عمدة الأحكام

من كلام خير الأنام

مما اتفق عليه الشيخان البخاري ومسلم

تأليف :

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغني بن عبد الواحد المَقْدِسِي

ترجمه : محمد احمد

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه ی مترجم

إِنَّ الحمْدَ للهِ ، نحمَدُهُ ونَسْتَعِيْنُهُ ونَسْتَغْفِرُهُ ، ونَعُوذُ باللهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وسِيِّئاتِ أَعْمَالِنَا ، مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فلا مُضِلَّ لَهُ ، ومَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ ، وأَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيْكَ لَهُ ، وأَشْهَدُ أَنَّ محمَّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ .

ﮋ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﮊ ( آل عمران )

ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﮊ ( النساء )

ﮋ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﮊ ( الأحزاب )

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الحدِيْثِ كتابُ اللهِ ، وأَحْسَنَ الهدْيِ هَدْيُ محمدٍ % ، وشَرُّ الأُمُورِ محُدَثاتِها ، وكُلُّ محُدَثَةٍ بِدْعَةٌ وكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، وكُلُّ ضَلالَةٍ في النَّارِ .

این کتاب با حجم کم از مهمترین کتابهای دربرگیرنده ی احادیث احکام می باشد , زیرا مولف تمام احادیث را از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم جمع آوری کرده است , به همین دلیل علماء با روشهای مختلف به آن پرداخته اند . مهمترین خدمتی که به این کتاب شده است ـ گذشته از حفظ و تعلیق ـ شرح آن می باشد که بیش از چند نفر از علمای سرشناس آن را انجام داده اند , و طولانی ترین شرحی که بر این کتاب نوشته شده است کتاب « الإعلام بفوائد عمده الأحکام » تالیف ابن الملقن می باشد .

من نیز به نوبه ی خود شایسته دیدم این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان نیز بتوانند از این کتاب استفاده بهتری برده و با توفیق خداوند به آن عمل کنند .

در پایان از خواننده ی گرامی خواهشمندم در صورت وجود هر گونه اشتباه چاپی یا نقص در ترجمه با مترجم تماس گرفته و با ابلاغ آن تصحیح لازم صورت گیرد .

زندگینامه ی مولف

ایشان امام و حافظ بزرگ ابو محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر الـمَقْدِسي الجَمَّاعِیلِی می باشد , اصلیتش از فلسطین بوده ولی در دمشق زندگی و در مصر وفات کرده است .

در سال 541 هجری قمری در روستای جَمَّاعیل به دنیا آمد و در روز دوشنبه 23 ربیع الأول سال 600 هجری قمری چشم از دنیا فرو بست .

از خود چندین تالیف بر جای گذاشته که مهمترین آنها کتاب عمده الأحکام و کتاب الکمال فی أسماء الرجال می باشد .

مقدمه ی مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملك الجبار ، الواحد القهار ، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريك له ، رب السموات والأرض ومابينهما العزيز الغفَّار ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى المختار ، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه الأخيار ، أما بعد :

یکی از برادران از من درخواست کرد تا تعدادی از احادیث احکام را برایش به صورت مختصر تالیف کنم , احادیثی که از روایت امام بخاری و امام مسلم باشد , من نیز به درخواست او پاسخ مثبت دادم و امیدوارم که مورد استفاده و منفعت قرار گیرد .

و از خداوند می خواهم که با این کتاب به ما و هر کسی که این کتاب را بنویسد یا بشنود یا بخواند یا حفظ کند و یا در آن نظر کند منفعت برساند و این کار من را خالصانه برای خود قرار دهد و باعث رستگاری و ورود به بهشت برین گردد . یاری خداوند برای ما کافی است و بهترین کسی است که می توان بر آن توکل کرد .

كتاب الطهارة

کتاب طهارت

1 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ـ وَفِي رِوَايَةٍ : بِالنِّيَّةِ ـ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى , فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ , فَهِجْرَتُهُ إلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ , وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا , فَهِجْرَتُهُ إلَى مَا هَاجَرَ إلَيْهِ .

واژه ها :

امرئ : شخص , فرد .

مفهوم حدیث : عمر بن خطاب ^ می فرماید : از رسول الله % شنیدم که ایشان فرمودند : هر کاری بر نیت آن استوار است , و هر شخص بر اساس نیتش نتیجه ی کارش را می بیند , پس هر کس که هجرتش برای رضای خدا ورسولش باشد چنین هجرتی در راه خدا ورسولش خواهد بود , و هر کس برای رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زنی هجرت کند , هجرتش در راه آن چیزی خواهد بود که برایش هجرت کرده است .

2 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاةَ أَحَدِكُمْ إذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ .

واژه ها :

أحدث : بی وضو شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : پیامبر % فرمودند : اگر کسی بی وضو شود خداوند نمازش را تا زمانی که وضو نگرفته باشد قبول نمی کند .

3 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ # قَالُوا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ .

واژه ها :

ويل : هلاکت ونابودی .

الأعقاب : قوزک پا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص وابوهریره وعائشه # می فرمایند : پیامبر % فرمودند : وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی شویند .

4 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قال : إذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً , ثُمَّ لِيَسْتَنْثِرْ , وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ , وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُمَا فِي الإِنَاءِ ثَلاثاً ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمِنْخَرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ .

وَفِي لَفْظٍ : مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ .

واژه ها :

الأنف : بینی .

لِيَسْتَنْثِرْ : آب را از بینی خود خارج کند .

استجمر : برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد .

فلیوتر : آن کار را به صورت وتر ( فرد ) انجام دهد .

فلیستنشق : آب را در بینی خود کند .

منخریه : دو سوراخ بینی اش .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هنگامی که کسی وضو می گیرید در بینیش آب فرو کرده سپس آن را خارج کند , و هرگاه کسی برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد تعداد سنگها را فرد قرار دهد , و هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو ببرد آن را سه بار بشوید زیرا کسی نمی داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می دهد .

و در روایت مسلم آمده است که از دو سوراخ بینیش آب بگذراند .

و در روایت دیگری آمده است که هر کس وضو گرفت در بینیش آب قرار دهد .

5 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لا يَجْرِي , ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيْهِ .

وَلِمُسْلِمٍ : لا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ .

واژه ها :

یبول : ادرار کردن .

الماء الدائم : آب راکد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کنند که ایشان فرمودند : هیچ کس در آب راکدی که جریان ندارد و می خواهد در آن غسل کند ادرار نکند .

و در روایت مسلم چنین آمده است : هیچ کس در حالت جنابت در آب راکد غسل نکند .

6 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعاً .

وَلِمُسْلِمٍ : أُولاهُنَّ بِالتُّرَابِ .

وَلَهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ ^ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الإِناءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعاً وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ .

واژه ها :

ولغ : زبان کشید , لیس زد .

عَفِّروا : گل آلود کنید , به خاک بمالید .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کنند که ایشان فرمودند : اگر سگ از ظرف کسی آب خورد آن ظرف را هفت بار بشوید .

و در روایت امام مسلم آمده است که بار اول را با خاک بشوید .

و همچنین امام مسلم از عبد الله بن مغفل ^ روایت می کند که پیامبر % فرمودند : اگر سگ در ظرفی زبان کشید آن ظرف را هفت بار بشویید و آن را در بار هشتم گل آلود کنید .

7 ـ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ^ أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِوَضُوءٍ , فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إنَائِهِ , فَغَسَلَهُمَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوَضُوءِ , ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثاً , وَيَدَيْهِ إلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلاثًا , ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ , ثُمَّ غَسَلَ كِلْتَا رِجْلَيْهِ ثَلاثًا , ثُمَّ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ % يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا ، وَقَالَ : مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا , ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ , لا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

واژه ها :

مولی : برده ی آزاد شده .

الوَضوء : آبی که با آن وضو می گیرند .

أفرغ : ریخت .

إنائه : ظرفش .

تمضمض : دهانش را با آب شست .

استنشق : در بینیش آب گردانید .

استنثر : آب را از بینیش خارج کرد .

لا یحدث فیهما نفسه : با خودش در نماز حرف نمی زند , حواسش پرت نشود .

مفهوم حدیث : حُمران برده ی آزاد شده ی عثمان ^ وی را در حالی دید که درخواست آب می کند که بتواند با آن وضو بگیرد , پس از اینکه آن آب را برایش فراهم نمود از ظرفش بر روی دستان عثمان ^ ریخت , عثمان ^ دستانش را سه بار شست , سپس دست راستش را در آب فرو کرد و با آن آب , دهان و بینی خود را شست , سپس صورت و دستان خود را تا سر آرنجهایش هر کدام سه بار شست , سپس سرش را مسح نمود , سپس پاهایش را هر کدام سه بار شست , سپس فرمود : پیامبر % را دیدم که اینچنین وضو می گیرد , و فرمود : هر کس مانند من وضو بگیرد سپس دو رکعت نمازی بخواند که در آن حواسش پرت نشود خداوند گناهان گذشته اش را می بخشد .

8 ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي الحَسَنِ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ ^ عَنْ وُضُوءِ النَّبِيِّ % , فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ , فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ % فَأَكْفَأَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ التَّوْرِ , فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلاثاً , ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ , فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاثاً بِثَلاثِ غَرْفَاتٍ , ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثاً , ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَغَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ إلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ بهِمَا رَأْسَهُ , فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ .

وَفِي رِوَايَةٍ : بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ , حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إلَى قَفَاهُ , ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ % فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرٍ .

التَّوْرُ : شِبْهُ الطَّسْتِ .

واژه ها :

تَور : ظرفی شبیه تشت .

أکفأ : ریخت .

غَرفات : جمع غرفة به معنای کف دست .

فأقبل بهما و أدبر : دستانش را از جلو به پشت سرش برد سپس آنها را به جلو برگرداند .

قفاه : پشت سرش .

صُفر : نوعی مس .

مفهوم حدیث : عمرو بن یحیی المازنی از پدرش روایت می کند وقتی که عمرو بن أبی الحسن از عبد الله بن زید ^ در باره ی چگونگی وضوی پیامبر % سوال کرد در آنجا حاضر بودم , آن وقت بود که او درخواست ظرفی از آب کرد , بعد از فراهم شدن ظرف آب برایشان مثل وضوی پیامبر % وضو گرفت , به این صورت که ظرف آب را گرفت و بر روی دستانش ریخت و آنها را هر کدام سه بار شست , سپس دستانش را در ظرف آب فرو برد و با گرفتن سه کف دست آب از ظرف , دهان و بینیش را شست , سپس برای بار دیگر دستش را در ظرف آب فرو کرد و با گرفتن آب صورتش را سه بار شست , سپس باز دستش را در ظرف آب فرو کرد و دستانش را تا آرنج هر کدام دو بار شست , سپس با فرو بردن دستانش در ظرف آب سرش را یک بار مسح نمود به این صورت که دستانش را از جلوی سرش به پشت سر و سپس آنها را به جلو برگرداند , و بعد از آن پاهایش را شست .

و در روایتی چنین آمده است که در مسح سر از جلو شروع کرد به صورتی که دستانش را به پشت سرش برد سپس آنها را به محل شروع مسح برگردانید .

و در روایتی نیز آمده است که پیامبر % به نزد ما آمد و برایش ظرف آبی از مس آوردیم .

9 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ فِي تَنَعُّلِهِ , وَتَرَجُّلِهِ , وَطُهُورِهِ , وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ .

واژه ها :

يُعْجِبُهُ : دوست داشت , خوشش می آمد .

التَّيَمُّنُ : با اعضای سمت راست بدن کاری را انجام دادن .

تَنَعُّلِهِ : کفش پوشیدنش .

تَرَجُّلِهِ : شانه کردن موهایش .

معنا ی حدیث : عایشه & می فرماید : پیامبر % دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش **([[1]](#footnote-1))** از دست راست شروع کند .

10 ـ عَنْ نُعَيْمٍ الْمُجْمِرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % أَنَّهُ قَالَ : إنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ القِيَامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ , فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ^ يَتَوَضَّأُ , فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبَيْنِ , ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إلَى السَّاقَيْنِ , ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : إنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرَّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ , فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ فَلْيَفْعَلْ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : سَمِعْتُ خَلِيلِي % يَقُولُ : تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنْ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ .

واژه ها :

غراً : سفیدی موجود در پیشانی اسب . کنایه از نوری است که در پیشانی مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در دنیا ظاهر می شود .

محجلین : از تحجیل به معنی سفیدی موجود در پاهای اسب است . کنایه از نورانی بودن دست و پاهای مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در این دنیا می باشد .

المنکبین : نهایت دو دست , شانه .

الحلية : روشنایی , درخشش .

مفهوم حدیث : نعیم المجمر از ابو هریره ^ چنین روایت می کند که پیامبر % فرمودند : امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد , پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد .

و در روایتی در صحیح مسلم آمده است : ابو هریره ^ را دیدم که وضو می گیرد , صورتش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد , سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت , سپس گفت : از رسول الله % شنیدم که می فرمود : امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد , پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد .

و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است : از خلیلم % شنیدم که می فرمود : روشنایی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضو می شوید .

بابُ دخولِ الخلاءِ والاستطابةِ

باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن

11 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % كَانَ إذَا دَخَلَ الْخَلاءَ قَالَ : اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ .

واژه ها :

الخُبُث و الخبائث : جمع خبیث و خبیثه به معنای شیطانهای نر و ماده .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : هر گاه پیامبر % می خواست وارد دستشویی شود می فرمود : خدایا من از شیطانهای نر و ماده به تو پناه می برم .

12 ـ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إذَا أَتَيْتُمْ الْغَائِطَ , فَلا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَلا بَوْلٍ , وَلا تَسْتَدْبِرُوهَا , وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا .

قَالَ أَبُو أَيُّوبَ : فَقَدِمْنَا الشَّامَ , فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ نَحْوَ الْكَعْبَةِ , فَنَنْحَرِفُ عَنْهَا , وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ .

واژه ها :

الغائط : مکانی پست که به سبب پوشش بیشتر به منظور قضای حاجت از آن استفاده می شود . به فضله ی انسان ( مدفوع ) نیز گفته می شود , و به هر دو معنی در این حدیث ذکر شده است .

بول : ادرار .

شرِّقوا أو غرِّبوا : رو به مشرق یا مغرب کنید .

مراحیض : جمع مرحاض به معنای دستشویی و محل قضای حاجت .

مفهوم حدیث : ابو ایوب انصاری ^ می فرماید : پیامبر % فرمودند : هر گاه شما خواستید برای قضای حاجت به دستشویی بروید رو یا پشت به قبله مدفوع یا ادرار نکنید , بلکه رو به مشرق یا مغرب بکنید . **([[2]](#footnote-2))**

ابو ایوب می فرماید : سپس به شام رفتیم و ساختمانهایی را یافتیم که جهت قضای حاجت به سمت کعبه ساخته شده بود , اگر وارد آنها می شدیم از جهت کعبه خود را منحرف کرده , و از خداوند درخواست بخشش می کردیم .

13 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ $ قَالَ : رَقِيْتُ يَوْماً عَلَى بَيْتِ حَفْصَةَ , فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ % يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الشَّامَ , مُسْتَدْبِرَ الْكَعْبَةَ . وَفِي رِوَايَةٍ : مُسْتَقْبِلاً بَيْتَ الْمَقْدِسِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر بن الخطاب $ می فرماید : روزی از پشت بام خانه ی حفصه ( خواهرش ) بالا رفتم و پیامبر % را دیدم که رو به شام و پشت به کعبه قضای حاجت می کند . و در روایتی آمده است : رو به بیت المقدس .

14 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّهُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَدْخُلُ الْخَلاءَ , فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلامٌ نَحْوِي إدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنَزَةً , فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ .

العَنَزَةُ : الحَرْبَةُ الصَّغِيْرَةُ . والإِدَاوَةُ : إِنَاءٌ صَغِيْرٌ مِنْ جِلْدٍ .

واژه ها :

الإداوة : ظرفی کوچک که از پوست ساخته می شود .

العنزة : عصای دندانه داری که می توان بر آن تکیه زد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : هنگامی که پیامبر % وارد دستشویی می شد من همراه با پسر بچه ای هم سن و سال خودم برای ایشان ظرفی از آب به منظور طهارت , و یک عصای کوچک به منظور قرار دادن ستره اش هنگام نماز با خود حمل می کردیم . و ایشان برای طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت از آب استفاده می کردند .

15 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رِبْعِيٍّ الأَنْصَارِيِّ ^ : أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : لا يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلا يَتَمَسَّحْ مِنْ الْخَلاءِ بِيَمِينِهِ وَلا يَتَنَفَّسْ فِي الإِنَاءِ .

واژه ها :

لا یمسکن : به دست نگیرد .

لا یتمسح : طهارت نگیرد .

مفهوم حدیث : ابو قتاده الحارث بن ربعی انصاری ^ از پیامبر % چنین روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ کس در حالی که ادرار می کند آلتش را با دست راستش نگیرد , و هیچ کس با دست راستش خود را از قضای حاجت پاکیزه نکند , و هیچ کس هنگام نوشیدن آب در ظرفش نفس نکشد .

16 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ % بِقَبْرَيْنِ , فَقَالَ : إنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ , وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا : فَكَانَ لا يَسْتَتِرُ مِنْ الْبَوْلِ , وَأَمَّا الآخَرُ : فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ , فَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً , فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ , فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ , لِمَ فَعَلْتَ هَذَا ؟ قَالَ : لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا .

واژه ها :

لا یستتر من البول : در هنگام ادرار کردن چیزی بین خود و ادرارش قرار نمی دهد که او را از ترشح نگه دارد .

یمشی بالنميمة : سخن چینی می کند .

جريدة رطبة : چوب تر برگ نخل .

شقها نصفین : آن را دو نیم کرد .

فغرز : فرو برد .

ما لم ییبسا : تا زمانی که خشک نشده است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ روایت می کند که روزی پیامبر % از کنار دو قبر گذشت , فرمودند : صاحبان این دو قبر اکنون در حال عذاب هستند , و سبب عذابشان گناه بزرگی نیست , **([[3]](#footnote-3))** یکی از آندو در هنگام ادرار خود را از ترشح آن دور نگاه نمی داشت , و دومی نیز سخن چینی می کرد , سپس تکه چوب تری از نخل را برداشت و آن را از وسط دو نیم کرد و در هر یک از آن دو قبر تکه ای فرو کرد , اصحاب پیامبر % از ایشان پرسیدند : یا رسول الله سبب این کار شما چه بود ؟ ایشان فرمودند : شاید تا زمانی که خشک نشده اند باعث کاهش عذابشان گردد .

بابُ السواكِ

باب مسواک

17 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % چنین روایت می کند که ایشان فرمودند : اگر باعث سخت گیری بر امتم نمی شد به آنها دستور می دادم همراه هر نمازی مسواک بزنند .

18 ـ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ $ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % إذَا قَامَ مِنْ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ .

واژه ها :

یشوص : تمیز می کند , می شوید .

فاه : دهانش .

مفهوم حدیث : حذیفه بن الیمان $ می فرماید : هر گاه پیامبر % از خواب شب بیدار می شد دهانش را با مسواک تمیز می کرد .

19 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الصِّـدِّيقِ ^ عَلَى النَّبِيِّ % وَأَنَا

مُسْنِدَتُهُ إلَى صَدْرِي , وَمَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سِوَاكٌ رَطْبٌ يَسْتَنُّ بِهِ , فَأَبَدَّهُ رَسُولُ اللَّهِ % بَصَرَهُ , فَأَخَذْتُ السِّوَاكَ فَقَضَمْتُهُ , فَطَيَّبْتُهُ , ثُمَّ دَفَعْتُهُ إلَى النَّبِيِّ % فَاسْتَنَّ بِهِ , فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % اسْتَنَّ اسْتِنَانًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ .

فَمَا عَدَا أَنْ فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ % رَفَعَ يَدَهُ أَوْ إصْبَعَهُ ثُمَّ قَالَ : فِي الرَّفِيقِ الأَعْلَى ـ ثَلاثاً ـ ثُمَّ قَضَى .

وَكَانَتْ تَقُولُ : مَاتَ بَيْنَ حَاقِنَتِي وَذَاقِنَتِي .

وَفِي لَفْظٍ : فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إلَيْهِ , وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السِّوَاكَ , فَقُلْتُ : آخُذُهُ لَكَ ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ : أَنْ نَعَمْ . هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ نَحْوُهُ .

واژه ها :

و أنا مسندته إلی صدری : او را بر روی سینه خود تکیه داده بودم .

یستن به : مسواک می زند .

فأبده بصره : چشمانش را به او دوخت و به او خیره شد .

قضَمته : آن را با دندان جویدم تا نرم شود .

طیَّبتُه : پاکیزه کردم . تمیزش کردم .

فما عدا أن فرغ : چیزی از مسواک زدنش نگذشته بود که . . .

الرفیق الأعلی : جمعی از پیامبران که در بهترین جای بهشت ساکن هستند . و این گفته ی پیامبر % در جواب اختیاری بود که به ایشان از جانب خداوند داده شده بود که آیا می خواهد هنوز در دنیا بماند یا به آخرت ملحق شود , و پیامبر % با گفته ی « الرفیق الأعلی » آخرت را برگزیدند .

قضی : در گذشت .

حاقنتی : پایین ترقوه ی حلق .

ذاقنتی : بالای ترقوه ی حلق , پایین چانه .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : عبد الرحمن بن أبی بکر صدیق ( خواهر عایشه ) نزد پیامبر % آمد , و من پیامبر % را بر روی سینه ی خود تکیه داده بودم , همراه عبد الرحمن تکه چوب تری از مسواک بود که با آن مسواک می زد , پیامبر % چشمانش را به آن دوخت و به او خیره شد , عایشه & می فرماید : تکه چوب مسواک را از عبد الرحمن گرفتم و آن را با دندانم جویدم تا نرم شود سپس تمیز و پاکیزه اش کردم و به پیامبر % دادم , پیامبر % شروع به مسواک زدن نمود , و هیچ وقت پیامبر % را ندیده بودم که اینچنین خوش مسواک بزند , هنوز چیزی از مسواک زدن ایشان نگذشته بود که دستش یا انگشتش را بالا برد و سه بار فرمود : جمع پیامبرانی را می خواهم که در بهترین جای بهشت سکونت دارند . سپس فوت کردند .

و عایشه & می فرمود : پیامبر % در حالی فوت کرد که سرش بر روی سینه ی من بود .

و در روایتی آمده است که عایشه & فرمود : پیامبر % را دیدم که به مسواک نگاه می کند , فهمیدم که ایشان مسواک را دوست دارد , به ایشان گفتم : مسواک را برایت بگیرم ؟ با سرش اشاره فرمود : بله .

این روایت بخاری است و در صحیح مسلم نیز مانند همین روایت آمده است .

20 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ^ قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ % وَهُوَ يَسْتَاكُ بِسِوَاكٍ رَطْبٍ , قَالَ : وَطَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ , وَهُوَ يَقُولُ : أُعْ , أُعْ , وَالسِّوَاكُ فِي فِيهِ , كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ .

واژه ها :

يَسْتَاكُ : مسواک می زند .

أع أع : صدایی که اگر چیزی در گلوی انسان گیر کرده باشد از او خارج می شود . دلالت بر مبالغه ی پیامبر % در داخل کردن چوب مسواک در دهانشان می دهد .

یتهوع : استفراغ می کند .

مفهوم حدیث : ابو موسی اشعری ^ می فرماید : نزد پیامبر % آمدم , ایشان را در حالی یافتم که با تکه چوب تری مسواک می زند , و یک سمت چوب مسواک بر روی زبانش بود , و صدای اع اع از خود خارج می کرد , مثل اینکه می خواهد استفراغ کند .

بابُ المسحِ على الخُفِّينِ

باب مسح کشیدن بر خف

21 ـ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ^ قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ % فِي سَفَرٍ , فَأَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ , فَقَالَ : دَعْهُمَا , فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ , فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا .

واژه ها :

فأهویت : دست بردم .

لأنزع : بیرون بیآورم .

مفهوم حدیث : مغیرة بن شعبة ^ می فرماید : در سفری همراه پیامبر % بودم , هنگام وضو دست بردم تا خفش را بیرون بیاورم , ایشان به من گفتند : رهایش کن لازم نیست خفم را بیرون بیآوری زیرا وقتی که خف را پوشیده ام پاهایم بر طهارت بوده است , آنگاه بر روی خفش مسح کشید .

22 ـ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ $ قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ % في سَفَرٍ فَبَالَ , وَتَوَضَّأَ , وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ . مختَصِراً .

واژه ها :

بال : ادرار کرد .

مفهوم حدیث : حذيفة بن الیمان ^ می فرماید : در سفری همراه پیامبر % بودم , پس از اینکه ادرار کرد وضو گرفت وبر خفش مسح کشید .

بابٌ في المذيِ وغيرِهِ

بابی در مذی وچیزهای دیگر

23 ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^ قَالَ : كُنْتُ رَجُلاً مَذَّاءً , فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ % لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مِنِّي , فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ , فَقَالَ : يَغْسِلُ ذَكَرَهُ , وَيَتَوَضَّأُ .

وَلِلْبُخَارِيِّ : اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأْ .

وَلِمُسْلِمٍ : تَوَضَّأْ وَانْضَحْ فَرْجَكَ .

واژه ها :

مذاء : کسی که دارای مذی زیاد است , ومذی آن مایع سفید رنگ شفافی است که هنگام تحریک شهوت از آلت مرد خارج می شود .

انْضَحْ فَرْجَكَ : بر روی آلتت با آب رش کن .

مفهوم حدیث : علی بن أبی طالب ^ می فرماید : شخصی بودم که زیاد از من مذی خارج می شد , به سبب منزلت دختر پیامبر % ( فاطمه & ) نزد من خجالت می کشیدم تا از پیامبر % حکم آن را بپرسم , به مقداد سپردم تا از پیامبر % سوال کند , ایشان فرمودند : باید آلتش را بشوید ووضو بگیرد .

ودر صحیح بخاری آمده است : آلتت را بشور ووضو بگیر .

ودر صحیح مسلم نیز آمده است : وضو بگیر و بر روی آلتت با آب رش کن .

24 ـ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ ^ قَالَ : شُكِيَ إلَى النَّبِيِّ % الرَّجُلُ يُخَيَّلُ إلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلاةِ , فَقَالَ : لا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتاً , أَوْ يَجِدَ رِيحاً .

واژه ها :

شکی : شکایت شد .

یخیل إلیه : احساس می کند , چنین به نظرش می رسد .

مفهوم حدیث : عباد بن تمیم از عبد الله بن زید بن عاصم المازنی ^ چنین روایت می کند : از پیامبر % سوال شد اگر شخصی در نماز احساس کند وضویش باطل شده است چه کاری باید انجام بدهد ؟ ایشان فرمودند : تا وقتی که صدایی یا بویی نشنود نماز خود را رها نکند .

25 ـ عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مِحْصَنٍ الأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ , لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ , فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ , فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ , وَلَمْ يَغْسِلْهُ .

واژه ها :

الحِجْر : در اصل به قسمت جلوی لباس گفته می شود , و منظور از آن دامان است .

مفهوم حدیث : از أم قیس بنت محصن الأسدية & روایت است که ایشان با پسر بچه ی کوچک شیر خوارش به نزد پیامبر % آمد , بلا فاصله بعد از اینکه پیامبر % پسر بچه را در دامان خود گذاشت روی لباس ایشان ادرار کرد , آن وقت پیامبر % درخواست آب نمود , سپس آب فراهم شده را فقط بر روی لباسش رش کرد و آن را نشست .

26 ـ وَعَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ & أَنَّ النَّبِيَّ % أُتِيَ بِصَبِيٍّ , فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ , فَدَعَا بِمَاءٍ , فَأَتْبَعَهُ إيَّاهُ .

وَلِمُسْلِمٍ : فَأَتْبَعَهُ بَوْلَهُ , وَلَمْ يَغْسِلْهُ .

واژه ها :

الصَبِيّ : پسر بچه .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : پسر بچه ای را نزد پیامبر % آوردند , بچه بر روی لباس پیامبر % ادرار کرد , سپس ایشان درخواست آب کرد ولباسش را با آن آب رش کرد .

و در صحیح مسلم چنین آمده است : ادرار بچه را با آب رش کرد و آن را نشست .

27 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ , فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ , فَزَجَرَهُ النَّاسُ , فَنَهَاهُمُ النَّبِيُّ % فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ % بِذَنُوبٍ مِنْ مَاءٍ , فَأُهْرِيقَ عَلَيْهِ .

الأَعْرَابِيّ : عرب بادیه نشین .

طائفة المسجد : گوشه ی مسجد .

فزجره الناس : مردم او را نکوهش کردند . او را سرزنش کردند .

الذَنوب : دَلْو .

فأهریق علیه : بر روی آن ریخته شد .

مفهوم حدیث : از انس بن مالک ^ روایت است که یکی از عربهای بادیه نشین به مسجد پیامبر % آمد و در گوشه ای از مسجد شروع به ادرار کرد , وقتی مردم این صحنه را دیدند او را نکوهش و سرزنش کردند , پیامبر % اصحابش را از سرزنش کردن آن مرد نهی فرمود , سپس هنگامی که آن مرد ادرارش را به پایان رسانید دستور داد تا یک دلو آب بر روی آن ریخته شود .

28 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : الْفِطْرَةُ خَمْسٌ : الْخِتَانُ , وَالاسْتِحْدَادُ , وَقَصُّ الشَّارِبِ , وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ , وَنَتْفُ الإِبِطِ .

واژه ها :

الفطرة : در اصل به معنی سرشت و طینت پاک می باشد , ولی منظور از آن در این حدیث سنت و راه و روش پیامبران است .

الختان : ختنه کردن .

الاستحداد : تراشیدن موی شرمگاه با تیغ .

قص الشارب : کوتاه کردن سبیل .

تقلیم الأظفار : کوتاه کردن ناخن .

نتف الإبط : کندن موی زیر بغل .

مفهوم حدیث : ابو هریرة ^ می فرماید : از پیامبر % شنیدم که ایشان فرمودند : پنج چیز از سنت پیامبران می باشد , ختنه کردن , تراشیدن موی شرمگاه , کوتاه کردن سبیل , کوتاه کردن ناخن , وکندن موی زیر بغل .

بابُ الغُسْلُ مِنَ الجنابةِ

باب غسل کردن بعد از جنابت

29 ـ عنْ أَبي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % لَقِيَهُ في بعْضِ طُرُقِ المدينَةِ وهو جُنُبٌ ، قالَ : فَانْخَنَسْتُ مِنْهُ ، فَذَهَبْتُ فَاغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ ، فقَالَ : أَيْنَ كُنْتَ يا أَباهُرَيْرَةَ ؟ قَالَ : كُنْتُ جُنُبَاً فَكَرِهْتُ أَنْ أُجالِسَكَ على غَيْرِ طَهارَةٍ ، فَقَالَ : سُبْحانَ اللهِ ، إِنَّ المسلم ـ و في رواية : المُؤْمِنَ ـ لايَنْجُسُ .

واژه ها :

فانخنست : آهسته آهسته خود را کنار کشیدم .

مفهوم حدیث : از ابو هریرة ^ روایت است که با پیامبر % در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود , ابو هریرة ^ می فرماید : آهسته آهسته خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم , آن وقت پیامبر % از من پرسید : ای ابو هریرة کجا بودی ؟ گفتم : جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم , پیامبر % فرمودند : سبحان الله , مسلمان ـ و در روایتی مؤمن ـ هرگز نجس نمی شود .

30 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ % إذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَيْهِ , ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ , ثُمَّ اغْتَسَلَ , ثُمَّ يُخَلِّلُ بِيَدَيْهِ شَعْرَهُ , حَتَّى إذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرْوَى بَشَرَتَهُ , أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ , ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ .

وَكَانَتْ تَقُولُ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ % مِنْ إنَاءٍ وَاحِدٍ , نَغْتَرِفُ مِنْهُ جَمِيعاً .

واژه ها :

أروی بشرته : آب را به پوستش رسانید .

أفاض علیه الماء : بر روی آن آب ریخت .

الإناء : ظرف .

نغترف : از ( ظرف ) آب می گیریم .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : هر گاه پیامبر % می خواست غسل جنابت به جای آورد اول دستهایش را می شست , سپس آنچنان وضو می گرفت که برای نماز خواندن وضو می گرفت , سپس غسل می کرد , به این صورت که ابتدا دستهایش را به اندازه ای که یقین می کرد آب به تمام پوست سرش رسیده است در موهایش فرو می برد , بعد از این سه بار روی سرش آب می ریخت , سپس بقیه ی بدنش را می شست .

و عائشة & می فرمود : من و پیامبر % از یک ظرف آب با هم غسل می کردیم , و هر دو برای خود از آن آب می گرفتیم .

31 ـ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ & زَوْجِ النَّبِيِّ % أَنَّهَا قَالَتْ : وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ % وَضُوءَ الْجَنَابَةِ , فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ , ثُمَّ ضَرَبَ يَدَهُ بِالأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ , مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً , ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ , وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ , ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ , ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ , ثُمَّ تَنَحَّى , فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ , فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا , فَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ .

واژه ها :

الوَضوء : آبی که با آن طهارت گرفته شود .

أکفأ : ریخت .

الحائط : دیوار .

ذراعیه : دو ساعد دستش .

تنحَّی : جابجا شد , خود را کنار کشید .

الخرقة : قطعه ای از پارچه .

ینفض : با تکان دادن ( دستش ) خود را خشک می کند .

مفهوم حدیث : میمونة بنت الحارث & همسر پیامبر % می فرماید : برای پیامبر % آب فراهم کردم تا غسل جنابت انجام دهد , ابتدا با دست راستش دو یا سه بار روی دست چپش آب ریخت , سپس شرمگاه خود را شست , بعد از آن دستش را دو یا سه بار به زمین یا دیوار مالید , سپس دهان و بینی خود را با آب شست , بعد از آن صورت و ساعدهای دستش را شست , سپس روی سرش آب ریخت , سپس بدنش را شست , آنگاه کمی جابجا شد , سپس پاهایش را شست , آنگاه برایش تکه پارچه ای آوردم تا خود را خشک کند ولی ایشان آن را نخواست , و شروع به خشک کردن خود با تکان دادن دستش نمود .

32 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ % , أَيَرْقُدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ , إذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرْقُدْ وَهُوَ جُنُبٌ .

واژه ها :

یرقد : می خوابد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ روایت می کند که عمر ^ از پیامبر % پرسید : آیا کسی که جنب هست می تواند بخوابد ؟ پیامبر % در جواب فرمودند : آری , اگر شخص جنب وضو گرفت می تواند بخوابد .

33 ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ & زَوْجِ النَّبِيِّ % قَالَتْ : جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ امْرَأَةُ أَبِي طَلْحَةَ ^ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي مِنْ الْحَقِّ , فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إذَا هِيَ احْتَلَمَتْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : نَعَمْ , إذَا رَأَتِ الْمَاءَ .

واژه ها :

احتلم : در خواب جنب شد .

مفهوم حدیث : ام سلمة & همسر پیامبر % می فرماید : أم سلیم زن أبو طلحة نزد پیامبر % آمد و گفت : یا رسول الله خداوند از گفتن حق شرم نمی کند , آیا بر زنی که در خواب جنب شود غسل واجب است ؟ پیامبر % در جوابش فرمود : آری , اگر آن زن ببیند که از او آب ( منی ) خارج شده است بر او غسل واجب است .

34 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كُنْت أَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ % فَيَخْرُجُ إلَى الصَّلاةِ , وَإِنَّ بُقَعَ الْمَاءِ فِي ثَوْبِهِ .

وَفي لَفْظٍ لمسْلِمٍ : لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللهِ % فَرْكاً فَيُصَلِّي فِيْهِ .

واژه ها :

البقع : جمع البقعه به معنی لکه .

أَفْرُكُ : به هم می مالم .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : آثار جنابت ( منی ) را که بر لباس پیامبر % واقع شده بود می شستم سپس ایشان با همان لباس برای نماز می رفت و هنوز آثار منی به صورت لکه بر لباسش باقی بود .

و در صحیح مسلم آمده است : لباس رسول الله % را به هم می مالیدم تا منی از آن پاک شود , سپس ایشان در آن لباس نماز می خواندند .

35 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : إذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ , ثُمَّ جَهَدَهَا , فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ .

وَفِي لَفْظٍ مسلم : وَإِنْ لَمْ يُنْزِلْ .

واژه ها :

بین شعبها الأربع : میانه ی دست و پای زن , کنایه از شرمگاه زن است .

جهدها : آلتش را در شرمگاه زنش فرو کرد .

مفهوم حدیث : أبو هريرة ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمود : هر گاه مردی با زنش همخوابی کند به مجرد فرو بردن آلتش در شرمگاه زن , بر هر دوی آنها غسل واجب می شود .

و در صحیح مسلم آمده است : اگر هم از مرد منی خارج نشود .

36 ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ # أَنَّهُ كَانَ هُوَ وَأَبُوهُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ^ , وَعِنْدَهُ قَوْمٌ , فَسَأَلُوهُ عَنْ الْغُسْلِ ؟ فَقَالَ : يَكْفِيكَ صَاعٌ ، فَقَالَ رَجُلٌ : مَا يَكْفِينِي , فَقَالَ جَابِرٌ ^ : كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْك شَعَرَاً , وَخَيْراً مِنْكَ , يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ % , ثُمَّ أَمَّنَا فِي ثَوْبٍ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُفْرِغُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاثاً .

قال ^ : الرَّجُلُ الَّذِيْ قَالَ : مَا يَكْفِيْنِيْ هُوَ الحسَنُ بْنُ محمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبيْ طَالِبٍ ^ ، وَأَبُوهُ محمَّدُ ابْنُ الحَنَفِيَّةِ .

واژه ها :

الصاع : چهار مُدّ است , وهر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است . تقریباً یک صاع برابر با 75/2 لیتر یا 2 کیلو و 175 گرم است .

أَمَّنَا : در نماز امام ما شد .

يُفْرِغُ : می ریزد .

مفهوم حدیث : از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب ـ محمد باقر ـ # چنین روایت است که ایشان با پدرشان ـ زین العابدین رحمه الله ـ و چند نفر دیگر نزد جابر بن عبد الله $ بودند , از ایشان درباره ی غسل سوال شد , جابر ^ فرمود : مقدار یک صاع آب برای غسل کافی است , شخصی از آن جمع گفت : یک صاع آب برای من کافی نیست , جابر ^ فرمود : یک صاع آب در غسل کردن کفایت شخصی می کرد که از تو پر مو تر و بهتر بود ـ منظورش پیامبر % است ـ سپس در حالی که فقط ازار **([[4]](#footnote-4))** پوشیده بود امام شد و نماز خواندیم .

و در روایت دیگری فرمود : رسول الله % آب را سه بار بر روی سر خود می ریخت .

جابر ^ می فرماید : شخصی که گفت : این مقدار آب برایم کافی نیست , حسن بن محمد بن علی بن أبی طالب ^ می باشد که پدرش محمد بن الحنفیه است .

بابُ التَّيَمُّمِ

باب تیمم

37 ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللهِ % رَأَى رَجُلاً مُعْتَزِلاً , لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ ؟ فَقَالَ : يَا فُلانُ , مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ , وَلا مَاءَ , فَقَالَ : عَلَيْك بِالصَّعِيدِ , فَإِنَّهُ يَكْفِيَكَ .

واژه ها :

رجلاً معتزلاً : مردی که در گوشه ای نشسته است .

الصعید : خاک .

مفهوم حدیث : از عمران بن حصین ^ روایت است که رسول الله % مردی را دید که در گوشه ای نشسته است و با جماعت نماز نخوانده است , پیامبر % به او فرمود : ای فلانی چه چیزی تو را از خواندن نماز جماعت باز داشته است , آن مرد پاسخ داد : ای پیامبر من جنب هستم و آبی نیست که با من غسل کنم , پیامبر % به او گفت : از خاک استفاده کن ( تیمم بگیر ) , زیرا خاک جای آب را می گیرد و برای غسلت کافی است .

38 ـ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ $ قَالَ : بَعَثَنِي النَّبِيُّ % فِي حَاجَةٍ , فَأَجْنَبْتُ , فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ , فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ , كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ , ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ % فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ , فَقَالَ : إنَّمَا يَكْفِيَكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً , ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ , وَظَاهِرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ . **([[5]](#footnote-5))**

واژه ها :

فتمرغت فی الصعید : خود را در خاک غلتاندم .

مفهوم حدیث : عمار بن یاسر $ می فرماید : پیامبر % مرا برای انجام کاری به جایی فرستاد , در بین راه جنب شدم و هیچ آبی برای غسل کردن نیافتم , آنگاه خود را در خاک غلتاندم همانگونه که یک حیوان خود را در خاک می غلتاند , **([[6]](#footnote-6))** وقتی که نزد پیامبر % باز گشتم ماجرا را برای ایشان تعریف کردم , ایشان فرمودند : کافی بود که با دستهایت اینگونه تیمم کنی , سپس دستهایش را یکبار بر زمین زد , و با دست چپش بر روی دست راستش , و پشت دستهایش و صورتش را مسح کرد .

39 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنْ الأَنْبِيَاءِ قَبْلِي ، نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ , وَجُعِلَتْ لِي الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا , فَأَيُّمَا رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاةُ فَلْيُصَلِّ , وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ , وَلَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي , وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً , وَبُعِثْتُ إلَى النَّاسِ عَامَّةً .

مفهوم حدیث : از جابر بن عبد الله $ روایت است که پیامبر % فرمود : پنچ چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است , به مسافت یک ماه سفر , با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام ,و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله ای برای تیمم است , پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید ( در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد ) نمازش را بخواند , و غنیمت جنگی برای من حلال است , در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است , و به من مقام شفاعت **([[7]](#footnote-7))** داده شده است , و در گذشته هر پیامبری فقط برای قوم خود برانگیخته می شد در صورتی که من برای تمامی مردمان برانگیخته شده ام .

بابُ الحيض

باب حیض

40 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ % فَقَالَتْ : إنِّي أُسْتَحَاضُ فَلا أَطْهُرُ , أَفَأَدَعُ الصَّلاةَ ؟ قَالَ : لا ، إنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ , وَلَكِنْ دَعِي الصَّلاةَ قَدْرَ الأَيَّامِ الَّتِي كُنْتِ تَحِيضِينَ فِيهَا , ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ , فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَاتْرُكِي الصَّلاةَ فِيهَا , فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ وَصَلِّي .

واژه ها :

أستحاض : دچار استحاضه می شوم , و منظور از استحاضه خونریزی داخلی رحم زن است که در اثر پارگی رگی به نام العاذل صورت می گیرد و در بعضی حالتها , خونریزی طولانی و مستمر می شود . و باید دانست که استحاضه خونریزی ناشی از عادت ماهیانه زنان نیست .

عِرْقٌ : پارگی رگ .

مفهوم حدیث : از عائشة & روایت است که فاطمة بنت أبي حبيش از پیامبر % پرسید : من دچار خونریزی مستمر می شوم به گونه ای که هرگز پاک نمی شوم , آیا جایز است که نماز نخوانم ؟ پیامبر % فرمود : خیر , این خونریزی ناشی از پارگی رگ است , به اندازه ای که برابر با روزهای عادتت هست نماز خواندن را رها کن سپس غسل کن و نماز بخوان .

و در روایت دیگری آمده است : این خونریزی عادت ماهیانه نیست , هر گاه روزهایی که در آن عادت می شوی فرا رسید نماز خواندن را رها کن , و وقتی روزهای عادتت به پایان رسید بدن خود را از آن خون بشور و نماز بخوان .

41 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ & اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ , فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ % عَنْ ذَلِكَ ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ , قَالَتْ : فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلاةٍ .

مفهوم حدیث : از عائشة & چنین روایت است که أم حبيبة & هفت سال استحاضه شد , و از رسول الله % درباره ی حکم آن پرسید , پیامبر % به او فرمود که باید غسل کند , عائشة & می فرماید : أم حبيبة & برای هر نماز غسل می کرد .

42 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ % مِنْ إنَاءٍ وَاحِدٍ , كِلانا جُنُبٌ ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَّزِرُ , فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إلَيَّ , وَهُوَ مُعْتَكِفٌ , فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ .

واژه ها :

أتزر : ( عورت ) خود را با پارچه می بندم .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : من و پیامبر % با هم در حالی که هر دویمان جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می کردیم , و وقتی عادت ماهیانه بودم به من می فرمود تا ( عورت ) خود را با پارچه ای ببندم سپس با من مباشرت می کرد , و ایشان در حالی که معتکف بودند سر خود را از مسجد بیرون می آورد , سپس من در حالی که عادت بودم آن را می شستم .

43 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَتَّكِئُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

واژه ها :

یتکئ : تکیه می کند .

حِجْرِي : دامان .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : پیامبر % در حالی که من عادت ماهیانه بودم بر دامان من تکیه می داد و قرآن می خواند .

44 ـ عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ & فَقُلْتُ : مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ , وَلا تَقْضِي الصَّلاةَ ؟ فَقَالَتْ : أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ ؟ فَقُلْتُ : لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ , وَلَكِنِّي أَسْأَلُ . فَقَالَتْ : كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ , فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ , وَلا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلاةِ .

واژه ها :

ما بال : چگونه است ؟

حروری : نسبت به شهر حروراء ( نزدیکی کوفه ) است که از آن فرقه ای از فرقه های خوارج بر علیه علی بن أبی طالب ^ شورش کردند , و حروریها معروف به تشدد در امور دینی بودند , به این علت وقتی عائشة & متوجه شد که این زن چنین سوالهایی می کند او را به علت تشددش به این گروه تشبیه کرد .

مفهوم حدیث : از معاذة روایت است که از عائشة & پرسیدم : چگونه است که زن حایض روزه را قضا می کند ولی نماز را قضا نمی کند ؟! عائشة & به او گفت : آیا تو حروری هستی ؟ گفت : نه , فقط می خواهم بپرسم , عائشة & فرمود : اين حالت در زمان پیامبر % برای ما زنها پیش می آمد , و ما بعد از پاک شدن به قضای روزه امر می شدیم ولی به قضای نماز امر نمی شدیم .

كتابُ الصلاةِ ـ باب المواقيت

کتاب نماز ـ باب اوقات نماز

45 ـ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ ـ وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ إيَاسٍ ـ قَالَ : حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ ـ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ % : أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : الصَّلاةُ عَلَى وَقْتِهَا . قُلْتُ : ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : بِرُّ الْوَالِدَيْنِ , قُلْتُ : ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ , قَالَ : حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ % وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي .

مفهوم حدیث : أبو عمرو الشیبانی سعد بن إیاس می فرماید : صاحب این خانه برای من روایت کرد ـ و با دستش خانه ی عبد الله بن مسعود ^ را نشان می داد ـ که از پیامبر % پرسیدم : چه کاری نزد خداوند محبوبتر است ؟ فرمودند : خواندن نماز در وقت خودش , گفتم : بعد از آن ؟ فرمود : نیکوکاری به پدر و مادر , گفتم : بعد از آن ؟ فرمود : جهاد در راه خدا . عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : خود پیامبر % این موارد را برایم بیان فرمودند و اگر بیشتر از ایشان می پرسیدم ایشان نیز جواب می داد .

46 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُصَلِّي الْفَجْرَ , فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءٌ مِنْ الْمُؤْمِنَاتِ , مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنْ الْغَلَسِ .

واژه ها :

متلفعات : در حالی که بدن و سر خود را پوشیده بودند .

مروط : جمع مِرط , یک نوع لباس بلند است که از سر تا پای بدن را می پوشاند .

الغلس : تاریکی آخر شب .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : بعضی از زنان مومن در حالی که لباسهای بلندی پوشیده بودند همراه پیامبر % نماز صبح را می خواندند سپس به خانه های خود باز می گشتند و به سبب وجود تاریکی آخر شب هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد .

47 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : كَانَ % يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ , وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ وَالْمَغْرِبَ إذَا وَجَبَتْ , وَالْعِشَاءَ أَحْيَاناً وَأَحْيَاناً إذَا رَآهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ ، وَإِذَا رَآهُمْ أَبْطَئُوا أَخَّرَ , وَالصُّبْحُ كَانَ النَّبِيُّ % يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ .

الهاجِرَةُ هِيَ شِدَّةُ الحَرِّ بَعْدَ الزَّوَالِ .

واژه ها :

الهَاجِرَة : وقت شدت گرفتن گرما در وسط روز بعد از زوال خورشید .

وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ : آفتاب صاف و قوی است .

وجبت : ( آفتاب ) غروب کرد .

عجّل : وقت ( آن کار را ) به جلو انداخت .

أبطئوا : از بطء به معنی کاری را آهسته انجام دادن , منظور از آن در این حدیث تاخیر در حضور است .

أخّر : ( آن کار را ) به تاخیر انداخت .

الغلس : تاریکی آخر شب .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % نماز ظهر را در وقت شدت گرفتن گرمای آفتاب بعد از زوال می خواند , و نماز عصر را هنگامی که خورشید صاف و قوی بود , و مغرب را هنگامی که خورشید غروب می کرد , و برای نماز عشاء نگاه می کرد اگر مردم برای نماز حاضر شده بودند آن را می خواند , و اگر می دید که در حضور تاخیر کرده اند آن را به تاخیر می انداخت , و نماز صبح را در تاریکی آخر شب می خواند .

48 ـ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ سَيَّارِ بْنِ سَلامَةَ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيِّ ^ , فَقَالَ لَهُ أَبِي : كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ % يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ ؟ فَقَالَ : كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الأُولَى حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ , وَيُصَلِّي الْعَصْرَ , ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ , وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ , وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخِّرَ مِنْ الْعِشَاءِ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ , وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا , وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا , وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلاةِ الْغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيسَهُ , وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسِّتِّينَ إلَى الْمِائَةِ .

واژه ها :

الهجیر : شدت گرما در نیمروز , اصل کلمه صلاة الهجیر یعنی نماز ظهر , سپس مضاف حذف شده و به ذکر مضاف الیه اکتفا شده است .

تدحض الشمس : خورشید زوال می کند .

رحله : خانه اش , منزلش .

الشمس حَيَّةٌ : خورشید قوی و پر نور است .

العَتَمَة : تاریکی .

ینفتل : ( نمازش ) را به پایان می رساند .

مفهوم حدیث : أبو المنهال سیار بن سلامه می فرماید : من همراه با پدرم نزد أبو برزه أسلمی ^ رفتیم , پدرم به او گفت : پیامبر % نماز فرض را چگونه می خواند ؟ أبو برزه فرمود : نماز ظهری که شما آن را نماز اولی می نامید هنگام زوال خورشید می خواند , و نماز عصر را وقتی می خواند که اگر کسی بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه ی مدینه می رفت هنوز آفتاب درخشان و قوی بود , و فراموش کردم که در وقت نماز مغرب چه گفت , **([[8]](#footnote-8))** و دوست داشت نماز عشایی که شما آن را عتمه می نامید با تاخیر بخواند , و خواب قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن را دوست نداشت , و زمانی که یک شخص می توانست در اثر روشنایی هوا بغل دستیش را بشناسد از نماز صبح فارغ می شد و بین شصت تا صد آیه در نماز صبح می خواند .

49 ـ عَنْ عَلِيٍّ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ : مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَغَلُونَا عَنْ الصَّلاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : شَغَلُونَا عَنْ الصَّلاةِ الْوُسْطَى ـ صَلاةِ الْعَصْرِ ـ ثُمَّ صَلاهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .

واژه ها :

ملأ : پر کرد .

مفهوم حدیث : از علی ^ روایت است که پیامبر % روز خندق فرمودند : خداوند قبور و خانه های مشرکین را پر از آتش گرداند , زیرا ما را از نماز وسطی بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد .

و در صحیح مسلم آمده است : ما را از نماز وسطی ـ نماز عصر بازداشتند , سپس آن را بین مغرب و عشاء خواند .

50 ـ وَلَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ % عَنْ صَلاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ , فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : شَغَلُونَا عَنْ الصَّلاةِ الْوُسْطَى ـ صَلاةِ الْعَصْرِ ـ مَلأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَاراً , أَوْ قَالَ : حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَاراً .

واژه ها :

احمرت : سرخ شد .

اصفرت : زرد شد . منظور ضعیف شدن اشعه خورشید در هنگام غروب است .

أجواف : جمع جوف یعنی درون و داخل .

حشا : پر کرد .

مفهوم حدیث : و همچنین در صحیح مسلم آمده است که عبد الله بن مسعود ^ فرمود : مشرکین پیامبر % را از نماز عصر بازداشتند تا اینکه خورشید سرخ یا زرد شد ( به غروب نزدیک شد ) , آن وقت پیامبر % فرمود : ما را از نماز وسطی ـ نماز عصر ـ بازداشتند , خداوند درون و قبورشان را پر از آتش گرداند .

51 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ % بِالْعِشَاءِ ، فَخَرَجَ عُمَرُ ^ , فَقَالَ : الصَّلاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ , رَقَدَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ . فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ يَقُولُ : لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لأَمَرْتُهُمْ بِهَذِهِ الصَّلاةِ هَذِهِ السَّاعَةِ .

واژه ها :

أعتم بالعشاء : نماز عشاء را بعد از تاریک شدن هوا به تاخیر انداخت .

رقد : خوابید .

یقطر : قطره ها ی آب ( از سرش ) می ریزد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : شبی پیامبر % نماز عشاء را به تاخیر انداخت , عمر ^ بیرون آمد و فرمود : وقت نماز دیر شد یا رسول الله , زنها و بچه ها خوابیدند , آن وقت پیامبر % در حالیکه قطره های آب از سرش چکه می کرد از خانه بیرون آمد و فرمود : اگر باعث سختگیری بر امتم یا بر مردم نمی شدم به آنها دستور می دادم که این نماز را در این وقت بخوانند .

52 ـ عَنْ عائِشَةَ & أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : إذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ وَحَضَرَ الْعَشَاءُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ .

وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ $ نَحْوَهُ .

واژه ها :

الْعَشَاءُ : به فتح عین , غذایی که در شب خورده می شود , شام .

عائشة & از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه نماز عشاء برپا شد و غذای شام حاضر بود به خوردن غذا بپردازید .

و از ابن عمر $ نیز چنین روایت است .

53 ـ وَلِمُسْلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يقُولُ : لا صَلاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ , وَلا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ .

واژه ها :

الأخبثان : منظور ادرار و مدفوع است .

مفهوم حدیث : در صحیح مسلم آمده است که عائشة & فرمود : از پیامبر % شنیدم که می فرماید : هنگامی که غذا آمده است و وقتی که شخص فشار ادرار یا مدفوع دارد نماز ندارد .

54 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرْضِيُّونَ ـ وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ ^ ـ أَنَّ النَّبِيَّ % نَهَى عَنِ الصَّلاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ , وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ .

واژه ها :

مرضیون : اهل رضایت , عادلان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : مردانی عادل که عمر ^ عادلترین آنها بود نزد من شهادت دادند که پیامبر % از نماز خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نهی کرده است .

وَمَا في مَعْنَاهُ مِنَ الحدِيْثِ :

55 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ % أَنَّهُ قالَ : لا صَلاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ , وَلا صَلاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ .

قال المصنف : وفي البابِ عنْ عليِّ بنِ أَبي طالبٍ ، وعبدِ اللهِ بنِ مسعودٍ ، وعبدِ اللهِ بنِ عمرَ ، وعبدِ اللهِ بنِ عمرِو بنِ العاصِ ، وأَبي هريرةَ ، وسَمُرَةَ بنِ جُندُبِ ، وسَلَمَةَ بنِ الأَكوَعِ ، وزيدِ بنِ ثابتٍ ومعاذِ بنِ عفراء ، وكعبِ بنِ مُرَّةَ ، وأَبي أُمامةَ الباهليِّ ، وعمرِو بنِ عبسةَ السُلَميِّ ، وعائشةَ # ، والصَّنابحيِّ ، ولم يسمعْ منَ النبيِّ % .

و در معنای حدیث قبلی احادیث دیگری نیز وجود دارد .

مفهوم حدیث : از أبو سعید خدری ^ از پیامبر % روایت است که ایشان فرمودند : بعد از نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نماز خواندن جایز نیست .

مولف می فرماید : و در این باره از اصحاب نامبرده # و صنابحی از پیامبر % روایت است , ولی صنابحی از پیامبر % حدیث نشنیده است .

56 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ^ جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ , وَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , مَا كِدْتُ أُصَلِّي الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ . فَقَالَ النَّبِيُّ % : وَاَللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا . قَالَ : فَقُمْنَا إلَى بُطْحَانَ , فَتَوَضَّأَ لِلصَّلاةِ , وَتَوَضَّأْنَا لَهَا , فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ .

واژه ها :

یسب : ناسزا می گوید .

بطحان : نام مکانی در مدینه .

مفهوم حدیث : از جابر بن عبد الله $ روایت است که عمر بن الخطاب ^ روز جنگ خندق بعد از غروب آفتاب درحالی که به کفار قریش ناسزا می گفت نزد پیامبر % آمد و گفت : یا رسول الله نماز عصرم را به سختی توانستم هنگام غروب خورشید بخوانم , پیامبر % فرمود : به خدا قسم من نماز عصر را نخوانده ام , عمر ^ فرمود : سپس با هم به بطحان رفتیم , در آنجا پیامبر % و ما برای نماز وضو گرفتیم , سپس بعد از غروب ابتدا نماز عصر و بعد از آن نماز مغرب را خواند .

بابُ فضلِ الجماعةِ ووجوبِها

باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن

57 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : صَلاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً .

واژه ها :

الفذ : تنها , تک .

عبد الله بن عمر $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : نماز جماعت بیست و هفت برابر بهتر از نماز فرادا است .

58 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : صَلاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْساً وَعِشْرِينَ ضِعْفاً , وَذَلِكَ : أَنَّهُ إذَا تَوَضَّأَ , فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ خَرَجَ إلَى الْمَسْجِدِ لا يُخْرِجُهُ إلا الصَّلاةُ لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إلا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ , وَحُطَّ عَنْهُ بها خَطِيئَةٌ ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلاهُ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ , اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ , اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ , وَلا يَزَالُ فِي صَلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاةَ .

واژه ها :

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إلا . . . : هیچ گامی بر نمی دارد مگر اینکه . . .

حطَّ : پاک شد .

مفهوم حدیث : أبو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا در خانه یا در بازار است , بدینگونه که وقتی نماز گزار وضوی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود به ازای هر گامی که بر می دارد منزلتش یک درجه بالاتر می رود و یک گناه از او کم می شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملایکه برای او دعا می کنند و می گویند : خدایا بر او درود بفرست , و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده . و تا زمانی که منتظر اقامه ی نماز جماعت است گویی در نماز است .

59 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَثْقَلُ الصَّلاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلاةُ الْعِشَاءِ وَصَلاةُ الْفَجْرِ . وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا . وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاةِ فَتُقَامَ , ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ , ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِي رِجَالٌ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إلَى قَوْمٍ لا يَشْهَدُونَ الصَّلاةَ , فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ .

واژه ها :

حبوا : راه رفتن با دست و پا , افتان و خیزان .

حزم من حطب : کوله هایی از هیزم .

مفهوم حدیث : أبو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : سنگین ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است , و اگر می دانستند که این دو نماز چه اجری دارد با افتان و خیزان هم که بود در آن شرکت می کردند , و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله هایی از هیزم بر دوش دارند به سوی کسانی که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند بروم تا آنان را با خانه هایشان به آتش بکشم .

60 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ عَنِ النَّبيِّ % قَالَ : إذَا اسْتَأْذَنَتْ أَحَدَكُمْ امْرَأَتُهُ إلَى الْمَسْجِدِ فَلا يَمْنَعُهَا . قَالَ : فَقَالَ بِلالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : وَاَللَّهِ لَنَمْنَعَهُنَّ . قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ , فَسَبَّهُ سَبّاً سَيِّئاً , مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ , وَقَالَ : أُخْبِرُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ % وَتَقُولُ : وَاَللَّهِ لَنَمْنَعَهُنَّ ؟

وَفِي لَفْظٍ : لا تَمْنَعُوا إمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ .

واژه ها :

سبه : با او دعوا کرد , به او ناسزا گفت .

إماء الله : آن دسته از بندگان خدا که زن هستند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه یکی از زنان از شما اجازه خواست که به مسجد برود او را از این کار باز ندارید . وقتی که بلال بن عبد الله این حدیث را شنید گفت : به خدا قسم که آنان را از این کار باز می داریم . آن وقت عبد الله ابن عمر $ رو به سوی او کرد و به شدت به او ناسزا گفت , ناسزایی که تا به حال از عبد الله بن عمر نشنیده بودم , **([[9]](#footnote-9))** و به او گفت : می گویم که رسول خدا % چنین فرموده است و می گویی آنان را باز می داریم ؟

و در لفظ دیگری در صحیح مسلم آمده است : زنان را از رفتن به مساجد خداوند باز ندارید .

61 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ , وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا , وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ , وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ , وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ .

وَفِي لَفْظٍ : فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَفِي بَيْتِهِ .

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ $ قَالَ : حَدَّثَتْنِي حَفْصَةُ & أَنَّ النَّبِيَّ % كَانَ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ ، وَكَانَتْ سَاعَةً لا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ % فِيهَا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : با پیامبر % دو رکعت نماز قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء خواندم .

و در روایت دیگری آمده است : سنتهای بعد از مغرب و عشاء و جمعه را در خانه یشان می خواندند .

و در روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که عبد الله بن عمر $ فرمود : حفصه & **([[10]](#footnote-10))** به من گفت : پیامبر % همیشه دو رکعت نماز کوتاه بعد از طلوع فجر می خواندند , و من در این وقت نزد ایشان نمی رفتم .

62 ـ عنْ عائِشَةَ & قالَتْ : لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ % على شيءٍ منَ النَّوافِلِ أَشَدُّ تَعاهُدَاً منْهُ على ركْعَتَي الفَجْرِ .

وفي لفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَكْعَتا الفَجْرِ خيرٌ منَ الدُّنيا وما فيها .

واژه ها :

النوافل : جمع النافله , نمازهای که قبل و یا بعد از نمازهای پنجگانه خوانده می شود .

تعاهداَ : پیوسته انجام دادن کاری , ضد ترک کردن , اهمیت دادن به چیزی .

مفهوم حدیث : عائشة & می فرماید : پیامبر % به هیچ یک از نمازهای نافله مانند دو رکعت قبل از فجر اهمیت نمی داد .

و در روایت مسلم آمده است : دو رکعت قبل از فجر از دنیا و هر چه در آن هست بهتر است .

بابُ الأَذانِ والإِقامةِ

باب اذان و اقامه

63 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : أُمِرَ بِلالٌ ^ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ .

واژه ها :

یشفع الأذان : جملات اذان را هر یک دو بار می گوید .

یوتر الإقامة : جملات اقامه را هر یک یک بار می گوید .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : به بلال ^ امر شد تا جملات اذان را هر یک دو بار و جملات اقامه را هر یک یک بار بگوید .

64 ـ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّوَائِيِّ ^ قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ % وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ ، قَالَ : فَخَرَجَ بِلالٌ بِوَضُوءٍ , فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ , قَالَ : فَخَرَجَ النَّبِيُّ % عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ , كَأَنِّي أَنْظُرُ إلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ , قَالَ : فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلالٌ , قَالَ : فَجَعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا , يَقُولُ يَمِيناً وَشِمَالاً : حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ ; حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ ، ثُمَّ رُكِزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ , فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ , ثُمَّ لم يَزَلْ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إلَى الْمَدِينَةِ .

واژه ها :

القُبَّة : خیمه ای کوچک و دایره ای شکل .

أَدَم : جمع أدیم , پوست دباغی شده .

وَضوء : آبی که در طهارت از آن استفاده می شود .

ناضح : کسی که بر روی دیگری آب بپاشد .

نائل : به دست آورنده ی چیزی .

فمن ناضح ونائل : یعنی اصحاب پیامبر % در آن وقت دو گروه بودند , گروه اول کسانی که از آبی که پیامبر % با آن وضو گرفته بود به عنوان تبرک برای خود گرفته بودند , و گروه دوم کسانی که نتوانسته از آن آب برای خود بگیرند ولی برای حصول برکت افراد گروه اول قطراتی از آن آب را بر اعضای ایشان می پاشیدند .

حُلَّةٌ : لباسی که از دو قطعه باشد , قطعه ای برای پوشیدن بالای بدن ( رداء ) و قطعه ای برای پوشیدن پایین بدن ( إزار ) .

أتتبع فاه ههنا و ههنا : می دیدم که سرش را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد .

عَنَزَةٌ : سر نیزه ای کوتاه که دارای نوکی تیز است .

مفهوم حدیث : ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائی ^ می فرماید : به نزد پیامبر % آمدم در حالی که ایشان در خیمه ای سرخ رنگ بودند , و بلال ^ را دیدم که با باقی مانده ی آبی که پیامبر % با آن وضو گرفته بود از خیمه بیرون آمد , در این وقت اصحاب # برای تبرک جستن به آن آب به سوی بلال ^ آمدند , گروهی توانستند از آن آب برای خود بگیرند و برای حصول تبرک برای دیگرانی که نتوانسته بودند از آن آب بگیرند قطراتی را بر اعضایشان می پاشیدند , آنگاه پیامبر % از خیمه اش در حالی بیرون آمد که لباس دو تکه ی سرخ رنگی بر تن داشت , و من سفیدی ساق پایش را می دیدم , پیامبر % وضو گرفت و بلال ^ اذان گفت , و می دیدم که او سر خود را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد تا اینکه صدای اذانش به همه طرف برسد , و در سمت راست و چپ خود می گفت : پیش به سوی نماز , پیش به سوی رستگاری , آنگاه سر نیزه ای کوتاه به عنوان ستره برای پیامبر % در زمین کوبیده شد , ایشان نیز جلو رفتند و نماز ظهر را دو رکعت خواندند , و تا وقتی که به مدینه برگشتند تمام نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندند .

توضیح : فَخَرَجَ بِلالٌ بِوَضُوءٍ , فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ . . . فَتَوَضَّأَ , در سیاق این روایت تقدیم و تاخیر صورت گرفته است , و تقدیر آن چنین است : فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ % فَخَرَجَ بِلالٌ بِفَضْلِ وَضُوئِهِ فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ ، و روایت موجود در صحیح بخاری نیز بر همین دلالت می دهد : فَأُتِىَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ . **([[11]](#footnote-11))**

65 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ % أَنَّهُ قَالَ : إنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ , فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : بلال قبل از طلوع فجر اذان می گوید , ( پس اگر می خواهید روزه بگیرید ) بخورید و بیاشامید تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید .

66 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إذَا سَمِعْتُمْ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ المُؤَذِّنُ .

مفهوم حدیث : از ابو سعید خدری ^ روایت است که پیامبر % فرمودند : هرگاه صدای اذان موذن را شنیدید هر آنچه که او می گوید شما نیز بگویید .

باب استقبال القبلة

باب رو كردن به قبله

67 ـ عَنْ ابْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ , حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ , يُومِئُ بِرَأْسِهِ , وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : كَانَ يُوتِرُ عَلَى بَعِيرِهِ .

وَلِمُسْلِمٍ : غَيْرَ أَنَّهُ لا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ .

وَلِلْبُخَارِيِّ : إلاَّ الْفَرَائِضَ .

واژه ها :

یسبح : در اینجا منظور خواندن نماز سنت ( نافله ) است .

ظهر راحلته : پشت شترش .

یؤمئ برأسه : برای ادای رکوع و سجود با سرش اشاره می کند .

یوتر : نماز وتر می خواند .

بعیره : شترش .

الْمَكْتُوبَةَ : نمازهای فرض پنجگانه .

مفهوم حدیث : ابن عمر $ می فرماید : پیامبر % هنگامی که بر شترش سوار می شد رویش به هر سمتی که بود نماز نافله می خواند و برای ادای رکوع و سجود با پایین آوردن سرش اشاره می کرد . راوی می گوید که ابن عمر $ نیز این کار را انجام می داد .

و در روایتی آمده است که پیامبر % در حالی که بر روی شترش سوار بود نماز وتر می خواند .

و در صحیح امام مسلم آمده است : مگر اینکه بر آن نماز فرض را نمی خواند .

و امام بخاری نیز در صحیحشان روایت کرده اند : مگر نمازهای واجب .

68 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : بَيْنَمَا النَّاسُ بِقُبَاءَ فِي صَلاةِ الصُّبْحِ إذْ جَاءَهُمْ آتٍ , فَقَالَ : إنَّ النَّبِيَّ % قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنٌ , وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ , فَاسْتَقْبِلُوهَا . وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إلَى الشَّامِ , فَاسْتَدَارُوا إلَى الْكَعْبَةِ .

واژه ها :

آت : اسم فاعل از أتی یأتی , شخصی که به نزد دیگری می آید .

استداروا : چرخیدند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : مردم در مسجد قباء در حالی که رو به بیت المقدس کرده بودند مشغول خواندن نماز صبح بودند , شخصی نزد آنان آمد و گفت : دیشب بر پیامبر % قرآن نازل شده است و به او فرمان داده شده که هنگام نماز خواندن رو به قبله کند , پس شما نیز رو به قبله کنید , آنگاه رو به سوی کعبه چرخیدند .

69 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ : اسْتَقْبَلْنَا أَنَساً حِينَ قَدِمَ مِنْ الشَّامِ , فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ , فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ , وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ ـ يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ ـ فَقُلْتُ : رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ ؟ فَقَالَ : لَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَفْعَلُهُ مَا فَعَلْتُهُ .

واژه ها :

استقبلنا : به استقبالش رفتیم .

عین التمر : نام مکانی است که بین شام و عراق قرار دارد .

مفهوم حدیث : انس بن سیرین می فرماید : آنگاه که انس بن مالک ^ از شام بر گشت به پیش بازش آمدیم , در عین التمر به هم رسیدیم , او را دیدم که سوار بر الاغش نماز می خواند در حالیکه رویش به طرف چپ قبله بود , به او گفتم : چرا خلاف جهت قبله نماز می خوانی ؟ فرمود : اگر پیامبر % را ندیده بودم که چنین کرده بود اینگونه نماز نمی خواندم .

باب الصفوف

باب صفها

70 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : سَوُّوا صُفُوفَكُمْ , فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ تَمَامِ الصَّلاةِ .

واژه ها :

سووا : صاف کنید . یکپارچه کنید .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ از رسول الله % روایت می کنند که ایشان فرمودند : صفهای خود را صاف و یکپارچه کنید , زیرا صاف کردن صف از ویژگیهای یک نماز کامل است .

71 ـ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ $ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ .

وَلِمُسْلِمٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُسَوِّي صُفُوفَنَا , حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ , حَتَّى إذَا رَأَى أَنْ قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ , ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ , حَتَّى إذَا كَادَ أَنْ يُكَبِّرَ , فَرَأَى رَجُلاً بَادِياً صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ , فَقَالَ : عِبَادَ اللَّهِ , لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ .

واژه ها :

لیخالفن الله بین وجوهکم : به سه معنی تفسیر شده است : 1 ـ هر کدام روی خود را از دیگری بر می گرداند که منجر به کینه و اختلاف می شود . 2 ـ خداوند صورتهای آنها را بر عکس می کند , یعنی پشت سر را در جلو و صورت را در پشت قرار می دهد . 3 ـ خداوند خلقت صورتشان را تغییر می دهد . و تفسیر اولی قویتر به نظر می آید , زیرا در بعضی روایات آمده است : أو لیخالفن الله بین قلوبکم .

القِداح : جمع قِدْح , چوب سر نیزه که بسیار صاف و دقیق تراشیده می شود .

عقَلنا : فهمیدیم .

بادیاً صدره : سینه اش بیرون زده بود .

مفهوم حدیث : نعمان بن بشیر $ می فرماید : از پیامبر % شنیدم که ایشان فرمودند : یا صفهایتان را هنگام اقامه ی نماز صاف می کنید یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می اندازد .

و در صحیح مسلم آمده است : همواره پیامبر % در هنگام نماز صفهایمان را صاف می کرد به گونه ای که انگار می خواهد چوب سر نیزه را صاف کند , تا اینکه این عمل را از پیامبر % یاد گرفتیم , سپس روزی از خانه برای ادای نماز بیرون آمد و برای اقامه ی نماز در محل خود قرار گرفت , لحظه ای که می خواست تکبیر بگوید مردی را دید که سینه اش از صف جلوتر است , آنگاه فرمودند : ای بندگان خدا , یا صفهایتان را راست می کنید یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می اندازد .

72 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ : أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ % لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ , فَأَكَلَ مِنْهُ , ثُمَّ قَالَ : قُومُوا فَلأُصَلِّ لَكُمْ , قَالَ أَنَسٌ ^ : فَقُمْتُ إلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ , فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ , فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّه % وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ , وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا , فَصَلَّى لَنَا رَكْعَتَيْنِ , ثُمَّ انْصَرَفَ .

وَلِمُسْلِمٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % صَلَّى بِهِ وَبِأُمِّهِ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ , وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا .

اليَتِيْمُ هُوَ ضَمِيْرَةُ جَدُّ الحسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ ضَمِيْرَةَ .

واژه ها :

الحصیر : فرشی که معمولا از برگ نخل ساخته می شود .

قد اسود من طول ما لبس : در اثر استفاده ی زیاد رنگش سیاه شده بود .

فنضحته بماء : روی آن آب پاشیدم .

العجوز : پیرزن , منظور مادر بزرگش است .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : روزی مادر بزرگش که ملیکه نام داشت برای پیامبر % غذایی پخت و ایشان را دعوت نمود , پیامبر % از آن غذا خوردند , سپس فرمود : بلند شوید تا نماز بخوانیم , انس ^ می فرماید : به سوی فرشی رفتم که در اثر استفاده ی زیاد رنگش سیاه شده بود , آن را با پاشیدن آب تمیز کردم , رسول الله % بر روی فرش ایستاد و من همراه با یک یتیم پشت سرش به صف ایستادیم و بعد از ما نیز مادر بزرگم ایستاد , پیامبر % دو رکعت نماز خواند و رفت .

و در صحیح مسلم آمده است : پیامبر % برای انس و مادرش امامت داد به گونه ای که مرا در سمت راست خود و مادرم را در پشت سرمان قرار داد .

آن یتیم ضمیره جد حسین بن عبد الله بن ضمیره می باشد .

73 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ & , فَقَامَ النَّبِيُّ % يُصَلِّي مِنْ اللَّيْلِ , فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ , فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ .

واژه ها :

بِتُّ : خوابیدم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : شبی نزد خاله ام میمونه **([[12]](#footnote-12))** خوابیدم , پیامبر % را دیدم که برای نماز شب بلند شد , من نیز رفتم دست چپش ایستادم , ایشان سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود قرار داد .

بابُ الإِمامةِ

باب امامت

74 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ , أَوْ يَجْعَلَ اللهٍ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : آیا کسی که سرش را قبل از امام از رکوع بالا می آورد نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند , یا اینکه صورتش را صورت الاغ قرار دهد .

75 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : إنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ , فَلا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ , فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا , وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا , وَإِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ , فَقُولُوا : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ , وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا , وَإِذَا صَلَّى جَالِساً فَصَلُّوا جُلُوساً أَجْمَعُونَ .

واژه ها :

لیؤتم به : تا به او اقتدا شود .

فلا تختلفوا علیه : با او مخالفت نکنید .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : امام برای این است که به او اقتدا شود , بنابر این با او ( در اعمال نماز ) مخالفت نکنید , پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید , وهر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید , و هرگاه با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع برخاست شما نیز بگویید ربنا و لک الحمد , و هر گاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید , و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید .

76 ـ وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ & قَالَتْ : صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ % فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ , فصَلَّى جَالِساً , وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَاماً , فَأَشَارَ إلَيْهِمْ : أَنْ اجْلِسُوا , فلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : إنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ , فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا , وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا , وَإِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا : رَبَّنَا ولَكَ الْحَمْدُ , وَإِذَا صَلَّى جَالِساً فَصَلُّوا جُلُوساً أَجْمَعُونَ .

واژه ها :

الشَاك : مریض .

مفهوم حدیث : و به معنی حدیث قبلی حدیثی است که عایشه & روایت می کند که پیامبر % در حالی که مریض بود نشسته در خانه نماز خواند , گروهی از مردم پشست سر ایشان ایستاده نماز خواندند , پیامبر % به ایشان اشاره کرد که بنشینید , سپس وقتی که نمازش را به پایان رسانید فرمود : امام برای این است که به او اقتدا شود , پس هر گاه به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید , و هر گاه از رکوع بالا آمد شما نیز بالا بیایید , و هرگاه گفت : سمع الله لمن حمده , شما نیز بگویید ربنا ولک الحمد , و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید .

77 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ ـ وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ ـ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % إذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ , لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ % سَاجِدًا , ثُمَّ نَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ .

واژه ها :

کذوب : دروغگو .

لم یَحْنِ : خم نكرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری ^ می فرماید : براء ^ به من گفت ـ و او شخصی نبود که دروغ بگوید **([[13]](#footnote-13))** ـ : هنگامی که پیامبر % سمع الله لمن حمده می گفت هیچ یک از ما کمر خود را برای رفتن به سجده خم نمی کرد مگر آنگاه که پیامبر % به سجده می رفت , سپس ما نیز بعد از او به سجده می رفتیم .

78 - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا , فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

واژه ها :

أمَّن : آمین گفت .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه امام جماعت آمین گفت شما نیز آمین بگویید , زیرا هر کس همزمان با ملائکه آمین بگوید گناهان گذشته ی او بخشیده می شود .

79 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَةِ , وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ .

واژه ها :

فلیخفف : کوتاه کند .

السقیم : مریض .

ذُو الْحَاجَةِ : معذور , کسی که عذر خاصی دارد .

فلیطول : طولانی کند .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف و مریض و معذور وجود دارند , و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند .

80 ـ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَقَالَ : إنِّي لأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا , قَالَ : فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ % غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ , فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ , إنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ , فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ , فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيْرَ وَذَا الْحَاجَةِ .

واژه ها :

یطیل بنا : نماز را بر ما طولانی می خواند .

مَوْعِظَةٍ : نصیحت .

قطُّ : هرگز .

منفِّرین : کسانی که باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند .

فلیوجز : کوتاه گرداند .

مفهوم حدیث : ابو مسعود الأنصاری ^ می فرماید : شخصی نزد رسول الله % آمد و گفت : من به دلیل اینکه فلانی نماز صبح را طولانی می خواند برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی شوم , ابو مسعود ^ می فرماید : هیچ وقت مثل آن روز پیامبر % را ندیده بودم که اینچنین در نصیحت کردن خشمگین شود , و فرمود : ای مردم گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند , هر گاه شخصی امامت قومی را بر عهده گرفت نمازش را کوتاه بخواند , زیرا پشت سرش پیرمرد و کوچک و معذور نماز می خواند .

بابُ صفةِ صلاةِ النبيِّ %

باب صفت نماز پیامبر %

81 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % إذَا كَبَّرَ فِي الصَّلاةِ سَكَتَ هُنَيْهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ , فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي , أَرَأَيْتَ سُكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ ؟ قَالَ : أَقُولُ : اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ , اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنْ الدَّنَسِ , اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ .

واژه ها :

هُنَيهةً : وقت کوتاهی , مقدار کمی از وقت .

بأبی أنت و أمی : پدر و مادرم فدای تو باد .

أرأیت : در اینجا به معنی استفهام است .

باعد : دور گردان .

نَقِّنِي : مرا پاک گردان .

الدنس : ناپاکی .

الثلج : یخ .

البَرًد : تگرگ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : هنگامی که پیامبر % تکبیر نماز را می گفت مدت کوتاهی قبل از خواندن سوره ساکت می ماند , به ایشان گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله % , در سکوتی که بین تکبیر و خواندن سوره می کنی چه می گویی ؟ ایشان فرمودند : می گویم : خدایا من و گناهانم را آنچنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی , خدایا آنچنان مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود , خدایا مرا از گناهانم با آب و یخ و تگرگ بشوی .

82 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَسْتَفْتِحُ الصَّلاةَ بِالتَّكْبِيرِ , وَالْقِرَاءَةَ بـ ﴿ ﴾ , وَكَانَ إذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ , وَكَانَ إذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِماً , وَكَانَ إذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِداً , وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ , وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى , وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ , وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلاةَ بِالتَّسْلِيمِ .

واژه ها :

یستفتح : آغاز می کند , شروع می کند .

لم یُشْخِص رأسه و لم یُصوِّبْه : نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت .

یستوی قائماً : راست می ایستد .

یستوی قاعداً : راست می نشیند .

یفرش رجله الیسری : پای چپش را فرش می کند , به گونه ای که پشت پایش بر زمین و باسنش را بر کف پایش قرار می دهد .

ینصب رجله الیمنی : پای راستش را بر زمین راست قرار می داد به گونه ای که انگشتان پا بر روی زمین رو به قبله و کف پا مستقیم قرار می گیرد .

عُقْبة الشيطان : حالتی است که یک شخص باسن خود را بر روی زمین , و پایش را قائم بر زمین , و دستش را بر زمین بگذارد , سگ نیز به همین حالت می خوابد . و این حالت نشستن الإقعاء نامیده می شود .

ذراعیه : دو ساعدش .

افتراش السَبُع : به گونه ای که حیوانات درنده دستان خود را بر زمین می گذارند .

مفهوم حدیث : عائشه & روایت می کنند که پیامبر % نماز را با گفتن تکبیر و قرائت را با ﴿ ﴾آغاز می کرد , و هنگامی که به رکوع می رفت نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت بلکه بین این دو حالت نگه می داشت , و هنگامی که سرش را از رکوع بالا می آورد تا راست نمی ایستاد به سجده نمی رفت , و هر گاه سر از سجده بلند می کرد تا راست نمی نشست دوباره به سجده نمی رفت , و در هر دو رکعت تحیت می خواند , و ( وقتی برای خواندن تحیت می نشست ) پای چپ خود را فرش می کرد و پای راستش را قائم بر زمین می گذاشت , و از نشستن به حالت إقعاء و گذاشتن ساعدها بر زمین آنگونه که حیوانات درنده دستانشان را بر زمین می گذارند نهی می کرد , و نمازش را با سلام دادن به پایان می رسانید .

83 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ النَّبِيَّ % كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إذَا افْتَتَحَ الصَّلاةَ , وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ , وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ , وَقَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ , رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ , وَكَانَ لا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ .

واژه ها :

حذو منکبیه : راست دو شانه اش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ روایت می کنند که پیامبر % وقتی که نماز را شروع می کرد و وقتی با گفتن الله اکبر به رکوع می رفت دستهایش را تا راست شانه هایش بالا می برد , و همچنین هنگامی که از رکوع بالا می آمد نیز با گفتن سمع الله لمن حمده ربنا ولک الحمد دستهایش را تا راست دوشش بالا می برد , و هنگام رفتن به سجده این کار را انجام نمی داد .

84 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ , عَلَى الْجَبْهَةِ ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إلَى أَنْفِهِ ـ وَالْيَدَيْنِ , وَالرُّكْبَتَيْنِ , وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ .

واژه ها :

سَبْعَةِ أَعْظُمٍ : هفت استخوان .

الْجَبْهَةِ : پیشانی .

الیدین : منظور دو کف دست است نه تمام دست .

الرکبتین : دو سر زانو .

أطراف القدمین : انگشتهای پا .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ می فرماید که رسول الله % فرمودند : به من دستور داده شده تا بر هفت استخوان سجده کنم , بر روی پیشانی ـ و با دستش به بینیش اشاره نمود ـ , و بر دو کف دست , و دو سر زانو و انگشتان دو پا . **([[14]](#footnote-14))**

85 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % إذَا قَامَ إلَى الصَّلاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ , ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ , ثُمَّ يَقُولُ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ , ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ , ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِداً , ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ , ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ , ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَع رَأْسَهُ , ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلاتِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا , وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنْ الثِّنْتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ .

واژه ها :

یرفع صلبه : کمر خود را بالا می آورد . منظور بلند شدن از رکوع است .

حین یهوی : هنگامی که ( برای سجده ) به پایین می رود .

حتی یقضیها : تا وقتی که نمازش را به پایان می رساند .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : هر گاه پیامبر % می خواست نماز بخواند می ایستاد و تکبیر می گفت , و هنگام رفتن به رکوع نیز الله اکبر می گفت , سپس با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع بلند می شد و در حالی که کاملا ایستاده بود می فرمود : ربنا و لک الحمد , سپس با گفتن الله أکبر به سجده می رفت , و همچنین با گفتن الله أکبر سر از سجده بلند می کرد , و دوباره با گفتن الله أکبر به سجده می رفت , و باز با الله أکبر سر از سجده بلند می کرد , و تمام این افعال را تا آخر نمازش تکرار می کرد , و هر گاه بعد از رکعت دوم برای تحیت می نشست و می خواست برای رکعت سوم بلند شود نیز الله أکبر می گفت .

86 ـ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ ^ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^ فَكَانَ إذَا سَجَدَ كَبَّرَ , وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ , وَإِذَا نَهَضَ مِنْ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ , فَلَمَّا قَضَى الصَّلاةَ أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ ^ , وَقَالَ : قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلاةَ مُحَمَّدٍ % , أَوْ قَالَ : صَلَّى بِنَا صَلاةَ مُحَمَّدٍ % .

واژه ها :

نهض : بلند شد .

مفهوم حدیث : مطرف بن عبد الله می فرماید : من و عمران بن حصین ^ پشت سر علی بن ابی طالب ^ نماز خواندیم , ایشان با گفتن تکبیر به سجده می رفت و سر از سجده بلند می کرد , و همچنین هنگام بلند شدن از تشهد رکعت دوم نیز تکبیر می گفت , هنگامی که نمازش را به اتمام رساند عمران بن حصین ^ دستم را گرفت و فرمود : نماز ایشان مرا به یاد نماز محمد % انداخت , یا فرمود : مثل نماز خواندن محمد % برای ما نماز خواند .

87 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ $ قَالَ : رَمَقْتُ الصَّلاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ % فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ , فَرَكْعَتَهُ فَاعْتِدَالَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ , فَسَجْدَتَهُ , فَجِلْسَتَهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ , فَسَجْدَتَهُ , فَجَلْسَتَهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالانْصِرَافِ قَرِيباً مِنْ السَّوَاءِ .

وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ : مَا خَلا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيباً مِنْ السَّوَاءِ .

واژه ها :

رمقت : نگاه کردم .

قریباً من السواء : نزدیک به هم , متناسب با همدیگر .

ما خلا : به جز , به غیر از .

براء بن عازب $ می فرماید : با دقت همراه پیامبر % نماز خواندم , دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومیش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز متناسب با همدیگر بودند . **([[15]](#footnote-15))**

و در روایت بخاری چنین آمده است : به جز قیام و نشستنش برای تشهد بقیه ی ارکان نمازش از لحاظ طولانی بودن نزدیک به هم بود .

88 ـ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : إنِّي لا آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُصَلِّي بِنَا , قَالَ ثَابِتٌ : فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئاً لا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ . كَانَ إذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِماً , حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ , وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السَّجْدَةِ مَكَثَ , حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ .

واژه ها :

لا آلو : کوتاهی نمی کنم , دریغ نمی ورزم .

انتصب قائماً : راست ایستاد .

مکث : باقی ماند .

مفهوم حدیث : ثابت البنانی از انس بن مالک ^ روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ دریغ نمی کنم در اینکه آنگونه برای شما نماز بخوانم که رسول خدا % برای ما نماز می خواندند , ثابت می فرماید : انس ^ در خواندن نمازش کارهایی را انجام می داد که شما آن را انجام نمی دهید , هر گاه از رکوع بالا می آمد مدتی طولانی راست می ایستاد به حدی که احساس می شد فراموش کرده به سجده برود , و هرگاه سر از سجده بالا می آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می نشست به حدی که احساس می شد فراموش کرده دوباره به سجده برود .

89 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ إمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلاةً وَلا أَتَمَّ صّلاةً مِنَ رَسُولِ اللهِ % .

واژه ها :

قط : هرگز , هیچ وقت .

أخف : کوتاه تر .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : هیچ وقت پشت سر کسی نماز نخواندم که نمازش کوتاه تر و کاملتر از نماز رسول الله % باشد .

90 ـ عَنْ أَبِي قِلابَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجَرْمِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ : جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ ^ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا , فَقَالَ : إنِّي لأُصَلِّي بِكُمْ , وَمَا أُرِيدُ الصَّلاةَ , أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يُصَلِّي , فَقُلْتُ لأَبِي قِلابَةَ : كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي ؟ فَقَالَ : مِثْلَ صَلاةِ شَيْخِنَا هَذَا , وَكَانَ يَجْلِسُ إذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ في الرَّكْعَةِ الأُوْلَى .

أَرادَ بشيخِهمْ أَبا يزيدَ عَمرَو بنَ سَلَمَة الجَرْميَّ .

واژه ها :

ینهض : بلند می شود .

مفهوم حدیث : ابو قلابة عبد الله بن زید الجرمی البصری می فرماید : در مسجدمان نشسته بودیم که مالک بن الحویرث ^ نزد ما آمد , فرمود : می خواهم برای شما نماز بخوانم , و قصد خواندن نماز را ندارم , و به گونه ای این نماز را می خوانم که دیدم رسول خدا % نماز می خواند , راوی می گوید : به ابی قلابه گفتم : چگونه نماز می خواند ؟ او گفت : مانند نماز شیخمان , و شیخشان هر گاه در رکعت اول از سجده بلند می شد قبل از اینکه بایستد می نشست . **([[16]](#footnote-16))**

و منظورش از شیخشان ابو یزید عمرو بن سلمه الجرمی بود .

91 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ بْنِ بُحَيْنَةَ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % كَانَ إذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إبْطَيْهِ .

واژه ها :

فرَّج بین یدیه : دستانش را از پهلویش دور کرد .

یبدو : ظاهر می شود .

بیاض إبطیه : سفیدی زیر بغلش . و منظور از این سفیدی عدم وجود موی زاید در این محل می باشد که علماء به دو وجه تفسیر کرده اند : 1 ـ هیچگونه مویی در زیر بغل پیامبر % وجود نداشت و به این سبب رنگ پوست زیر بغلش مانند رنگ پوست سایر اعضای بدنش سفید بود . 2 ـ به علت زایل کردن مستمر موی زیر بغلش همیشه محل مذکور بدون مو بود .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مالک بن بحینه ^ می فرماید : هر گاه پیامبر % نماز می خواند آنقدر دستهایش را از پهلویش فاصله می داد که سفیدی زیر بغلش دیده می شد .

92 ـ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ^ أَكَانَ النَّبِيُّ % يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

واژه ها :

نعلیه : مثنای نعل , هر آنچه در پا پوشیده شود , کفش , دمپایی .

مفهوم حدیث : ابو مسلمه سعید بن یزید می فرماید : از انس بن مالک ^ پرسیدم آیا پیامبر % با کفش نماز می خواند ؟ فرمودند : بله .

93 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ % ولأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ , فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا , وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری ^ می فرماید : رسول خدا % در حالی نماز می خواند که امامه دختر زینب دختر رسول الله % که پدرش ابو العاص بن ربیع بن عبد شمس است در آغوش داشت , هر گاه که به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت , و هر گاه از سجده برای قیام بلند می شد او را نیز بلند می کرد .

94 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ .

واژه ها :

اعتدلوا : میانه روی کنید , حد وسط را رعایت کنید , بدینگونه که در حالت سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسپانید .

ذراعیه : مثنای ذراع به معنای ساعد دست .

انبساط الکلب : حالتی است که شخصی ساعدهایش را هنگام سجود بر زمین می گذارد , و به این دلیل انبساط الکلب نامیده شده که سگ در هنگام خوابیدن ساعدهایش را بر زمین می گذارد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ از پیامبر % روایت می کنند که ایشان فرمودند : میانه روی را در سجده رعایت کنید , بدینگونه که در سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسپانید , و هیچ کس دستش را در سجده مانند سگی که دراز کشیده است بر زمین نگذارد .

بابُ وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود

باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود

95 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % دَخَلَ الْمَسْجِدَ , فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى , ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ % فَقَالَ : ارْجِعْ فَصَلِّ , فَإِنَّك لَمْ تُصَلِّ . فَرَجَعَ فَصَلَّى كَمَا صَلَّى , ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ % فَقَالَ : ارْجِعْ فَصَلِّ , فَإِنَّك لَمْ تُصَلِّ ـ ثَلاثاً ـ فَقَالَ : وَاَلَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ما أُحْسِنُ غَيْرَهُ , فَعَلِّمْنِي , فَقَالَ : إذَا قُمْتَ إلَى الصَّلاةِ فَكَبِّرْ , ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ , ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعاً , ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِماً , ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِداً, ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِساً , ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلاتِكَ كُلِّهَا .

واژه ها :

مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ : هر آنقدر از قرآن که توانایی خواندنش را داشتی .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : بعد از اینکه پیامبر % وارد مسجد شدند شخصی آمد و نماز خواند , سپس به نزد رسول الله % آمد و به ایشان سلام کرد , پیامبر % به او گفتند : برگرد دوباره نماز بخوان , زیرا در حقیقت تو اینگونه نمازی نخواندی , آن مرد رفت و دوباره همانطور نماز خواند , و باز به نزد پیامبر % آمده بر ایشان سلام کرد , این بار نیز پیامبر % به او گفتند : برگرد دوباره نماز بخوان که نمازی نخواندی , و سه بار این مساله تکرار شد , اخیرا آن شخص گفت : قسم به آن که تو را به حق برگزیده است به من یاد بده که بهتر از این نمی توانم نماز بخوانم , پیامبر % فرمودند : هر گاه خواستی نماز بخوانی راست باییست سپس با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن و هر چه قدر توانستی قرآن بخوان , سپس به رکوع برو و آرام بگیر , سپس از رکوع بالا بیا و راست باییست و آرام بگیر , سپس به سجده برو و آرام بگیر , سپس از سجده بلند شو و بنشین تا آرام بگیری , سپس در تمام نمازهایت این کارها را انجام بده .

بابُ القراءةِ في الصَّلاةِ

باب قرائت در نماز

96 ـ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا صَلاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ .

مفهوم حدیث : عباده بن صامت ^ از رسول الله % روایت می کنند که ایشان فرمودند : کسی که سوره ی فاتحه را نخواند نماز ندارد .

97 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ , يُطَوِّلُ فِي الأُولَى , وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ , وَيُسْمِعُ الآيَةَ أَحْيَاناً ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الأُولَى , وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ , وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِأُمِّ الْكِتَابِ , وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى فِي صَلاةِ الصُّبْحِ , وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ .

واژه ها :

یُطَوِّل : طولانی می خواند .

یُقَصِّر : کوتاه می خواند .

یُسْمِع : بلند می خواند تا دیگران بشنوند .

أم الکتاب : سوره ی فاتحه .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری ^ می فرماید : رسول خدا % در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه و دو سوره ی دیگر می خواند , به گونه ای که در رکعت اول , نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند , و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم , و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره ی فاتحه می خواند , همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند .

98 ـ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ^ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ % يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ .

مفهوم حدیث : جبیر بن مطعم ^ می فرماید : از پیامبر % شنیدم که در نماز مغرب سوره ی طور می خواند .

99 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ $ أَنَّ النَّبِيَّ % كَانَ فِي سَفَرٍ , فَصَلَّى الْعِشَاءَ الآخِرَةَ , فَقَرَأَ فِي إحْدَى الرَّكْعَتَيْن بـ ﮋ ﭑ ﭒ ﮊ فَمَا سَمِعْتُ أَحَداً أَحْسَنَ صَوْتاً أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ .

واژه ها :

الْعِشَاءَ الآخِرَةَ : یکی از اسمهای نماز عشاء است .

مفهوم حدیث : براء بن عازب $ می فرماید : پیامبر % در سفری نماز عشاء خواندند , در یکی از دو رکعت اول , سوره ی ﮋ ﭑ ﭒ ﮊ خواندند , و من از هیچ کس نشنیده بودم که بتواند از ایشان با صدای بهتر یا قرائت بهتر قرآن بخواند .

100 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % بَعَثَ رَجُلاً عَلَى سَرِيَّةٍ فَكَانَ يَقْرَأُ لأَصْحَابِهِ فِي صَلاتِهِمْ فَيَخْتِمُ بـ ﴿ ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ % فَقَالَ : سَلُوهُ لأَيِّ شَيْءٍ يَصنَعُ ذَلِكَ ؟ فَسَأَلُوهُ , فَقَالَ : لأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ , فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا , فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ .

واژه ها :

السَرِيَّة : تعدادی از سربازان لشکر .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول خدا % شخصی را امیر تعدادی از مجاهدین کرد , هنگامی که برایشان امامت می داد هر بار قرائتش را با ﴿ ﴾ به پایان می رسانید , وقتی از ماموریت باز گشتند این مساله را برای پیامبر % تعریف کردند , ایشان فرمودند : از او بپرسید چرا چنین کاری را انجام می داده است ؟ وقتی از او پرسیدند پاسخ داد : سوره ی اخلاص از صفات خداوند رحمان است و من به این علت دوست دارم همیشه این سوره را بخوانم , پیامبر % فرمودند : به او بگویید که خداوند منزه نیز او را دوست دارد .

101 ـ عَنْ جَابِرِ بنِ عبدِ اللهِ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ لِمُعَاذٍ ^ : فَلَوْلا صَلَّيْتَ بِـ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ , فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % به معاذ ^ فرمودند : ای کاش در نمازهایت سوره های ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ را می خواندی , زیرا پشت سرت انسانهای بزرگسال و ناتوان و معذور نماز می خوانند .

بابُ تركِ الجَهرِ بـ ﴿ ﴾

باب آهسته گفتن ﴿ ﴾

102 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ $ كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلاةَ بِـ ﴿ ﴾ .

وَفِي رِوَايَةٍ : صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ # فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿ ﴾ .

وَلِمُسْلِمٍ : صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ % وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ # فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلاةَ بِـ ﴿ ﴾ , لا يَذْكُرُونَ ﴿ ﴾ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلا فِي آخِرِهَا .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : پیامبر % و ابوبکر و عمر $ نماز را با خواندن ﴿ ﴾ شروع می کردند .

و در روایت دیگری می فرماید : با ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و از هیچ کدامشان نشنیدم که ﴿ ﴾ را بخواند .

و در صحیح مسلم آمده است که می فرماید : پشت سر پیامبر % و ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و همه ی ایشان نمازشان را با خواندن ﴿ ﴾ شروع می کردند , و نه در اول قرائت و نه در آخر قرائت ﴿ ﴾ را نمی گفتند .

بابُ سجودِ السَّهو

باب سجود سهو **([[17]](#footnote-17))**

103 ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ % إحْدَى صَلاتَيْ الْعَشِيِّ ، قَالَ ابْنُ سِيرِينَ : وَسَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ ^ وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا ، قَالَ : فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ , ثُمَّ سَلَّمَ ، فَقَامَ إلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ , فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانُ ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى , وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ،**([[18]](#footnote-18))** وَخَرَجَتِ السَّرَعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا : قَصُرَتِ الصَّلاةُ ، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ $ فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طُولٌ , يُقَالُ لَهُ : ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَسِيتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلاةُ ؟ قَالَ : لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ ، فَقَالَ : أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ ؟ فَقَالُوا : نَعَمْ ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ , ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ , ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ . فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ : ثُمَّ سَلَّمَ ؟ قَالَ : فَنُبِّئْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ : ثُمَّ سَلَّمَ .

العشي : ما بين زوال الشمس إلى غروبها ، قال الله تعالى : ﮋ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮊ .

واژه ها :

إحْدَى صَلاتَيْ الْعَشِيِّ : یکی از دو نماز بعد از زوال خورشید . در احادیث دیگر آمده است که این نماز یا ظهر و یا عصر بوده است .

خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ : قطعه چوبی که با عرض بر روی زمین گذاشته شده باشد .

فاتکأ علیها : بر او تکیه زد .

غضبان : عصبانی .

شبك بين أصابعه : انگشتان دو دستش را در هم فرو برد .

السَّرَعان : عجله کنندگان .

فهابا أن یکلماه : به سبب تعظیم پیامبر % نتوانستند با او صحبت کنند .

فی یدیه طول : دستانش دراز و بلند بود .

نُبِّئتُ : به من خبر داده شد .

مفهوم حدیث : محمد بن سیرین از ابو هریره ^ روایت می کند که ایشان فرمود : رسول الله % یکی از دو نماز بعد از زوال را خواندند , محمد بن سیرین می گوید : ابو هریره ^ نام این نماز را گفت ولی من فراموش کردم , پیامبر % این نماز را دو رکعت خواند سپس سلام داد و به سمت قطعه چوبی رفت که در مسجد با عرض گذاشته شده بود و بر آن تکیه داد , در چهره ی ایشان آثار ناراحتی و عصبانیت وجود داشت , دست راستش را بر دست چپش گذاشت و انگشتان دو دستش را در هم فرو برد , آن کسانی که برای خروج از مسجد عجله داشتند از درهای مسجد بیرون رفتند , مردم گفتند : نماز کوتاه شده است , و در بین مردم ابوبکر و عمر $ نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام پیامبر % از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند , همچنین در بین جمعیت شخصی بود که دو دستش دراز و بلند بود و به این علت به او ذو الیدین می گفتند , او به پیامبر % گفت : ای رسول خدا % آیا فراموش کردی که نماز را کامل بخوانی یا اینکه نماز کوتاه شده است ؟ فرمودند : نه فراموش کرده ام و نه نماز کوتاه شده است , سپس رو به اصحابش کرد و فرمود : آیا چنین اتفاق افتاده که ذو الیدین می گوید ؟ گفتند : بله , آنگاه پیش آمد و آن مقدار از نماز را که نخوانده بود خواند , سپس سلام داد , سپس با گفتن الله اکبر به سجده رفت , مقدار سجده اش به اندازه ی سجده های همیشگی یا طولانی تر بود , آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و الله اکبر گفت , باز با الله اکبر به سجده رفت , سجده ای مانند سجده ی همیشگیش یا طولانی تر , سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت . از ابن سیرین پرسیدند : آیا پس از بالا آمدن از سجود دومی سلام داد ؟ گفت : از عمران به حصین ^ چنین به من رسیده است که سلام داد .

104 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ ^ ـ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ % ـ أَنَّ النَّبِيَّ % صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ , وَلَمْ يَجْلِسْ ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إذَا قَضَى الصَّلاةَ , وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ثُمَّ سَلَّمَ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن بحینه ^ ـ که از اصحاب پیامبر % بود ـ می فرماید : پیامبر % نماز ظهر را برایشان امامت کرد , پس از اینکه رکعت دوم را تمام کرد بلند شده و برای تشهد ننشست , مردم نیز همراه ایشان بلند شدند و ننشستند تا اینکه نماز را به پایان رسانید , مردم منتظر سلام دادنش از نماز بودند که در حالیکه نشسته بود تکبیر گفت و به سجده رفت , و قبل از اینکه سلام بدهد دو سجده کرد سپس سلام داد .

بابُ المرورِ بينَ يديِ المصلي

باب عبور کردن از جلوی نماز گذار

105 - عَنْ أَبِي جُهَيْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِ مَاذَا عَلَيْهِ مِنْ الإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ .

قَالَ أَبُو النَّضْرِ : لا أَدْرِي أَقَالَ : أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ شَهْراً أَوْ سَنَةً .

واژه ها :

المارّ : عبور کننده .

بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي : جلوی نماز گذار .

مفهوم حدیث : ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری ^ می فرماید : رسول خدا % فرمودند : اگر آن کسی که از جلوی نماز گذار عبور می کند می دانست که با این کارش چه گناهی کسب می کند , ایستادنش به مدت چهل ( روز یا ماه یا سال ) **([[19]](#footnote-19))** بهتر از آن است که از جلویش عبور کند .

ابو نضر راوی حدیث می گوید : نمی دانم ابو جهیم گفت چهل روز یا ماه یا سال .

106 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : إذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنْ النَّاسِ , فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ .

یجتاز بین یدیه : از جلویش عبور می کند .

فلیدفعه : او را باز دارد .

أبی : قبول نکرد , لج کرد .

فلیقاتله : با شدت بیشتری او را از این کار باز دارد . **([[20]](#footnote-20))**

فإنما هو شیطان : یعنی کاری که او انجام داده است کار شیطان است , زیرا شیطان همیشه سعی دارد تا حواس نماز گذار را پرت کند , و این شخص نیز با عبور کردن از جلوی نماز گذار باعث حواس پرتی او شده است . برخی نیز گفته اند که این شیطان است که او را به این کار وا می دارد . و از ابو سعید خدری ^ ثابت است که چنین شخصی را شیطان نامیده است .

107 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : أَقْبَلْتُ رَاكِباً عَلَى حِمَارٍ أَتَانٍ , وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاحْتِلامَ , وَرَسُولُ اللَّهِ % يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنًى إلَى غَيْرِ جِدَارٍ ، فمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ , فَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ , فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ .

واژه ها :

حمار أتان : الاغ ماده .

ناهزت الاحتلام : به سن بلوغ نزدیک شده بودم .

بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ : جلوی صف .

ترتع : می چرد .

إلی غیر جدار : فضایی باز که روبرویش دیوار نباشد , بدون سُتره . **([[21]](#footnote-21))**

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : سوار بر الاغ ماده ای بودم که به منی آمدم , آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم , رسول خدا % در منی برای مردم بدون گذاشتن ستره نماز جماعت می خواند , از جلوی صف عبور کردم و پیاده شدم , سپس الاغ را رها کردم تا بچرد , و خود وارد صف نماز شدم , و هیچ کس بر من ایرادی وارد نکرد .

108 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ % وَرِجْلايَ فِي قِبْلَتِهِ ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا ، وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ .

واژه ها :

غَمَزَنِي : آهسته با دستش به بدنم زد .

فقبضت : جمع کردم .

بسطتهما : پاهایم را دراز کردم .

المصابیح : جمع المصباح به معنی چراغ .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : جلوی رسول خدا % می خوابیدم در حالی که پاهایم در سجده گاهش بود , وقتی که به سجده می رفت آهسته به بدنم می زد و من پاهایم را جمع می کردم تا بتواند سجده کند , و وقتی که بلند می شد دوباره پاهایم را دراز می کردم , و در آن روزها در خانه ها هیچ چراغی وجود نداشت .

بابٌ جامعٌ

بابی در امور متفرقه نماز

109 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الحَارِثْ بْنِ رِبْعِيٍّ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ % : إذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلا يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ .

مفهوم حدیث : ابو قتاده حارث بن ربعی انصاری ^ می فرماید : رسول خدا % فرمودند : هر گاه شخصی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخواند ننشیند .

110 ـ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ^ قَالَ : كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلاةِ ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ مِنَّا صَاحِبَهُ , وَهُوَ إلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلاةِ , حَتَّى نَزَلَتْ ﴿ ﴾ ، فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهِينَا عَنْ الْكَلامِ .

مفهوم حدیث : زید بن ارقم ^ می فرماید : ما در نماز صحبت می کردیم , شخصی از ما را می دیدی که در نماز با بغل دستیش صحبت می کرد , تا اینکه آیه ی ﴿ ﴾ ( و براي خدا با سکوت به نماز باییستید ) **([[22]](#footnote-22))** ناز ل شد , آنگاه به ما امر شد تا در نماز ساکت باشیم و از صحبت کردن نهی شدیم .

111 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ # عَنْ رَسُولِ اللَّهِ % أَنَّهُ قَالَ : إذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ .

واژه ها :

اشتد الحر : گرما شدت گرفت .

فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاةِ : نماز را در وقتی بخوانید که هوا خنک باشد .

فیح جهنم : شدت گرمای جهنم و فوران آن .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر و ابو هریره # از رسول الله % روایت می کنند که ایشان فرمودند : هر گاه گرما شدت گرفت نماز را به تاخیر بیاندازید تا هوا خنک شود , زیرا شدت گرفتن گرما از شدت آتش جهنم است .

112 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ نَسِيَ صَلاةً فَلْيُصَلِّهَا إذَا ذَكَرهَا , لا كَفَّارَةَ لَهَا إلاَّ ذَلِكَ ، و تلا قوله تعالى : ﴿ ﴾ .

وَلِمُسْلِمٍ : مَنْ نَسِيَ صَلاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إذَا ذَكَرَهَا .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند , هیچ کفاره ای جز این بر او نیست , و پیامبر % این آیه را تلاوت کردند ﴿ ﴾ ( و نماز را برای یاد من برپا کن ) .

و در صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر % فرمودند : هر کس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه ا ی است که آن را به یاد می آورد .

113 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ^ كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ % العِشَاءَ الآخِرَةِ ، ثُمَّ يَرْجِعُ إلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلاةَ .

واژه ها :

العِشَاءَ الآخِرَةِ : نماز عشاء .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید معاذ بن جبل ^ نماز عشاء را با رسول الله % می خواند سپس به نزد قومش باز می گشت و همان نماز را برایشان امامت می داد .

114 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % فِي شِدَّةِ الْحَرِّ ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ .

يُمَكِّنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الأَرْضِ : پیشانیش را بر زمین می گذارد .

بسط ثوبه : لباسش را پهن کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : همراه رسول الله % در شدت گرما نماز می خواندیم , اگر کسی از ما نمی توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می نمود .

115 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ .

واژه ها :

الثوب الواحد : در قدیم پوشش مرد عبارت بود از دو قطعه پارچه که اگر آن را بر نیم تنه ی بالا می پوشید رداء و اگر بر نیم تنه ی پایین می پوشید ازار می گفتند , که امروزه شلوار و پیراهن همین حکم را دارند , و منظور از « الثوب الواحد » ازار می باشد .

العاتق : بین بازو و اول گردن , شانه .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هیچ کس تنها در یک لباس که نتواند با مقداری از آن شانه اش را بپوشاند نماز نخواند .

توضیح : نهی از خواندن نماز با چنین حالتی در آغاز اسلام بود , و در نصوص دیگر جواز خواندن نماز با یک لباس که بتوان عورت خود را پوشانید ثابت شده است .

116 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ عَنِ النَّبِيِّ % أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا ، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ ، وَأُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحاً , فَسَأَلَ ، فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنْ الْبُقُولِ ، فَقَالَ : قَرِّبُوهَا ـ إلَى بَعْضِ أَصْحَابِه كَانَ مَعَهُ ـ فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا ، قَالَ : كُلْ ، فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لا تُنَاجِي .

واژه ها :

الثوم : پیاز سیر .

البصل : پیاز .

فلیعتزلنا : از ما کناره بگیرد , با ما ننشیند .

لیعتزل مسجدنا : از مسجد ما کناره بگیرد , دور شود .

القِدْر : دیگ .

خضرات من بقول : حبوباتی که از سبزیجات هستند .

بعض أصحابه : منظور ابو ایوب انصاری ^ است .

أُنَاجِي مَنْ لا تُنَاجِي : من با کسی مناجات می کنم که تو با آن مناجات نمی کنی . منظور از مناجات در این حدیث آن چنانکه در احادیث دیگر وارد شده صحبت کردن با ملائکه است .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سیر یا پیاز بخورد به مسجد ما یا به ما نزدیک نشود , و در خانه اش بماند . و برای ایشان دیگی از حبوبات آوردند , پیامبر % احساس کرد که از آن دیگ بوی بدی بلند می شود , بنابر این درباره ی محتوای آن دیگ پرسیدند , به ایشان گفتند که در این دیگ حبوبات است , پیامبر % گفتند : این دیگ را برای صاحب من ( ابو ایوب انصاری ^ ) نزدیک کنید , وقتی ابو ایوب دید که پیامبر % از آن نخورد او نیز از خوردنش اجتناب کرد , پیامبر % به او گفتند : بخور , زیرا من با کسانی صحبت می کنم که تو با آنها صحبت نمی کنی . **([[23]](#footnote-23))**

117 ـ عَنْ جَابِرِ بنِ عبدِ اللهِ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِالْبَصَلَ أَوِالْكُرَّاثَ فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ، فَإِنَّ الْمَلائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الإِنْسَانُ .

وفي روايةٍ : بنو آدمَ .

واژه ها :

الکراث : تره فرنگی , پیاز چه .

یتأذی : اذیت می شود , ناراحت می شود .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سیر یا پیاز یا تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود , زیرا چیزی که انسان از آن اذیت می شود ملائکه نیز اذیت می شوند .

و در روایتی به جای انسان بنو آدم آمده است . **([[24]](#footnote-24))**

بابُ التَّشهدِ

باب تشهد

118 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ % التَّشَهُّدَ ـ وَكَفِّي بَيْنَ كَفَّيْهِ ـ كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنْ الْقُرْآنِ ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ , وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ , السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ، أَشْهَدُ أَنْ لا إلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ .

وَفِي لَفْظٍ : إذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاةِ فَلْيَقُلْ : التَّحِيَّاتُ للهِ ، وَفِيهِ : فَإِنَّكُمْ إذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ للهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ ، وَفِيهِ : فَلْيَتَخَيَّرْ مِنْ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ .

واژه ها :

التحیات : جمع تحیه , کلمه ای است که دلالت بر احترام و تعظیم می دهد .

الطیبات : جمیع نیکی ها و خوبیها از گفته ها و کارها و صفات .

قعد : نشست .

فَلْيَتَخَيَّرْ مِنْ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ : هر نیازی داشت درخواست کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : رسول الله % در حالی که کف دستم بین دو کف دستانش بود آنچنان به من تشهد آموخت که قرآن می آموخت , تمام تعظیمها شایسته ی خداوند است , و تمام درودها و نیکی ها از آن اوست , سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر % , سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا , گواهی می دهم که هیچ الهی جز خداوند یکتا بر حق نیست , و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست .

و در روایت دیگری آمده است : هر گاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست چنین بگوید : تمام تعظیمها شایسته ی خداوند است . و در این روایت آمده است : زیرا هر گاه شما چنین تحیات بخوانید بر تمام بندگان صالح خدا که در آسمان و زمین هستند سلام کرده اید . و همچنین در این روایت آمده است : ( بعد از اینکه خواندن شهادت را به پایان رساند ) هر نیازی که دارد از خداوند درخواست کند .

119 ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ : لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ ^ فَقَالَ : أَلا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً ؟ أَنَّ النَّبِيّ % خَرَجَ عَلَيْنَا , فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ % , قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ ؟ فَقَالَ : قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ , كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إبْرَاهِيمَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ , وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ , كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إبْرَاهِيمَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ .

واژه ها :

حمید : ستوده , به دلیل کارهای پسندیده اش شایسته ی تمام ستایشهاست .

مجید : از مجد به معنی کمال شرف و بخشندگی و عظمت است , بلند مرتبه .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن ابی لیلی می فرماید : کعب بن عجره ^ مرا دید و گفت : آیا نمی خواهی به تو هدیه ای بدهم ؟ پیامبر % بیرون آمد , به ایشان گفتیم : یا رسول الله % دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم , اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم ؟ ایشان فرمودند : بگویید : خدایا آنچنانکه درود بر ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست , تو ستوده و بزرگواری , و آنچنانکه بر ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست تو ستوده و بزرگواری .

120 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَدْعُو : اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ , وَعَذَابِ النَّارِ , وَمِنْ فِتْنَـةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ , وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : إذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاَللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ , يَقُولُ : اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ ، ثم ذكر نحوه .

واژه ها :

فتنة المحيا والممات : فتنه ی زندگی و فتنه ی مرگ که در حال احتضار و پس از مرگ به انسان دست می دهد .

المسیح الدجال : کلمه ی مسیح هم بر عیسی علیه السلام اطلاق می شود و هم بر دجال , و هر یک معنای خاص خود را دارد , اما در مورد عیسی علیه السلام به این سبب به ایشان مسیح گفته شده است که بر هر بیماری دست می کشید خوب می شد , و اما دجال برای اینکه یکی از چشمانش ممسوح یعنی صاف و کور است . و خود دجال موجودی است که در آخر الزمان پدید می آید و ادعای خدایی می کند , خداوند به او قدرتهایی داده است که می تواند مرده را موقتاً زنده کند , گروه زیادی که ایمان درستی ندارند به او ایمان می آورند و با این کارشان به خداوند کافر می شوند .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % در دعایش می گفت : خدایا من از عذاب قبر و عذاب آتش ( جهنم ) و از فتنه ی زندگی و مرگ , و از فتنه ی مسیح دجال به تو پناه می برم . و در روایت مسلم چنین آمده است : هر گاه کسی در نمازش تشهد خواند از این چهار چیز به خداوند پناه ببرد , بگوید : خدایا از عذاب جهنم به تو پناه می برم , سپس بقیه ی دعا را ذکر کرد .

121 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ $ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ^ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ % : عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلاتِي ، قَالَ : قُلْ : اللَّهُمَّ إنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كَثِيرَاً ، وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاَّ أَنْتَ ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي , إنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص $ از ابو بکر صدیق ^ روایت می کنند که او به رسول الله % گفت : دعایی به من بیاموز تا در نمازم با آن دعا کنم , پیامبر % فرمودند : بگو : خدایا من زیاد به خود ظلم کرده ام , و هیچ کس غیر از تو گناهان را نمی بخشد , پس مرا بیامرز و به من رحم کن , همانا که تو بخشاینده و مهربان هستی .

122 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ % صَلاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿ ﴾ إلاَّ يَقُولُ فِيهَا : سُبْحَانَكَ اللهم رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ , اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ , اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : بعد از اینکه سوره ی ﴿ ﴾ بر رسول الله % نازل شد در هر نمازی که می خواند می فرمود : خداوندا پاک و منزه ای و تمام ستایشها شایسته ی توست , خدایا مرا بیامرز .

و در روایت دیگری فرمود : رسول خدا % در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می گفت : خداوندا پاک و منزه ای و تمام ستایشها شایسته ی توست , خدایا مرا بیامرز .

بابُ الوِتْرِ

باب ( نماز ) وتر

123 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ % ـ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ ـ مَا تَرَى فِي صَلاةِ اللَّيْلِ ؟ قَالَ : مَثْنَى , مَثْنَى ، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً ، فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى ، وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : اجْعَلُوا آخِرَ صَلاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً .

واژه ها :

الوتر : فرد و تک .

مثنی مثنی : دو رکعت دو رکعت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : شخصی از پیامبر % ـ درحالی که ایشان بر روی منبر بودند ـ پرسید : خواندن نماز شب چگونه است ؟ ایشان فرمودند : دو رکعت دو رکعت , و هرگاه نماز گذار احساس کرد که به طلوع صبح نزدیک شده است با خواندن یک رکعت نمازش را وتر کند , و همچنین می فرمود : آخرین نمازی که در شب می خوانید یک رکعت باشد .

124 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ % ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ , وَأَوْسَطِهِ , وَآخِرِهِ ، فَانْتَهَى وِتْرُهُ إلَى السَّحَرِ .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول خدا % در تمام بخشهای شب , اول و وسط و آخر شب نماز وتر خوانده است , و اخیراً وترش را در وقت سحر می خواند .

125 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يُصَلِّي مِنْ اللَّيْلِ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ , لايَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إلاَّ فِي آخِرِهَا .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول خدا % در شب سیزده رکعت نماز می خواند که با یک نماز پنج رکعتی نمازهایش را وتر می کرد , و این نماز پنج رکعتی را به گونه ای می خواند که فقط در رکعت آخر ( برای تشهد ) می نشست .

بابُ الذكرِ عَقِبَ الصَّلاةِ

باب اوراد بعد از نماز

126 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنْ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ $ : كُنْتُ أَعْلَمُ إذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إذَا سَمِعْتُهُ .

وَفِي لَفْظٍ : مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاةِ رَسُولِ اللَّهِ % إلا بِالتَّكْبِيرِ .

واژه ها :

الْمَكْتُوبَة : نماز واجب .

الانقضاء : پایان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : بالا بردن صدا هنگام خواندن اوراد وقتی که مردم نماز واجب را به پایان می رساندند چیزی بود که در زمان رسول خدا % وجود داشت . ابن عباس $ می فرماید : من با شنیدن خواندن اوراد با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است .

و در روایت دیگری می فرماید : فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله % می شدیم .

توضیح : امام شافعی رحمه الله می فرماید : پیامبر % مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می کرده اند , و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای بلند ذکر می کرده اند , و پسندیده ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند , مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد .

127 ـ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ^ قَالَ : أَمْلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ ^ في كِتَابٍ إلَى مُعَاوِيَةَ ^ أنَّ النَّبِيَّ % كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ : لا إلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ , وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ ، اللَّهُمَّ لا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ , وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ . ثُمَّ وَفَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ ^ فَسَمِعْتُهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلَ وَقَالَ , وَإِضَاعَةِ الْمَالِ , وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الأُمَّهَاتِ , وَوَأْدِ الْبَنَاتِ , وَمَنْعٍ وَهَاتِ .

واژه ها :

المولی : برده ی آزاد شده .

أَمْلَى عَلَيَّ : بر من املا کرد .

دبر کل صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ : پس از هر نماز واجب .

لا مانع لما أعطیت : هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که تو بخشیده ای از دیگران بگیرد .

لا معطی لما منعت : هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که نداده ای به دیگران بدهد .

الجد : بهره و نصیب دنیوی مانند فرزند و ثروت و منزلت و قدرت .

لا ینفع ذا الجد منک الجد : هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد .

وفدت : آمدم .

قیل و قال : حرف زدن زیادی در چیزی که منفعتی ندارد .

إِضَاعَةُ الْمَالِ : خرج کردن بی رویه ی دارایی , اسراف کردن .

عقوق الأمهات : سرپیچی کردن از مادران .

وأد البنات : زنده به گور کردن دختران .

منع وهات : منع یعنی خودداری کردن از پرداخت حقی که بر او واجب است , و هات به معنی درخواست کردن حقی که استحقاق آن را ندارد .

مفهوم حدیث : وراد برده ی آزاد شده ی مغیره بن شعبه ^ می فرماید : مغیره بن شعبه ^ نوشته ای را بر من املا کرد تا به سوی معاویه ^ بفرستد , متن نوشته چنین بود : رسول خدا % بعد از هر نماز واجبی می فرمود : هیچ اله بر حقی جز خداوند نیست , تنهاست و هیچ شریکی ندارد , فرمانروایی و ستایش از آن اوست , و او توانایی انجام هر کاری را دارد , خدایا چیزی را که تو داده ای کسی نمی تواند جلوی بخششت را بگیرد , و چیزی را که نداده ای هیچ کس نمی تواند آن را بدهد , و هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد . وراد می فرماید : پس از مدتی شخصاً به نزد معاویه ^ آمدم و شنیدم که مردم را به خواندن این اوراد دستور می دهد .

و در روایتی آمده است : پیامبر % اصحابش را از زیاد حرف زدن در اموری که منفعتی ندارد , و از اسراف در مصرف کردن مال , و از زیاد سوال کردن باز می داشت . و همچنین از نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران , و عدم پرداخت حق واجب و درخواست چیزی که استحقاق آن را ندارد نیز باز می داشت .

128 ـ عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ % فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ % , قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ . قَالَ : وَمَا ذَاكَ ؟ قَالُوا : يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي , وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ , وَيَتَصَدَّقُونَ وَلا نَتَصَدَّقُ ، وَيُعْتِقُونَ وَلا نُعْتِقُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَفَلا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ , وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعْدَكُمْ ، وَلا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ ؟ قَالُوا : بَلَى , يَا رَسُولَ اللَّهِ % . قَالَ : تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ مَرَّةً . قَالَ أَبُو صَالِحٍ : فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلىَ رَسُولِ اللهِ % , فَقَالُوا : سَمِعَ إخْوَانُنَا أَهْلُ الأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا , فَفَعَلُوا مِثْلَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .

قَالَ سُمَىٌّ : فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ ، فَقَالَ: وَهَمْتَ ، إِنَّمَا قَالَ : تُسبِّحُ اللهَ ثَلاَثاً وَثَلاَثِينَ ، وَتُكَبِّرُ اللهَ ثَلاَثاً وَثَلاَثِينَ ، وَتَحْمَدُ الله ثَلاَثاً وَثلاَثِينَ ، فَرَجَعْت إٍلى أبي صَالِحٍ فَذَكَرتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ : قُلْ : اللهُ أكْبَرُ وَسُبْحَان اللهِ والْحَمدُ للهِ ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلاَثَاً وَثَلاثِينَ .

واژه ها :

الدثور : ثروت زیاد .

یعتقون : برده آزاد می کنند .

مفهوم حدیث : سمی آزاده شده ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره ^ روایت می کند که فقرای مسلمین نزد رسول الله % آمدند و گفتند : یا رسول الله % ثروتمندان ( با بخشش مالشان ) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند , پیامبر % فرمودند : چه شده است ؟ گفتند : همانگونه که ما نماز می خوانیم آنها نیز نماز می خوانند , و همانگونه که روزه می گیریم آنها نیز روزه می گیرند , و ( با مالشان ) صدقه می دهند که ما ( به دلیل نداشتن مال نمی توانیم ) صدقه بدهیم , و همچنین ( با مالشان ) برده آزاد می کنند ولی ما ( نمی توانیم ) برده آزاد کنیم . رسول خدا % فرمودند : آیا می خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته اند برسید و از کسانی که بعد از شما می آیند پیشی بگیرید , و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد ؟ گفتند : بله یا رسول الله % , ایشان فرمودند : بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگویید . ابو صالح می گوید : فقرای مهاجرین ( با شنیدن این فرموده به خانه های خود ) برگشتند , ولی دوباره نزد پیامبر % آمدند و گفتند : برادران ثروتمندمان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند , آن وقت رسول الله % فرمودند : این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هرکس که بخواهد می دهد .

سمی می گوید : این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم , او به من گفت : در روایتت دچار وهم شده ای , پیامبر % گفتند : سی و سه بار سبحان الله می گویی , و سی و سه بار الحمد لله می گویی , و سی و سه بار الله اکبر می گویی .

سمی می گوید : نزد ابو صالح برگشتم و ماجرا را برایش بازگو کردم , او به من گفت : بگو : الله اکبر و سبحان الله والحمد لله , الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله , تا اینکه همه ی این سه جمله را سی و سه بار تکرار کنی .

129 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ النَّبِيَّ % صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلامٌ ، فَنَظَرَ إلَى أَعْلامِهَا نَظْرَةً ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إلَى أَبِي جَهْمٍ , وَأْتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آنِفًا عَنْ صَلاتِي .

الخَمِيْصَةُ كِسَاءٌ مُرَبَّعٌ لَهُ أَعْلامٌ ، الأَنْبِجَانِيَّةُ كِسَاءٌ غَلِيْظٌ .

واژه ها :

خميصة لها أَعلام : لباسی مربع شکل سیاه رنگ که در آن خطهایی با رنگهای مختلف وجود دارد .

الأَنْبِجَانِيَّةِ : لباسی کلفت که ساده بوده و در آن نقش و نگاری وجود ندارد .

ألهتنی : مرا مشغول کرد , حواسم را پرت کرد .

آنفاً : چند لحظه پیش .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : پیامبر % در لباسی که با خطهای رنگی زینت داده شده بود نماز خواند , در حال نماز یک نظر به آن خطها نگاه کرد , پس از اینکه نمازش را به پایان رسانید فرمودند : این لباس خط دار را به ابی جهم برگردانید و از آن یک لباس ساده بگیرید و برایم بیاورید زیرا چند لحظه پیش این لباس مرا در نماز به خود مشغول کرد .

توضیح : علت اینکه پیامبر % فرمودند این لباس را به ابی جهم برگردانید این است که ابو جهم این لباس را به پیامبر % هدیه داده بود , و از آنجایی که ایشان نمی خواست با برگرداندن این هدیه باعث ناراحتی ابو جهم شوند فرمودند : در عوض یک لباس ساده از او بگیرید .

بابُ الجمعِ بين الصلاتين في السفرِ

باب جمع کردن بین دو نماز در سفر

130 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَجْمَعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ صَلاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ , وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .

واژه ها :

إذا کان علی ظهر سیر : هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % در سفر هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود نماز ظهر و عصر , ونماز مغرب وعشاء را با هم در یک وقت می خواند .

توجه : جمع کردن بین دو نماز خاص به حالت سوار بودن بر وسیله ی نقلیه نیست , بلکه اگر برای مدتی در شهری اقامت کرد وهنوز به مقصد خود نرسیده است می تواند نمازها را با هم به صورت جمع بخواند .

بابُ قصرِ الصلاة في السفرِ

باب قصر نماز در سفر

منظور از قصر نماز خواندن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت می باشد , که عبارتند از نمازهای ظهر و عصر و عشاء , بنابراین نمی توان نماز صبح و مغرب را به صورت قصر خواند .

131 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ % فَكَانَ لا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ , وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ # كَذَلِكَ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % را در سفری همراهی کردم , ایشان در طول سفر بیش از دو رکعت نمی خواند , و ابو بکر و عمر و عثمان # نیز همینگونه در سفر نماز می خواندند .

بابُ الجُمُعةِ

باب جمعه

132 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فر مودند : هر کس برای نماز جمعه حاضر می شود باید غسل کند .

133 ـ عَنْ عبد الله بن عمر $ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ وَهُوَ قَائِمٌ , يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا بِجُلُوسٍ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % دو خطبه ی جمعه را ایستاده می خواند که با نشستن آن دو را از هم جدا می کرد .

134 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ % يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ , فَقَالَ : أصَلَّيْتَ يَا فُلانُ ؟ قَالَ : لا , قَالَ : قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ . وَفِي رِوَايَةٍ : فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : در حالیکه پیامبر % روز جمعه برای مردم خطبه می خواند مردی وارد مسجد شد ونشست , پیامبر % به او فرمود : آیا نماز ( تحیت مسجد ) خوانده ای ؟ آن مرد گفت : خیر , پیامبر % فرمود : بلند شو و دو رکعت نماز بخوان . و در روایتی : دو رکعت نماز بخوان .

135 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ : أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ .

واژه ها :

أنصت : ساکت شو .

لغوت : صحبت بیهوده کردی .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ روایت می کند که رسول الله % فرمودند : اگر روز جمعه هنگامی که امام خطبه می خواند به رفیقت بگویی ساکت شو حرف بیهوده ای زده ای .

136 ـ عَنْ سَهْلِ بن سَعْدٍ السَّاعِدي ^ : أنَّ رِجَالاً تَماروا في مِنْبر ِرَسُول الله % مِن أيِّ عُودٍ هُوَ ؟ فقال سَهْلٌ : من طَرْفاء الْغَابَةِ ، وَقَدْ رَأيْتُ رَسُولَ الله % قَامَ عليهِ فَكبَّرَ وَكبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ وَهو عَلَى المِنْبَرِ ، ثُمَّ ركَع فنزل القَهْقَرَی حَتَّى سَجَدَ في أصلِ الْمِنبرِ ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فرَغَ مِنْ آخِرِ صَلاَتِهِ , ثم أَقْبَلَ عَلَى النَّاس فَقَالَ: يَا أيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هذَا لِتَأتمُّوا بي وَلِتَعلَّمُوا صَلاَتي .

وفي لفظ : فَصَلَّى وَهُوَ عَليْها ثَم كَبَّر عَلَيْهَا ، ثُمَّ رَکَعَ وَهُوَ عَليْهَا ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرى .

واژه ها :

تماروا : با هم بحث کردند .

العود : چوب .

طرفاء الغابه : درختی شبیه درخت گِز .

القهقری : عقب , پشت .

لِتَأتمُّوا بي : برای اینکه به من اقتدا کنید .

وهو علیها : ضمیر ( ها ) به اعواد جمع عود بر می گردد .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد ساعدی ^ می فرماید : گروهی با هم بر سر چوب منبر رسول الله % با هم به بحث و گفتگو پرداختند , سهل گفت : از چوب طرفاء الغابه است , و با چشمان خود دیدم که رسول الله % بر روی منبرش ایستاد و برای خواندن نماز تکبیر گفت , مردم نیز پشت سر ایشان برای خواندن نماز تکبیر گفتند , سپس رکوع کرد , سپس برای رفتن به سجده , از منبر عقبتر آمد و بر روی منبر سجده کرد , پس از سجود دوباره جلو رفت و نمازش را مانند رکعت اول ادامه داد تا اینکه نمازش را به پایان رسانید , سپس رو به مردم کرد و فرمود : ای مردم من در نمازم چنین کردم تا شما به من اقتدا کنید و چگونه نماز خواندن مرا بیاموزید .

و در روایتی آمده است که پیامبر % در حالی که بر روی آن چوبها ایستاده بود نماز خواند , به اینگونه که ابتدا بر روی چوبها ایستاد و تکبیر گفت , سپس بر روی همان چوبها به رکوع رفت , سپس برای سجود به عقب رفت .

137 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ , ثُمَّ رَاحَ في الساعَةِ الأُولى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً , وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً , وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ , وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً , وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً , فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ .

واژه ها :

راح : رفت .

قَرَّبَ : برای صدقه تقدیم کرد .

البَدَنَة : شتر .

کبش أقرن : قوچ شاخ دار .

الدَجَاجَة : مرغ .

البَيْضَة : تخم مرغ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : کسی که روز جمعه ابتدا غسل کند سپس ساعت اول روز برای نماز به مسجد رود انگار شتری را برای صدقه تقدیم می کند , و کسی که در ساعت دوم برود انگار گاوی را تقدیم کرده است , و کسی که در ساعت سوم برود انگار قوچ شاخ داری را تقدیم می کند , و کسی که در ساعت چهارم برود انگار مرغی را تقدیم کرده است , و کسی که در ساعت پنجم برود انگار تخم مرغی را تقدیم می کند , و هنگامی که امام برای خواندن خطبه وارد مسجد شد ملایکه برای شنیدن ذکر حاضر می شوند .

138 ـ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ـ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ ـ ^ قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % الْجُمُعَةَ , ثُمَّ نَنْصَرِفُ , وَلَيْسَ لِلْحِيطَانِ ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ .

وَفِي لَفْظٍ : كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % إذَا زَالَتْ الشَّمْسُ , ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَتَتَبَّعُ الْفَيْءَ .

واژه ها :

كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ : از کسانی بود که در صلح حدیبیه زیر آن درخت معروف با پیامبر % بیعت کرد .

الحیطان : جمع حائط به معنی دیوار .

ظل نستظل به : سایه ای که از آن استفاده کنیم .

کنا نجّمِّع : نماز جمعه می خواندیم .

نَتَتَبَّعُ الْفَيْءَ : زیر سایه راه می رفتیم .

مفهوم حدیث : سلمه بن الأکوع ^ که از یاران شجره می باشد می فرماید : با رسول الله % نماز جمعه می خواندیم , سپس وقتی که باز می گشتیم دیوارها هیچ سایه ای نداشت تا بتوانیم در سایه ی آن راه برویم .

و در روایتی دیگر آمده است : با رسول الله % هنگامی که خورشید زوال می کرد نماز جمعه می خواندیم , سپس هنگام باز گشت به خانه هایمان زیر سایه راه می رفتیم .

139 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ % يَقْرَأُ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ : ﴿ ﭑ ﭓ ﴾ السَّجْدَةَ , وَ ﴿ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﴾ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : پیامبر % در نماز صبح روز جمعه سوره ی سجده و انسان می خواند .

نكته : در رکعت اول بعد از فاتحه , سوره ی سجده و در رکعت دوم سوره ی انسان می خواندند .

بابُ صلاةِ العيدينِ

باب نماز عید فطر و عید قربان

140 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ % وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ $ يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % و ابو بکر و عمر $ نماز عید فطر و عید قربان را قبل از خطبه می خواندند .

141 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ^ قَالَ : خَطَبَنَا النَّبِيُّ % يَوْمَ الأَضْحَى بَعْدَ الصَّلاةِ , فَقَالَ : مَنْ صَلَّى صَلاتَنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ , وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلاةِ فَلا نُسُكَ لَهُ . فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ ابْنُ نِيَارٍ ـ خَالُ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ـ يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلاةِ , وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ , وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي , فَذَبَحْتُ شَاتِي , وَتَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلاةَ , فَقَالَ : شَاتُكَ شَاةُ لَحْمٍ . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , فَإِنَّ عِنْدَنَا عَنَاقاً هِيَ أَحَبُّ إلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ أَفَتَجْزِي عَنِّي ؟ قَالَ : نَعَمْ , وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ .

واژه ها :

یوم الأضحی : روز عید قربان .

نسک نسکنا : قربانیش را مانند ما انجام داد .

أصاب النسک : قربانی را درست انجام داد .

الشاة : گوسفند .

تغدیت : ناهار خوردم .

شَاتُكَ شَاةُ لَحْمٍ : گوسفندی را که سر بریده ای فقط به منظور استفاده از گوشتش می باشد و عبادت و قربانی به حساب نمی آید .

العَناق : بزغاله ی ماده ای که یک سال را تمام نکرده باشد .

أَفَتَجْزِي عَنِّي : آیا برای من کفایت می کند .

مفهوم حدیث : براء بن عازب $ می فرماید : پیامبر % روز عید قربان بعد از نماز عید برای ما خطبه خواند , ایشان فرمودند : کسی که مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند عبادت عید قربان را به جای آورده است , و هر کس قبل از نماز عید , قربانی کند از او پذیرفته نیست , آنوقت ابو برده بن نیار ـ دایی براء بن عازب ـ گفت : یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده ام , و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است , و دوست داشتم گوسفندم اولین چیزی باشد که در خانه ام قربانی می شود , پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای خواندن نماز عید حاضر شوم ناهار خوردم , پیامبر % فرمود : ذبح کردن گوسفندت فقط برای استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب نمی آید , گفت : یا رسول الله , بزغاله ای داریم که نزد ما از دو تا گوسفند نیز بهتر است , آیا اگر آن را قربانی کنم برای من کفایت می کند ؟ ایشان فرمودند : بله , و برای هیچ کس غیر از تو کفایت نمی کند .

نکته : ذبح بزغاله به علت عدم وجود شرط سنی , در قربانی جایز نمی باشد .

142 ـ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ ^ قَالَ : صَلَّى رَسُولُ اللهِ % يَوْمَ النَّحْرِ , ثُمَّ خَطَبَ , ثُمَّ ذَبَحَ وَقَالَ : مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا , وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ .

واژه ها :

یوم النحر : روز عید قربان .

مفهوم حدیث : جندب بن عبد الله البجلی ^ می فرماید : رسول الله % روز عید قربان نماز عید را خواند سپس خطبه ی عید را ایراد فرمودند , سپس قربانی را انجام داد و فرمود : هر کس قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده است گوسفند دیگری را قربانی کند , و هر کس هنوز قربانی نکرده است با گفتن باسم الله بر گوسفند آن را قربانی کند .

143 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ^ قَالَ : شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ % يَوْمَ الْعِيدِ , فَبَدَأَ بِالصَّلاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلا إقَامَةٍ , ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلالٍ , فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ , وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ , وَوَعَظَ النَّاسَ وَذَكَّرَهُمْ , ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ , فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ , تَصَدَّقْنَ , فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ , فَقَامَتْ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ , سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ فَقَالَتْ : لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ : لأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ , وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ . قَالَ : فَجَعَلْنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي ثَوْبِ بِلالٍ مِنْ أَقْرِطَتِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ .

واژه ها :

حثَّ : تشویق کرد .

وَعَظَ : پند داد .

ذکّرهم : به آنان یاد آوری نمود .

تصدقن : صدقه بدهید . ( خطاب به زنان است ) .

سِطَةَ النساء : زنی که بین زنهای دیگر نشسته بود .

سفعاء الخدين : گونه هایش تغییر رنگ داده و سیاه شده بود .

الشَّكاة : شکایت , گله .

تكفرن العشير : کفران نیکی های همسرانتان می کنید .

الأَقْرِطَة : جمع قُرْط به معنی گوشواره .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله ^ می فرماید : با رسول الله % برای نماز عید حاضر شدم , ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند , سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد , در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود , و به مردم پند و اندرز داد و به آنان یادآوری نمود , سپس به طرف زنها حرکت کرد , وقتی به آنان رسید نصحیتشان کرد , ایشان فرمودند : ای زنان , صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید , آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت : چرا چنین است یا رسول الله ؟ ایشان فرمودند : زیرا شما زنها بسیار شکایت و گله و کفران نیکیهای شوهرانتان می کنید .

جابر ^ می فرماید : آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند , جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود در لباس بلال می ریختند .

144 ـ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ـ نُسَيْبَةَ الأَنْصَارِيَّةِ ـ & قَالَتْ : أَمَرَنَا ـ تَعْنِيْ النَّبِيَّ % ـ أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ , وَأَمَرَ الْحُيَّضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ .

وَفِي لَفْظٍ : كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نَخْرُجَ يَوْمَ الْعِيدِ , حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا , وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحُيَّضَ , فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ , يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطُهْرَتَهُ .

واژه ها :

العواتق : جمع عاتق , به معنی دختری که تازه به سن بلوغ رسیده باشد .

ذوات الخدور : خدور جمع خِدر به معنی پرده است , و منظور از ذوات الخدور دختران باکره ای هستند که پرده نشین بودند و از خانه خارج نمی شدند .

الـحُيَّض : زنانی که عادت ماهیانه ی آنها جاری است .

یعتزلن : کناره گیری کنند .

یرجون : امید دارند .

طهرته : پاک کشدن از گناهان در آن روز .

مفهوم حدیث : ام عطیه نسیبه الأنصاریه & می فرماید : پیامبر % به ما دستور می داد تا روز عید قربان و فطر , دوشیزه ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم , و به زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود دستور می داد تا از مصلای مسلمین فاصله بگیرند .

و در روایت دیگری آمده است : به ما دستور داده می شد تا همه در روز عید ( به منظور خواندن نماز ) از خانه بیرون بیاییم , تا جایی که دختر باکره و زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود نیز از خانه بیرون می آوردیم , زنان با امیدی که به برکت و پاک شدن از گناهان در آن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می گفتند , و به دعایشان دعا می کردند .

بابُ صلاةِ الكُسُوفِ

باب نماز کسوف

145 ـ عَنْ عَائِشَةَ & : أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % فَبَعَثَ مُنَادِياً يُنَادِي : الصَّلاةَ جَامِعَةٌ , فَاجْتَمَعُوا , وَتَقَدَّمَ , فَكَبَّرَ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ , وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ .

واژه ها :

أربع رکعات : چها رکوع , و منظور چها رکعت نیست .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : خورشید در زمان رسول الله % خسوف کرد , آنگاه ایشان شخصی را فرستاد تا بانگ « الصَّلاةَ جَامِعَةٌ » را بین مردم بزند , مردم نیز برای ادای نماز حضور یافتند , رسول الله % جلو رفت و تکبیرة الاحرام گفت , سپس چهار رکوع و چهار سجده را در دو رکعت نماز خواند .

146 ـ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ـ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو الأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ ـ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ , يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ , وَإِنَّهُمَا لا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنْ النَّاسِ و لا لحياته , فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا , وَادْعُوا اللهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ .

واژه ها :

يُخَوِّفُ : می ترساند .

ینکشف : برطرف می شود .

مفهوم حدیث : ابو مسعود عقبه بن عمرو الأنصاری البدری ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : خورشید و ماه دو آیه از آیه های خداوند هستند که با آنها بندگانش را می ترساند , و این دو هرگز به سبب مرگ یا زندگی شخصی خسوف نمی کنند , پس هر گاه در این آیات خداوندی چیز غیر عادی مشاهده کردید نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت از شما برطرف گردد .

147 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّهَا قَالَتْ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % , فَقَامَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ % بِالنَّاسِ , فَأَطَالَ الْقِيَامَ , ثُمَّ رَكَعَ , فَأَطَالَ الرُّكُوعَ , ثُمَّ قَامَ , فَأَطَالَ الْقِيَامَ ـ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ـ ثُمَّ رَكَعَ , فَأَطَالَ الرُّكُوعَ ـ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ـ ثُمَّ سَجَدَ , فَأَطَالَ السُّجُودَ , ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الأُولَى , ثُمَّ انْصَرَفَ , وَقَد تجلَّتِ الشَّمْسُ , فَخَطَبَ النَّاسَ , فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ , ثُمَّ قَالَ : إنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ , لا تَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ , فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا , وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا , ثُمَّ قَالَ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ , وَاَللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنْ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ , أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ , يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ , وَاَللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً .

وَفِي لَفْظٍ : فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ .

واژه ها :

أطال : طولانی گرداند .

انصرف : خارج شد .

تجلت : آشکار شد .

تَصَدَّقُوا : صدقه بدهید .

أغْير : با غيرت تر .

الأَمَة : کنیز .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : خورشید در زمان رسول الله % خسوف کرد , رسول الله % برخاست و با مردم به نماز ایستاد , قیام نماز را طولانی کرد , سپس به رکوع رفت و رکوع را نیز طولانی گردانید , سپس از رکوع بالا آمد و در حالت قیام ایستاد و این بار نیز قیام را طولانی کرد ولی از قیام اول کوتاهتر بود , باز به رکوع رفت و آن را طولانی گرداند ولی کوتاهتر از رکوع اول بود , سپس به سجده رفت و سجده را طولانی گردانید , سپس همان کارهایی را که در رکعت اول نماز انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد , سپس در حالی که خورشید آشکار شده بود از نماز خارج شد , آنگاه برای مردم خطبه ایراد کرد , ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت سپس فرمود : خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند که به سبب مرگ و زندگی کسی خسوف نمی کنند , و هر گاه این حالت را دیدید خداوند را فرا خوانید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید , سپس فرمود : ای امت محمد , هیچ کس در اینکه بنده ای زنا بکند با غیرت تر از خداوند نیست , ای امت محمد , به خدا اگر آنچه را که من می دانستم شما نیز می دانستید خیلی کم خنده و بسیار گریه می کردید .

و در روایتی آمده است : در دو رکعت نماز چهار رکوع و چهار سجود کرد .

148 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ^ قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى زَمَنِ النَّبيِّ % , فَقَامَ فَزِعاً ,َيخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ , حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ , فَقَامَ , فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ , مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلاةٍ قَطُّ , ثُمَّ قَالَ : إنَّ هَذِهِ الآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُهَا اللَّهُ تَعَالىَ لا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ , وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ , فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئاً فَافْزَعُوا إلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ .

واژه ها :

فزعاً : سراسیمه .

قطُّ : هرگز .

فافزعوا : پناه ببرید .

مفهوم حدیث : ابو موسی اشعری ^ می فرماید : خورشید در زمان رسول الله % خسوف کرد , سراسیمه برخاست , مثل اینکه قیامت برپا شده است , تا اینکه به مسجد آمد و به نماز ایستاد , نمازی با طولانی ترین قیام و رکوع و سجود خواند , و من هرگز ندیده بودم نمازی را چنین طولانی بخواند , سپس فرمود : این آیات و نشانه هایی که خداوند متعال می فرستد به سبب مرگ و زندگی هیچ کس نیست , بلکه خداوند آنها را می فرستد تا بندگانش را بترساند , پس اگر این آیات را دیدید به یاد خدا و به دعا خواندن او و استغفارش پناه ببرید .

بابُ الاستسقاءِ

باب نماز طلب باران

149 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ ^ قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ % يَسْتَسْقِي , فَتَوَجَّهَ إلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو , وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ , ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ , جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ .

وَفِي لَفْظٍ : أتی الْمُصَلَّى .

واژه ها :

يَسْتَسْقِي : طلب باران می کند .

حَوَّلَ : برگرداند , واروونه کرد .

الرداء : لباسی که با آن بالای بدن را می پوشانند .

جهر : آشکار کرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عاصم مازنی ^ روایت می کند : پیامبر % برای نماز طلب باران از مدینه خارج شد , سپس ( در خطبه ) رو به قبله شروع به دعا کرد , و ردای خود را واروونه بر تن نمود , سپس دو رکعت نماز خواند که در آن سوره را با صدای بلند قرائت کرد .

و در روایتی : به مصلی آمد .

150 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ , وَرَسُولُ اللَّهِ % قَائِمٌ يَخْطُبُ , فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ % قَائِمًا , ثُمَّ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , هَلَكَتِ الأَمْوَالُ , وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِثْنَا , قَالَ : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ % يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ أَغِثْنَا , اللَّهُمَّ أَغِثْنَا , اللَّهُمَّ أَغِثْنَا . قَالَ أَنَسٌ ^ : فَلا وَاَللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلا قَزَعَةٍ , وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلا دَارٍ , قَالَ : فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ , فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ , قَالَ : فَلا وَاَللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتاً , قَالَ : ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ , وَرَسُولُ اللَّهِ % قَائِمٌ يَخْطُبُ , فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِماً , فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , هَلَكَتِ الأَمْوَالُ , وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ , فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا , قَالَ : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ % يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا , اللَّهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ , قَالَ : فَأَقْلَعَتْ , وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ .

قَالَ شَرِيكٌ : فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ^ : أَهُوَ الرَّجُلُ الأَوَّلُ ؟ قَالَ : لا أَدْرِي .

قَالَ المصَنِّفُ رَحمَهُ اللهُ : الظِّرَابُ الجِبَالُ الصِّغَارُ ، وَالآكَامُ جَمْعُ أَكَمَة ، وَهِيَ أَعْلَى مِنَ الرَّابِيَةِ وَدُوْنَ الهَضْبَةِ ، وَدَارُ القَضَاءِ دَارُ عُمَرَ بْنِ الخطَّابِ ^ ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لأَنَّهَا بِيْعَتْ فيْ قَضَاءِ دَيْنِهِ .

واژه ها :

نحو : سمت , جهت .

دار القضاء : خانه ی عمر بن الخطاب ^ که بعد از وفاتش برای پرداخت بدهی هایش فروخته شد , آن خانه در غرب مسجد النبی % قرار داشت .

انقطعت السبل : راهها قطع شد .

یغثنا : بر ما باران نازل کند .

أغثنا : بر ما باران نازل فرما .

السحاب : ابر .

القَزَعَة : تکه ابر کوچک و نازک .

سَلْع : کوهی در غرب مدینه .

طلعت : ظاهر شد , بیرون آمد . ( برای مونث ) .

التُّرس : سپر جنگی .

انتشرت : گسترده شد .

أمطرت : باران بارید .

سبتاً : یک هفته .

الْجُمُعَةُ الْمُقْبِلَةُ : جمعه ی آینده .

يمسك : باز دارد .

الرَّابِيَةُ : تپه ی کوچک .

الهَضْبَة : کوه بلند .

اللهم حوالینا و لا علینا : خداوندا آن را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه , زیرا اطراف مدینه محل رویش گیاهان و درختان است ولی داخل مدینه محل وجود خانه و آبادی است .

الآكام : جمع الأكمة به معنی تپه .

الظِّراب : جمع ظَرِب به معنی تپه ی کوچک .

بُطُونُ الأَوْدِيَةِ : عمق دره ها , دل دره ها .

منابت الشجر : محل رویش گیاهان .

أَقلعتْ : از بارش باران باز ایستاد . ( برای مونث ) .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود وارد مسجد شد , رسول الله % ایستاده در حال ایراد خطبه بودند , رو به رسول الله % ایستاد سپس گفت : یا رسول الله در اثر خشک سالی اموال و دارایی ها از بین رفت و راهها قطع شد , از خداوند بخواه تا بر ما باران نازل کند , انس بن مالک ^ می فرماید : آنگاه رسول الله % دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود : خداوندا بر ما باران نازل فرما , خداوندا بر ما باران نازل فرما , خداوندا بر ما باران نازل فرما .

انس ^ می فرماید : به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم , و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت . می گوید : آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد , هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد , می گوید : به خدا قسم یک هفته ی کامل خورشید را ندیدیم . سپس در جمعه ی آینده از همان در مردی وارد مسجد شد , رسول الله % ایستاده در حال ایراد خطبه بودند , رو به رسول الله % کرد و گفت : یا رسول الله در اثر ریزش زیاد باران دارایی ها و اموال از بین رفت و راهها ویران شد , از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند . انس ^ می فرماید : رسول الله % دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده سپس فرمود : خدایا این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه , خداوندا آن را بر کوهها و تپه ها و دل دره ها و محل رویش درختان نازل فرما . انس ^ می فرماید : آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد , و از مسجد در حالی خارج شدیم که خورشید در آسمان بر ما می تابید .

شریک می گوید : از انس ^ پرسیدم : آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود ؟ انس ^ فرمود : نمی دانم .

مولف رحمه الله می گوید : الظراب یعنی کوههای کوچک , و الآکام جمع أکمه که چیزی بلندتر از تپه ی کوچک و کوتاهتر از کوه بلند است , و دار القضاء خانه ی عمر بن الخطاب ^ بود و سبب نامگذاریش این است که برای قضای بدهکاریش فروخته شد .

بابُ صلاةِ الخوفِ

باب نماز خوف ( ترس )

151 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ $ قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ % صَلاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتي لَقِيَ فيها العَدُوَّ , فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ , وَطَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ , فَصَلَّى بِاَلَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا , وَجَاءَ الآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً , وَقَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رَكْعَةً رَكْعَةً .

واژه ها :

لَقِيَ : روبرو شد .

إزاء : مقابل , رو در رو .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر بن الخطاب $ می فرماید : رسول الله % در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد برای ما نماز خوف خواند , به اینگونه که گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر رو در روی دشمن قرار گرفتند , آنگاه رسول الله % با کسانی که همراه ایشان بودند یک رکعت نماز خواند , سپس این گروه برای نگهبانی در حالی که در نماز بودند به عقب رفتند و گروه دومی که نماز نخوانده بودند آمدند و به رسول الله % پیوستند و رسول الله % با ایشان نیز یک رکعت نماز خواند , سپس گروه دوم بلند شدند و یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند و برای نگهبانی به سمت دشمن رفتند , آنگاه گروه اول نیز یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند .

152 ـ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَّاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % صَلاةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ , وَطَائِفَةٌ وِجَاهَ الْعَدُوِّ , فَصَلَّى بِاَلَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً , ثُمَّ ثَبَتَ قَائِماً , فَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ , ثُمَّ انْصَرَفُوا , فَصَفُّوا وِجَاهَ الْعَدُوِّ , وَجَاءَتْ الطَّائِفَةُ الأُخْرَى , فَصَلَّى بِهِمْ الرَّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ , ثُمَّ ثَبَتَ جَالِساً , وَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ , ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ .

الرَّجُلُ الَّذِيْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللهِ % هُوَ سَهْلُ بْنُ أَبي حَثْمَةَ .

واژه ها :

ذَاتُ الرِّقَاعِ : نام غزوه ای است که در آن رسول الله % به سمت غطفان که منطقه ای بین نجد و مدینه است حرکت کرد , و در آن غزوه جنگی صورت نگرفت بلکه با صلحنامه به توافق رسیدند .

وجاه : سمت , جهت .

انصرفوا : رفتند .

مفهوم حدیث : یزید بن رومان از صالح بن خوات بن جبیر از کسی که با رسول الله % در غزوه ی ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود روایت می کند : گروهی با پیامبر % به صف نماز ایستادند و گروهی دیگر در مقابل دشمن صف آرایی کردند , پیامبر % با گروهی که با ایشان به نماز ایستاده بودند یک رکعت نماز خواند , سپس ایستاد تا این گروه نماز خود را کامل کردند و رفتند در مقابل دشمن ایستادند , آنگاه گروه دوم آمدند و یک رکعتی که باقی مانده بود با آنها خواند , سپس نشست و منتظر شد تا آنها یک رکعت دیگر خود را بخوانند , سپس همراه آنان سلام نماز داد .

مردی که با رسول الله % نماز خوانده بود سهل بن ابی حثمه نام دارد .

153 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ $ قَالَ : شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % صَلاةَ الْخَوْفِ , فَصَفَفْنَا صَفَّيْنِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ % وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ , فَكَبَّرَ النَّبِيُّ % وَكَبَّرْنَا جَمِيعاً , ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعاً , ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعاً , ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ , وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ , فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ % السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ , وَقَامُوا , ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ , وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ , ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ % وَرَكَعْنَا جَمِيعاً , ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ فَرَفَعْنَا جَمِيعاً , ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ ـ الَّذِي كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى ـ فَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ , فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ % السُّجُودَ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا , ثُمَّ سَلَّمَ النبيُّ % وَسَلَّمْنَا جَمِيعاً .

قَالَ جَابِرٌ ^ : كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هَؤُلاءِ بِأُمَرَائِهِمْ .

ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ . وَذَكَرَ الْبُخَارِيُّ طَرَفاً مِنْهُ , وَأَنَّهُ صَلَّى صَلاةَ الْخَوْفِ مَعَ النَّبِيِّ % فِي الْغَزْوَةِ السَّابِعَةِ , غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ .

واژه ها :

انحدر : پایین رفت .

نحر العدو : سینه ی دشمن .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله انصاری $ می فرماید : همراه رسول الله % در خواندن نماز خوف حاضر بودم , در دو صف پشت سر رسول الله % ایستادیم در حالیکه دشمن بین ما و قبله بود , پیامبر % تکبیر نماز گفتند و ما نیز همگی تکبیر گفتیم , سپس همگی با رکوع ایشان به رکوع رفتیم , سپس ایشان سر را از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم , سپس ایشان همراه با صف اولی به سجده رفتند , و صف دوم در مقابل دشمن ایستادند , وقتی که پیامبر % سجده را به پایان رساندند و صف اول بلند شدند صف دوم به سجده رفتند و سپس بلند شدند , سپس صف اول جای خود را با صف دوم عوض کردند , سپس پیامبر % به رکوع رفتند و ما نیز همگی به رکوع رفتیم , سپس سر از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم , سپس با صف اولی که در رکعت اول صف دوم بود به سجده رفتند , و صف دوم مقابل دشمن قرار گرفتند , وقتی که پیامبر % وصف اول سجده را به پایان بردند صف دوم به سجده رفتند , سپس پیامبر % سلام دادند و ما نیز همگی با هم سلام دادیم .

جابر ^ می فرماید : همانگونه که نگهبانان شما با امرایشان انجام می دهند .

این حدیث را امام مسلم به طور کامل روایت کرده است , و امام بخاری مقداری از آن را روایت کرده است , و اینکه جابر ^ با پیامبر % در غزوه ی هفتم که غزوه ی ذات الرقاع نام دارد نماز خوف خوانده است .

كتابُ الجنائزِ

کتاب جنازه

باب في الصلاة على الغائب و على القبر

باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر

154ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : نَعَى النَّبِيُّ % النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ , وخَـرَجَ بِهِم إلَى الْمُصَلَّى , فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعاً .

واژه ها :

نعی : خبر مرگ فلانی را داد .

النَّجاشي : پادشاه حبشه که اسمش أصحمه بود , او ^ در ماه رجب سال نهم هجری وفات کرد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : پیامبر % خبر وفات نجاشی را روز مرگش به ما داد , ایشان همراه ما به مصلی رفت و صحابه را به صف ایستاند سپس چهار تکبیر نماز میت غایب خواند .

155 ـ عَنْ جَابِر ^ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ % صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ , فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّالِثِ .

مفهوم حدیث : جابر ^ می فرماید : رسول الله % بر نجاشی نماز خواند و من در صف دوم یا سوم بودم .

156 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ % صَلَّى عَلَى قَبْرٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ , فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعاً .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % بر یک قبری بعد از اینکه صاحبش در آن دفن شده بود چهار تکبیر نماز خواند .

157 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كُفِّنَ فِي أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ , لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلا عِمَامَةٌ .

واژه ها :

أثواب : جمع ثوب به معنی لباس که در اینجا به معنی پارچه نیز می باشد .

أَثواب يمانية : لباسهایی که در یمن دوخته شده بود .

سحوليَّة : سفید و روشن , وفقط از پنبه ساخته می شود . و برخی گفته اند این کلمه نسبت به شهری در یمن می باشد .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % در سه تکه پارچه ی یمنی سفید رنگ کفن شد , که در این سه تکه پارچه , پیراهن و عمامه وجود نداشت .

158 ـ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ & قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ % حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ , فَقَالَ : اغْسِلْنَهَا ثَلاثاً أَوْ خَمْساً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ , وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُوراً أَوْ شَيْئاً مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي . فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ , فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ , وَقَالَ : أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ , يَعْنِي إزَارَهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَوْ سَبْعاً , وَقَالَ : ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا . وَأَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ & قَالَتْ : وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلاثَةَ قُرُونٍ .

واژه ها :

السدر : درخت کُنار , در اینجا منظور برگ پودر شده ی آن است .

الکافور : نوعی عطر است که خاصیت سخت کردن جسد را دارد .

آذِنَّنِي : به من خبر بدهید , مرا آگاه کنید .

حِقوه : که در حرف حاء کسره و فتحه جایز است به معنی محل بستن ازار بر کمر است ولی بعدها بر خود ازار اطلاق شد .

أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ : او را با این ( ازارش ) بپوشانید .

المیامن : جمع ميمنة به معني سمت راست مي باشد .

ثَلاثَةُ قُرُونٍ : سه گیسو .

مفهوم حدیث : ام عطیه انصاری & می فرماید : هنگامی که زینب دختر رسول الله % فوت کرد ایشان نزد ما آمد و فرمود : او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دیدید بیشتر از این با آب و سدر بشویید , و در آخرین بار کافور یا مقداری کافور نیز قرار دهید , و هرگاه کارتان تمام شد به من خبر بدهید . ام عطیه & می فرماید : وقتی کارمان به پایان رسید به ایشان خبر دادیم , آنگاه ایشان ازارش را به ما داد و فرمود : او را به این ـ یعنی ازارش ـ بپوشانید .

و در روایتی : یا هفت بار بشویید , و فرمود : در شستنش از سمت راست و اعضای وضویش شروع کنید . و ام عطیه & فرمود : و موی سرش را با سه گیسو به هم بافتیم .

159 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ , إذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ , فَوَقَصَتْهُ أَوْ قَالَ : فَأَوْقَصَتْهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ , وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلا تُحَنِّطُوهُ , وَلا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّياً .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَلا تُخَمِّرُوا وَجْهَهُ وَلا رَأْسَهُ .

قَالَ المصَنِّفُ : الوَقَصُ كَسْرُ العُنُقِ .

واژه ها :

الراحلة : مركب ، سواره .

وقصته / أوقصته : گردن او را شکست .

لا تُحَنِّطُوهُ : در هنگام غسل دادن و کفن کردنش هیچگونه چیز خوشبو قرار ندهید . الحَنوط : ترکیبی از عطر و ماده ی خوشبویی که در هنگام غسل دادن و کفن کردن میت از آن استفاده می شود تا از زود فاسد شدن آن جلوگیری کند .

لا تُخَمِّرُوا : نپوشانید .

مُلَبِّیاً : در حال لبیک گفتن .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : مردی در عرفه ایستاده بود که ناگهان از مرکبش افتاد و با شکستن گردنش فوت کرد , رسول الله % فرمودند : او را با مخلوط آب و سدر غسل دهید و با ازار و ردا کفن کنید , و در غسلش از ماده ی خوشبو استفاده نکنید و سرش را نیز نپوشانید زیرا او روز قیامت لبیک گویان برانگیخته می شود .

و در روایتی : نه صورت و نه سرش را نپوشانید .

160ـ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ & قَالَتْ : نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا .

واژه ها :

وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا : بر ما تاکید نشد , این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد .

مفهوم حدیث : ام عطیه انصاری & می فرماید : ما زنان از تشییع جنازه و دنبال آن رفتن باز داشته شدیم ولی این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد .

161 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ فَإنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إلَيْهِ ، وَإِنْ تَكُ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ .

واژه ها :

أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ : کارهای مربوط به میت ( غسل و کفن و دفن ) را سریع انجام دهید .

تضعونه عن رقابكم : سنگینی وجودش را از گردن خود بر زمین می گذارید , خود را از شر آن راحت می کنید .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : کارهای کفن و دفن میت را سریع انجام دهید , زیرا اگر میت آدم خوبی بوده است که بسیار پسندیده و نیکوست و باید آن را هر چه زودتر به پاداش کارهای نیکش رساند , و اگر آدم بدی باشد شری است که با دفن کردن آن خود را از آن راحت می کنید .

162 ـ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ^ قَالَ : صَلَّيْت وَرَاءَ النَّبِيِّ % عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا فَقَامَ وَسَطَهَا .

واژه ها :

النفاس : حالتی که زن بعد از وضع حمل از رحمش خون خارج می شود .

مفهوم حدیث : سمره بن جندب ^ می فرماید : پشت سر پیامبر % بر زنی که در اثر نفاس مرده بود نماز خواندم , پیامبر % وسط آن میت ایستاد .

163 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % بَرِيءٌ مِنْ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ .

الصَّالِقَةُ الَّتيْ تَرْفَعُ صَوْتَهَا عِنْدَ المصِيْبَةِ .

واژه ها :

الصَّالِقَةُ : زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا می برد .

الْحَالِقَةُ : زنی که از شدت بی تابی و بی قراری موی خود را بتراشد یا بکند .

الشَّاقَّةُ : زنی که گریبان یا لباس خود را به دلیل عدم رضایت به قضا و قدر خداوند چاک می زند .

مفهوم حدیث : ابو موسی عبد الله بن قیس ^ می فرماید : رسول الله % از زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا ببرد , و زنی که از شدت بی تابی موی خود را بکند , و زنی که گریبان خود را چاک بزند بیزار است .

164 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ % ذَكَرَتْ بَعْضُ نِسَائِهِ كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ , يُقَالُ لَهَا : مَارِيَةُ ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ $ أَتَتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ ، فَذَكَرَتَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرَ فِيهَا , فَرَفَعَ رَأْسَهُ % وَقَالَ : أُولَئِكَ إذَا مَاتَ فِيهِمْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِداً , ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ .

واژه ها :

اشتکی : مریض شد .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : هنگامی که رسول الله % مریض شد یکی از زنانش درباره ی کلیسایی که در حبشه دیده بود صحبت کرد , نام آن کلیسا ماریه بود , و ام سلمه و ام حبیبه $ از کسانی بودند که به سرزمین حبشه رفته بودند , آن دو از زیبایی و تصاویر آن کلیسا صحبت کردند , آنگاه پیامبر % سرش را بالا آورد و فرمود : آنها کسانی هستند که اگر شخص صالحی در بینشان فوت کرد بر روی قبرش مسجد بنا می کنند سپس در آن مسجد آن تصاویر را رسم می کنند , آنها بدترین مخلوقین نزد خداوند هستند .

165 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ : لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ .

قَالَتْ : لَوْلا ذَلِكَ لأُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِداً .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % در آن بیماریی که دیگر بهبود نیافت فرمود : خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبرانشان را مسجد قرار دادند .

عایشه & می فرماید : و اگر ترس از این وجود نداشت که از امت اسلام نیز کسانی قبر پیامبر % را مسجد قرار دهند قبر ایشان برای همه بارز می شد , ولی ترس از این وجود داشت که قبرش را مسجد قرار دهند .

166 ـ عَنْ عَبدِ الله بن مَسعُوُد ^ عَن النبيِّ % قال : ليس مِنَّا مَنَ ضَرَبَ الخُدُودَ وَشَقَّ الجيُوبَ وَدَعَا بِدَعوى الجَاهِليةِ .

واژه ها :

الخدود : جمع خَدّ به معنی گونه , به صورت نیز اطلاق می شود .

الجیوب : جمع جَیب به معنی گریبان .

دعوى الجاهلية : نوحه خواندن و هر چیزی که دلالت بر عدم رضایت به قضا و قدر الهی داشته باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : پیامبر % فرمودند : کسی که هنگام مرگ شخصی به صورت خود بزند و گریبان خود را پاره کند و نوحه خوانی کند از ما نیست .

167 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ شَهِدَ الْجِنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ ، قِيلَ : وَمَا الْقِيرَاطَانِ ؟ قَالَ : مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ .

وَلِمُسْلِمٍ : أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ .

واژه ها :

قیراط : یکی از واحدهای وزن است که معادل 2125/0 گرم می باشد , ولی چنانکه در این حدیث آمده است منظور وزن عادی آن نیست .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس در تشییع جنازه حاضر شود تا زمانی که بر آن نماز خوانده شود یک قیراط اجر دارد , و هر کس تا زمانی که دفن شود حضور داشته باشد دو قیراط اجر دارد . شخصی پرسید : منظور از دو قیراط اجر چیست ؟ پیامبر % فرمود : مانند دو کوه بزرگ .

و در صحیح مسلم آمده است : کوچکترین آن مانند کوه احد است .

كتابُ الزكاةِ

کتاب زکات

168ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ^ حِينَ بَعَثَهُ إلَى الْيَمَنِ : إنَّك سَتَأْتِي قَوْماً أَهْلَ كِتَابٍ ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لا إلَهَ إلاَّ اللَّهُ , وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَك بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَك بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ .

واژه ها :

فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ : از گرفتن بهترین اموالشان خودداری کن .

وَاتَّقِ : بترس , بر حذر باش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % وقتی که معاذ بن جبل ^ را به یمن فرستاد به او فرمود : تو به سوی قومی می روی که اهل کتاب هستند , پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده ی خداوند است دعوت کن , اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است , اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می شود و به فقرایشان بازگردانده می شود , واگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان , بهترین اموالشان را جدا کنی , و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد .

169 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ ، وَلا فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ ، وَلا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ .

واژه ها :

أواق : جمع أُوقية , وزنی است معادل 119 گرم , و پنج اوقیه برابر با 595 گرم می باشد .

ذود : سه تا ده شتر را ذود می نامند .

أوسق : جمع وَسق که برابر با شصت صاع پیامبر % است , و هر صاع برابر 2 کیلو و 175 گرم می باشد . بنابراین هر وسق 130 کیلو و 500 گرم , و پنج وسق برابر با 652 کیلو و 500 گرم می باشد .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد , و در کمتر از پنج شتر , و در کمتر از پنج وَسق محصول , زکاتی واجب نیست .

170 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ .

وَفِي لَفْظٍ : إلاَّ زَكَاةَ الْفِطْرِ فِي الرَّقِيقِ .

واژه ها :

الرقیق : برده .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : زکاتی بر مسلمان در برده اش و اسبش واجب نیست .

و در روایتی : مگر زکات فطر برده .

171 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ ، وَالْبِئْرُ جُبَارٌ ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ .

الجُبَارُ الهَدَرُ الَّذِيْ لا شَيْءَ فِيْهِ ، وَالْعَجْمَاءُ الدَّابَّةُ .

واژه ها :

العجماء : حیوان .

الجُبار : چیزی که در آن ضمانتی نیست .

الرِّکاز : گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهایی که به بار می آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد , همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد , و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد , و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد یک پنجم زکات واجب است .

172 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ % عُمَرَ ^ عَلَى الصَّدَقَةِ ، فَقِيلَ : مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمُّ النَّبيِّ % . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَا يَنْقِمُ ابْنُ جَمِيلٍ إلاَّ أَنْ كَانَ فَقِيراً فَأَغْنَاهُ اللَّهُ تعالى ؟ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِداً ، فَقَدِ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا . ثُمَّ قَالَ : يَا عُمَرُ , أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِيهِ ؟

واژه ها :

ینقم : انکار می کند .

أدراع و أعتاد : ابزار و تجهیزات جنگی .

صِنو : مثل و مانند .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % عمر ^ را برای جمع آوری زکات فرستاد , خبر آورده شد که ابن جمیل و خالد بن الولید و عباس عموی پیامبر % از دادن زکات خودداری کرده اند , رسول الله % فرمود : ابن جمیل چیزی را انکار نمی کند مگر اینکه فقیر بود و خداوند او را بعد از فقرش ثروتمند ساخت ( با عدم پرداخت زکات مالش کفران نعمت خداوندی می کند ) , و اما در باره ی خالد , شما با این گفته به خالد ظلم می کنید , زیرا او شخصی است که ابزار آلات جنگی خود را برای جهاد در راه خدا گذاشته است , و اما زکات عباس , من دو برابر آن را پرداخت می کنم , سپس فرمود : ای عمر مگر نمی دانی که عموی یک شخص به منزلت پدرش می باشد .

173 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ المازني ^ قَالَ : لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ وَفِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ، وَلَمْ يُعْطِ الأَنْصَارَ شَيْئاً ، فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ , إذْ لَمْ يُصِبْهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ ، فَخَطَبَهُمْ , فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ , أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضُلاَّلاً فَهُدَاكُمْ اللَّهُ بِي ؟ وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلَّفَكُمْ اللَّهُ بِي ؟ وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ ؟ كُلَّمَا قَالَ شَيْئاً ، قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ . قَالَ : مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ . قَالَ : لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ : جِئْتَنَا بكَذَا وَبكَذَا . أَلا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ , وَتَذْهَبُونَ بِالنبي إلَى رِحَالِكُمْ ؟ لَوْلا الْهِجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنْ الأَنْصَارِ ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِياً وَشِعْباً لَسَلَكْتُ وَادِيَ الأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا . الأَنْصَارُ شِعَارٌ , وَالنَّاسُ دِثَارٌ ، إنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةً ، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ .

واژه ها :

أفاء الله علی نبیه % : خداوند اموالشان را غنیمت پیامبرش % قرار داد .

حُنين : دشتی بین مکه و طائف .

المؤلَّفة قلوبُهم : تازه مسلمانها .

وجدوا في أنفسهم : ناراحت شدند .

لم یصبهم : دریافت نکردند .

العالة : فقرا و مستمندان .

أَمنَّ : نعمت و منتش بیشتر است .

الشاة : گوسفند .

البعیر : شتر .

الرحال : جمع رَحل به معنی منزل و مسکن .

امرءاً : شخص , فرد .

الوادي : دشت .

الشِعب : دره .

الشِعار : لباس زیر , منظور نزدیکی زیاد به شخص است .

الدِثار : لباس رو , منظور نزدیکی به شخص در درجه ی دوم می باشد .

تلقَون : می یابید , مواجه می شوید .

الأَثَرَة : خود خواهی و تبعیض .

مفهوم حدیث : عبد الله بن زید بن عاصم مازنی ^ می فرماید : هنگامی که خداوند در روز حنین اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش % قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد , و به انصار چیزی از آن نداد , وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند , آنگاه پیامبر % با آنان صحبت کرد و فرمود : ای انصار , آیا چنین نیست که شما گمراه بودید و خداوند به وسیله ی من شما را هدایت کرد ؟ آیا از هم متفرق نبودید سپس خداوند به وسیله ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود ؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندتان کرد ؟ هر بار که رسول الله % این نعمتها را به آنها یاد آوری می کرد می گفتند : نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر از اینهاست . پیامبر % به آنها فرمود : اکنون بگویید که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورد ه ای , آیا بدین راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید ؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می دانستم , و اگر مردم راهی دشت و دره ای شوند من به سمت دشت و دره ی انصار می روم , انصار در نزدیکی به من در درجه ی اول قرار دارند و بقیه ی مردم در درجه ی دوم هستند , شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید , پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید .

بابُ صدقةِ الفِطرِ

باب زکات فطر

174ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : فَرَضَ النَّبيُّ % صَدَقَةَ الْفِطْرِ ، أَوْ قَالَ رَمَضَانَ ، عَلَى الذَّكَرِ وَالأُنْثَى وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ ، صَاعاً مِنْ تَمْرٍ , أَوْ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ . قَالَ : فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ , عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ .

وَفِي لَفْظٍ : أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إلَى الصَّلاةِ .

واژه ها :

الحر : آزاد , ضد برده .

الْمَمْلُوك : برده .

الصاع : پیمانه ای برابر با 2 کیلو و 175 گرم .

التمر : خرما .

الشعیر : جو .

عدل به : برابر دانست .

البُرّ : گندم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % زکات فطر ـ یا زکات رمضان ـ را بر مرد و زن ( پسر و دختر ) , آزاد و برده واجب نمود , تا به ازای هر نفر یک صاع خرما یا جو پرداخت شود .

عبد الله بن عمر $ می فرماید : وقتی که گندم از سرزمین شام وارد مدینه شد به جای یک صاع خرما یا جو , نصف صاع گندم پرداخت می کردند . زکات فطر بر بزرگ و کوچک واجب است .

و در روایتی : باید قبل از رفتن مردم برای ادای نماز عید پرداخت شود .

175 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النبي % صَاعاً مِنْ طَعَامٍ , أَوْ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ ، أَوْ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ , أَوْ صَاعاً مِنْ أَقِطٍ , أَوْ صَاعاً مِنْ زَبِيبٍ . فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ ^ , وَجَاءَتِ السَّمْرَاءُ , قَالَ : أَرَى مُدَّاً مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَّيْنِ . قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : أَمَّا أَنَا فَلا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % .

واژه ها :

الصاع : پیمانه ای برابر با 2 کیلو و 175 گرم .

الأَقِط : کشک .

الزبیب : کشمش , مویز .

السَّمراء : گندم شام .

المُدُّ : پیمانه ای برابر با 675 گرم .

مفهوم حدیث : ابو سعید خُدری ^ می فرماید : ما زکات فطر را در زمان پیامبر % به مقدار یک صاع غذا , یا خرما , یا جو , یا کشک و یا کشمش پرداخت می کردیم . وقتی دوره ی خلافت معاویه ^ رسید و گندم سرزمین شام به وارد مدینه شد گفت : به نظر من یک مد از این گندم برابر با دو مد گندم جاهای دیگر است . ابو سعید ^ می فرماید : ولی من هنوز به همان اندازه که در زمان رسول الله % زکات فطر می دادم پرداخت می کنم .

كِتَابُ الصِّيَامِ

کتاب روزه

176 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَ لايَوْمَيْنِ إلاَّ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْماً فَلْيَصُمْهُ .

واژه ها :

لا تقدموا : به پیشباز نروید , به استقبال نروید .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : با روزه گرفتن یک یا دو روز قبل از رمضان به پیشباز آن نروید مگر شخصی که در ماههای قبل از رمضان عادت داشته و روزه ی سنت می گرفته است می تواند این دو روز را روزه بگیرد .

177 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : إذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ .

واژه ها :

رأیتموه : منظور از ضمیر « هاء » هلال ماه می باشد .

غُمَّ : ناپدید شد .

فاقدروا له : حساب سی روز ماه را در نظر بگیرید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : از رسول الله % شنیدم که می فرمود : هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید روزه بگیرید و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید , و اگر ماه به دلیل وجود مانع ناپدید شد حساب سی روز آن را در نظر بگیرید .

178 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً .

واژه ها :

تسحروا : سحری بخورید .

السَّحور : سحری .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : سحری بخورید , زیرا در سحری خوردن برکت وجود دارد .

179 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ $ قَالَ : تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % ثُمَّ قَامَ إلَى الصَّلاةِ . قَالَ أَنَسٌ ^ : قُلْت لِزَيْدٍ ^ : كَمْ كَانَ بَيْنَ الأَذَانِ وَالسَّحُورِ ؟ قَالَ : قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ از زید بن ثابت $ روایت می کند که فرمود : با رسول الله % سحری خوردیم سپس ایشان برای اقامه ی نماز برخاست . انس ^ می فرماید : به زید ^ گفتم : اندازه ی بین اذان و سحری چقدر بود ؟ فرمود : به اندازه ی خواندن پنجاه آیه .

180 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أنَّ النَّبِيِّ % قَالَ : مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس روزه بود و از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامید به روزه اش ادامه دهد , زیرا این خداوند است که به او غذا و آب داده است .

181 ـ عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ .

واژه ها :

یدرکه : آن را فرا گرفت .

مفهوم حدیث : عایشه و ام سلمه $ می فرمایند : وقت نماز صبح وارد می شد و رسول الله % به سبب همخوابی با همسرش جنب بود , سپس غسل می کرد و روزه می گرفت .

182 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ % إذْ جَاءَهُ رَجُلٌ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , هَلَكْتُ . قَالَ : مَا لَكَ ؟ قَالَ : وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ ، وَفِي رِوَايَةٍ : أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا ؟ قَالَ : لا . قَالَ : فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ؟ قَالَ : لا . قَالَ : فَهَلْ تَجِدُ إطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِيناً ؟ قَالَ : لا . قَالَ : فَسكت النَّبِيُّ % فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إذ أُتِيَ النَّبِيُّ % بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْـرٌ ، ـ وَالْعَـرَقُ : الْمِكْتَلُ ـ قَالَ : أَيْنَ السَّائِلُ ؟ قَالَ : أَنَا ، قَالَ : خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقَ بِهِ . فَقَالَ : أعَلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَوَاَللَّهِ مَا بَيْنَ لابَتَيْهَا ـ يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ ـ أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ % حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ .

الحَرَّةُ الأَرْضُ تَرْكَبُهَا حِجَارَةٌ سُوْدٌ .

واژه ها :

وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي / أَصَبْتُ أَهْلِي : با زنم همبستر شدم .

رَقَبَةً : برده .

تعتق : آزاد می کنی .

شهرین متتابعین : دو ماه پی در پی .

العَرَق : زنبیل .

اللابة : به زمینی گفته می شود که با سنگهای سیاه رنگ پوشیده شده باشد . مدینه ی منوره دارای دو لابه ی شرقی و غربی است .

الأنیاب : جمع ناب به معنی دندان نیش .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : نزد پیامبر % نشسته بودیم که مردی آمد و گفت : یا رسول الله هلاک شدم , پیامبر % فرمود : تو را چه شده است ؟ آن مرد گفت : در حالی که روزه بودم با زنم همبستر شدم , و در روایتی : با زنم در رمضان همخوابی کردم . رسول الله % فرمودند : آیا برده ای داری که آن را آزاد کنی ؟ گفت : خیر , فرمود : آیا می توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری ؟ گفت : خیر , فرمود : آیا می توانی به شصت مسکین غذا بدهی ؟ گفت : خیر . دراینجا پیامبر % ساکت شدند , و ما نیز نشسته بودیم که ناگهان زنبیلی پر از خرما نزد پیامبر % آوردند , ایشان فرمودند : سوال کننده کجاست ؟ گفت : من اینجا هستم , فرمود : این زنبیل خرما را بگیر و آن را صدقه بده , آن مرد گفت : یا رسول الله آیا بر فقیرتر از خودم این را صدقه بدهم , قسم به خدا در بین دو لابه ی مدینه کسی از خانواده ی من فقیرتر یافت نمی شود , آنگاه پیامبر % آنقدر خندید که دندان نیشش آشکار شد , سپس فرمود : این خرما را به خانواده ات بده تا بخورند .

بَابٌ الصَّوْمُ في السَّفَرِ

باب روزه در سفر

183 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الأَسْلَمِيَّ ^ قَالَ لِلنَّبِيِّ % : أَأَصُومُ فِي السَّفَرِ ؟ ـ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ ـ ، فَقَالَ : إنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : حمزه بن عمرو اسلمی ^ به پیامبر % گفت : آیا در سفر روزه بگیرم ؟ ـ و شخصی بود که بسیار روزه می گرفت ـ پیامبر % فرمود : اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن .

184 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ % فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ ، وَلا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ .

واژه ها :

فلم یعب : ایراد نمی گرفت , عیب جویی نمی کرد , نکوهش نمی کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : همراه پیامبر % سفر می کردیم و روزه دار کسی را که روزه نبود نکوهش نمی کرد و همچنین کسی که روزه نبود روزه دار را نکوهش نمی کرد .

185 ـ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ^ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ , حَتَّى إنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إلاَّ رَسُولُ اللَّهِ % وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ ^ .

واژه ها :

الحرّ : گرما .

مفهوم حدیث : ابو الدرداء ^ می فرماید : همراه رسول الله % در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم , گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود , و در بین ما غیر از رسول الله % و عبد الله بن رواحه ^ کسی روزه نبود .

186 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % فِي سَفَرٍ ، فَرَأَى زِحَاماً وَرَجُلاً قَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ , فَقَالَ : مَا هَذَا ؟ قَالُوا : صَائِمٌ . قَالَ : لَيْسَ مِنْ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ .

واژه ها :

الزحام : شلوغی .

ظلل علیه : برایش سایه کرده بودند .

البرِّّ : کار نیکو و شایسته .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : رسول الله % در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند , فرمود : چه شده است ؟ گفتند : این مرد روزه است , فرمود : روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست .

و در روایتی نزد امام مسلم : از رخصتهایی که خداوند برایتان قرار داده است استفاده کنید .

187ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُوْلِ اللهِ % فِي سَفَرٍ فَمِنَّا الصَّائِمُ , وَمِنَّا الْمُفْطِرُ قَالَ : فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فِي يَوْمٍ حَارٍّ , وَأَكْثَرُنَا ظِلاً صَاحِبُ الْكِسَاءِ . وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ . قَالَ : فَسَقَطَ الصُّوَّمُ , وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الأَبْنِيَةَ ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ .

واژه ها :

الکساء : پارچه , لباس .

يَتَّقِي : پرهیز می کند , اجتناب می کند .

الصُّوَّم : جمع صائم , روزه داران .

ضَرَبُوا الأَبْنِيَةَ : چادرها را بر پا کردند .

الرِّکاب : شترها .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : در سفری همراه رسول الله % بودیم , گروهی از ما روزه دار بودند و گروهی دیگر افطار کرده بودند , انس ^ می فرماید : در یکی از روزهای گرم در منزلگاهی پیاده شدیم , هر کس لباس یا پارچه ای داشت دارای بهترین سایه بود , و گروهی که پارچه ای نداشتند با دست خود از گرما ی خورشید جلوگیری می کردند . کسانی که روزه دار بودند از شدت گرما بر زمین افتادند , و کسانی که افطار کرده بودند خیمه ها را بر پا کردند و شترها را آب دادند , آنگاه رسول الله % فرمودند : کسانی که افطار کرده بودند امروز را با اجر سپری کردند .

188 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ , فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إلاَّ فِي شَعْبَانَ .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : روزه ی قضای رمضان بر گردن داشتم , نمی توانستم آن را تا قبل از شعبان سال آینده قضا کنم .

189 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ .

وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُد وَقَالَ : هَذَا فِي النَّذْرِ خاصَّةً , وَهُوَ قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ .

مفهوم حدیث : عايشه & از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس فوت کند و روزه ای بر گردن داشته باشد ولیش به جای او آن روزه را می گیرد .

ابو داود نیز این حدیث را روایت کرده و می گوید : این حکم فقط برای روزه ی نذر است , و احمد بن حنبل نیز به همین فتوا داده است .

190 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ % فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا ؟ فَقَالَ : لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى .

وَفِي رِوَايَةٍ : جَاءَتِ امْرَأَةٌ إلَى رَسُولِ اللَّه % فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ نَذْرٍ ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا ؟ قَالَ : أَفَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ , أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا ؟ فَقَالَتْ : نَعَمْ . قَالَ : فَصُومِي عَنْ أُمِّكِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : شخصی نزد رسول الله % آمد و گفت : یا رسول الله مادرم مرده است و روزه ی یک ماه بر گردنش می باشد , آیا قضایش را برایش بگیرم ؟ پیامبر % فرمود : اگر مادرت به کسی بدهکار بود آیا آن را برایش قضا می کردی ؟ آن مرد گفت : بله , پیامبر % فرمود : قضا کردن بدهی خدا شایسته تر است .

و در روایتی : زنی نزد رسول الله % آمد و گفت : یا رسول الله مادرم مرده است و بر گردنش روزه ی نذر است , آیا برایش آن روزه را بگیرم ؟ پیامبر % فرمود : آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود و آن بدهکاری را پرداخت می کردی از گردن مادرت ساقط می شد ؟ آن زن گفت : بله , پیامبر % فرمود : بنابراین به جای مادرت روزه بگیر .

191 ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ و أَخَّرُوا السَّحُورَ .

واژه ها :

لا یزال : همچنین .

عجّلوا : عجله کردند .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد ساعدی ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : تا زمانیکه مردم سریع افطار می کنند و سحری را به تاخیر می اندازند در خیر به سر می برند .

192 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ .

مفهوم حدیث : عمر بن خطاب ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر گاه شب از این سمت ( مشرق ) شروع شود و روز از این سمت ( مغرب ) به پایان برسد وخورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است .

193 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ الْوِصَالِ ، قَالُوا : يَا رَسُوْلَ اللهِ إنَّكَ تُوَاصِلُ ، قَالَ : إنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ , إنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى .

وَرَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ # .

واژه ها :

الوصال : ادامه دادن روزه بیش از یک روز بدون افطار کردن یا سحری خوردن .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % ما را از روزه گرفتن پی در پی بدون افطار و سحری منع فرمود , برخی به ایشان گفتند : یا رسول الله ولی شما این کار را انجام می دهی , پیامبر % فرمودند : من مثل شما نیستم , به من غذا و آب رسانده می شود .

این حدیث را ابو هریره و عایشه و انس بن مالک # نیز روایت کرده اند .

194 ـ وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ : فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ إلَى السَّحَرِ .

و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری ^ روایت شده که : پس اگر کسی خواست به روزه اش ادامه دهد فقط تا سحر ادامه بدهد .

بَابُ أَفْضَلِ الصِّيَامِ وَغَيْرِهِ

باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر

195 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ $ قَالَ : أُخْبِرَ النَّبيُّ % أَنِّي أَقُولُ : وَاَللَّهِ لأَصُومَنَّ النَّهَارَ , وَلأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ . فَقَالَ النَّبيُّ % : أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ ذَلِكَ ؟ فَقُلْتُ لَهُ : قَدْ قُلْتُهُ , بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُوْلَ اللهِ. قَالَ : فَإِنَّكَ لا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ . فَصُمْ وَأَفْطِرْ , وَقُمْ وَنَمْ ، وَصُمْ مِنْ الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا ، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ . قُلْتُ : إِنِّي لأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . قَالَ : فَصُمْ يَوْماً وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ . قُلْتُ : إني لأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . قَالَ : فَصُمْ يَوْماً وَأَفْطِرْ يَوْماً ، فَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ دَاوُد عليه السلام ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ . فَقُلْتُ : إنِّي لأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . فقَالَ : لا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ .

وَفِي رِوَايَةٍ قال : لا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ أَخِي دَاوُد عليه السلام ـ شَطْرَ الدَّهْرِ ـ فصُمْ يَوْماً وَأَفْطِرْ يَوْماً .

واژه ها :

ما عشتُ : تا زمانی که زنده هستم .

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي : پدر و مادرم فدای تو باد .

أطيق : می توانم .

الدهر : سال .

الشطر : نصف .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص $ می فرماید : به پیامبر % خبر داده شد که من می گویم : به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم روزها را روزه می گیرم و شبها را به نماز شب می ایستم , رسول الله % به من فرمود : آیا تو چنین گفته ای ؟ گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله , چنین گفته ام , فرمود : نمی توانی این کار را انجام بدهی , برخی روزها روزه بگیر و برخی دیگر افطار کن , و مقداری از شب را بخواب و مقداری دیگر به نماز بایست , و سه روز از هر ماه را روزه بگیر , زیرا پاداش هر کار نیکی ده برابر است , و با این حساب گویی تمام سال را روزه گرفته ای . گفتم : من می توانم بهتر از این را انجام بدهم . فرمود : بنابراین یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن . گفتم : من می توانم بهتر از این را انجام بدهم , فرمود : یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن , این روزه ی داود علیه السلام است و بهترین نوع روزه گرفتن است . گفتم : من بهتر از این را می توانم انجام بدهم . فرمود : بهتر از این وجود ندارد .

و در روایتی فرمود : هیچ روزه ای بهتر از روزه ی برادرم داود علیه السلام نیست , و آن روزه گرفتن نیمی از سال می باشد , بنابراین یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن .

196 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُد ، وَأَحَبَّ الصَّلاةِ إلَى اللَّهِ صَلاةُ دَاوُد ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ , وَيَقُومُ ثُلُثَهُ ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْماً وَيُفْطِرُ يَوْماً .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : محبوبترین روزه نزد خداوند روزه ی داود علیه السلام است , و محبوبترین نماز نزد خداوند نیز نماز داود علیه السلام است , نصفی از شب را می خوابید سپس یک سوم شب نماز می خواند , سپس یک ششم باقی مانده را می خوابید , و یک روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می کرد .

197 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : أَوْصَانِي خَلِيلِي % بِثَلاثٍ ، صِيَامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ , وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى , وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ .

واژه ها :

أَوْصَانِي : به من سفارش کرد .

خَلِيلِي : دوست و یار ویژه . منظور پیامبر % است .

صِيَامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ : آنچنانکه در احادیث دیگر آمده است این سه روز روزهای سیزده , چهارده و پانزده هر ماه قمری می باشد .

رَكْعَتَيِ الضُّحَى : دو رکعت نماز چاشت , بنابر حدیثی دیگر بهترین وقت خواندنش زمانی است که بچه ی شتر در اثر گرمای خورشید نتواند بر روی ماسه بخوابد , یعنی تقریباً یک ساعت قبل از زوال خورشید .

أوتر : نماز وتر می خوانم .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : پیامبر % مرا به سه چیز سفارش نمود , اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرم , و هر روز دو رکعت نماز چاشت بخوانم , و همچنین قبل ازخوابیدن , نماز وتر بخوانم .

198 ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ : سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ $ : أَنَهَى النَّبِيُّ % عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ؟ قَالَ : نَعَمْ . وَزَادَ مُسْلِمٌ : وَرَبِّ الْكَعْبَةِ .

مفهوم حدیث : محمد بن عباد بن جعفر می گوید : از جابر بن عبد الله $ پرسیدم : آیا پیامبر % از روزه ی روز جمعه منع کرد ه است ؟ فرمود : بله . و در روایت امام مسلم جابر ^ در پاسخ چنین می فرماید : سوگند به پروردگار کعبه .

199 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إلاَّ أَنْ يَصُومَ يَوْماً قَبْلَهُ أَوْ يَوْماً بَعْدَهُ .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : از رسول الله % شنیدم که فرمود : هیچ کس روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه یک روز قبلش یا یک روز بعدش را نیز روزه بگیرد .

200 ـ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ : شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ فَقَالَ : هَذَانِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ صِيَامِهِمَا ، يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ , وَالْيَوْمُ الآخَرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ .

واژه ها :

يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ : روزی که روزه را افطار می کنید , منظور عید فطر است .

تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ : روزی که در آن قربانی هایتان را می خورید , منظور عید قربان است .

مفهوم حدیث : ابو عبید برده ی ابن ازهر که اسمش سعد بن عبید است می گوید : برای خواندن نماز عید به امامت عمر بن الخطاب ^ حاضر شدم , ایشان فرمود : رسول الله % از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان منع فرموده است .

201 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ : النَّحْرِ وَالْفِطْرِ. وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ , وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ , وَعَنْ الصَّلاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ .

أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ ، وَأَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ الصَّوْمَ فَقَطْ .

واژه ها :

النحر : قربانی .

اشتمال الصَّمَّاء : حالتی که شخص بدن خود را به گونه ای با لباسش بپوشاند که نتواند دستان خود را بیرون بیاورد . دلیل منع کردن از چنین پوششی این است که به سلامت شخص ضرر می رساند .

يَحْتَبِي : الاحتباء حالتی است که شخص در حالی که تمام بدن خود را با یک لباس پوشانده است بر روی باسن خود بنشیند و کف پایش بر زمین و زانوهایش را به طرف سینه اش جمع کند , این حالت با پوشیدن لباس عربی تصور می شود زیرا اگر تمام بدن خود را با یک لباس عربی بپوشاند و بدین حالت بنشیند عورتش پیدا می شود .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : رسول الله % از این موارد منع فرموده است : روزه گرفتن عید قربان و عید فطر , پوشش بدن به گونه ای که نتوان دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد , نشستن بر روی باسن و نهادن کف پا بر روی زمین و جمع کردن زانوها به طرف سینه در حالتی که تمام بدن را با یک لباس پوشیده باشد .

202 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ صَامَ يَوْماً فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَّدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنْ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً .

واژه ها :

بعَّد : دور گرداند .

الخریف : پاییز , در اینجا منظور سال است .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : کسی که یک روز در حالی که در راه خدا به جهاد مشغول است روزه بگیرد خداوند صورتش را هفتاد سال از آتش جهنم دور می گرداند .

بابُ ليلةِ القَدرِ

باب شب قدر

203 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ % أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ . فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ % : أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ .

واژه ها :

أُرُوا : دیدند .

السبع الأواخر : هفت شب آخر ماه رمضان .

تواطأ : یکی و برابر شد , اتفاق کرد .

تحرَّی : خواستار چیزی شد که سزاوارتر است یا خواستار بهترین کار از میان دو کار شد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : گروهی از اصحاب رسول الله % در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان واقع شده است , رسول الله % فرمود : چنین می بینم که خوابهای شما در اینکه شب قدر در هفت شب آخر رمضان است با هم یکی شده است , پس هر کس جستجوی شب قدر را می کند آن را در هفت شب آخر جستجو کند .

204 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنْ الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ .

واژه ها :

الوتر : فرد , تک .

العشر الأواخر : دهه ی سوم رمضان .

مفهوم حدیث : عایشه & از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : شب قدر را در شبهای فرد دهه ی سوم رمضان جستجو کنید .

205 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَاعْتَكَفَ عَاماً حَتَّى إذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إحْدَى وَعِشْرِينَ ـ وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنْ اعْتِكَافِهِ ـ قَالَ : مَنْ اعْتَكَفَ مَعِي فَلْيَعْتَكِفْ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا , وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا ، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وِتْرٍ .

قَالَ : فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ , فَأَبْصَرَتْ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ % وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ مِنْ صُبْحِ إحْدَى وَعِشْرِينَ .

واژه ها :

العشر الأوسط : دهه ی دوم رمضان .

التمسوا : بیابید , جستجو کنید .

عریش : کپر , آلونک , هر بنایی که سقف آن با برگ نخل پوشانده شود .

وکف : چکه کرد .

جبهته : پیشانیش .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : رسول الله % دهه ی دوم رمضان را اعتکاف می کرد , یکی از سالها که اعتکاف کرده بود در شب بیست و یکم ـ شبی که صبحش از اعتکاف خارج می شد ـ فرمود : هر کس همراه من اعتکاف کرده بود دهه ی سوم را نیز اعتکاف کند , زیرا شب قدر به من نشان داده شد ولی آن را فراموش کردم , صبحگاه آن شب دیدم که در آب و گل سجده می کنم , در دهه ی سوم رمضان از شب قدر جستجو کنید , و آن را در شبهای فرد بیابید .

ابو سعید ^ می فرماید : آن شب باران بارید , سقف مسجد از برگ نخل بود و باعث شد که قطره های باران از آن چکه کند , و صبحگاه آن شب چشمم بر رسول الله % افتاد که بر روی پیشانیش آثار آب و گل وجود دارد .

بابُ الاعتكافِ

باب اعتکاف

206 ـ عَنْ عَائِشَةَ @ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تعالى ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ ، فَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيهِ .

واژه ها :

الغداة : صبح .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % دهه ی سوم رمضان را تا وقتی که خداوند روحش را قبض کرد اعتکاف می نمود , سپس بعد از ایشان زنهایش اعتکاف می کردند .

و در روایتی : رسول الله % در هر رمضان اعتکاف می کرد , و هنگامی که نماز صبح را می خواند به جایی می رفت که در آن اعتکاف کرده بود .

207 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ % وَهِيَ حَائِضٌ , وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا ، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَكَانَ لا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إلاَّ لِحَاجَةِ الإِنْسَانِ .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَنَّ عَائِشَةَ & قَالَتْ : إِنْ كُنْتُ لأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إلاَّ وَأَنَا مَارَّةٌ .

واژه ها :

تُرًجَّل : شانه می زند . ( برای مونث )

الحجرة : اتاق .

یناولها : به او می داد .

حاجة الإنسان : نیاز انسان .

مارة : عبور می کردم . اسم فاعل مونث از ماده ی « مرّ » می باشد .

مفهوم حدیث : از عایشه & روایت است که سر پیامبر % را در حالی که او عادت ماهیانه و در اتاقش بود و پیامبر % نیز اعتکاف کرده بود شانه می زد بدین گونه که پیامبر % از مسجد سر خود را به اتاق عایشه & داخل می کرد و به او می سپرد تا برایش شانه بزند .

و در روایتی : پیامبر % از اعتکافش خارج نمی شد مگر اینکه می خواست نیازهای انسانی خود را ( مانند خوردن و آشابیدن و حمام گرفتن ) برطرف سازد .

و در روایتی : عایشه & فرمود : من از اعتکافم برای برطرف کردن حاجتم به منزل می رفتم و اگر در آن مریضی می یافتم در حالی که راه می رفتم از او احوال پرسی می کردم .

208 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً ـ وَفِي رِوَايَةٍ : يَوْماً ـ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . قَالَ : أَوْفِ بِنَذْرِكَ .

وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْضُ الرُّوَاةِ يَوْماً ولا لَيْلَةً .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : به رسول الله % گفتم : در جاهلیت نذر کرده ام تا یک شب ـ و در روایتی یک روز ـ در مسجد الحرام اعتکاف کنم . ایشان فرمودند : نذرت را ادا کن .

و برخی از راویان روز و شب را در روایت حدیثش ذکر نکرده است .

209 ـ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ & قَالَتْ : كَانَ رَسُوْلُ اللهِ % مُعْتَكِفًا في المسْجِدِ ، فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلاً ، فَحَدَّثْتُهُ , ثُمَّ قُمْتُ لأَنْقَلِبَ , فَقَامَ مَعِي لِيَقْلِبَنِي ـ وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ـ فَمَرَّ رَجُلانِ مِنْ الأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَيَا رَسُولَ اللَّهِ % أَسْرَعَا في المشي ، فَقَالَ % : عَلَى رِسْلِكُمَا ، إنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ ، فَقَالا : سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : إنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ ، وَإِنِّي خِفْتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرّاً ، أَوْ قَالَ شَيْئاً .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَنَّهَا جَاءَتْ تَزُورُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً ، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ ، فَقَامَ النَّبِيُّ % مَعَهَا يَقْلِبُهَا , حَتَّى إذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ ، ثُمَّ ذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ .

واژه ها :

أنقلب : بر می گردم .

ليَقْلِبَنِي : تا مرا بر گرداند .

علی رسلکما : آهسته و آرام باشید .

يَجْرِي : جریان می یابد , حرکت می کند .

مجری الدم : مانند جریان خون .

یقذف : می اندازد , می افکند .

سَاعَةً : بخشی از زمان .

مفهوم حدیث : صفیه بنت حیی & می فرماید : رسول الله % در مسجد معتکف بود , شبی برای دیدن ایشان به نزدش رفتم , با ایشان مشغول صحبت شدم , سپس برخاستم تا به خانه ام برگردم , ایشان بلند شدند تا مرا تا خانه همراهی کنند ـ صفیه & در خانه ی اسامه بن زید ^ ساکن بود ـ دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند , وقتی که پیامبر % را دیدند به سرعت راه رفتن خود افزودند , پیامبر % به ایشان گفتند : آهسته و آرام باشید , این زنی که همراه من است همسرم صفیه بنت حیی است , آن دو گفتند : سبحان الله یا رسول الله ( ما چگونه می توانیم به شما سوء ظن داشته باشیم ) , پیامبر % فرمودند : شیطان مانند خون در بدن بنی آدم نفوذ می کند و من ترسیدم که در دل شما چیز بدی بیافکند .

و در روایتی : حفصه & در دهه ی سوم رمضان نزد پیامبر % در مسجد محل اعتکافش آمد تا از ایشان دیدن کند , پاره ای از وقت با ایشان مشغول صحبت شد , سپس برخاست تا برگردد , پیامبر % نیز برخاست تا او را تا خانه اش همراهی کند , وقتی که به در مسجد از جهت در ام سلمه رسید . . . سپس معنای حدیث مذکور را روایت کرد .

كتابُ الحجِّ

بابُ المواقيتِ

کتاب حج , باب مواقیت

210 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّ رَسُولَ اللهِ % وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ ، وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ ، وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ، وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ ، وقال : هُنَّ لَهُمْ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ .

واژه ها :

المواقيت : جمع میقات که به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می شود . میقاتهای زمانی ماههای حج است که از اول ماه شوال شروع شده و تا دهم ماه ذی الحجه ادامه دارد , اما میقاتهای مکانی جاهایی است که شریعت به منظور ادای حج و عمره نقطه ای برای محرم شدن قرار داده است .

وقَّت : تعیین کرد , مشخص نمود .

ذُو الْحُلَيْفَةِ : مکانی است در مدینه ی منوره که در 13 کیلومتری مسجد پیامبر % واقع شده است و به آبار علی نیز معروف می باشد . و خود کلمه ی ذُو الْحُلَيْفَةِ یعنی مکانی که دارای حلیفه است , حلیفه نیز مصغر حلفاء گیاهی است که در آن منطقه به مقدار زیادی رشد می کند .

الجحفة : روستایی است که اکنون در آن آبادی وجود ندارد و تقریباً 10 کلیومتر از دریای سرخ فاصله دارد , امروزه به دلیل ویرانی این روستا مردم از شهری به نام رابغ محرم می شوند .

قرن المنازل : به آن قرن الثعالب نیز می گویند , زیرا در نزدیکی آن چهار غار وجود دارد که در آن غارها گروهی از روباها زندگی می کنند , خود کلمه ی قرن در اینجا به معنی کوه است , اکنون این مکان به السیل الکبیر شهرت دارد .

یلملم : نام مکانی در جنوب شبه جزیره عربستان است .

مفهوم حدیث : از عبد الله بن عباس $ روایت است که رسول الله % میقاتهای مکانی را اینگونه تعیین نمود : برای اهل مدینه ذو الحلیفه , و برای اهل شام جحفه , و برای اهل نجد قرن المنازل , و برای اهل یمن یلملم , و فرمود : این میقاتها برای بیان جهتهای مذکور است و برای کسانی که اهل این مناطق نیستند و به منظور ادای حج و عمره می خواهند از یکی از این جهات برای ورود به مکه ی مکرمه عبور کنند , و کسانی که بعد از این میقاتها زندگی می کنند اگر خواستند محرم شوند از محل سکونت خود محرم می شوند , حتی اهل مکه از خود مکه محرم می شوند .

211 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ , وَأَهْلُ الشَّامِ مِنْ الْجُحْفَةِ , وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ .

قَالَ عبد الله : وَبَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ .

واژه ها :

یُهِلُّ : لبیک می گوید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اهل مدینه از ذو الحلیفه و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن المنازل لبیک می گویند .

عبد الله ^ می فرماید : و به من از رسول الله % چنین رسید که ایشان فرمودند : و اهل یمن از یلملم لبیک می گویند .

باب ما يلبس المُحْرِمُ من الثيابِ

باب : شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد

212 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَجُلاً قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ , مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنْ الثِّيَابِ ؟ قَالَ : لايَلْبَسُ الْقُمُصَ , وَلا الْعَمَائِمَ , وَلا السَّرَاوِيلاتِ , وَلا الْبَرَانِسَ , وَلا الْخِفَافَ , إلاَّ أَحَدٌ لا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ الخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ , وَلا يَلْبَسْ مِنْ الثِّيَابِ شَيْئاً مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ .

وَلِلْبُخَارِيِّ : وَلا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ المحُرِمَةُ ، وَلا تَلْبَسُ الْقُفَّازَيْنِ .

واژه ها :

القمص : جمع القمیص به معنی پیراهن .

العمائم : جمع عمامه است .

السراویلات : جمع سراویل به معنی شلوار .

البرانس : جمع بُرنُس , لباسی است که در منتهای آن کلاهی به آن دوخته شده است . امروزه لباس مردم کشور مغرب می باشد .

الخِفاف : جمع خُفّ است .

مسَّه : به آن مالیده شد .

الوَرس : گیاهی زرد رنگ و خوشبو که با آن لباس را رنگ می کنند .

لا تنتقب : آن زن نقاب نمی زند .

القُفَّاز : دست کش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : مردی گفت : یا رسول الله , شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد ؟ رسول الله % فرمودند : شخص محرم پیراهن , عمامه , شلوار , برنس و خف نمی پوشد مگر اینکه دمپایی نداشته باشد در این صورت خفش را تا پایین قوزک پایش قطع می کند و آن را می پوشد . همچنین لباسهایی که به آن زعفران یا ورس مالیده شده باشد نیز نمی پوشد .

و در روایت امام بخاری آمده است : و زن محرم نیز نقاب نمی زند و دست کش به دست نمی کند .

213 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : سَمِعْتُ النبَّيَّ % يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ : مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ خُفَّيْنِ , وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إزَاراً فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ ( يَعْنِيْ لِلْمُحْرِمِ ).

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : شنیدم که پیامبر % در خطبه ی روز عرفه می فرمود : محرمی که دمپایی ندارد خف بپوشد و محرمی که ازار ندارد شلوار بپوشد .

214 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ % : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ , لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ , إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لا شَرِيكَ لَكَ .

قَالَ : وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ $ يَزِيدُ فِيهَا : لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ , وَسَعْدَيْكَ , وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ , وَالرَّغْبَاءُ إلَيْكَ وَالْعَمَلُ .

واژه ها :

لَبَيْكَ : پیروی مداوم , مطیع و فرمانبردار تو هستم .

سعديْك : در پیروی کردن از تو مدام یاریت را می طلبم .

الرَّغباء : درخواست کردن همراه با تضرع و زاری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : صیغه ی لبیک گفتن رسول الله % چنین بود : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ , لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ , إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لا شَرِيكَ لَكَ .

خداوندا مطیع و فرمانبردار تو هستم , مطیع پروردگاری که شریکی ندارد , حمد و سپاس و شکر نعمت و مالکیت همه چیز از آن توست , هیچگونه شریکی نداری .

راوی می گوید : و عبد الله بن عمر $ این جملات را به صیغه ی مذکور می افزود : لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ , وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ , وَالرَّغْبَاءُ إلَيْكَ وَالْعَمَلُ .

مطیع و فرمانبردار تو هستم و در پیروی از تو یاری مستمرت را خواهانم , تمام نیکی ها و خوبی ها به دست توست , و تنها از تو با زاری درخواست می کنم و فقط برای تو عمل می کنم .

215 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاَللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ .

وَفِي لَفْظِ الْبُخَارِيِّ : لا تُسَافِرُ يَوْماً وَلا لَيْلَةً إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ .

واژه ها :

المَسِيرَةَ : مسافت .

الحُرْمَةُ : محرم .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : برای زنی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد حلال نیست مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر کند .

و در روایت امام بخاری آمده است : هیچ زنی نه مسافت یک روز و نه مسافت یک شب را مگر همراه محرم سفر نکند .

بابُ الفِدْيَةِ

باب فدیه

216 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ : جَلَسْتُ إلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ^ فَسَأَلَتْهُ عَنِ الْفِدْيَةِ ؟ فَقَالَ : نَزَلَتْ فِي خَاصَّةً ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً . حُمِلْتُ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي . فَقَالَ : مَا كُنْتُ أُرَى الْوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى ، أَوْ مَا كُنْتُ أُرَى الْجَهْدَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى ، أَتَجِدُ شَاةً ؟ فَقُلْتُ : لا . فَقَالَ : صُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ , أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ , لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ يُطْعِمَ فَرَقاً بَيْنَ سِتَّةٍ , أَوْ يُهْدِيَ شَاةً , أَوْ يَصُومَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ .

واژه ها :

الفِدْيَةِ : چیزی که بابت کفاره ی گناه یا ناتوانی در انجام واجبات داده شود .

القمل : شپش .

یتناثر : می ریزد .

مَا كُنْتُ أُرَى : گمان نمی کنم , فکر نمی کنم .

الوجع : درد و بیماری .

الجَهد : مشقت و ناتوانی .

الشَاة : گوسفند .

الصاع : چهار مُدّ است , وهر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است . تقریباً یک صاع برابر با 75/2 لیتر یا 2 کیلو و 175 گرم است .

الفَرَق : پیمانه ای معادل با سه صاع پیامبر % است .

يُهْدِي : هدیه و تقدیم می کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن معقل می گوید : کنار کعب بن عجره ^ نشستم و از او درباره ی فدیه پرسیدم , او چنین پاسخ داد : حکم فدیه درباره ی من نازل شد ولی برای همه عمومیت دارد , مرا در حالی به نزد رسول الله % بردند که شپش از سرم بر روی صورتم می ریخت , ایشان فرمودند : فکر نمی کردم که چنین بیمار باشی , یا فرمود : گمان نمی کردم که اینگونه درمانده شده باشی , آیا گوسفندی داری ( که در ازای کوتاه کردن موی سرت آن را قربانی کنی ) ؟ گفتم : خیر . فرمود : بنابراین سه روز روزه بگیر , یا به شش مسکین هر کدام نصف صاع غذا بده .

و در روایتی : رسول الله % به او دستور داد تا سه صاع غذا را بین شش مسکین توزیع کند , یا گوسفندی را قربانی کند , ویا سه روز روزه بگیرد .

بابُ حرمة مكةَ

باب حرمت مکه

217 ـ عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرٍو الْخُزَاعِيِّ الْعَدَوِيِّ ^ أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ ـ وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إلَى مَكَّةَ ـ : ائْذَنْ لِي أَيُّهَا الأَمِيرُ أَنْ أُحَدِّثَكَ قَوْلاً قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ % الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ ، فَسَمِعَتْهُ أُذُنَايَ ، وَوَعَاهُ قَلْبِي ، وَأَبْصَرَتْهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ ، أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : إنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ ، فَلا يَحِلُّ لامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاَللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَماً , وَلا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً ، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ % فَقُولُوا : إنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِرَسُولِهِ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالأَمْسِ ، فَلْيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ .

فَقِيلَ لأَبِي شُرَيْحٍ : مَا قَالَ لَكَ عَمْروٌ؟ قال : أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ ، إنَّ الْحَرَمَ لا يُعِيذُ عَاصِياً , وَلا فَارَّاً بِدَمٍ وَلا فَارَّاً بِخَرْبَةٍ .

الخَرْبَةُ بِالخَاءِ المُعْجَمَةِ وَالرَّاءِ المُهْمَلَةِ قِيْلَ : الخِيَانَةُ ، وَقِيْلَ : البَلِيَّةُ ، وَقِيْلَ : التُّهْمَةُ ، وَأَصْلُهَا في سَرِقَةِ الإِبِلِ ، قَالَ الشَّاعِرُ : وَالخَارِبُ اللِّصُّ يُحِبُّ الخَارِبَا .

واژه ها :

یبعث البعوث : لشکر کشی می کند .

وعاه : حفظش کرد .

أثنی علیه : او را ستایش کرد .

يَسْفِكُ : خونریزی می کند .

یعضد : قطع می کند , می برد .

ترخّص : اجازه گرفت .

لا یعیذ : پناه نمی دهد .

الخَرْبَة : خیانت , تهمت , فساد .

مفهوم حدیث : از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی العدوی ^ روایت است که او به عمرو بن سعید بن العاص روزی که به مکه لشکر کشی می کرد ( تا به جنگ عبد الله بن الزبیر ^ برود ) گفت : یا امیر به من اجازه بده تا فرمایشی را که رسول الله % روز بعد از فتح مکه ایراد فرمودند برایت بگویم , فرموده ای که گوشهایم آن را شنید و قلبم آن را حفظ کرد و وقتی که رسول الله % آن را می گفتند چشمهایم او را می دید , ایشان ابتدا خداوند را مورد سپاس و ستایش قرار دادند سپس فرمودند : خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است مکه را حرام کرده است و این تحریم از جانب مردم نیست , بنابراین شایسته ی هیچ فردی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد نیست تا در آن خونریزی کند یا درختی را قطع نماید , و اگر کسی به جنگ رسول الله % با مشرکین در مکه استدلال کرد به او بگویید : خداوند به رسولش اجازه ی این کار را داده است و به شما این اجازه را نداده است , این رخصت برای رسول الله % فقط برای ساعاتی از روز بود , و امروز مکه مانند دیروز به حرمت خود بازگشته است , کسانی که حاضر هستند حرفهای من را به غایبین برسانند .

به ابو شریح گفته شد : عمرو چه جوابی به تو داد ؟ او گفت : عمرو گفت : یا ابو شریح من به تو از این حدیث آگاه تر هستم , حرم شخص گناه کار مجرم , و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی دهد .

218 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ : لا هِجْرَةَ بَعْدَ الفَتْحِ , وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا , وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ : إنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لأَحَدٍ قَبْلِي , وَلَمْ يَحِلَّ لِي إلاَّ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ـ و هي ساعتي هذه ـ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، لا يُعْضَدُ شَوْكُهُ , وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُهُ , وَلا يَلْتَقِطُ لُقْطَتَهُ إلاَّ مَنْ عَرَّفَهَا ، وَلا يُخْتَلَى خَلاهُ . فَقَالَ الْعَبَّاسُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إلاَّ الإِذْخِرَ ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَبُيُوتِهِمْ . فَقَالَ : إلاَّ الإِذْخِرَ .

القَيْنُ الحَدَّادُ .

واژه ها :

اسْتُنْفِرْتُمْ : از شما درخواست خروج برای جهاد شد .

فَانْفِرُوا : برای جهاد خارج شوید .

لا یعضد شوکه : گیاه خشکش قطع نمی شود .

لا يُنَفَّرُ : ترسانده نمی شود .

لا يَلْتَقِطُ : بر نمی دارد .

اللُقْطَة : چیزی که گم شده باشد .

عَرَّفَهَا : او را معرفی کرد .

لا يُخْتَلَى خَلاهُ : گیاه سبزش قطع و چیده نمی شود .

الإِذْخِر : نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می شود .

القَيْنُ : آهنگر .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % روز فتح مکه فرمودند : بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد , ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است , و هر گاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید .

و همچنین روز فتح مکه فرمودند : خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است , بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است , و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است , و برای من نیز جز ساعاتی از روز ـ که هم اکنون است ـ بیشتر حلال نگشته است , پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است , گیاه خشکش قطع نمی شود , وصیدش ترسانده نمی شود , و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند ( تا صاحبش پیدا شود ) , و گیاهان سبزش نیز قطع نمی شود . عباس ^ گفت : مگر اذخر یا رسول الله , زیرا از آن در ( روشن کردن آتش ) آهنگری و ( پوشیدن سقف ) خانه هایشان استفاده می کنند . آنگاه رسول الله % فرمودند : مگر اذخر .

بابُ ما يجوزُ قتلُهُ

باب : چیزهایی که کشتنش جایز است

219 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : خَمْسٌ مِنْ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ , يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ : الْغُرَابُ , وَالْحِدَأَةُ , وَالْعَقْرَبُ , وَالْفَأْرَةُ , وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ .

وَلِمُسْلِمٍ : يُقْتَلُ خَمْسٌ فَوَاسِقُ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ .

واژه ها :

الغراب : کلاغ , زیرا محصولات کشاورزی را از بین می برد .

الحِدَأَةُ : پرنده ای است که لباس و جواهر آلات را می دزدد , مرغ موش ربا .

الْفَأْرَةُ : موش , زیرا با حفاریهایی که انجام می دهد باعث ویرانی در ساختمانها می شود .

الکلب العقور : سگ هار .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید رسول الله % فرمودند : پنج دسته از حیوانات بسیار موذی هستند که در حرم نیز کشته می شوند , کلاغ و مرغ موش ربا , و عقرب و موش و سگ هار .

و در صحیح امام مسلم آمده است : پنج گروه از حیوانات موذی در حرم و بیرون از حرم کشته می شوند .

بابُ دخولِ مكةَ والْبَيْتِ

باب : وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه

220 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ ، فَقَالَ : اقْتُلُوهُ .

واژه ها :

المِغفَر : کلاه خود .

نزع : بیرون آورد .

ابن خطل : شخصی بود که اسلام آورد سپس مسلمانی را کشت و با مرتد شدن به جمع کفار پیوست و به کنیزانش دستور می داد تا بر علیه پیامبر % شعر بخوانند .

أستار : لباس و پرده .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % سال فتح مکه در حالیکه کلاه خود بر سر داشت وارد مکه شد , هنگامی که فتح مکه به پایان رسید و کلاه خود را از سر برداشت مردی نزد ایشان آمد و گفت : ابن خطل خود را به لباس کعبه آویخته و به او پناه آورده است , پیامبر % فرمودند : او را بکشید .

221 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءَ مِنْ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ , وَخَرَجَ مِنْ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى .

واژه ها :

کداء : نام مکانی در قسمت بالای مکه که اکنون به آن ریع الحجون می گویند .

الثَّنِيَّةِ : گردنه .

البطحاء : نام مکانی در قسمت بالای مکه است .

الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى : راهی است که از محله ای به نام ( حارة الباب ) عبور می کند , و امروزه خود گردنه به نام ( ریع الرسام ) معروف است , و ( الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى ) نیز ( کُدَی ) نامیده می شود .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % در حجة الوداع از گردنه ی بالایی در بطحاء که کداء نام دارد وارد مکه شد , و هنگام خروج از مکه به سوی مدینه از گردنه ی پایینی خارج شد .

222 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ % الْبَيْتَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلالٌ وَعُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ , فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ الْبَابَ فَلَمَّا فَتَحُوا الباب كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ ، فَلَقِيتُ بِلالاً , فَسَأَلَتْهُ : هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ % ؟ قَالَ : نَعَمْ , بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ .

واژه ها :

ولج : داخل شد .

لَقِیتُ : دیدم .

العمودین الیمانیین : دو ستون یمانی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % به همراه اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه خانه ی خدا شد , پس از داخل شدن در کعبه را بر روی آنها بستند , وقتی که در را گشودند من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم , آنگاه بلال را دیدم و از او پرسیدم : آیا رسول الله % در خانه ی خدا نماز خواند ؟ او گفت : بله , بین دو ستون یمانی .

223 ـ عَنْ عُمَرَ ^ أَنَّهُ جَاءَ إلَى الْحَجَرِ الأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَقَالَ : إنِّي لأَعْلَمُ أَنَّك حَجَرٌ لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ , وَلَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ % يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ .

واژه ها :

قبّل : بوسه زد .

مفهوم حدیث : از عمر ^ روایت است که ایشان به نزد حجر الأسود آمد و او را بوسید و فرمود : من می دانم که تو سنگی بیشتر نیستی و نمی توانی به کسی ضرر یا منفعت برسانی , و اگر من پیامبر % را ندیده بودم که تو را می بوسد هرگز تو را نمی بوسیدم .

224 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ % وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ : إنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ قَوْمٌ قد وَهَنَتْهُمْ حُمَّى يَثْرِبَ . فَأَمَرَهُمْ النَّبِيُّ % أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ الثَّلاثَةَ , وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ , وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ كُلَّهَا إلاَّ الإِبْقَاءُ عَلَيْهِمْ .

واژه ها :

یقدم علیکم : بر شما وارد خواهند شد . به نزد شما خواهند آمد .

وَهَنَتْهُمْ : آنها را ضعیف ساخته است .

الحُمَّى : تب .

یثرب : از اسمهای مدینه در زمان جاهلیت .

یرملوا : از رَمَل است به معنی سریع راه رفتن همراه با برداشتن گامهای متقارب . حالت نیم خیز .

الأشواط : جمع شَوط به معنی دور .

الرکنیین : منظور رکن یمانی و رکن حجر الأسود می باشد .

الإبقاء علیهم : رحم کردن و شفقت داشتن بر آنها .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % و اصحابش به منظور ادای عمره وارد مکه شدند , مشرکین به همدیگر گفتند : کسانی به نزد شما خواهند آمد که تب یثرب آنها را ضعیف و درمانده کرده است , آنگاه پیامبر % به مسلمین دستور داد تا سه دور اول طواف را با حالتی نیم خیز طواف کنند و میان دو رکن یمانی و حجر الأسود راه بروند , و شفقت و رحمت پیامبر % به اصحابش باعث شد تا از طواف کردن به حالت نیم خیز در تمام دورها باز دارد .

225 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ يَخُبُّ ثَلاثَةَ أَشْوَاطٍ .

واژه ها :

استلم : گرفت .

الرکن الأسود : سنگ حجر الأسود .

یخُبُّ : نیم خیز می کند .

أشواط : جمع شَوط به معنی دور .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : هنگامی که پیامبر % وارد مکه می شد او را می دیدم که در اول طوافش سنگ حجر الأسود را می گرفت سپس سه دور اول را نیم خیز طواف می کرد .

226 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : طَافَ النَّبِيُّ % فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ , يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ .

المِحْجَنُ عَصَا مَحْنِيَّةُ الرَّأْسِ .

واژه ها :

البعیر : شتر .

الرکن : منظور حجر الأسود است .

المحجن : عصایی که سرش منحنی شکل است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : پیامبر % درحجَّة الوداع سوار بر شتر طواف می کرد و با عصایی که سرش منحنی شکل بود بر حجر الأسود می زد .

227 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : لَمْ أَرَ النَّبيَّ % يَسْتَلِمُ مِنْ الْبَيْتِ إلاَّ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ .

واژه ها :

لم أرَ : ندیده ام .

یستلم : دست می کشد .

الرکنین الیمانیین : رکن یمانی و رکن شرقی که در آن حجر الأسود واقع شده است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : هرگز ندیده ام که پیامبر % غیر از رکن یمانی و رکن حجر الأسود به جای دیگری از خانه ی خدا دست بکشد .

بابُ التَّمتُّعِ

باب حج تمتع

228 ـ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ نَصْرِ بْنِ عِمْرَانَ الضُّبَعِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ $ عَنْ الْمُتْعَةِ ؟ فَأَمَرَنِي بِهَا , وَسَأَلَتْهُ عَنْ الْهَدْيِ ؟ فَقَالَ : فِيهِ جَزُورٌ , أَوْ بَقَرَةٌ , أَوْ شَاةٌ , أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ ، قَالَ : وَكَأنَّ نَاساً كَرِهُوهَا , فَنِمْتُ ، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إنْسَاناً يُنَادِي : حَجٌّ مَبْرُورٌ , وَمُتْعَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ . فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ $ فَحَدَّثَتْهُ . فَقَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ % . واژه ها :

الْمُتْعَة : حج تمتع .

الْهَدْي : شتر , گاو , گوسفند و چیزهای دیگری که به عنوان هدیه به حرم تقدیم می شود .

الجَزور : شتر .

الشَاةُ : گوسفند .

شِرْكٌ فِي دَمٍ : شریک شدن هفت نفر یا کمتر در قربانی کردن یک گاو یا شتر .

حج مبرور : حج درست و صحیح .

مُتْعَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ : حج تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است .

مفهوم حدیث : ابو جمره نصر بن عمران الضبعی می گوید : از ابن عباس $ درباره ی حج تمتع پرسیدم , او مرا به انجام آن سفارش کرد , و همچنین از او درباره ی هدی سوال کردم که در پاسخ فرمود : شتر یا گاو یا گوسفند یا شراکت در قربانی کردن شتر و گاو .

ابو جمره می گوید : مثل اینکه برخی انجام دادن حج تمتع را درست نمی دانستند و حج افراد می کردند , او می گوید : من خوابیدم و در خواب انسانی را دیدم که فریاد می زد : این حجی صحیح است و تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است , به نزد ابن عباس $ آمدم و ماجرا را برایش تعریف کردم , او فرمود : الله اکبر , تمتع سنت ابو القاسم است .

229 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ % فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى ، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ % فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ , ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ , فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % بِالْعُمْرَةِ إلَى الْحَجِّ , فَكَانَ مِنْ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى , فَسَاقَ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبيُّ % مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ : مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى , فَإِنَّهُ لا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ , وَلْيُقَصِّرْ وَلْيَحْلِلْ , ثُمَّ لِيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ , فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْياً فَلْيَصُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إذَا رَجَعَ إلَى أَهْلِهِ .

فَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ % حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ ، وَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ , ثُمَّ خَبَّ ثَلاثَةَ أَطْوَافٍ مِنْ السَّبْعِ , وَمَشَى أَرْبَعَةً , وَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ , ثُمَّ سَلَّمَ فانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا , فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ , ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ , وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ , ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ , وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ % مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ .

واژه ها :

تَمَتَّعَ : حج تمتع کرد . منظور از حج تمتع انجام دادن عمره در یکی از ماههای سه گانه ی حج ( شوال , ذو القعده و ذو الحجه ) می باشد , سپس در روز هشتم ماه ذی الحجه همان سال احرام به حج می بندد .

فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ : با خود قربانی آورد .

ذُو الْحُلَيْفَةِ : میقات اهل مدینه , اکنون آبار علی نیز نامیده می شود , و سبب نامگذاریش به ذو الحلیفه این است که در آن مکان به مقدار زیادی گیاهی به نام حلیفه رشد می کند .

أهَلَّ : لبیک گفت .

خَبَّ : نیم خیز کرد .

رکع : نماز خواند .

المقام : مقام ابراهیم علیه السلام .

یوم النحر : روز قربانی , منظور روز دهم ذی الحجه است که در آن روز حجاج قربانیهای خود را در منی سر می برند .

انصرف : رفت .

أفاض : برگشت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % در حَجَّةِ الْوَدَاعِ تمتع کرد و از ذو الحلیفه با خود قربانی آورد , رسول الله % ابتدا لبیک به عمره و سپس لبیک به حج گفت , مردم نیز همراه رسول الله % حج تمتع کردند , گروهی از مردم با خود از ذو الحلیفه قربانی آورده بودند و گروهی دیگر قربانی نداشتند , هنگامی که پیامبر % به مکه رسیدند به مردم گفتند : هر کس از شما که با خود قربانی آورده است تا زمانی که حج خود را به پایان نرسانیده است از احرام خارج نمی شود , و هر کس با خود قربانی نیاورده است طواف خانه ی خدا بکند و بین صفا و مروه نیز سعی کند و موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شود , سپس احرام به حج ببندد و قربانی بدهد , و هر کس توانایی قربانی دادن نداشت سه روز از ایام حج و هفت روز هنگامی که به خانه ی خود باز گشت روزه بگیرد .

رسول الله % هنگامی که وارد مکه شد شروع به طواف کرد , اولین کاری که در طوافش انجام داد این بود که حجر الأسود را گرفت سپس سه دور از هفت دور طواف را با حالت نیم خیز انجام داد , و چهار دور باقی مانده را راه رفت , وقتی طوافش را به پایان رسانید کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند , سپس سلام نماز داد و به سوی کوه صفا رفت و بین دو کوه صفا و مروه هفت بار سعی نمود , سپس در احرام خود باقی ماند تا وقتی که حجش را به پایان رسانید , و قربانیش را روز دهم ذی الحجه ( روز نحر ) سر برید , و از منی به مکه برگشت و طواف خانه ی خدا کرد , سپس از احرام بیرون آمد و تمام چیزهایی که به سبب احرام بر ایشان حرام شده بود حلال شد , و آنهایی که با خود قربانی آورده بودند نیز مانند رسول الله % عمل کردند .

230 ـ عَنْ حَفْصَةَ & زَوْجِ النَّبِيِّ % أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا مِنْ الْعُمْرَةِ وَلَمْ تَحِلَّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ ؟ فَقَالَ : إنِّي لَبَّدتُّ رَأْسِي , وَقَلَّدتُّ هَدْيِي , فَلا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ .

واژه ها :

ما شأن الناس : مردم را چه شده است ؟

حلُّوا : از احرام بیرون آمدند .

لَبَّدتُّ رَأْسِي : در موی سرم صَمغ گذاشته ام . در گذشته کسانی که مدتی طولانی در احرام باقی می ماندند به موی خود صَمغ می زدند تا از ریزش مو و ژولیده شدن آن و همچنین از پدید آمدن شپش در آن جلوگیری کند .

قَلَّدتُّ هَدْيِي : در گذشته کسی که هنگام حج یا عمره با خود از محل سکونتش قربانی ( الهدي ) به مکه می برد بر روی آن علامتهایی مانند آویختن مشک آب یا لنگه کفش یا هر چیز دیگری می گذاشتند تا همه بدانند که این حیوانات هدیه به خانه ی خدا است و در نتیجه از دستبرد زدن به آنها جلوگیری می شد . این عمل را تقلید می گویند .

أنحر : قربانی می کنم .

مفهوم حدیث : از حفصه & همسر پیامبر % روایت است که به رسول الله % گفت : چه شده است که مردم از احرام عمره بیرون آمده اند ولی شما هنوز در احرام باقی مانده اید ؟ رسول الله % فرمود : من ( به نیت باقی ماندن مدتی طولانی در احرام ) به موی خود صمغ کشیده ام و با خود قربانی آورده ام , بنابراین تا زمانی که قربانی را انجام نداده ام از احرام بیرون نمی آیم .

231 ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ^ قَالَ : أُنْزِلَتْ آيَةُ الْمُتْعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % وَلَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ بِحُرْمَتِهَا , وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ ، فقَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ .

قَالَ الْبُخَارِيُّ : يُقَالُ : إنَّهُ عُمَرُ ^ .

وَلِمُسْلِمٍ : نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتْعَةِ ـ يَعْنِي مُتْعَةَ الْحَجِّ ـ وَأَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ % ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ آيَةَ مُتْعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ % حَتَّى مَاتَ .

وَلَهُمَا بِمَعْنَاهُ .

واژه ها :

آيَةُ الْمُتْعَةِ : آیه ی حج تمتع ﮋ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﮊ .

لَمْ يَنْهَ عنها : از آن نهی نکرد , آن را ممنوع نکرد .

مفهوم حدیث : عمران بن حصین ^ می فرماید : آیه ی حج تمتع در قرآن نازل شد و ما تمتع را با رسول الله % انجام دادیم , و هیچ آیه ی در قرآن که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد , و رسول الله % تا زمانی که زنده بود ما را از انجام دادن آن نهی نکرد , اکنون این مرد با رای خود چیزی را که می خواهد می گوید .

امام بخاری می گوید : گفته می شود آن شخص عمر ^ است .

و در صحیح امام مسلم نیز آمده است : آیه ی حج تمتع نازل شد و رسول الله % ما را به انجام دادن آن سفارش کرد , و هیچ آیه ای که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد , و تا زمانی که رسول الله % زنده بود از آن نهی نکرد .

امام بخاری و امام مسلم هر دو این حدیث را با یک معنا روایت کرده اند .

نکته : عمر بن الخطاب ^ زمانی که به خلافت رسید از انجام دادن حج تمتع جلوگیری کرد , ایشان اجتهاد کرده بود که اگر مردم حج تمتع بکنند در ماههای دیگر سال کسی برای انجام عمره به مکه نمی رود , بنابراین به منظور مستمر بودن زیارت خانه ی خدا ایشان مردم را به انجام حج افراد دستور می داد , ولی مقدم دانستن آیه ی قرآن در مباح بودن حج تمتع و فعل رسول الله % و اصحابش بر رای و اجتهاد هر شخصی حتی خلیفه ی دوم , شیوه و روش اهل سنت است .

بابُ الهَدْي

باب هدی

هدی : هر چیزی که به خانه ی خدا هدیه شود مانند شتر , گاو و گوسفند و چیزهای دیگر .

232 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : فَتَلْتُ قَلائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ % ثُمَّ أَشْعَرَها وَقَلَّدَهَا ـ أَوْ قَلَّدتُّهَا ـ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إلَى الْبَيْتِ ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ , فَمَا حَرُمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلاًّ .

واژه ها :

فتلتُ : بافتم .

القلائد : جمع قلاده , چیزی بافته شده از نخ یا آهن یا غیره که به گردن حیوان آویخته می شود تا علامتی باشد برای اینکه این حیوان هدیه به خانه ی خدا است و به آن تعرض نشود .

أشعرها : از إشعار است , یعنی یک طرف کوهان شتر یا کمر گاو را چاق دادن تا خون از آن جاری شود و علامتی باشد که این حیوان هدیه به خانه ی خدا است و مورد تعرض قرار نگیرد .

قلَّدها : به گردنش آویخت .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : من قلاده ی قربانی رسول الله % را بافتم سپس ایشان با چاق دادن کوهانش آن را علامتگذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت ـ یا من آویختم ـ سپس قربانی را به خانه ی خدا فرستاد , و خود در مدینه باقی ماند , و به سبب این کار محرم نشد تا چیزی بر آن حرام شود .

233 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ % مَرَّةً غَنَماً .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : یکبار رسول الله % گوسفندی را به خانه ی خدا هدیه کرد .

234 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ % رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً , فَقَالَ : ارْكَبْهَا ، قَالَ : إنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ ارْكَبْهَا ، فَرَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا , يُسَايِرُ النَّبِيَّ % .

وَفِي لَفْظٍ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّالِثَةِ : ارْكَبْهَا وَيْلَكَ , أَوْ وَيْحَكَ .

واژه ها :

یسوق : می راند .

البَدَنَة : شتر یا گاو , به علت بزرگی جسمش به او بدنه می گویند . ولی منظور از آن در این حدیث فقط شتر است زیرا بر شتر می توان سوار شد نه بر گاو .

ارکبها : بر او سوار شو .

یسایر : با هم می روند .

وَيْلَكَ : به معنی نابودی و هلاکت می باشد , ولی در به کار بردن آن معنای ظاهریش مد نظر نیست , بلکه به منظور نهیب دادن به کسی است که از انجام دادن کاری سر باز می زند .

وَيْحَكَ : کلمه ای است که دلالت بر ترحم وشفقت بر کسی می دهد که به مصیبتی گرفتار آمده باشد . بیچاره .

مفهوم حدیث : از ابو هریره ^ روایت است که پیامبر % شخصی را دید که شتری را می راند , پیامبر % به آن مرد فرمود : بر شتر سوار شو , آن مرد در پاسخ گفت : این شتر هدیه به خانه ی خدا است , پیامبر % فرمودند : بر آن سوار شو . ابو هریره ^ می گوید : آن مرد را دیدم که بر شترش سوار شده و همراه پیامبر % حرکت می کند .

و در روایتی : بار دوم یا بار سوم به او فرمود : وای بر تو یا بیچاره بر آن سوار شو .

235 ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^ قَالَ : أَمَرَنِي النَّبيُّ % أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ , وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجِلَّتِهَا , وَأَنْ لا أُعْطِيَ الْجَزَّارَ مِنْهَا شَيْئًا . وَقَالَ : نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا .

واژه ها :

أقوم علی : عهده دار می شوم .

البُدْن : جمع بدنه به معنی شتر . و در حرکت دال ساکن و ضمه هر دو صحیح است .

الجلود : جمع جلد به معنی پوست .

الأَجِلَّة : جمع جُلّ , به معنی پالان .

الجزّار : قصاب .

مفهوم حدیث : علی بن ابی طالب ^ می فرماید : رسول الله % به من فرمود تا عهده دار قربانی کردن بقیه ی شترهایش شوم , و گوشت و پوست و پالان آن شترها را صدقه بدهم , و بابت دستمزد چیزی از گوشت و پوست و پالان به قصاب ندهم , و فرمود : ما دستمزد قصاب را خودمان پرداخت می کنیم .

236 ـ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ $ أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتَهُ يَنْحَرُهَا ، فَقَالَ : ابْعَثْهَا قِيَاماً مُقَيَّدَةً ، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ % .

واژه ها :

أناخ : خوابانید .

ینحرها : او را قربانی می کند .

ابْعَثْهَا قِيَاماً مُقَيَّدَةً : او را در حالی که دست چپش را بسته ای بایستان .

مفهوم حدیث : زیاد بن جبیر می گوید : ابن عمر $ را دیدم که نزد مردی آمد که شترش را خوابانیده و قربانی می کند , به او گفت : شترت را در حالیکه دست چپش را بسته ای بایستان و قربانی کن , این سنت محمد % است .

بابُ الغُسْلِ للمُحْرِمِ

باب غسل کردن محرم

237 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ العَبَّاسٍ $ وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ ^ اخْتَلَفَا بِالأَبْوَاءِ . فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ $ : يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ . وَقَالَ الْمِسْوَرُ ^ : لا يَغْسِلُ المحُرِمُ رَأْسَهُ . قَالَ : فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ $ إلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ ^ ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ , وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ ، فَسَلَّمْت عَلَيْهِ ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا ؟ فَقُلْت : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ , أَرْسَلَنِي إلَيْكَ ابْنُ عَبَّاسٍ $ يَسْأَلُكَ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ ^ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ , فَطَأْطَأَهُ حَتَّى بَدَا لِي رَأْسُهُ ، ثُمَّ قَالَ لإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ : اصْبُبْ , فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ , فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ . ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُهُ % يَفْعَلُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : فَقَالَ الْمِسْوَرُ ^ لابْنِ عَبَّاسٍ $ : لا أُمَارِيكَ بَعْدَهَا أَبَداً .

واژه ها :

الأبواء : نام مکانی است بین مکه و مدینه .

القرنان : دو ستون کنار چاه که بر روی آن چوب چرخ چاه گذاشته می شود .

طَأْطَأَ : پایین آورد .

یَصُبُّ : می ریزد .

أقبل بهما و أدبر : دستانش را از پشت سر به جلو و از جلو به عقب کشید .

لا أُمَارِيكَ : با تو بحث و مجادله نمی کنم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن حنین روایت می کند که عبد الله بن عباس $ و المسور بن مخرمه در أبواء با هم اختلاف نظر پیدا کردند , ابن عباس $ گفت : محرم می تواند سرش را بشوید , و المسور گفت : محرم نمی تواند سرش را بشوید .

عبد الله بن حنین می گوید : ابن عباس $ مرا نزد ابو ایوب انصاری ^ فرستاد , او را در حال شستن خود بین دو ستون کنار چاه در حالی که خود را با پارچه ای از دید دیگران پوشانده بود یافتم , به او سلام کردم , او گفت : تو کیستی ؟ گفتم : من عبد الله بن حنین هستم , ابن عباس $ مرا به نزد تو فرستاده است و از تو می پرسد : رسول الله % هنگامی که محرم بود چگونه سر خود را می شست ؟ ابو ایوب ^ دستش را بر روی آن پارچه گذاشت و آن را پایین آورد تا جایی که سرش برای من آشکار شد , سپس به شخصی که رویش آب می ریخت گفت : آب بریز . او آب را بر روی سر ابو ایوب ^ ریخت , ابو ایوب ^ سرش را با جلو و عقب بردن دستانش تکان داد , سپس گفت : رسول الله % را دیدم که چنین می کرد .

و در روایتی : المسور به ابن عباس $ گفت : بعد از این هرگز با تو بحث نمی کنم .

بابُ فَسْخِ الحجِّ إِلى العُمْرَةِ

باب : فسخ کردن حج به عمره

238 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : أَهَلَّ النَّبِيُّ % وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ % وَطَلْحَةَ ^ , وَقَدِمَ عَلِيُّ ^ مِنْ الْيَمَنِ ، فَقَالَ : أَهْلَلْتُ بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ % ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ % أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً , فَيَطُوفُوا ثُمَّ يُقَصِّرُوا وَيَحِلُّوا , إلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ ، فَقَالُوا : نَنْطَلِقُ إلَى مِنىً وَذَكَرُ أَحَدِنَا يَقْطُرُ ؟ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ % فَقَالَ : لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ , وَلَوْلا أَنَّ مَعِي الْهَدْيَ لأَحْلَلْتُ .

وَحَاضَتْ عَائِشَةُ & فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا , غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ . فَلَمَّا طَهُرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , تَنْطَلِقُونَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ , وَأَنْطَلِقُ بِحَجٍّ ، فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ $ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إلَى التَّنْعِيمِ ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ .

واژه ها :

أهلَّ : احرام بست .

الهَدْي : حیوانات یا چیز دیگری که به عنوان هدیه به خانه ی خدا تقدیم می شود .

قَدِم : آمد .

ننطلق : می رویم .

منی : نام یکی از مشاعر مقدسه ی حج در مکه ی مکرمه می باشد .

الذَّکَر : آلت مرد .

یقطر : از آن آب می ریزد .

ذکر أحدنا یقطر : از آلت ما آب می ریزد . منظور خارج شدن از احرام در ایام حج است که در این حالت مرد می تواند با همسر خود همخوابی کند .

لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ : اگر می توانستم از این کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم .

حاضت : عادت ماهیانه شد .

نَسَكَ : مناسک ( حج ) را انجام داد .

التنعیم : نام مکانی در مکه است که نهایت حرم مکه به حساب می آید و اکنون در آنجا مسجد بزرگی وجود دارد که به مسجد تنعیم یا مسجد عایشه & شهرت دارد .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % و اصحابش # احرام به حج بستند و هیچ کس غیر از پیامبر % و طلحه بن عبید الله با خود قربانی نداشت . علی ^ نیز برای انجام حج از یمن آمد و فرمود : نیت به چیزی می کنم که رسول الله % به آن نیت کرده است , سپس رسول الله % به اصحابش ـ مگر کسانی که با خود قربانی داشتند ـ فرمود تا حج خود را فسخ کرده و تبدیل به عمره کنند , و با رسیدن به مکه طواف کرده , سپس موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند . اصحابش با خود گفتند : آیا در حالی که در ایام حج با همسران خود همخوابی کرده ایم به سوی منی برویم ؟ ([[25]](#footnote-25)) این گفته ای ایشان به پیامبر % رسید , و فرمودند : اگر می توانستم از کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم , و اگر با خود قربانی نداشتم از احرام بیرون می آمدم .

و عایشه & در ایام حج عادت ماهیانه شد , او تمام مناسک حج را غیر از طواف انجام داد , وقتی از عادتش پاک شد و طواف را انجام داد گفت : یا رسول الله % همه ی شما با یک حج و عمره برمی گردید و من فقط با یک حج ؟! آنگاه رسول الله % به عبد الرحمن بن ابی بکر ( برادر عایشه ) ^ فرمود تا با عایشه & به تنعیم برود ( و از آنجا احرام به عمره ببندد ) , و او اینگونه بعد از حجش عمره را به جای آورد .

239 ـ عَنْ جَابِرٍ بن عبد الله $ قَالَ : قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % وَنَحْنُ نَقُولُ : لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ % فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : در حالی که لبیک به حج می گفتیم همراه با رسول الله % به مکه آمدیم , سپس رسول الله % به ما فرمودند تا حجمان را تبدیل به عمره کنیم .

240 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ % وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الحِجَّةِ مُهِلِّينَ بِالحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَيُّ الْحِلِّ ؟ قَالَ : الْحِلُّ كُلُّهُ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % و اصحابش صبح روز چهارم ذی الحجه در حالی که لبیک به حج می گفتند وارد مکه شدند , آنگاه پیامبر % به اصحابش فرمود تا حجشان را تبدیل به عمره کنند , اصحابش گفتند : یا رسول الله کدام تحلل ؟ ایشان فرمودند : تحلل کامل .

241 ـ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : سُئِلَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ـ وَأَنَا جَالِسٌ ـ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَسِيرُ حِينَ دَفَعَ ؟ قَالَ : كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ .

العَنَقُ : انبساطُ السَّيرِ ، و النَّصُّ فوق ذلكَ .

واژه ها :

یسیر : حرکت می کند .

دفع : خارج شدن ( از عرفات ) .

العنق : رفتن آرام و آهسته .

فجوة : جای خالی .

النص : رفتن با سرعت .

مفهوم حدیث : عروه بن زبیر می گوید : از اسامه بن زید ^ سوال شد ـ و من آنجا نشسته بودم ـ وقتی که رسول الله % از عرفات خارج می شد چگونه حرکت می کرد ؟ او گفت : آرام حرکت می کرد , و اگر جای خالی پیدا می کرد تند حرکت می کرد .

242 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرو بن العاص $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ ، فَقَالَ رَجُلٌ : لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ ، قَالَ : اذْبَحْ وَلا حَرَجَ ، وَجَاءَ الآخَرُ فَقَالَ : لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ ، فَقَالَ : ارْمِ وَلا حَرَجَ . فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلا أُخِّرَ إلاَّ قَالَ : افْعَلْ وَلا حَرَجَ .

واژ ه ها :

لم أشعر : ندانستم .

حلقت : موی سرم را تراشیدم .

لا حرج : مشکلی نیست .

نحرت : قربانی کردم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص $ می فرماید : رسول الله % در حجه الوداع ایستاد و مردم شروع به سوال کردن از ایشان کردند , یکی گفت : ندانستم و قبل از قربانی کردن موی سرم را تراشیدم , فرمود : قربانی بکن و هیچ مشکلی نیست , دیگری گفت : ندانستم و قبل از اینکه جمرات را رمی بکنم قربانی کردم , فرمود : رمی بکن و هیچ مشکلی نیست . در آن روز هر چیزی که در آن تقدیم یا تاخیر صورت گرفته بود و از ایشان حکمش را پرسیدند فرمود : انجام بده و هیچ مشکلی نیست .

243 ـ عنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ ^ ، فَرَآهُ رَمَى الْجَمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمِنًى عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ قَالَ : هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ % سُورَةُ الْبَقَرَةِ .

واژه ها :

الحصیات : سنگ ریزه ها .

المقام : جایگاه , مکان .

مفهوم حدیث : از عبد الرحمن بن یزید النخعی روایت است که او همراه با عبد الله بن مسعود ^ حج کرد , او عبد الله ^ را دید که جمره ی بزرگ را با هفت سنگ ریزه رمی کرد درحالیکه کعبه را در دست چپش و منی را در دست راستش قرار داده بود , سپس گفت : این همانجایی است که بر ایشان % سوره ی بقره نازل شد .

244 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ ، قَالُوا : وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ ، قَالُوا : وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : وَالْمُقَصِّرِينَ .

واژه ها :

الْمُحَلِّقِينَ : کسانی که موی سر خود را تراشیده اند .

الْمُقَصِّرِينَ : کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده اند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده , گفتند : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله , فرمود : خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده , گفتند : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله , فرمود : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند .

245 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ % فَأَفَضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ % مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّهَا حَائِضٌ ، قَالَ : أَحَابِسَتُنَا هِيَ ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ ، قَالَ : اخْرُجُوا .

وَفِي لَفْظٍ : قَالَ النَّبِيُّ % : عَقْرَى حَلْقَى ، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ ؟ قِيلَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَانْفِرِي .

واژه ها :

أفضنا یوم النحر : روز عید قربان خروشان از منی به مکه آمدیم .

أَحَابِسَتُنَا هِيَ : آیا او می خواهد ما را نگه دارد .

أفاضت : او ( برای مونث ) طواف افاضه کرد .

عقری حلقی : در حقیقت نفرین کردن به کسی است تا مبتلا به زخم در بدن و درد در گلویش شود , ولی اين دو کلمه مانند دیگر کلمات بر زبان عرب جاری می شود و معنای حقیقی آنها مد نظر نیست , بلکه منظور ابراز ناراحتی است .

انْفِري : خارج شو ( برای مونث ) .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : با پیامبر % حج کردیم , روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم , صفیه & عادت ماهیانه شد , و پیامبر % قصد داشت با ایشان همبستر شود , به ایشان گفتم : یا رسول الله , صفیه عادت است , فرمود : آیا او می خواهد ( با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه ) ما را ( در مکه ) نگه دارد ؟ به ایشان گفتند : او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است , فرمود : از مکه خارج شوید .

و در روایتی : پیامبر % فرمودند : آیا روز قربان طواف کرده است ؟ گفتند : بله , فرمود : بنابراین از مکه خارج شو .

246 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إلاَّ أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ .

واژه ها :

آخر عهدهم : آخرین کار از مناسک حج , طواف وداع .

خُفِّف : تخفیف داده شد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : به مردم دستور داده شد تا آخرین کاری که در حج انجام می دهند طواف باشد , ولی در این حکم به زنی که عادت ماهیانه است تخفیف داده شده است .

247 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ^ رَسُولَ اللَّهِ % أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنىً مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ ، فَأَذِنَ لَهُ .

واژه ها :

استأذن : اجازه گرفت .

یبیت : شب را می خوابد .

لَيَالِيَ مِنىً : شبهای منی , شب یازده , دوازده و سیزدهم ذی الحجه که خوابیدن این شبها در منی از واجبات حج است .

سقایته : آب دادنش به حجاج .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : عباس بن عبد المطلب ^ از رسول الله % اجازه گرفت تا شبهای منی را به علت آب دادن به حجاج در مکه بخوابد , پیامبر % نیز به او این اجازه را داد .

248 ـ و عَنْ عَبْدِ اللهِ ابْنِ عُمَرَ $ قَالَ : جَمَعَ النَّبِيُّ % بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ , كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٌ ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا وَلا عَلَى إثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا .

واژه ها :

جمع : مزدلفه , یکی از نامهای صحرای مزدلفه است .

وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا : بین آن دو نماز سنت نخواند .

وَلا عَلَى إثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا : و بعد از یکی از آن دو ( نماز عشاء ) نیز نماز سنت نخواند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کرد , برای هر نماز اقامه گفته شد , و ایشان بین دو نماز و بعد از عشاء هیچ نماز سنتی نخواند .

بَابٌ المحُرِمُ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الحَلالِ

باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد

249 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % خَرَجَ حَاجَّاً فَخَرَجُوا مَعَهُ ، فَصَرَفَ طَائِفَةً مِنْهُمْ ـ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ ^ ـ وَقَالَ : خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ ، فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إلاَّ أَبَا قَتَادَةَ ^ فَلَمْ يُحْرِمْ ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إذْ رَأَوْا حُمُرَ وَحْشٍ ، فَحَمَلَ أَبُو قَتَادَةَ ^ عَلَى الْحُمُرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانَاً ، فَنَزَلْنَا وَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا ، ثُمَّ قُلْنَا : أَنَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا ، فَأَدْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ % فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا , أَوْ أَشَارَ إلَيْهَا ؟ قَالُوا : لا ، قَالَ رَسُوْلُ اللهِ % : فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا .

وَفِي رِوَايَةٍ : قَالَ : هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ ؟ فَقُلْت : نَعَمْ ، فَنَاوَلْتُهُ الْعَضُدَ فَأَكَلَ مِنْهَا أو فأكلها .

واژه ها :

خرج حاجًّا : به حج رفت , منظور از حج در این حدیث عمره ی حدیبیه است , و اطلاق حج بر عمره جایز است .

صرف : جدا کرد .

حمر وحش : گورخر .

عقر : زخمی کرد , شکار کرد .

أتاناً : گورخر ماده .

ناولته : به او دادم .

العضد : بازو .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری ^ می فرماید : رسول الله % برای انجام عمره ی حدیبیه از مدینه خارج شد و اصحابش نیز همراه او خارج شدند , ( وقتی به نزدیکی ذو الحلیفه رسید به او خبر رسید که گروهی از دشمنان از جهت ساحل دریای سرخ قصد حمله به ایشان را دارند ) , ایشان نیز گروهی از اصحابش را ـ که ابو قتاده ^ نیز از آنان بود ـ جدا کرد و به آنها فرمود : راه ساحل را در پیش بگیرید ( و پس از راندن دشمن به سوی ما باز گردید ) تا به هم برسیم , آن گروه راه ساحل را در پیش گرفتند , وقتی در حال برگشت بودند همه جز ابو قتاده ^ احرام به عمره بستند , در حال رفتن بودند که ناگهان گله ای از گورخر را دیدند , ابو قتاده ^ به آنها حمله کرد و ماده ای از آنها را شکار کرد , ابو قتاده ^ می گوید : پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم , سپس با خود گفتیم : آیا جایز است که از گوشت صید در حالی که محرم هستیم بخوریم ؟ مقدار گوشت باقی مانده را با خود گرفتیم و به رسول الله % پیوستیم , از ایشان درباره ی اتفاقی که افتاده بود سوال کردیم , ایشان فرمودند : آیا کسی از شما محرمین به او فرمان حمله به گورخرها را داد ؟ یا کسی از شما اشاره به آن گورخرها کرد ؟ گفتند : خیر , رسول الله % فرمودند : پس از باقی مانده ی گوشتش بخورید .

و در روایتی : آیا چیزی از آن گوشت با خود دارید ؟ گفتم : بله , تکه ای از بازویش را به ایشان دادم و از آن خورد , یا آن را خورد .

250 ـ عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ اللَّيْثِيِّ ^ أَنَّهُ أَهْدَى إلَى النَّبِيِّ % حِمَاراً وَحْشِيَّاً وَهُوَ بِالأَبْوَاءِ أَوْ بِوَدَّانَ ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ : إنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إلاَّ أَنَّا حُرُمٌ .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رِجْلَ حِمَارٍ ، وَفِي لَفْظٍ : شِقَّ حِمَارٍ ، وَفِي لَفْظٍ : عَجُزَ حِمَارٍ .

وجه هذا الحديث أنه ظن أنه صيد لأجله ، والمحرم لا يأكل ما صيد لأجله .

واژه ها :

أهدی : هدیه کرد .

حماراً وحشیاً : گورخری .

الأبواء : نام مکانی بین مکه و مدینه است .

وَدَّان : همچنین نام مکانی بین مکه و مدینه است .

حُرُم : جمع محرم است .

عجز حمار : قسمت پایین گورخر .

مفهوم حدیث : از صعب بن جثامه لیثی ^ روایت است که او به رسول الله % در ابواء یا ودان گورخری را هدیه داد , پیامبر % ( با این باور که این گورخر به خاطر ایشان شکار شده است و خوردن شکار برای محرم جایز نیست ) هدیه ی او را رد کرد , وقتی پیامبر % آثار ناراحتی را در صورت صعب دید به او گفت : به دلیل اینکه محرم هستیم هدیه ات را رد کردیم .

و در روایتی نزد امام مسلم : پای گورخر , و در روایت دیگری : شقه ای از گورخر , و در روایت دیگری : قسمت پایین گورخر .

توجیه این حدیث چنین است که پیامبر % گمان کرد آن گورخر برای ایشان شکار شده است و شخص محرم حیوانی که برای او شکار شده باشد نمی خورد .

كتابُ البيوعِ

کتاب خرید و فروش

251 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ % أَنَّهُ قَالَ : إذَا تَبَايَعَ الرَّجُلانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعاً , أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ ، قال: فَإِن خَيَّرَ أحَدُهُمَا الآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ .

واژه ها :

تبایعا : آن دو نفر با هم خرید و فروش کردند .

الخیار : حق تمام کردن معامله یا فسخ کردن آن .

يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ : یعنی اینکه مثلا فروشنده به مشتری بگوید الآن معامله را تمام کن و اگر هم در مجلس ماندی حق فسخ آن را نداری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه دو نفر با هم خرید و فروش کردند تا زمانی که از هم جدا نشده اند و با هم هستند هر دوی آنها حق فسخ معامله را دارند , و اگر فروشنده یا مشتری به دیگری گفت که معامله را تمام کن و بر همین اساس خرید و فروش کردند حق فسخ معامله از بین می رود , و حتی اگر هم از همدیگر جدا نشده باشند معامله تمام شده به حساب می آید , و اگر بعد از اینکه با هم خرید و فروش کردند از همدیگر جدا شدند و هیچکدام معامله را فسخ نکرد معامله تمام شده به حساب می آید .

252 ـ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ^ وَهُوَ : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا ، أَوْ قَالَ : حَتَّى يَتَفَرَّقَا ، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا .

واژه ها :

البیعان : فروشنده و مشتری .

بیّنا : بیان کردند . ( دو نفر )

بُورِكَ : برکت افتاد .

کتما : کتمان کردند . ( دو نفر )

محقت : از بین رفت .

مفهوم حدیث : حکیم بن حزام ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده اند حق فسخ معامله را دارند , اگر آن دو در معامله شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد کالا را بیان کردند در معامله شان برکت می افتد , و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند برکت معامله شان از بین می رود .

بابُ ما يُنْهَى عنْهُ منَ البيوعِ

باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است

253 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ الْمُنَابَذَةِ ـ وَهِيَ طَرْحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقَلِّبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إلَيْهِ ـ وَنَهَى عَنْ الْمُلامَسَةِ ، وَالْمُلامَسَةُ لَمْسُ الرجلِ الثَّوْبَ وَلا يَنْظُرُ إلَيْهِ .

واژه ها :

الْمُنَابَذَةُ : خرید و فروشی است که در آن فروشنده لباسی را که می خواهد بفروشد جلوی مشتری می اندازد و قبل از اینکه مشتری آن را بررسی یا به آن نگاه کند معامله تمام شده به حساب می آید .

الطرح : انداختن .

یُقَلِّبه : آن را بررسی می کند .

الْمُلامَسَةُ : تمام شدن معامله با دست کشیدن به لباس بدون نگاه کردن و بررسی کردن آن .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : رسول الله % از خرید و فروش به صورت منابذه و ملامسه نهی فرمودند .

254 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا تَلَقَّوُا الرُّكْبَانَ , وَلا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ ، وَلا تَنَاجَشُوا ، وَلا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، وَلا تَصُرُّوا الْغَنَمَ ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا ، إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا , وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعاً مِنْ تَمْرٍ .

وَفِي لَفْظٍ : وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلاثَاً .

واژه ها :

لا تَلَقَّوْا الرُّكْبَانَ : به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند قبل از رسیدنشان به بازار نروید . از آنجایی که این کار باعث پایین آوردن قیمت فروشنده می شود وممکن است به علت عدم آگاهی از قیمت واقعی کالا در بازار دچار فریب بشود از آن نهی شده است .

لا یبع بعضکم علی بیع بعض : وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر بر آن مشتری عرضه کند .

لا تَنَاجَشُوا : فعل نهی از ماده ( نجش ) است , و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می برد یا اینکه از آن تعریف می کند و قصد خریدن آن را هم ندارد , بلکه هدفش این است که مشتری را فریب بدهد .

لا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ : الحاضرُ : کسی که در شهر ساکن است , والبادي : منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید . در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند .

وَلا تَصُرُّوا الْغَنَمَ : التَصْرِيةُ : بستن پستان گوسفند به گونه ای که ظاهرا پر شیر نشان می دهد , وبدین ترتیب مشتری فریب ظاهر آن را می خورد .

ابتاع : خرید .

خیر النظرَین : بهترین انتخاب از بین دو چیز .

یحلبها : شیر ( گوسفند ) را می دوشد .

أمسك : نگاه داشت .

سخطها : باعث نارضایتی او شد . از او خوشش نیامد .

الصاع : چهار مُدّ است , وهر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است . تقریباً یک صاع برابر با 75/2 لیتر و 2 کیلو و 175 گرم است .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : به منظور خرید کالا به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند نروید , و وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند , و کسی که نیت خرید کالایی را ندارد از بالا بردن دروغین قیمت خودداری کند , و شخص ساکن در شهر کالای کسی که از بیرون از شهر می آید را برایش نفروشد , و پستان گوسفند را نبندید , و اگر کسی فریب ظاهر پستان پر شیر گوسفند را خورد و آن را خرید ولی بعد از دوشیدن آن متوجه حقیقت شد می تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند : اگر بدان راضی شد گوسفند را نزد خود نگه می دارد , و اگر از آن خوشش نیامد گوسفند را همراه با یک صاع خرما به فروشنده بر می گرداند .

و در روایتی : خریدار تا سه روز حق برگرداندن گوسفند را دارد .

255 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ ، وَكَانَ بَيْعاً يَتَبَايَعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إلَى أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ، ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا .

قِيلَ : إنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الشَّارِفَ ـ وَهِيَ الْكَبِيرَةُ الْمُسِنَّةُ ـ بِنِتَاجِ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِ نَاقَتِهِ .

واژه ها :

حَبَلُ الْحَبَلَةِ : جنین جنین حیوان که در شکم مادرش می باشد .

یتبایع : خرید و فروش می کند .

یبتاع : می خرد .

الْجَزُور : شتر .

تُنْتَجُ : به دنیا بیاید .

الشارف : ماده شتر پیر .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % از خرید و فروش جنین جنین حیوان نهی کردند . این خرید و فروش معامله ای بود که عرب جاهلیت آن را انجام می داد , به گونه ای که شخصی شتر ماده ای را انتخاب می کرد و به فروشنده می گفت : اگر این شتر , ماده شتری به دنیا آورد سپس آن ماده شتر بزرگ شد و شتری به دنیا آورد آن شتر را می خرم .

و اینگونه نیز تفسیر شده است : فروشنده ماده شتر پیرش را با بچه ی جنینی که در شکمش بود می فروخت .

256 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا ، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ .

واژه ها :

یبدو : ظاهر می شود .

الْمُبْتَاعُ : خریدار , مشتری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % فروشنده و مشتری را از خرید و فروش محصولی که رسیده بودنش ظاهر نشده باشد باز داشته است .

257 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ بَيْعِ الثِّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ ، قِيلَ : وَمَا تُزْهِي ؟ قَالَ : حَتَّى تَحْمَرَّ ، قَالَ : أَرَأَيْتَ إذا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ ؟

واژه ها :

تُزْهِي : رسیده شدن میوه با تغییر رنگ به سرخی یا زردی .

بِمَ : با چه چیزی .

یستحل : حلال می داند .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % از فروختن محصولات کشاورزی تا زمانی که نرسیده باشد باز داشته است , سوال شد : چه چیز نشان دهنده ی رسیده بودن محصولات است ؟ فرمود : هنگامی که قرمز شود , انس ^ همچنان فرمود : اگر خداوند جلوی رسیده شدن محصولات کشاورزی را بگیرد چگونه کسی می تواند مال برادرش را برای خود حلال بداند ؟

258ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاس $ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ , وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، قَالَ : فَقُلْتُ لابْنِ عَبَّاسٍ $ : مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ ؟ قَالَ : لا يَكُونُ لَهُ سِمْسَاراً .

واژه ها :

تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ : رفتن به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند به منظور خرید کالاهایشان قبل از رسیدن به بازار شهر .

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ : الحاضرُ : کسی که در شهر ساکن است , والبادي : منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید . در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند .

السمسار : دلال .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % از اینکه شخصی به پیشباز صحرا نشین برود تا کالایش را از او بخرد یا از اینکه برای شخص بیابان نشین دلالی کند نهی فرموده است . راوی می گوید : به ابن عباس $ گفتم : منظورش از اینکه شخص شهر نشین برای بیابان نشین نفروشد چیست ؟ فرمود : برای او دلالی و سمساری نکند .

259 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ الْمُزَابَنَةِ ، أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إنْ كَانَ نَخْلاً بِتَمْرٍ كَيْلاً ، وَإِنْ كَانَ كَرْماً أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً , وَإِنْ كَانَ زَرْعاً أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ .

واژه ها :

الْمُزَابَنَةِ : خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود . مثلاً شخصی محصول خرمای خود را همانگونه که بر سر درخت نخل است به مقدار معینی از خرما که از نخل چیده و وزن شده است می فروشد . علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در کالای فروخته شده و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است .

الحائط : باغ , بستان .

الکیل : پیمانه .

الکَرم : انگور .

الزبیب : کشمش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % از خرید و فروش به صورت مزابنه نهی کرده است , بدینگونه که اگر محصول باغش خرما باشد آن را به پیمانه ی مشخصی از خرما بفروشد , یا اگر انگور باشد به کشمش و اگر غلات باشد به مواد غذایی بفروشد . از تمام این موارد نهی فرمودند .

260 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ % عَنْ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ , وَعَنْ الْمُزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا , وَأَنْ لا تُبَاعَ إلاَّ بِالدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ , إلاَّ الْعَرَايَا .

الْمُحَاقَلَةُ : بيعُ الحِنْطَةِ في سُنْبُلِها بِحِنْطَةٍ .

واژه ها :

الْمُخَابَرَةُ : معامله ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می کند , در این نوع معامله تهیه ی بذر با خود کشاورز است , بر خلاف مزارعه که صورت آن مانند همین معامله است به خلاف اینکه بذر را صاحب زمین در اختیار کشاورز قرار می دهد .

الْمُحَاقَلَةُ : فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است .

الْمُزَابَنَةُ : خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود .

الْعَرَايَا : جمع العَرِيَّة است که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزابنه می باشد , بدین گونه که در گذشته مردم به سبب تهی دستی نمی توانستند کالاهای مورد نیاز خود را نقدی بخرند , و هر وقت میوه های فصل مانند رطب به بازار می آمد به مردم اجازه داده شد تا خرمای خشک را بدهند و در مقابل رطب بگیرند , ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن خرمای خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد .

الحِنْطَةُ : گندم .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % از خرید و فروش به صورت مخابره و محاقله و مزابنه و از فروش محصول قبل از رسیده شدنش نهی کرده است , و همچنین فرموده اند : محصولات کشاورزی با درهم و دینار خرید و فروش شود , و معامله ی عرایا را از این دسته مستثنی کردند .

261 ـ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ , وَمَهْرِ الْبَغِيِّ , وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ .

واژه ها :

ثمن الکلب : پولی که از فروش سگ به دست می آید .

مَهْر الْبَغِيِّ : مبلغی که زن فاحشه در مقابل زنا دریافت می کند .

حلوان الکاهن : چیزی که کاهن در مقابل کهانتش کسب می کند . و کاهن کسی است که ادعای پیشگویی و غیب را می کند .

مفهوم حدیث : ابو مسعود انصاری ^ می فرماید : رسول الله % از پولی که توسط فروش سگ به دست می آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می کند و چیزی که کاهن در مقابل کهانتش به دست می آورد نهی فرموده است .

262 ـ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ^ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ , وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ .

واژه ها :

الْحَجَّام : کسی که شغلش کشیدن خون انسان از زیر پوستش می باشد , حجامت یک نوع درمان سنتی به شمار می رود .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : پولی که از فروش سگ به دست آید ناپاک است , و مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنایش دریافت می کند ناپاک است , و در آمد شخصی که جهت درمان خون دیگران را می کشد نیز ناپاک است .

بابُ العَرايا وغير ذلكَ

باب عرایا و دیگر مسایل

263 ـ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا .

وَلِمُسْلِمٍ : بِخَرْصِهَا تَمْراً تَأْكُلُونَهَا رُطَباً .

واژه ها :

رخَّص : اجازه داد .

الْعَرِيَّة : فروش خرمای موجود بر روی نخل به پیمانه ای مساوی با خرمای خشک .

الخَرْصُ : گمانه و تخمین .

مفهوم حدیث : زید بن ثابت ^ می فرماید : رسول الله % به کسی که می خواهد به صورت عریه خرما بخرد اجازه ی چنین کاری را داده است , به شرط اینکه آن مقدار رطب اگر خشک شود در تخمین برابر با خرمایی باشد که از مشتری می گیرد .

و در صحیح امام مسلم آمده است : به اندازه ی آن خرما بگیرید تا بتوانید رطب بخورید .

264 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ .

واژه ها :

رَخَّصَ : اجازه داد .

أوسق : جمع وَسق که برابر با شصت صاع پیامبر % است , و هر صاع برابر 2 کیلو و 175 گرم می باشد . بنابراین هر وسق 130 کیلو و 500 گرم , و پنج وسق برابر با 652 کیلو و 500 گرم می باشد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % اجازه ی خرید و فروش به صورت عرایا را دادند به شرط اینکه به مقدار پنج وَسق یا کمتر از آن باشد .

265 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ بَاعَ نَخْلاً قَدْ أُبِّرَتْ فَثَمَرُهَا لِلْبَائِعِ إلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ .

وَلِمُسْلِمٍ : وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْداً فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ .

واژه ها :

باع : فروخت .

أُبِّرَ : تابیر به عمل لقاح نخل گفته می شود .

المبتاع : خریدار , مشتری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر کس نخلی را خرید که عمل لقاح آن صورت گرفته بود محصولش از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد .

و در صحیح امام مسلم آمده است : و هر کس برده ای را خرید دارایی آن برده از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد .

266 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلا يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .

وَفِي لَفْظٍ : حَتَّى يَقْبِضَهُ . وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ مِثْلُهُ .

واژه ها :

ابتاع : خرید .

فَلا يَبِعْهُ : آن را نفروشد .

یستوفیه : آن را دریافت می کند .

یقبضه : آن را به دست می آورد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس غذایی را خرید تا زمانی که آن را تحویل نگرفته است نفروشد .

و از ابن عباس $ نیز چنین روایت است .

267 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ : إنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالأَصْنَامِ . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ ؟ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ , وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ . فَقَالَ : لا ، هُوَ حَرَامٌ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % عِنْدَ ذَلِكَ : قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ ، إنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا ، جَمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ .

واژه ها :

عام الفتح : منظور فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم هجری رخ داد .

الشحوم : جمع شحم به معنی چربی و پیه .

یُطلَی : کشیده می شود , مالیده می شود .

السفن : جمع سفینه به معنی کشتی .

یدهن : چرب می شود .

یستصبح : چراغ را روشن می کند .

قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ : خداوند یهود را لعنت کند .

جملوه : ذوب کردند .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید که او از رسول الله % در سال فتح مکه شنید که ایشان فرمودند : خدا و پیامبرش خرید و فروش خمر و مردار و خوک و بت را حرام کرده اند , شخصی به ایشان گفت : یا رسول الله در مورد چربی مردار چه می فرمایید ؟ زیرا از آن در چرب کردن بدنه ی کشتی و پوست بدن استفاده می شود و مردم چراغهایشان را با آن روشن می کنند . فرمودند : خیر حرام است , آنگاه رسول الله % فرمودند : لعنت خدا بر یهود باد , وقتی خداوند پیه را بر آنها حرام کرد آن را ذوب کردند و فروختند و پولش را خوردند .

بابُ السَّلَمِ

باب پیش خرید

268 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ % الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثِّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلاثَ . فَقَالَ : مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ , وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ , إلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ .

واژه ها :

قدم : آمد .

یُسلِفون : پیش خرید می کنند .

الثمار : جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی .

الکیل : پیمانه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : رسول الله % در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک , دو و سه سال پیش فروش می کردند , ایشان فرمودند : هر کس محصول خود را پیش فروش می کند آن را با پیمانه ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند .

بابُ الشُّروطِ في البيعِ

باب در خرید و فروش

269 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : جَاءَتْنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ : كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ , فِي كُلِّ عَامٍ أُوقِيَّةٌ فَأَعِينِينِي ، فَقُلْتُ : إنْ أَحَبَّ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ , وَيَكُونُ وَلاؤُكِ لِي فَعَلْتُ .

فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إلَى أَهْلِهَا , فَقَالَتْ لَهُمْ ، فَأَبَوْا عَلَيْهَا ، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ % جَالِسٌ ، فَقَالَتْ : إنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ , فَأَبَوْا إلاَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلاءُ . فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةُ النَّبِيَّ % فَقَالَ : خُذِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلاءَ ، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ ، فَفَعَلَتْ عَائِشَةُ & .

ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ % فِي النَّاسِ , فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ ، مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطاً لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ ؟! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ ، وَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ .

واژه ها :

كَاتَبْتُ أَهْلِي : با ارباب خود قرار داد بستم تا با پرداختن مقداری پول به صورت قسطی خود را آزاد کنم .

أواق : جمع أُوقِيَّة وزنی است معادل 119 گرم , و نه اوقیه برابر با 1071 گرم می باشد .

أَعِينِينِي : مرا یاری ده , کمکم کن . ( برای مونث است ) .

أعدها لهم : آن را برایشان فراهم می کنم .

الولاء : حق آزاد کردن برده , با ولاء از همدیگر ارث برده می شود و خویشاوندی حاصل می گردد .

أوثق : معتبرتر .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : بریره نزد من آمد و گفت : با خانواده ی آقایم عقد مکاتبه بسته ام تا با پرداخت نه اوقیه ـ سالی یک اوقیه ـ خود را آزاد کنم , مرا در پرداخت این مبلغ یاری کن , عایشه & فرمود : اگر خانواده ی آقایت راضی شوند که حق آزاد کردن تو برای من باشد من آن مبلغ را پرداخت می کنم .

بریره به نزد خانواده ی آقای خود رفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت , ولی آنان این امر را نپذیرفتند , بریره نیز از نزد آنها برگشت و در حالی که رسول الله % نشسته بودند به عایشه & گفت : من این موضوع را با آنها در میان گذاشتم , ولی نپذیرفتند و گفتند باید حق آزادی من از آن آنها باشد , عایشه & رسول الله % را از ماجرا باخبر ساخت , پیامبر % به او فرمودند : بریره را بگیر و بر خانواده ی آقایش شرط کن که حق آزادیش از آن تو باشد , زیرا حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می کند , عایشه & نیز چنین کرد .

سپس رسول الله % در جمع مردم ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود : چگونه است که اشخاصی شروطی را در معامله یشان می گذارند که در قرآن وجود ندارد ؟ ! هر شرطی که در قرآن وجود نداشته باشد باطل است حتی اگر صد شرط باشد , حکم خداوند عادلانه تر و شرطش معتبرتر است , و حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می کند .

270 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ فَأَعْيَا , فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ . قَالَ : فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ % فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ ، فَسَارَ سَيْراً لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَطُّ . فقَالَ : بِعْنِيهِ بِأوُقِيَّةٍ ، قُلْتُ : لا ، ثُمَّ قَالَ : بِعْنِيهِ ، فَبِعْتُهُ بِأُوقِيَّةٍ وَاسْتَثْنَيْتُ حُمْلانَهُ إلَى أَهْلِي . فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ ، فَنَقَدَنِي ثَمَنَهُ ، ثُمَّ رَجَعْتُ ، فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي ، فَقَالَ : أَتُرَانِي مَاكَسْتُكَ لآخُذَ جَمَلَكَ ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ .

واژه ها :

یسیر : می رود .

أَعْيَا : خسته شد .

يُسَيِّبَهُ : آن را رها می کند .

لَحِقَنِي : به من رسید .

قًطُّ : هرگز .

بعنیه : آن را به من بفروش .

أُوقِيَّة : وزنی است معادل 119 گرم .

حملان : رساندن .

نَقَدَنِي ثَمَنَهُ : پولش را نقد به من پرداخت کرد .

فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي : کسی را به دنبال من فرستاد .

أَتُرَانِي : آیا درباره ی من ( چنین ) فکر کردی .

مَاكَسْتُكَ : با تو چانه زدم .

مفهوم حدیث : از جابر بن عبد الله $ چنین روایت است که او سوار بر شترش در حال رفتن بود که شتر خسته شد و از حرکت باز ایستاد , جابر ^ خواست که آن شتر را رها کند , جابر ^ می گوید : آنوقت پیامبر % به من رسید و برایم دعا کرد و به شتر ضربه ای زد , شتر با آن ضربه آنچنان حرکت کرد که هیچ وقت چنین حرکت نکرده بود , پیامبر % به جابر ^ فرمود : شتر را به مبلغ یک اوقیه به من بفروش , گفتم : خیر , باز فرمود : آن را به من بفروش , سپس شتر را به یک اوقیه به پیامبر % فروختم ولی شرط کردم که تا رسیدن به منزلم بر آن سوار شوم , وقتی به منزل رسیدم شتر را به نزد پیامبر % آوردم , ایشان نیز پولش را نقد به من پرداخت نمود , سپس من برگشتم , ایشان نیز شخصی را به دنبال من فرستاد و من را برگرداند , سپس به من فرمود : آیا فکر می کنی من با تو چانه زدم تا شترت را از تو بگیرم , شترت و پولت را بردار , هر دوی آن مال تو است .

271 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، وَلا تَنَاجَشُوا وَلا يَبِيْعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ، وَلا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَة أخيه ، وَلا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفِئَ مَا فِي إِنائِهَا .

واژه ها :

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ : الحاضرُ : کسی که در شهر ساکن است , والبادي : منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید . در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند .

لا تناجشوا : : فعل نهی از ماده ( نجش ) است , و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می برد یا اینکه از آن تعریف می کند در صورتی که قصد خریدن آن را هم ندارد , بلکه هدفش این است که مشتری را فریب دهد .

لا یبع الرجل علی بیع أخیه : وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگر در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند .

لا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَة أخيه : در حالیکه شخصی خواستگاری از دختری کرده است کسی دیگر از آن دختر خواستگاری نکند .

لِتَكْفِئَ مَا فِي إِنائِهَا : معنای لفظی این جمله چنین است : تا چیزی که در ظرفش وجود دارد بریزد . ولی منظور این است که با طلاق گرفتن از شوهرش روزی بر آن تنگ شده و آواره شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % از اینکه شخص مقیم در شهر برای بیابان نشین یا روستایی جنسش را بفروشد نهی فرموده است , و همچنین فرموده اند : در صورتیکه قصد خرید کالایی را ندارید قیمتها را بالا نبرید , و هنگامی که فروشنده با مشتری در حال معامله است فروشنده ی دیگر در کار آنها دخالت نکند تا کالای خود را ارزانتر بر مشتری عرضه کند , و در حالیکه شخصی از دختری خواستگاری کرده است شخص دیگر از آن دختر خواستگاری نکند , و هیچ زنی از مردی درخواست طلاق زن دیگرش را نکند تا باعث تنگدستی و بیچارگی او گردد .

بابُ الرِّبا والصَّرْفِ

باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره ( ارز و نقدینگی )

272 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : الذَّهَبُ بالذَّهَبِ رِباً إلا هَاءَ وَهَاءَ ، وَالفِضةُ بِالفِضةِ رِباً إلا هَاءَ وَهَاءَ ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِباً إلاَّ هَاءَ وَهَاءَ ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِباً إلاَّ هَاءَ وَهَاءَ .

واژه ها :

هاء و هاء : دست به دست .

البُرّ : گندم .

الشعیر : جو .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : فروش طلا با طلا ربا است مگر اینکه دست به دست باشد , و فروش نقره با نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد , و فروش گندم با گندم ربا است مگر اینکه دست به دست باشد , و فروش جو با جو ربا است مگر اینکه دست به دست باشد .

273 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إلاَّ مِثْلاً بِمِثْلٍ ، وَلا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَلا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إلاَّ مِثْلاًّ بِمِثْلٍ ، وَلا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَلا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِباً بِنَاجِزٍ .

وَفِي لَفْظٍ : إلاَّ يَداً بِيَدٍ .

وَفِي لَفْظٍ : إلاَّ وَزْناً بِوَزْنٍ , مِثْلاً بِمِثْلٍ ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ .

واژه ها :

ولا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ : کم و زیاد نکنید .

الوَرِق : نقره .

الناجز : حاضر , آماده .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : طلا را با طلا نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید , و نقره را با نقره نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید , و طلا یا نقره ای که در مجلس خرید و فروش حاضر است را با طلا و نقره ای که بیرون از مجلس است نفروشید .

و در روایتی : مگر اینکه دست به دست باشد .

و در روایت دیگری : مگر اینکه هم وزن و شبیه هم باشند , و کاملا با هم برابر باشند .

274 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : جَاءَ بِلالٌ ^ إلَى النَّبِيِّ % بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ % : مِنْ أَيْنَ هَذَا ؟ قَالَ بِلالٌ : كَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِيءٌ , فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ % . فَقَالَ النَّبِيُّ % عِنْدَ ذَلِكَ : أَوَّهْ , أَوَّهْ , عَيْنُ الرِّبَا , عَيْنُ الرِّبَا , لا تَفْعَلْ ، وَلَكِنْ إذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعْ التَّمْرَ بِبَيْعٍ آخَرَ ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ .

واژه ها :

تَمْرٌ بَرْنِيٌّ : نوعی از خرمای خوب مدینه است .

الرَدِيءٌ : نامرغوب .

الصاع : نوعی پیمانه است که برابر با 75/2 لیتر و وزن 2175 گرم می باشد .

أَوَّهْ , أَوَّهْ : کلمه ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می رود .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : بلال ^ در حالیکه خرمای برنی با خود داشت به نزد پیامبر % آمد , پیامبر % به او فرمود : این خرما را از کجا آورده ای ؟ بلال ^ در پاسخ گفت : مقداری خرمای نامرغوب داشتیم , دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر % تقدیم کنیم , آنگاه پیامبر % فرمود : وای وای که این کار عین ربا است عین ربا است , این چنین نکن , اگر خواستی خرمای خوب بخری ابتدا خرمایت را با کالای دیگری بفروش سپس خرمایی را که می خواهی بخر .

275 ـ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ قَالَ : سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ $ عَنْ الصَّرْفِ ، فَكُلُّ وَاحِدٍ يَقُولُ : هَذَا خَيْرٌ مِنِّي ، وَكِلاهُمَا يَقُولُ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ دَيْناً .

واژه ها :

الصرف : خرید و فروش طلا و نقره ( ارز و نقدینگی ) .

الورِق : نقره .

دَيْناً : قرضی , چیزی که دست به دست نباشد , مثلا طلا را بگیرد و بگوید فردا اینقدر نقره به تو می دهم .

مفهوم حدیث : ابو المنهال می گوید : از براء بن عازب و زید بن ارقم $ درباره ی خرید و فروش طلا و نقره پرسیدم , و هر یک از آن دو می فرمود : این از من بهتر است , و هر دویشان گفتند : رسول الله % از فروش طلا با نقره به صورت قرضی نهی فرموده است .

276 ـ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ^ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إلاَّ سَوَاءً بِسَوَاءٍ , وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا ، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا .

قَالَ : فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَدًا بِيَدٍ ؟ فَقَالَ : هَكَذَا سَمِعْتُ .

واژه ها :

سواء بسواء : یکسان و برابر .

مفهوم حدیث : ابو بکره ^ می فرماید : رسول الله % از خرید و فروش نقره با نقره و طلا با طلا نهی فرموده است مگر اینکه با هم یکسان و برابر باشند , و به ما امر کردند که نقره را با طلا به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم , و همچنین طلا را با نقره به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم .

راوی می گوید : شخصی از او پرسید : دست به دست باشد ؟ فرمود : این چنین شنیده ام .

بابُ الرَّهْنِ وغيرِهِ

باب رهن و دیگر احکام

277 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَاماً وَرَهَنَهُ دِرْعاً مِنْ حَدِيدٍ .

واژه ها :

الرهن : هر چیزی که برای تضمین پرداخت بدهکاری نزد طلبکار به امانت گذاشته می شود .

الدرع : زره .

الحدید : آهن .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % از یک یهودی مقداری مواد غذایی خرید و برای پرداخت پولش زره ای آهنی را نزد او به رهن گذاشت .

279 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ .

المَطْلُ : تاخیر کردن .

أُتْبِعَ : حواله شد . صورت مساله چنین است : شخصی از دیگری طلبکار است , اگر وقت پرداخت بدهکاری فرا رسید و بدهکار به طلبکار گفت : من از فلانی طلب دارم و تو طلبت را از او بگیر , این کار را حواله می گویند .

المَلِيء : ثروتمند , دارا .

فلیتبع : حواله را قبول کند .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : تاخیر کردن شخص ثروتمند در پرداخت بدهکاریش ظلم است , و اگر شخصی از شما از طرف بدهکار به شخص ثروتمندی حواله داده شد تا طلبش را بگیرد قبول کند .

279 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % ، أَوْ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ ـ أَوْ إنْسَانٍ ـ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ .

واژه ها :

أَدْرَكَ : یافت .

أفلس : بدهکار شد , ورشکست شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند , یا شنیدم که رسول الله % می فرمایند : اگر کسی دقیقا مالش را نزد شخصی که ورشکست شده است یافت او در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحقتر است .

280 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : جَعَلَ ـ وَفِي لَفْظٍ : قَضَى ـ النَّبِيُّ % بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقْسَمْ ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ , وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ فَلا شُفْعَةَ .

واژه ها :

الشُّفْعَة : حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش .

لم یُقسم : تقسیم نشد .

وَقَعَتِ الْحُدُودُ : مرز بندی شد .

صُرِّفَتِ الطُّرُقُ : جاده کشی شد . منظور این است که با مشخص شدن حد و مرز سهمیه ی دو شریک از هم جدا و مشخص شد .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % به حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش در تمام اموالی که تقسیم نشده باشد حکم نمود , ولی اگر حد و مرزها مشخص شد و جاده کشی شد دیگر حق اولویتی وجود ندارد .

281 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : أَصَابَ عُمَرُ ^ أَرْضاً بِخَيْبَرَ ، فَأَتَى النَّبِيَّ % يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي أَصَبْتُ أَرْضاً بِخَيْبَرَ لَمْ أُصِبْ مَالاً قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ , فَمَا تَأْمُرُ بِهِ ؟ فَقَالَ : إنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا .

قَالَ : فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ ^ غَيْرَ أَنَّهُ لا يُبَاعُ أَصْلُهَا , وَلا يُورَثُ ، وَلا يُوهَبُ . قَالَ : فَتَصَدَّقَ عُمَرُ ^ فِي الْفُقَرَاءِ , وَفِي الْقُرْبَى , وَفِي الرِّقَابِ , وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ , وَابْنِ السَّبِيلِ , وَالضَّيْفِ ، لا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ , أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقاً غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ .

وَفِي لَفْظٍ : غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ .

واژه ها :

أصاب : به دست آورد .

يَسْتَأْمِرُهُ : با او مشورت می کند .

قطُّ : هرگز .

أَنْفَسُ : بهتر و نفیستر .

حَبَسْتَ أَصْلَهَا : اصل زمین را وقف کردی .

تصدَّقت بها : محصولات آن زمین را صدقه دادی .

لا یُورَث : به ارث برده نمی شود .

لا یُوهَب : بخشیده نمی شود .

الرقاب : برده .

ابن السَّبیل : در راه مانده , کسی که در سفر پولش تمام شود و نتواند به سفرش ادامه دهد .

الضیف : مهمان .

لا جُناح : گناهی نیست .

ولیها : آن ( زمین ) را سرپرستی کرد .

غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ : چیزی را بیش از اندازه ی نیاز نگرفتن .

غیر مُتَأثِّلٍ : چیزی را از آن خود ندانستن , صاحب نشدن چیزی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : عمر ^ در خیبر زمینی را به دست آورد , نزد پیامبر % آمد تا با ایشان درباره ی این زمین مشورت کند , گفت : ای رسول الله , در خیبر زمینی را به دست آورده ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته ام , در این باره چه دستور می دهی ؟ فرمود : اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده .

عبد الله بن عمر $ می گوید : عمر ^ محصولات آن زمین را صدقه داد , و شرط کرد که اصل زمین فروخته نشود و به ارث نیز نرود و به کسی بخشیده نشود .

عبد الله بن عمر $ می فرماید : عمر ^ محصولات این زمین را در بین فقرا , خویشاوندان , آزادی بردگان , جهاد در راه خدا , باز مانده در راه و مهمان به صدقه گذاشت , و بر کسی که سرپرستی زمین را بر عهده دارد هیچ گناهی نیست تا به درستی از آن بخورد , یا به دوستش از آن بدهد , به شرطی که بیش از نیازش برندارد و زمین را تصاحب نکند .

282 ـ عَنْ عُمَرَ ^ قَالَ : حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ , فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ , فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ , فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ % ؟ فَقَالَ : لا تَشْتَرِهِ ، وَلا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ .

واژه ها :

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ : برای شخصی اسبی را فراهم کردم .

أضاعه : آن را ضایع و ناتوان کرد .

بِرُخص : ارزان .

وَلا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ : صدقه ات را پس نگیر .

فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ : کسی که هدیه اش را پس می گیرد مانند کسی است که استفراغ می کند و بعد آن استفراغ را می خورد .

مفهوم حدیث : عمر ^ می فرماید : برای شخصی اسبی را فراهم کردم تا در راه خدا جهاد کند , ولی او آن اسب را درمانده و ناتوان ساخت , خواستم اسب را از او بخرم , و دانستم که می خواهد آن را به قیمت ارزانی بفروشد , از پیامبر % سوال کردم , ایشان فرمودند : آن را نخر , و چیزی را که صدقه داده ای پس نگیر , حتی اگر به یک درهم به تو بفروشد نیز آن را نخر , زیرا کسی که چیزی را که هدیه می دهد سپس آن را باز می ستاند مانند شخصی است که استفراغ می کند سپس آن استفراغ را بر می گرداند .

283 ـ وَعَنِ ابْن عَباس $ أنَ رَسُولَ الله % قال : العائِدُ في هِبَتِهِ كالعَائِد فِي قيئهِ .

وَفي لَفْظٍ : فَإِنَّ الَّذِيْ يَعُودُ في صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ في قَيْئِهِ .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : کسی که چیزی را ببخشد سپس آن را باز ستاند مانند کسی است که استفراغ کرده سپس آن را باز می گرداند .

و در روایتی آمده است : زیرا کسی که صدقه اش را باز می ستاند مانند سگی است که استفراغ کرده سپس آن استفراغ را می خورد .

284 ـ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ $ قَالَ : تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ : لا أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ % . فَانْطَلَقَ أَبِي إلَى رَسُولِ اللَّهِ % لِيُشْهِدَهُ عَلَى صَدَقَتِي ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ % : أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ ؟ قَالَ : لا ، قَالَ : اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلادِكُمْ ، فَرَجَعَ أَبِي , فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ .

وَفِي لَفْظٍ : فَلا تُشْهِدْنِي إذاً ، فَإِنِّي لا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ .

وَفِي لَفْظٍ : فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي .

واژه ها :

تَصَدَّق : بخشید .

انطلق : رفت .

الجَوْر : ظلم .

مفهوم حدیث : نعمان بن بشیر $ می فرماید : پدرم مقداری از مالش را به من بخشید , مادرم عمره بنت رواحه به او گفت : من راضی نمی شوم مگر اینکه رسول الله % را بر این کارت گواه بگیری , آنگاه پدرم نزد رسول الله % رفت تا او را بر این بخشش گواه بگیرد , رسول الله % به او فرمود : آیا این کار را با تمام فرزندانت انجام داده ای ؟ گفت : خیر , فرمود : از خدا بترسید و بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید , سپس پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند .

و در روایتی : بنابراین مرا گواه نگیر , زیرا من بر ظلم گواهی نمی دهم .

و در روایت دیگری : شخص دیگری غیر از من را بر این کار گواه بگیر .

285 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ النَّبِيَّ % عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ .

واژه ها :

عامل : معامله کرد .

الشطر : نصف .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % با اهل خیبر چنین معامله کرد که بر روی زمینها کار کنند و نصف محصولات کشاورزی برای آنان باشد .

286 ـ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ^ قَالَ : كُنَّا أَكْثَرَ الأنْصَارِ حَقْلاً ، وَكُنَّا نُكْرِي الأرْضَ عَلَى أَنَّ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ ، فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ ، فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ . فَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا .

واژه ها :

الحقل : مزرعه .

نُكْرِي : کرایه می دهیم .

الوَرِق : نقره .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج ^ می فرماید : ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم , و زمین کشاورزی را به دیگران کرایه می دادیم به گونه ای که محصولات یک طرف از مزرعه برای ما و محصولات طرف دیگر برای کشاورزان باشد , گاهی اوقات اتفاق می افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می داد و طرف کشاورز ثمری نمی داد , سپس پیامبر % ما را از این گونه کرایه دادن نهی کرد . ولی اگر کرایه ی زمین با نقره ( پول ) بود ما را از آن نهی نمی کرد .

287 ـ وَلِمُسْلِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ : سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ ^ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ ؟ فَقَالَ : لا بَأْسَ بِهِ ، إنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % بِمَا عَلَى الْمَاذِيَانَاتِ وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنْ الزَّرْعِ ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا ، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إلاَّ هَذَا ، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلا بَأْسَ بِهِ .

الماذِيَانَاتُ : الأَنْهَارُ الْكِبَارُ ، وَالْجَدْوَلُ : النَّهْرُ الصَّغِيْرُ .

واژه ها :

الکراء : کرایه دادن یا کرایه کردن .

یؤاجرون : به یکدیگر اجاره می دهند .

الماذیانات : جمع ماذیان به معنی رودخانه ی بزرگ .

أقبال الجداول : اوایل رودخانه ی کوچک .

زجر عنه : از آن نهی کرد .

مفهوم حدیث : در صحیح امام مسلم آمده است که حنظله بن قیس می گوید : از رافع بن خدیج ^ درباره ی کرایه دادن زمین با طلا و نقره پرسیدم , او فرمود : هیچ اشکالی ندارد , مردم در زمان پیامبر % زمینهایشان را کرایه می دادند به شرطی که محصولاتی که در کنار رودخانه ها می روید برای صاحب زمین باشد یا مقداری از محصول برای آنها باشد , گاهی اتفاق می افتاد که قسمت کشاورز از بین می رفت و قسمت صاحب زمین ثمر می داد یا بالعکس , و مردم به جز این گونه کرایه دادن روش دیگری نداشتند , به همین دلیل پیامبر % از آن نهی فرمود , ولی اگر اجاره ی زمین با چیزی معلوم و تضمینی باشد اشکالی ندارد .

288 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : قَضَى النَّبيُّ % بِالْعُمْرَى لِمَنْ وُهِبَتْ لَهُ .

وَفِي لَفْظٍ : مَنْ أُعْمِرَ عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا ، لا تَرْجِعُ إلَى الَّذِي أَعْطَاهَا ، لأَنَّهُ عَطَاءٌ وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ .

قَالَ جَابِرٌ ^ : إنَّمَا الْعُمْرَى الَّتِي أَجَازَهَا رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ يَقُولَ : هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ ، فَأَمَّا إذَا قَالَ : هِيَ لَك مَا عِشْتَ ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إلَى صَاحِبِهَا .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلا تُفْسِدُوهَا ، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا حَيّاً وَمَيِّتاً وَلِعَقِبِهِ .

واژه ها :

العُمرَی : برگرفته شده از « عُمْر » به معنی زندگی است , نوعی بخشش است که در زمان جاهلیت صورت می گرفته است , به این گونه که شخصی به دیگری می گفته است : من این چیز را به تو می دهم تا زمانی که زنده باشی . این نوع بخشش چنانکه می بینیم مبنی بر شرط زنده ماندن است , یعنی پس از مرگش آن چیز به صاحب اصلیش بر می گردد , ولی اسلام مساله ی بخشش را تایید کرد و شرط آن را باطل اعلام نمود و چنین شد که اگر کسی مالی را به کسی می بخشید حتی بعد از مرگش نیز به میراث برانش انتقال می یافت .

أمسکوا : نگهدارید .

العَقِب : فرزندان .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % به عُمرَی برای کسی که به او بخشیده شده بود حکم نمود .

کسی که چیزی مادام العمر به او بخشیده شد آن چیز برای او و فرزندانش می باشد و به بخشنده بر نمی گردد , زیرا از آن کسی است که به او داده شده است , زیرا بخشش مادام العمر بخششی است که وارد ارث می شود .

جابر ^ می فرماید : بخشش مادام العمری که رسول الله % آن را جایز دانسته اند به گونه ای است که بخشنده می گوید : این برای تو و فرزندانت است . ولی اگر بخشنده گفت : این چیز تا زمانی که زنده هستی برای تو باشد بعد از مرگش به صاحبش بر می گردد . ( زیرا حکم عاریه را به خود می گیرد ) .

و در روایتی نزد امام مسلم آمده است : اموالتان را نگهدارید و آن را تباه نکنید , زیرا کسی که مالی را به صورت مادام العمر به کسی می بخشد آن مال برای او در حال حیاتش و مرگش , و بعد از او برای فرزندانش می باشد .

289 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ . ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ ^ : مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ؟ وَاَللَّهِ لأَرْمِيَنَّ بِها بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ .

واژه ها :

یغرز : فرو می کند .

الخَشَبَةُ : یک قطعه چوب .

الجدار : دیوار .

معرضین : جمع معرض به معنی روی گردان و سرپیچ .

لأَرْمِيَنَّ بِها بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ : أکتاف جمع کتف به معنی شانه ی انسان , منظور از این جمله چنین است : شما را به انجام دادن آن وا می دارم , زیرا اگر چیزی بر روی شانه ی انسان باشد نمی تواند از او جدا شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ همسایه ای , جلوی همسایه ی خود را از اینکه چوب در دیوارش فرو کند نگیرد .

سپس ابو هریره ^ فرمود : چرا می بینم که شما از انجام این کار سرپیچی می کنید ؟ به خدا قسم شما را وادار به این کار می کنم .

290 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنْ الأَرْضِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ .

واژه ها :

قِيدَ شِبْرٍ : به اندازه ی یک کف دست , یک وجب .

طُوِّقَهُ : آن چیز در گردنش آویخته شد .

سبع أرضين : هفت طبقه ی زمین .

مفهوم حدیث : عایشه & از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس به اندازه ی یک وجب زمینی را به ظلم غصب کند آن قطعه زمین تا هفت طبقه ی زیر آن به گردنش آویخته می شود .

بابُ اللُّقَطَةِ

باب مال پیدا شده

291 ـ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ ^ قَالَ : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ لُقَطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ ؟ فَقَالَ : اعْرِفْ وِكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا , ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْرَفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْماً مِنْ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إلَيْهِ . وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ ؟ فَقَالَ : مَا لَك وَلَهَا ؟ دَعْهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا , تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ , حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا . وَسَأَلَهُ عَنْ الشَّاةِ ؟ فَقَالَ : خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ , أَوْ لأَخِيك , أَوْ لِلذِّئْبِ .

واژه ها :

الوکاء : بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می بندند .

العفاص : کیسه ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه های خود را در آن نگه می داشتند , مثل کیف پول امروزی .

استنفق : خرج کرد .

الوَدِيعَة : امانت .

الدهر : روزگار .

أدِّها إليه : آن را به او بده .

دَعْها : رهایش کن .

الحذاء : سم شتر .

السقاء : مشک آب .

ربُّها : صاحبش .

الشاة : گوسفند .

مفهوم حدیث : زید بن خالد الجهنی ^ می فرماید : از رسول الله % درباره ی طلا و نقره ی پیدا شده سوال شد , ایشان فرمودند : کیسه و بندش را شناسایی کن , سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن , اگر کسی ندانست این مال از آن چه کسی است آن را خرج کن , و مقدارش در نزد تو امانت باقی می ماند , اگر روزگاری صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن . و از ایشان درباره ی شتر گم شده سوال کرد , فرمودند : چه کار به شتر گم شده داری ؟ او را به حال خود رها کن , زیرا وسیله ی راه رفتن و آبش همراهش است , برای خوردن آب بر آبخشور وارد می شود و از درخت نیز می خورد , تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند . و از ایشان درباره ی گوسفند گم شده سوال کرد , فرمودند : آن را با خود بگیر , زیرا یا برای تو است یا برای برادرت و یا از آن گرگ می شود .

كتابُ الوصايا

کتاب وصیت

292 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إلاَّ وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ .

زَادَ مُسْلِمٌ : قَالَ ابْنُ عُمَرَ $ : فوالله مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ ذَلِكَ إلاَّ وَوَصِيَّتِي عِنْدِي .

واژه ها :

امْرِئٍ : شخص .

یبیت : شب را می خوابد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ شخص مسلمانی در حالیکه دارای چیزی است که باید درباره ی آن وصیت کند حق خوابیدن دو شب پیاپی را ندارد مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزد او باشد .

امام مسلم بر این روایت افزوده است : ابن عمر $ فرمود : از روزی که این حدیث را از رسول الله % شنیده ام یک شب هم بدون وصیت بر من نگذشته است .

293 ـ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ^ قَالَ : جَاءَني رَسُولُ اللَّهِ % يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , قَدْ بَلَغَ بِي مِنْ الْوَجَعِ مَا تَرَى ، وَأَنَا ذُو مَالٍ , وَلا يَرِثُنِي إلاَّ ابْنَةٌ أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي ؟ قَالَ : لا ، قُلْتُ : فَالشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : لا ، قُلْت : فَالثُّلُثُ ؟ قَالَ : الثُّلُثُ , وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ ورَثَتَكَ أَغنياءَ خيرٌ منْ أَنْ تَذَرَهمْ عالَةً يَتَكَفَّفونَ النَّاسَ ، وإنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إلاَّ أُجِرْتَ بِهَا , حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِيِّ امْرَأَتِكَ .

قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : إنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلاً تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إلاَّ ازْدَدْت بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً , وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلَّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ , وَيُضَرُّ بِكَ آخَرُونَ . اللَّهُمَّ أَمْضِ لأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ , وَلا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ .

يَرْثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ .

واژه ها :

يَعُودُنِي : به عیادتم می آید .

الوَجَع : بیماری .

اشْتَدَّ : شدت یافت .

الشطر : نصف .

تذر : رها می کنی , باقی می گذاری .

العالَة : جمع عائل به معنی فقیر و نیازمند .

يَتَكَفَّفونَ : گدایی می کنند .

الفِيِّ : دهان .

أُخَلَّفُ : باقی می مانم .

أَمْضِ : کامل کن .

أَعْقَابِهِمْ : پشتشان , منظور مرتد شدن است .

الْبَائِسُ : بیچاره .

يَرْثِيه : با رقت و ترحم از او یاد می کند .

مفهوم حدیث : سعد بن ابی وقاص ^ می فرماید : رسول الله % در سال حَجَّة الوداع به سبب بیماری شدیدی که داشتم به عیادتم آمد , گفتم : یا رسول الله ضعف و ناتوانی من در اثر بیماری به جایی رسیده است که می بینید , و من مردی ثروتمند هستم و جز یک دختر وارث دیگری ندارم , آیا دو سوم مالم را صدقه بدهم ؟ فرمودند : خیر , گفتم : نصف چطور یا رسول الله ؟ گفتند : خیر , گفتم : یک سوم چطور ؟ فرمودند : باشد , یک سوم , و یک سوم نیز زیاد است , اگر تو وارثینت را ثروتمند در دنیا رها کنی بهتر از آن است که آنها را فقیر و نیازمند رها کرده تا به گدایی نزد مردم بپردازند , و هر نفقه ای که در راه خدا بدهی اجر آن را خواهی یافت , حتی آن لقمه ای را که در دهان زنت می گذاری .

سعد ^ می گوید : گفتم : یا رسول الله آیا در مکه به سبب بیماریم خواهم ماند و نمی توانم با همراهانم به مدینه بازگردم ؟ فرمودند : تو هر جا که باشی و هر کاری که فقط برای رضای خدا باشد انجام بدهی بر درجه و منزلت تو افزوده می شود , و امید آن است که زنده بمانی تا جایی که گروهی از مردم از تو سود می برند و گروهی دیگر ضرر و زیان می بینند . خدایا هجرت اصحابم را کامل گردان و آنان را از ایمانشان باز نگردان , و بیچاره و درمانده سعد بن خوله است .

راوی می گوید : رسول الله % از او با ترحم یاد می کرد زیرا در مکه فوت کرده بود نه در سرزمین هجرت .

294 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إلَى الرُّبُعِ ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : الثُّلُثُ , وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ .

واژه ها :

غَضُّوا : کم کردند , کاستند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : ای کاش مردم وصیتشان را از یک سوم به یک چهارم کم می کردند , زیرا رسول الله % فرمودند : یک سوم , و یک سوم نیز زیاد است .

بابُ الفَرَائِضِ

باب میراث و سهمیه های آن

295 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا ، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ .

وَفِي رِوَايَةٍ : اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ ، فَمَا تَرَكَتِ الفَرَائِضُ فَلأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ .

واژه ها :

ألحقوا : برسانید , بدهید .

الفرائض : سهمیه های مشخص شده در میراث .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : سهمیه های مشخص شده در میراث را به صاحبانش بدهید , سپس هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است .

و در روایتی : مال را بین صاحبان سهمیه های مشخص شده آنچنانکه در قرآن آمده است تقسیم کنید , و هر چه بعد از این سهمیه ها باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است .

296 ـ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ $ قَالَ : قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَتَنْزِلُ غَداً فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ ؟ قَالَ : وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُوْرٍ؟ ثُمَّ قَالَ : لا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ .

واژه ها :

الدار : خانه , منزل .

الرِّبَاع : جاهای اقامت .

الدور : جمع الدار به معنی خانه .

مفهوم حدیث : اسامه بن زید $ می فرماید : به رسول الله % گفتم : آیا فردا در مکه در خانه ات ساکن می شوی ؟ فرمودند : مگر عقیل برای ما جایی به منظور اقامت باقی گذاشته است ؟ سپس فرمودند : مسلمان از کافر ارث نمی برد و کافر نیز از مسلمان ارث نمی برد .

297 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ النَّبِيَّ % نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلاءِ وَعَنْ هِبَتِهِ .

واژه ها :

الولاء : حق آزاد ساختن برده .

الهبة : بخشش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % از فروش و بخشش حق آزاد کردن برده جلوگیری کردند .

298 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلاثُ سُنَنٍ ، خُيِّرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ , وَأُهْدِيَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ % وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ , فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأُتِيَ بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أُدْمِ الْبَيْتِ ، فَقَالَ : أَلَمْ أَرَ الْبُرْمَةَ عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ ؟ قَالُوا : بَلَى , يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ ، فَقَالَ : هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ , وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ . وَقَالَ النَّبِيُّ % فِيهَا : إنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ .

واژه ها :

السنن : جمع سُنَّة به معنی راه و روش است .

خُيِّرَتْ : به او حق اختیار داده شد .

عَتَقَتْ : آزاد شد .

أُهْدِيَ لَهَا : به او هدیه داده شد .

الْبُرْمَةُ : دیگی ساخته شده از سنگ .

الأُدْم : خورش .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : بریره سبب به وجود آمدن سه سنت بود , هنگامی که آزاد شد برای باقی ماندن با همسرش که هنوز برده بود به او حق اختیار داده شد , و قطعه ای گوشت به او هدیه داده شده بود که ما در حال پختن آن بودیم , در همان حال رسول الله % به خانه ی من آمد و دیگ نیز بر روی آتش بود , ایشان درخواست غذا کردند , برایشان مقداری نان و خورش خانه آوردند , فرمودند : مگر نمی بینم که دیگ با گوشت بر روی آتش است ؟ گفتند : بله یا رسول الله , این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است , و شایسته ندانستیم تا به شما از آن بدهیم , فرمودند : این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما از طرف بریره هدیه است .

و همچنین پیامبر % در قضیه ی بریره فرمودند : حق آزادی برده از آن کسی است که برده را آزاد می کند .

كتابُ النِّكاحِ

کتاب ازدواج

299 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ , مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَة فَلْيَتَزَوَّجْ ، فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ , وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ , وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ .

واژه ها :

المعشر : گروه .

الشباب : جوانان .

الْبَاءَة : منزل , خانه . یعنی کسی که می تواند برای ازدواجش منزلی فراهم کند .

أَغَضُّ لِلْبَصَرِ : باعث چشم پوشی بیشتر می شود .

أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ : باعث پاکدامنی بیشتر می شود .

الوِجَاءُ : در اصل به معنی کشیدن رگهای بیضه است که با آن شهوت مرد از بین می رود , ولی منظور در این حدیث ضعیف کردن شهوت با روزه گرفتن می باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : ای جوانان هر کس از شما توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند , زیرا با ازدواج بهتر می توان چشم پوشی و پاکدامنی نمود , و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می کند .

300 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ نَفَراً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ % سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ % عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لا آكُلُ اللَّحْمَ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ . فَبَلَغَ النَّبِيَّ % ذَلِكَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وكَذَا ؟ لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ , وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي .

واژه ها :

النفر : گروهی شامل سه تا ده نفر .

ما بال : چگونه است ؟ چه شده است ؟

رغب عن : از فلان چیز رویگردان شد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : گروهی از اصحاب پیامبر % از همسران پیامبر % درباره ی کارهایش در خانه سوال کردند , بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر % یکی از آنها گفت : با هیچ زنی ازدواج نمی کنم , و دیگری گفت : هرگز گوشت نمی خورم , و دیگری گفت : بر روی لحاف نمی خوابم .

این خبر به پیامبر % رسید , با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود : چه شده است که برخی چنین و چنین گفته اند ؟ ولی من نماز می خوانم و می خوابم , و روزه می گیرم و افطار می کنم , و با زنان ازدواج می کنم , هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست .

301 ـ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ^ قَالَ : رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ % عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ ^ التَّبَتُّلَ ، وَلَوْ أَذِنَ لَهُ لاخْتَصَيْنَا .

التَّبَتُّلُ : تَرْكُ النِّكَاحِ ، وَمِنْهُ قِيْلَ لِمَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلامُ : الْبَتُوْلُ .

واژه ها :

التَّبَتُّل : ترک کردن ازدواج برای مشغول شدن به عبادت خداوند .

اخْتَصَيْنَا : خود را اخته کردیم .

مفهوم حدیث : سعد بن ابی وقاص ^ می فرماید : رسول الله % ترک کردن ازدواج عثمان بن مظعون ^ به منظور عبادت را نپذیرفت , و اگر به او اجازه ی این کار را می داد ما خود را اخته می کردیم .

302 ـ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ $ أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , انْكِحْ أُخْتِي ابْنَةَ أَبِي سُفْيَانَ ، قَالَ : أَوَتُحِبِّينَ ذَلِكَ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ , لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ , وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرٍ أُخْتِي ، فَقَالَ النَّبيُّ % : إنَّ ذَلِكَ لا يَحِلُّ لِي . قَالَتْ : فَإِنَّا نُحَدَّثُ أَنَّك تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ ، قَالَ : بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ ؟! قُلْتُ : نَعَمْ , فَقَالَ : إنَّهَا لَوْ لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي ، إنَّهَا لابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ , أَرْضَعَتْنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثُوَيْبَةُ ، فَلا تَعْرِضْنَ عَلِيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلا أَخَوَاتِكُنَّ .

قَالَ عُرْوَةُ : وَثُوَيْبَةُ مَوْلاةٌ لأَبِي لَهَبٍ ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا , فَأَرْضَعَتْ النَّبِيَّ % ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أُرِيَهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشَرِّ حِيبَةٍ ، فَقَالَ لَهُ : مَاذَا لَقِيتَ ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ : لَمْ أَلْقَ بَعْدَكُمْ خَيْراً , غَيْرَ أَنِّي سُقِيتُ فِي هَذِهِ بِعَتَاقَتِي ثُوَيْبَةَ .

الحِيبَةُ : بِكَسْرِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ : الْحَالُ .

واژه ها :

لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ : من به تنهایی زن تو نیستم , یگانه زن تو نیستم .

نُحَدَّث : به ما گفته می شود .

الربيبة : دختر زن , نادختری .

الحَجْر : آغوش , دامان .

الرَّضَاعَة : شیر خوارگی .

أَرْضَعَتْنِي : آن زن مرا شیر داد .

الـمَوْلاة : کنیز آزاد شده .

أَعْتَقَهَا : او را آزاد کرد .

أُرِيَهُ : او را دید .

بِشَرِّ حِيبَةٍ : بدترین وضعیت , بدترین حالت .

لَمْ أَلْقَ : نیافتم , ندیدم .

سُقِيتُ : به من آب داده شد .

فِي هَذِهِ : در روایات دیگر آمده است که به مقدار سوراخ بین انگشت شست دست و انگشت اشاره بوده است .

بِعَتَاقَتِي : به کنیز آزاد شده ام .

مفهوم حدیث : ام حبیبه & دختر ابو سفیان به رسول الله % گفت : خواهرم دختر ابو سفیان را به همسری خودت انتخاب کن , پیامبر % به او فرمود : آیا واقعاً دوست داری این کار را انجام بدهم ؟ گفتم : بله , زیرا من به تنهایی زن تو نیستم , و خواهرم بهترین کسی است که می تواند شریک خوبیهای من بشود , پیامبر % فرمودند : ازدواج من با او حلال نیست .

ام حبیبه & گفت : می شنویم که شما می خواهید با دختر ابو سلمه ازدواج کنی . پیامبر % فرمودند : دختر ام سلمه ؟! گفتم : بله . فرمودند : حتی اگر نادختری من هم نبود ازدواج من با او جایز نبود , زیرا او دختر برادر شیری من است , ثویبه به من و ابو سلمه شیر داده است , دختران و خواهران خود را بر من عرضه نکنید .

عروه می گو ید : ثویبه کنیز آزاد شده ی ابو لهب است , ابو لهب او را آزاد کرده بود , او کسی است که به پیامبر % شیر داده بود . وقتی ابو لهب مرد یکی از بستگانش او را در بدترین وضعیت در خواب دید , به ابو لهب گفت : چه دیدی ؟ ابو لهب پاسخ داد : بعد از شما هیچ خوبی ای ندیدم , مگر اینکه به دلیل آزاد کردن ثویبه به اندازه ی سوراخ بین انگشت شست و اشاره ام به من آب داده شد .

303 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا , وَلا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : زن و عمه اش , و زن و خاله اش به ازدواج یک مرد در نمی آیند .

304 ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ .

واژه ها :

تُوفُوا بِهِ : به آن وفا می کنید .

اسْتَحْلَلْتُمْ : چیز حرام را حلال کردید .

الفُرُوج : جمع فَرْج به معنی شرمگاه .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : واجبترین شرطی که باید به آن وفا کنید شرطی است که با آن شرمگاه زن را برای خود حلال کرده اید .

305 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ نِكَاحِ الشِّغَارِ .

وَالشِّغَارُ : أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ الآخَرُ ابْنَتَهُ ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَّدَاقٌ .

واژه ها :

الشِّغَار : ازدواجی است که در آن یک مرد دختر خود را به ازدواج شخصی در آورد به شرط اینکه آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و هیچ مهریه ای بین آن دو نباشد .

الصَّداق : مهریه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % از ازدواج شغار نهی کرده اند .

306 ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ .

واژه ها :

نِكَاحِ الْمُتْعَةِ : ازدواج موقت , صیغه .

اللُحُوم : جمع لحم به معنی گوشت .

الْحُمُرُ الأَهْلِيَّةُ : خرهای اهلی .

مفهوم حدیث : علی بن ابی طالب ^ می فرماید : پیامبر % روز فتح خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمودند .

307 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا تُنْكَحُ الأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ , وَلا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ , وَكَيْفَ إذْنُهَا ؟ قَالَ : أَنْ تَسْكُتَ .

واژه ها :

الأَيِّم : بیوه , کسی که یکبار ازدواج کرده است .

تُسْتَأْمَرُ : از او درخواست دستور دادن به کاری می شود .

الْبِكْرُ : دختر .

تُسْتَأْذَنُ : از او اجازه گرفته می شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از رسول الله % روایت می کند که ایشان فرمودند : زن بیوه تا زمانی که خود دستور نداده باشد به شوهر داده نمی شود , و دختر باکره نیز تا زمانی که از او اجازه گرفته نشده باشد به شوهر داده نمی شود . گفتند : یا رسول الله , اجازه ی دختر باکره چگونه است ؟ فرمودند : اینکه سکوت اختیار کند .

308 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : جَاءَتْ امْرَأَةُ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيِّ إلَى النَّبِيِّ % فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيِّ فَطَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلاقِي ، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ . فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ % وَقَالَ : أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إلَى رِفَاعَةَ ؟ لا , حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ . قَالَتْ : وَأَبُو بَكْرٍ ^ عِنْدَهُ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ ^ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ , فَنَادَى : يَا أَبَا بَكْرٍ ، أَلا تَسْمَعُ إلَى هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ % .

واژه ها :

فَبَتَّ طَلاقِي : طلاقم قطعی شد , سه طلاقه شدم .

هُدْبَةُ الثَّوْبِ : گوشه ی لباس که همیشه رو به پایین افتاده است , منظور این است که آلت او جان ندارد و بلند نمی شود .

حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ : تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد , یعنی با هم آمیزش جنسی کنید .

تَجْهَرُ : به صراحت می گوید .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : همسر رفاعه قرظی ^ نزد پیامبر % آمد و گفت : زن رفاعه قرظی بودم تا اینکه مرا طلاق داد و سه طلاقه شدم , بعد از او با عبد الرحمن بن الزبیر ازدواج کردم , ولی آلتش مانند گوشه ی لباس همیشه پایین افتاده است و بلند نمی شود . رسول الله % تبسمی زد و فرمود : آیا می خواهی به نزد رفاعه برگردی ؟ نه , تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد و با هم آمیزش جنسی کنید .

عایشه & می فرماید : در این قضیه ابوبکر ^ نزد پیامبر % نشسته بود و خالد بن سعید ^ نیز پشت در منتظر بود تا به او اجازه ی ورود بدهند , آنگاه خالد ^ به ابوبکر ^ گفت : آیا نمی شنوی که این زن چگونه با صراحت تمام این موضوع را با پیامبر % بیان می کند ؟

309 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : مِنْ السُّنَّةِ إذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعاً ثُمَّ قَسَمَ ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاثاً ثُمَّ قَسَمَ .

قَالَ أَبُو قِلابَةَ : وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ : إنَّ أَنَساً رَفَعَهُ إلَى النَّبِيِّ % .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : از سنتهای پیامبر % این است که اگر شخصی با دختر باکره ای در حالی ازدواج کرد که زن بیوه ای نیز دارد هفت شب پیش دختر باکره می ماند سپس بین آن دو شبهایش را تقسیم می کند , و اگر در حالیکه ازدواج اولش با دختر باکره بوده است و برای بار دوم با زن بیوه ای ازدواج کرد سه شب پیش او می ماند سپس شبهایش را بین آن دو تقسیم می کند .

ابو قلابه راوی حدیث از انس ^ می گوید : اگر بخواهم می گویم که انس ^ این حدیث را از پیامبر % روایت کرده است .

310 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ , وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا ، فَإِنَّهُ إنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَداً .

واژه ها :

يَأْتِيْ أَهْلَهُ : با همسرش همخوابی می کند .

جَنِّبْنَا : از ما دور کن .

يُقَدَّر : به وجود می آید .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اگر شخصی هنگامی که می خواهد با همسرش همخوابی کند بگوید : به نام خدا , خداوندا شیطان را از ما و از آنچه روزیمان می گردانی دور گردان , اگر در همخوابی آن دو فرزندی به وجود بیاید هیچوقت شیطان به او ضرر نمی رساند .

311 ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : إيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ ؟ قَالَ : الْحَمْوُ الْمَوْتُ .

ولِمُسْلِمٍ : عنْ أَبي الطَّاهِرِ عنِ ابنِ وَهْبٍ قالَ : سَمِعْتُ اللَّيثَ يقولُ : الحَمْوُ أَخو الزَّوْجِ ومَاأَشْبَهَهُ منْ أَقاربِ الزَّوْجِ ، ابنُ العَمِّ ونَحْوُهُ .

واژه ها :

الحمو : خویشاوندان نامحرم از جهت شوهر , مانند برادر شوهر یا پسر عموی شوهر .

الْحَمْوُ الْمَوْتُ : یعنی خلوت کردن زن با خویشاوندان نامحرم شوهر باعث فتنه و نابودی می شود , به همین علت از آن به مرگ تعبیر شده است .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : از وارد شدن بر زنان شدیداً خودداری کنید , یکی از انصار گفت : یا رسول الله نظرتان درباره ی بستگان شوهر مانند برادر شوهر چیست ؟ فرمودند : بستگان نامحرم شوهر به منزله ی مرگ است .

و در صحیح مسلم آمده است که ابو طاهر از ابن وهب روایت می کند که او از لیث چنین شنید : الحمو برادر شوهر و کسانی مانند او از بستگان شوهر می باشد , مثل پسر عمو و مانند آن .

بابُ الصَّدَاقِ

باب مهریه

312 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % أَعْتَقَ صَفِيَّةَ , وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا .

واژه ها :

أعتق : آزاد کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % صفیه را آزاد نمود و آزادیش را مهریه اش قرار داد .

313 ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : إنِّي وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ ، فَقَامَتْ طَوِيلاً ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , زَوِّجْنِيهَا إنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ ، فَقَالَ : هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصْدِقُهَا ؟ فَقَالَ : مَا عِنْدِي إلا إزَارِي هَذَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنْ أَعْطَيْتَهَا إزَارَكَ جَلَسْتَ وَلا إزَارَ لَكَ ، فَالْتَمِسْ غَيْرَ هَذَا ، قَالَ : مَا أَجِدُ ، قَالَ : فالْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَماً مِنْ حَدِيدٍ ، فَالْتَمَسَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ مِنْ الْقُرْآنِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَك مِنْ الْقُرْآنِ .

واژه ها :

وَهَبْتُ : بخشیدم .

فَقَامَتْ طَوِيلاً : مدتی طولانی ایستاد .

زَوِّجْنِيهَا : او را به ازدواج من در آور .

الحَاجَة : نیاز .

تُصْدِقُهَا : به عنوان مهریه به او می دهی .

الإزَار : پارچه ای که با آن به عنوان لنگ قسمت پایین بدن را می پوشاندند .

الْتَمِسْ : بگرد , جستجو کن .

الخَاتَم : انگشتر .

الحَدِيد : آهن .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد الساعدی ^ می فرماید : زنی نزد رسول الله % آمد و گفت : من خودم را به تو بخشیدم , آن زن مدتی طولانی ایستاد , آنگاه یکی گفت : یا رسول الله اگر نیازی به او نداری او را به ازدواج من در آور , فرمود : آیا چیزی داری که به عنوان مهریه به او بدهی ؟ آن مرد گفت : به جز این ازار چیز دیگری ندارم , فرمود : اگر ازارت را به او بدهی بدون ازار خواهی ماند , چیز دیگری را جستجو کن , گفت : چیز دیگری ندارم , فرمود : جستجو کن حتی اگر یک انگشتر از آهن باشد , آن مرد به جستجو پرداخت ولی چیزی نیافت , سپس رسول الله % به او فرمود : آیا چیزی از قرآن آموخته ای ؟ گفت : بله , رسول الله % فرمودند : او را با آن مقداری از قرآن که همراه تو هست به ازدواجت در می آورم .

314 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ . فَقَالَ النَّبِيُّ % : مَهْيَمْ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً , فَقَالَ : مَا أَصْدَقْتَهَا ؟ قَالَ : وَزْنَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ ، قَالَ رَسُولُ اللهِ % : بَارَكَ اللَّهُ لَكَ , أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ .

واژه ها :

رَدْعُ زَعْفَرَانٍ : اثر زعفران , گذشته به عنوان زینت از زعفران استفاده می کردند .

مَهْيَمْ : تو را چه شده است ؟

النَوَاة : واحد وزن است برابر با 5 درهم , و هر درهم برابر با 975/2 گرم طلا می باشد , بنابراین یک نواه برابر با 875/14 گرم طلا می باشد .

أَوْلِمْ : ولیمه بده . در زبان عربی به غذایی که به مناسبت عروسی داده می شود ولیمه می گویند .

الشَاة : گوسفند .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % عبد الرحمن بن عوف ^ را دید که بر او آثار زعفران دیده می شد , پیامبر % به او فرمود : چه خبر است ؟ گفت : یا رسول الله با زنی ازدواج کرده ام , فرمود : به او چه مهریه داده ای ؟ گفت : اندازه ی یک نواه طلا , رسول الله % فرمود : خداوند به تو برکت بدهد , ولیمه بده حتی اگر یک گوسفند باشد .

كتابُ الطَّلاقِ

کتاب طلاق

315 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ ^ لِرَسُولِ اللَّهِ % ، فَتَغَيَّظَ فِيْهِ رَسُولُ اللَّهِ % ، ثُمَّ قَالَ : لِيُرَاجِعْهَا , ثُمَّ يُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهُرَ , ثُمَّ تَحِيضَ فَتَطْهُرَ , فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

وَفِي لَفْظٍ : حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا .

وَفِي لَفْظٍ : فَحُسِبَتْ مِنْ طَلاقِهَا , وَرَاجَعَهَا عَبْدُ اللَّهِ ^ كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ % .

واژه ها :

تَغَيَّظَ : عصبانی شد .

لِيُرَاجِعْهَا : او را برگرداند .

يُمْسِكْهَا : او را نگه دارد .

بَدَا لَهُ : برایش آشکار شد .

يَمَسُّهَا : با او همخوابی می کند .

مفهوم حدیث : از عبد الله بن عمر $ چنین روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد , عمر ^ این موضوع را برای رسول الله % بیان کرد , رسول الله % از این کار خشمگین شد سپس فرمود : او را برگرداند سپس او را نگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود , سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود , آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از همخوابی با او طلاقش بدهد , این همان عدّه ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است .

و در روایتی : تا اینکه یکبار دیگر عادت شود غیر از آن عادتی که او را در آن طلاق داده است .

و در روایتی دیگر : و این طلاق به عنوان یکی از سه طلاق برای زنش محسوب شد , و عبد الله نیز آن را آنچنانکه رسول الله % فرموده بود برگرداند .

316 ـ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ & أَنَّ أَبَا عَمْرِو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ ـ وَفِي رِوَايَةٍ : طَلَّقَهَا ثَلاثاً ـ فَأَرْسَلَ إلَيْهَا وَكِيلُهُ بِشَعِيرٍ , فَسَخِطَتْهُ ، فَقَالَ : وَاَللَّهِ مَا لَكِ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ . فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ % فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ , فَقَالَ : لَيْسَ لَكِ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ ـ وَفِي لَفْظٍ : وَلا سُكْنَى ـ فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكٍ , ثُمَّ قَالَ : تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي , اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى , تَضَعِينَ ثِيَابَكِ عِنْدَهُ , فَإِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِي .

قَالَتْ : فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي , فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لا مَالَ لَهُ , انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَكَرِهَتْهُ ثُمَّ قَالَ : انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ , فَنَكَحَتْهُ ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً , وَاغْتَبَطتُ بِهِ .

واژه ها :

الْبَتَّةَ : سه طلاقه , طلاقی که شوهر نمی تواند بعد از آن همسرش را برگرداند , مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کرده و دوباره از او سه طلاق بگیرد , در این صورت شوهر اول با عقد و مهریه ی جدید می تواند با او ازدواج کند .

سَخِطَتْهُ : باعث ناراحتی او شد .

تَعْتَدُّ : عده می نشیند .

امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي : اصحابم زیاد به دیدن او می روند . او زنی بسیار با تقوا و صالحی بود , به همین سبب صحابه برای زیارتش به نزد او می رفتند .

تَضَعِينَ ثِيَابَكِ عِنْدَهُ : می توانی نزد او حجابت را کنار بگذاری , زیرا او نابینا است و نمی تواند تو را ببیند .

حَلَلْتِ : عده ات به پایان رسید .

آذِنِينِي : به من خبر بده , مرا آگاه کن .

خَطَبَانِي : آن دو نفر از من خواستگاری کردند .

لا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ : عصایش را از شانه اش پایین نمی آورد , یعنی بسیار به زن کتک می زند .

صُعْلُوكٌ : فقیر , بی چیز .

اغْتَبَطتُ بِهِ : به او غبطه خوردم .

مفهوم حدیث : از فاطمه بنت قیس & چنین روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که از او دور بود او را سه طلاق داد , وکیل شوهرش مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث نارضایتی او گردید , وکیل شوهرش به او گفت : به خدا قسم تو حقی بر گردن ما نداری , فاطمه نیز به نزد رسول الله % آمد و موضوع را برای ایشان تعریف کرد , پیامبر % نیز فرمودند : برای تو هیچ نفقه ای بر او واجب نیست ـ و در روایتی : و مسکن نیز بر او واجب نیست ـ آنگاه پیامبر % به او فرمود تا در منزل ام شریک به عده بنشیند , سپس فرمود : او زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می روند , بنابراین نزد ابن ام مکتوم به عده بنشین , زیرا او مردی نابینا است و اگر حجابت را برداری تو را نمی بیند , و هر گاه عده ات به پایان رسید به من خبر بده .

فاطمه می گوید : وقتی عده ام به پایان رسید به ایشان گفتم که معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده اند , رسول الله % فرمودند : اما ابو جهم مردی است که عصایش هرگز از روی شانه اش پایین نمی آورد و بسیار به زن کتک می زند , و اما معاویه فقیر و بی پول است , با اسامه بن زید ازدواج کن , فاطمه از اسامه خوشش نیامد , سپس پیامبر % برای بار دیگر به او فرمود : با اسامه بن زید ازدواج کن , او نیز با اسامه ازدواج کرد , و خداوند نیز در ازدواجشان خیر و برکت بسیاری قرار داد , فاطمه می گوید : من ( در پرهیزگاری ) غبطه ی اسامه را خوردم .

بابُ العِدَّةِ

باب عده

317 ـ عَنْ سُبَيْعَةَ الأَسْلَمِيَّةِ & أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ ^ ـ وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْراً ـ فَتُوُفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ , فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ , فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ ـ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ ـ فَقَالَ لَهَا : مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً ؟ لَعَلَّكِ تَرْجِينَ النِّكَاحَ , وَاَللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَيْكِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ . قَالَتْ سُبَيْعَةُ & : فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ , فَأَتَيْتُ رَسُولَ % فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي , وَأَمَرَنِي بِالتَّزَوُّجِ إنْ بَدَا لِي .

قالَ ابنُ شِهابٍ : ولا أَرى بَأْساً أَنْ تَتَزَوَّجَ حينَ وضَعَتْ ، وإِنْ كَانَتْ في دَمِها غَيْرَ أَنَّهُ لايَقْرَبُها زَوْجُها حتَّى تَطْهُرَ .

واژه ها :

العِدَّةُ : مدت زمانی که زن بعد از فوت همسرش یا طلاقش از ازدواج با دیگری خودداری می کند .

فَلَمْ تَنْشَبْ : طولی نداد . ( برای مونث )

تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا : از خون بعد از زایمان پاک شد .

تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ : خود را برای خواستگاران زیبا کرد .

تَرْجِينَ : امید داری ( برای مونث ) .

جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي : لباسهایم را پوشیدم .

حِينَ أَمْسَيْتُ : هنگامی که روز را به پایان رساندم .

أَفْتَانِي : به من فتوا داد .

مفهوم حدیث : از سبیعه اسلمی & روایت است که او همسر سعد بن خوله بود ـ از قبیله ی بنی عامر بن لؤی و از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشت ـ در حالی که حامله بود شوهرش در حَجَّة الْوَدَاع فوت کرد , چیزی نگذشت که بعد از مرگ شوهرش بچه اش را به دنیا آورد , هنگامی که خون بعد از زایمانش قطع شد خود را برای خواستگاری آراسته کرد , ابو السنابل بن بعکک ـ یکی از مردان بنی عبد الدار ـ نزد او رفت , به او گفت : چه شده که تو را آراسته می بینم ؟ نکند که قصد ازدواج داری ؟ به خدا قسم تا وقتی که چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرت نگذرد نمی توانی ازدواج کنی .

سبیعه می گوید : وقتی که او چنین به من گفت هنگام غروب لباسهایم را پوشیدم و به نزد رسول الله % آمدم و از ایشان این موضوع را پرسیدم , ایشان نیز به من فرمودند : با زایمانت عده ات به پایان رسیده است , و به من فرمود : اگر دوست دارم می توانم ازدواج کنم .

ابن شهاب می فرماید : به نظر من یک زن بعد از زایمانش هیچ اشکالی ندارد ازدواج کند , حتی اگر هنوز خون بعد از زایمانش قطع نشده باشد , ولی به شرط اینکه شوهرش تا زمانی که خونش قطع نشده است با او نزدیکی نکند .

318 ـ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ & قَالَتْ : تُوُفِّيَ حَمِيمٌ لأُمِّ حَبِيبَةَ & , فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ , فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا , فَقَالَتْ : إنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاَللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ إلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً .

واژه ها :

حَمِيمٌ : نزدیک , خویش , قوم . در روایات دیگر آماده است که پدرش ابو سفیان ^ فوت کرده بود .

فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ : درخواست نوعی عطر نمود .

الذِرَاعَيْن : دو آرنج دست .

تُحِدُّ : آن زن از استعمال عطر و لباسهای زیبا به علت فوت یکی از نزدیکانش پرهیز می کند . عزاداری می کند .

مفهوم حدیث : از زینب بنت ام سلمه & روایت است که یکی از بستگان ام حبیبه & فوت کرد , ام حبیبه & درخواست عطر نمود و آن را به دو آرنجش کشید و فرمود : من چنین می کنم زیرا از رسول الله % شنیدم که فرمودند : برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت عزاداری کند مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز عده می نشیند .

319 ـ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لا تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى الْمَيِّتِ فَوْقَ ثَلاثٍ إلا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً , وَلا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً إلاَّ ثَوْبَ عَصْبٍ ، وَلا تَكْتَحِلُ ، وَلا تَمَسُّ طِيباً إلاَّ إذَا طَهُرَتْ نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ .

العَصْبُ : ثيابٌ منَ اليَمَنِ فيها بياضٌ وسوادٌ .

والنُبْذَةُ : الشيءُ اليسيرُ .

والقُسْطُ : العُودُ أَوْ نوعٌ منَ الطيبِ تُبَخَّرُ بِهِ النُّفَساءُ .

والأَظْفارُ : جِنْسٌ منَ الطِيبِ لاواحِدَ لَهُ منْ لَفظِهِ . وقيلَ : هوَ عِطْرٌ أَسودُ ، القِطْعَةُ منه تُشْبِهُ الظُفُرَ .

واژه ها :

لا تُحِدُّ : عزاداری نمی کند .

الثوب المصبوغ : لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد .

العَصبُ : نوعی لباس ساخت یمن می باشد که در آن از رنگ سیاه و سفید استفاده می شود .

لا تَكْتَحِلُ : سرمه به چشم نمی کشد .

لا تَمَسُّ طِيباً : به خود عطر نمی زند .

نُبْذَةً : مقدار کمی .

القُسْط : عود یا نوعی عطر که زن بعد از پاک شدن از عادت ماهیانه برای از بین بردن بوی خون از آن استفاده می کند .

الأَظْفَار : نوعی عطر .

مفهوم حدیث : ام عطیه & می فرماید : رسول الله % فرمودند : هیچ زنی بیش از سه روز برای مرده ای عزاداری نمی کند , مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز به عده می نشیند , و هیچگونه لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد نمی پوشد مگر اینکه لباس عصب باشد که فقط دارای رنگ سیاه و سفید است , و چشمان خود را سرمه نمی کشد , و از استعمال عطر نیز خودداری می کند مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک شده باشد که در این صورت از مقدار کمی قسط یا اظفار استفاده می کند .

320 ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ & قَالَتْ : جَاءَتْ امْرَأَةٌ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ ابْنَتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا , وَقَدْ اشْتَكَتْ عَيْنَهَا أَفَنَكْحُلُهَا ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا ـ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثَاً كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ : لا ـ ثُمَّ قَالَ : إنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ ، وَقَدْ كَانَتْ إحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ .

فَقَالَتْ زَيْنَبُ & : كَانَتْ الْمَرْأَةُ إذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حِفْشاً , وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا , وَلَمْ تَمَسَّ طِيباً وَلا شَيْئاً حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهَا سَنَةٌ , ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ ـ حِمَارٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ شَاةٍ ـ فَتَفْتَضُّ بِهِ ، فَقَلَّمَا تَفْتَضُّ بِشَيْءٍ إلاَّ مَاتَ ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً , فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدُ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ .

الحِفْشُ : البيتُ الصغيرُ .

وَتَفْتَضَّ : تُدْلِكُ بِهِ جَسَدَها .

واژه ها :

اشْتَكَتْ عَيْنَهَا : چشم درد گرفت .

أَفَنَكْحُلُهَا : آیا به چشمانش سرمه بکشیم .

الْبَعْرَة : پشکل .

رَأْسِ الْحَوْلِ : یک سال تمام , اول سال .

تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ : این جمله دو تفسیر دارد : 1 ـ آن زن عده را به پایان رسانید و از آن خارج شد آن چنانکه با پرت کردن این پشکل از آن جدا شد . 2 ـ کارهایی که زن عده نشین در جاهلیت انجام می داده است ( پوشیدن بدترین لباسهایش و نشستن در خانه ای بسیار کوچک و تنگ و خارج نشدن از آن به مدت یکسال تمام ) همه ی این سختیها در حق شوهرش مانند پرت کردن یک پشکل ناچیز و بی ارزش است .

فَقَالَتْ زَيْنَبُ : منظور از زینب در اینجا زینب بنت ابی سلمه است .

الحِفْش : خانه ی کوچک و تنگ .

الشَاة : گوسفند .

فَتَفْتَضُّ بِهِ : بدن خود را به آن می کشد , خود را به آن می مالد . در جاهلیت زنی که دوره ی عده را می گذراند حق حمام کردن و نظافت را به مدت یک سال تمام نداشت , به این سبب بدن او پر از چرک می شد , هنگامی که عده را به پایان می رسانید حیوانی را به نزد او می فرستادند تا خود را به آن بکشد و بدن خود را از آن چرکها پاکیزه و تمیز کند .

مفهوم حدیث : ام سلمه & می فرماید : زنی نزد رسول الله % آمد و گفت : یا رسول الله شوهر دخترم فوت کرده است , و او دچار چشم درد شده است , آیا به چشمش سرمه بکشیم ؟ رسول الله % فرمودند : خیر , دو یا سه بار این کلمه را تکرار کردند , سپس فرمودند : عده فقط چهار ماه و ده روز است , در صورتی که یک زن در جاهلیت یک سال تمام دوران عده را می گذراند و سپس با پرت کردن پشکل این مدت را بسیار ناچیز می دانست .

زینت می گوید : در جاهلیت وقتی شوهر زنی فوت می کرد آن زن وارد خانه ای بسیار تنگ و کوچک می شد و بدترین لباسهای خود را می پوشید , و از استعمال عطر خودداری می کرد , و هیچ ماده ی خوشبو کننده ی دیگری نیز استفاده نمی کرد تا اینکه یک سال را به پایان می رسانید , پس از گذشت یک سال حیوانی ـ الاغ یا پرنده یا گوسفندی ـ را می آوردند و آن زن برای پاکیزه کردن خود بدنش را به آن حیوان می کشید , در اثر چرکهای موجود بر بدن آن زن کمترین حیوانی بود که زنده می ماند , سپس از آن خانه ی کوچک خارج می شد و به او پشکلی داده می شد و او نیز آن پشکل را پرت می کرد تا بگوید این سختیهایی را که به مدت یک سال تحمل کرده است در برابر حق شوهرش به اندازه ی این پشکل ناچیز و بی ارزش است , سپس از هر عطری که می خواست استفاده می کرد .

كتابُ اللِّعانِ

کتاب لعان

321 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَرَأَيْتَ أَنْ لَـوْ وَجَـدَ

أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ , كَيْفَ يَصْنَعُ ؟ إنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ , وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ . قَالَ : فَسَكَتَ النَّبِيُّ % فَلَمْ يُجِبْهُ . فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ : إنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدُ ابْتُلِيتُ بِهِ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلاءِ الآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ ﮋ ﮭ ﮮ ﮯ ﮊ فَتَلاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَّرَهُ ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ . فَقَالَ : لا , وَاَلَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا , مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا . ثُمَّ دَعَاهَا , فَوَعَظَهَا , وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ . فَقَالَتْ : لا , وَاَلَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ , إنَّهُ لَكَاذِبٌ .

فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاَللَّهِ إنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ . ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ ، فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاَللَّهِ إنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ , وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ ؟ ـ ثَلاثاً ـ .

وَفِي لَفْظٍ : لا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , مَالِي ؟ فَقَالَ : لا مَالَ لَكَ ، إنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا ، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا .

واژه ها :

اللِّعانِ : برگرفته شده از لعنت است , و تعریف آن در شریعت چهار بار گواهی دادن همراه با قسم در حضور قاضی از طرف زن و شوهر هنگام تهمت زدن شوهر به زنش به زنا , که در این گواهی و شهادت شوهر بار پنجم می گوید : اگر من دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد , و زن نیز می گوید : اگر او راست می گوید غضب خداوند بر من باد , سپس برای همیشه از هم جدا می شوند .

ابْتُلِيتُ بِهِ : به آن مبتلا شده ام .

تَلاهُنَّ : آن ( آیات ) را تلاوت نمود .

آیات کامل مربوط به لعان چنین است : ﮋ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﮊ

وَعَظَهُ : او را پند و اندرز داد .

ذَكَّرَهُ : به او یاد آوری کرد .

أَهْوَنُ : کمتر , آسانتر .

ثَنَّى : سپس آن کار را انجام داد . آن کار را پس از کار اول انجام داد .

اسْتَحْلَلْتَ : حلال دانستی , حلال کردی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : فلانی پسر فلانی گفت : یا رسول الله , اگر شخصی زنش را در حال زنا ببیند چه کار کند ؟ اگر حرفی بزند که حرف سنگینی زده است , و اگر هم سکوت اختیارکند نیز بر امر سنگینی سکوت کرده است . عبد الله $ می فرماید : پیامبر % ساکت نشستند و جوابش را ندادند .

بعد از مدتی دوباره آن مرد آمد و گفت : چیزی که درباره ی آن از شما سوال کردم برای من اتفاق افتاده و به آن مبتلا شده ام , آنگاه خداوند این آیات سوره ی نور را نازل فرمودند : ﮋ ﮭ ﮮ ﮯ ﮊ , پیامبر % این آیات را بر آن مرد خواند و به او پند و اندرز داد و او را يادآوری کرد , و به او فرمود : عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است , آن مرد گفت : نه , به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری برگزید دروغ نمی گویم .

سپس پیامبر % از زن آن مرد درخواست کرد تا حاضر شود , به او نیز پند و اندرز داد و به او فرمود که عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است , آن زن گفت : نه , قسم به خداوندی که تو را با حق برگزیده است او دروغ می گوید .

آنگاه پیامبر % از شوهر شروع به گرفتن شهادت نمود , آن مرد چهار بار گواهی داد که او راست می گوید , و بار پنجم گفت : اگر او دروغ می گوید لعنت خداوند بر او باد .

سپس از زن شهادت گرفت , آن زن نیز چهار بار گواهی داد که شوهرش دروغ می گوید , و بار پنجم گفت : اگر شوهرش راست می گوید خشم و غضب خداوند بر او باد . سپس پیامبر % آن دو را از هم جدا نمود .

سپس فرمودند : خداوند می داند که یکی از شما دو نفر دروغ می گویید , آیا شخص دروغگو نمی خواهد توبه کند ؟ و سه بار این جمله را تکرار کردند .

و در روایتی به شوهر فرمود : هیچ سلطه ای بر او نداری , مرد گفت : یا رسول الله دارایی و اموالم که به او داده ام چه می شود ؟ پیامبر % فرمودند : هیچ مالی برای تو وجود ندارد , اگر در ادعایت راست گفته ای که آن مال به ازای حلال کردن شرمگاهش بوده است , و اگر دروغ گفته ای که اصلا استحقاق آن مال را نداری .

322 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَجُلاً رَمَى امْرَأَتَهُ وَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ % ، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ % فَتَلاعَنَا كَمَا قَالَ اللَّه تَعَالَى , ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ , وَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُتَلاعِنَيْنِ .

واژه ها :

رَمَى امْرَأَتَهُ : به زنش تهمت زنا زد .

انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا : انکار کرد که بچه ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد .

تَلاعَنَا : همدیگر را لعان کردند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : شخصی در زمان رسول الله % به زنش تهمت زنا زد و انکار کرد که بچه ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد , رسول الله % به آن دو فرمود تا آنچنانکه خداوند بلند مرتبه فرموده است همدیگر را لعان کنند , سپس حکم نمود که بچه برای زن باشد , و آن دو را از هم جدا کرد .

323 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فَزَارَةَ إلَى النَّبِيِّ % فَقَالَ : إنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلاماً أَسْوَدَ . فَقَالَ النَّبِيُّ % هَلْ لَكَ مِنْ إبِلٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَمَا أَلْوَانُهَا ؟ قَالَ : حُمْرٌ ، قَالَ : هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ ؟ قَالَ : إنَّ فِيهَا لَوُرْقاً ، قَالَ : فَأَنَّى أَتَاهَا ذَلِكَ ؟ قَالَ : عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ ، قَالَ : وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ .

واژه ها :

حُمْرٌ : جمع أحمر به معنی قرمز .

أَوْرَقَ : خاکستری .

وُرْق : جمع أورق .

نَزَعَهُ عِرْقٌ : ژنتیک باعث چنین کاری شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : شخصی از قبیله ی بنی فزاره نزد پیامبر % آمد و گفت : زنم پسر بچه ی سیاهی به دنیا آورده است , پیامبر % فرمود : آیا شتر داری ؟ گفت : بله , فرمود : چه رنگی هستند ؟ گفت : قرمز , فرمود : آیا در بین آنها خاکستری رنگ هم وجود دارد ؟ گفت : در بین آنها مقدار زیادی شتر خاکستری رنگ وجود دارد , فرمود : چگونه شده است که از شتر قرمز شتر خاکستری متولد شده است ؟ گفت : شاید ژنتیک باعث چنین رنگی شده است , فرمود : و شاید ژنتیک باعث سیاه بودن این پسر بچه شده است .

324 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ $ فِي غُلامٍ . فَقَالَ سَعْدٌ ^ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أَخِي عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ , عَهِدَ إلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ , انْظُرْ إلَى شَبَهِهِ . وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ ^ : هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ , وُلِدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ , فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ % إلَى شَبَهِهِ , فَرَأَى شَبَهًا بَيِّنًا بِعُتْبَةَ فَقَالَ : هُوَ لَك يَا عَبْدُ بْنَ زَمْعَةَ , الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ ، فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ & قَطُّ .

واژه ها :

اخْتَصَمَ : درگیر شدند , دعوا کردند .

الغُلام : پسر بچه .

عَهِدَ إلَيَّ : از من عهد و پیمان گرفت .

وَلِيدَتُهُ : کنیزش .

الْعَاهِرِ : زنا کار , و جمله ی وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ يعني : زنا کار جز رسوایی چیز دیگری ندارد .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه $ بر سر پسر بچه ای با هم اختلاف کردند , سعد ^ گفت : یا رسول الله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است , خودش به من گفت که این بچه پسرش است , و به شباهتی که بین آن دو وجود دارد نگاه کن , و عبد بن زمعه نیز گفت : یا رسول الله این برادر من است , بر فراش پدرم از کنیزش به دنیا آمده است , رسول الله % به شباهت آن پسر بچه نگاه کرد و دید که شباهت واضحی بین او و عتبه وجود دارد , ولی فرمود : این بچه برای تو است یا عبد بن زمعه , بچه به صاحب فراش منسوب می شود و زنا کار جز رسوایی چیز دیگری عایدش نمی شود , و ای سوده در حضور او حجابت را بپوش . و آن پسر هیچ وقت سوده & را ندید .

( سوده بنت زمعه همسر پیامبر % خواهر عبد بن زمعه می باشد , و به جهت شباهت زیادی که آن پسر به عتبه داشت پیامبر % به سوده فرمود تا از روی احتیاط جلوی این پسر که با این نسب برادرش می شد حجاب بپوشد ) .

325 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّهَا قَالَتْ : إنَّ رَسُولَ اللَّهِ % دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُوراً تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ . فَقَالَ : أَلَمْ تَرَيْ أَنَّ مُجَزِّزاً نَظَرَ آنِفاً إلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ , فَقَالَ: إنَّ بَعْضَ هَذِهِ الأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ .

وَفِي لَفْظٍ : وَكَانَ مُجَزِّزٌ قَائِفاً .

واژه ها :

تَبْرُقُ : می درخشد , برق می اندازد .

أَسَارِيرُ وَجْهِهِ : خطهای پیشانی .

آنِفاً : اندکی پیش از این .

القَائِف : قیافه شناس .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % در حالی که از شدت خوشحالی خطهای پیشانیش می درخشید نزد من آمد و فرمود : آیا می دانی که مجزز کمی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد و گفت : پاهای این دو از یک اصل هستند .

نکته : زید بن حارثه سفید پوست بود و پسرش اسامه بن زید سیاه پوست بود , و به علت اختلاف رنگ پوست مردم به نسبشان شک داشتند به همین علت وقتی مجزز به درست بودن نسبشان حکم کرد پیامبر % بسیار خوشحال شد .

326 ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ^ قَالَ : ذُكِرَ الْعَزْلُ لِرَسُولِ اللَّهِ % فَقَالَ : وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ ؟ ـ وَلَمْ يَقُلْ : فَلا يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ ـ فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إلاَّ اللَّهُ خَالِقُهَا .

واژه ها :

الْعَزْلُ : خارج کردن آلت مرد از شرمگاه زن هنگام خروج منی تا اینکه انزال خارج از رحم صورت گیرد .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری ^ می فرماید : درباره ی عزل از رسول الله % سوال شد , ایشان فرمودند : چرا شخصی چنین کاری را بکند ؟ ـ و نفرمود : کسی این کار را انجام ندهد ـ زیرا این خداوند است که هر نفس مخلوقی را می آفریند .

327 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ .

قَالَ سُفْيَانُ : لَوْ كَانَ شَيْئاً يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : ما در زمان حیات پیامبر % و وقت نزول قرآن عزل می کردیم .

سفیان راوی حدیث می گوید : و اگر عزل کردن کار ممنوعی بود قرآن ما را از آن نهی می کرد .

328 ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ^ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ ـ وَهُوَ يَعْلَمُهُ ـ إلاَّ كَفَرَ ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنْ النَّارِ ، وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ : يَا عَدُوَّ اللَّهِ ـ وَلَيْسَ كَذَلِكَ ـ إلاَّ حَارَ عَلَيْهِ .

كَذَا عِنْدَ مُسْلِمٍ ، وَلِلْبُخَارِيِّ نَحْوَهُ .

وَ حَارَ : بِمَعْنَى رَجَعَ .

واژه ها :

وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنْ النَّارِ : جایگاه خود را در جهنم آماده کند .

حَارَ عَلَيْهِ : بر او باز گشت .

مفهوم حدیث : ابو ذر ^ روایت می کند : از رسول الله % شنیدم که می فرمود : هر شخصی در حالی که می داند خود را به غیر از پدرش نسبت دهد کافر می شود , و هر کس ادعای چیزی را بکند که مالکیتش را ندارد از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند , و هر کس شخصی را به کفر نسبت دهد یا به او بگوید : ای دشمن خدا ـ در حالی که چنین نیست ـ این حکم به خود شخص باز می گردد .

كتابُ الرَّضاعِ

کتاب احکام شیر خوردن

329 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % فِي بِنْتِ حَمْزَةَ ^ : لاتَحِلُّ لِي , يَحْرُمُ مِنْ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنْ النَّسَبِ , وَهِيَ ابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ می فرماید : رسول الله % در مورد دختر حمزه ^ فرمودند : ازدواج من با او حلال نیست , هر چیزی که نسب باعث حرام بودنش می شود از راه شیر خوردن نیز حرام می شود , و او دختر برادر شیری من است .

330 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنْ الْوِلادَةِ .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر چیز که با ولادت حرام می شود شیر خوردن نیز آن را حرام می کند .

331 ـ وَعَنْهَا & قَالَتْ : إنَّ أَفْلَحَ ـ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ ـ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ ، فَقُلْت : وَاَللَّهِ لا آذَنُ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ النَّبِيَّ % ، فَإِنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي , وَلَكِنْ أَرْضَعَتْنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ , فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ % فَقُلْت : يَا رَسُولَ اللَّهِ إنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي , وَلَكِنْ أَرْضَعَتْنِي امْرَأَتُهُ . فَقَالَ : ائْذَنِي لَهُ , فَإِنَّهُ عَمُّكِ , تَرِبَتْ يَمِينُكِ .

قَالَ عُرْوَةُ : فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ & تَقُولُ : حَرِّمُوا مِنْ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنْ النَّسَبِ .

وَفِي لَفْظٍ : اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ فَلَمْ آذَنْ لَهُ ، فَقَالَ : أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي وَأَنَا عَمُّكِ ؟ فَقُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : أَرْضَعَتْكِ امْرَأَةُ أَخِي بِلَبَنِ أَخِي , قَالَتْ : فَسَأَلْت رَسُولَ اللَّهِ % فَقَالَ : صَدَقَ أَفْلَحُ , ائْذَنِي لَهُ , تَرِبَتْ يَمِينُكِ .

تَرِبَتْ : أَيْ افْتَقَرَتْ , وَالْعَرَبُ تَدْعُو عَلَى الرَّجُلِ , وَلا تُرِيدُ وُقُوعَ الأَمْرِ بِهِ .

واژه ها :

اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ : از من اجازه ی ورود خواست .

تَرِبَتْ يَمِينُكِ : فقیر و بیچاره شوی , از اسلوب عرب این است که بر علیه کسی دعا می کند ولی در حقیقت نمی خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود .

أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي : آیا خود را از من می پوشانی ؟ ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : افلح ـ برادر ابو القعیس ـ بعد از نزول آیه ی حجاب از من درخواست اجازه ی ورود کرد , گفتم : به خدا به او اجازه ی ورود نمی دهم مگر اینکه اول از رسول الله % اجازه بگیرم , زیرا برادر ابو القعیس که به من شیر نداده است و این زن ابو القعیس است که به من شیر داده است .

رسول الله % نزد من آمد , گفتم : یا رسول الله آن مرد ( ابو القعیس ) که به من شیر نداده است , بلکه زنش به من شیر داده است , ایشان فرمودند : به او اجازه ی ورود بده زیرا او عموی شیری تو است .

عروه می گوید : به همین دلیل عایشه & می گفت : هر چیز را که با نسب حرام می شود با شیر خوردن نیز حرام کنید .

و در روایتی : افلح از من اجازه ی ورود خواست و من به او اجازه ندادم , او گفت : آیا تو خود را از من می پوشانی در حالی که من عموی تو هستم ؟ گفتم : چگونه ؟ گفت : زن برادرم با شیر برادرم به تو شیر داده است . عایشه & می فرماید : موضوع را از رسول الله % پرسیدم و ایشان فرمودند : افلح راست می گوید , به او اجازه ی ورود بده .

تربت : یعنی فقیر شد , و عرب بر علیه شخصی دعا می کند ولی در حقیقت نمی خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود .

332 ـ وَعَنْهَا & قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ % وَعِنْدِي رَجُلٌ , فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ , مَنْ هَذَا ؟ قُلْت : أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ . فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ : اُنْظُرْنَ مَنْ إخْوَانُكُنَّ ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنْ الْمَجَاعَةِ .

واژه ها :

الْمَجَاعَةُ : گرسنگی .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % در حالیکه مردی نزد من بود بر من وارد شد , فرمودند : ای عایشه این مرد کیست ؟ گفتم : برادر شیری من است , فرمودند : ای عایشه ببینید چه کسی برادران شیری شما هستند , زیرا شیر خوردنی معتبر است که از روی گرسنگی صورت گرفته باشد .

333 ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ ^ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إهَابٍ , فَجَاءَتْ أَمَةٌ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ : قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا , فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ % ، قَالَ : فَأَعْرَضَ عَنِّي ، قَالَ : فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَرْت ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : كَيْفَ وَقَدْ زَعَمَتْ أَنْ قَدْ أَرْضَعَتْكُمَا ، فَنَهَاهُ عَنْهَا .

واژه ها :

أَمَةٌ سَوْدَاءُ : کنیزی سیاه پوست .

تَنَحَّيْتُ : خود را کنار کشیدم .

مفهوم حدیث : از عقبه بن الحارث ^ روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد , سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت : من هر دوی شما را شیر داده ام , موضوع را برای پیامبر % بازگو کردم , ایشان از من روی بر گرداند , سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم , فرمودند : چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است . و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود .

334 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ^ قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ % ـ يَعْنِي مِنْ مَكَّةَ ـ فَتَبِعَتْهُمْ ابْنَةُ حَمْزَةَ تُنَادِي : يَا عَمِّ , فَتَنَاوَلَهَا عَلِيٌّ ^ فَأَخَذَ بِيَدِهَا , وَقَالَ لِفَاطِمَةَ & : دُونَكِ ابْنَةَ عَمِّكِ , فَاحْتَمَلَتْهَا ، فَاخْتَصَمَ فِيهَا عَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَزَيْدٌ # ، فَقَالَ عَلِيٌّ ^ : أَنَا أَحَقُّ بِهَا , وَهِيَ ابْنَةُ عَمِّي ، وَقَالَ جَعْفَرٌ ^ : ابْنَةُ عَمِّي وَخَالَتُهَا تَحْتِي ، وَقَالَ زَيْدٌ ^ : ابْنَةُ أَخِي ، فَقَضَى بِهَا النَّبيُّ % لِخَالَتِهَا , وَقَالَ : الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الأُمِّ . وَقَالَ لِعَلِيٍّ ^ : أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ . وَقَالَ لِجَعْفَرٍ ^ : أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي ، وَقَالَ لِزَيْدٍ ^ : أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلانَا . واژه ها :

تَبِعَتْهُمْ : آن زن به دنبال آنان رفت .

تَنَاوَلَهَا : او را گرفت .

دُونَكِ ابْنَةَ عَمِّكِ : دختر عمویت را بگیر .

احْتَمَلَتْهَا : او را حمل کرد , او را گرفت .

اخْتَصَمَ : مخالفت کرد , دعوا کرد .

المْـَوْلىَ : آزاد شده .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب ^ می فرماید : رسول الله % ( بعد از عمره ی قضا در سال هفتم هجری ) از مکه خارج شدند , دختر حمزه بن عبد المطلب ^ در حالی که عمو عمو می گفت از پشت سرشان می آمد , علی ^ دستش را گرفت و به فاطمه & فرمود : دختر عمویت را نگه دار , فاطمه & نیز آن را با خود گرفت , سپس برای سرپرستی او علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه # با هم اختلاف کردند , علی ^ فرمود : من به سرپرستی او اولاترم زیرا او دختر عموی من است , جعفر ^ نیز فرمود : او دختر عموی من است و خاله اش نیز همسر من است , و زید بن حارثه ^ نیز فرمود : او دختر برادر [[26]](#footnote-26) من است . سپس پیامبر % او را به خاله اش سپردند و فرمودند : خاله به منزله ی مادر است , و به علی ^ فرمود : تو از من و من از تو هستم , و به جعفر ^ فرمود : در خلقت و اخلاقم شبیه به من شده ای , و به زید ^ فرمود : تو برادر و آزاد شده ی ما هستی .

كتابُ القِصاصِ

کتاب قصاص

335 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لا إلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّه إلاَّ بِإِحْدَى ثَلاثٍ : الثَّيِّبُ الزَّانِي , وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ , وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ .

واژه ها :

الثَّيِّبُ الزَّانِي : زن شوهر داری که زنا بکند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : ریختن خون هیچ شخص مسلمانی که گواهی می دهد اله بر حقی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده ی خدا هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز : 1 ـ زن شوهر داری که زنا بکند . 2 ـ کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد . 3 ـ کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین خارج گردد .

336 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اولین چیزی که روز قیامت بین مردم به حکم آن رسیدگی خواهد شد قتل و خونریزی است .

337 ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ ^ قَالَ : انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ $ إلَى خَيْبَرَ ـ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ ـ فَتَفَرَّقَا , فَأَتَى مُحَيِّصَةُ ^ إلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ ^ ـ وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلاً ـ فَدَفْنه , ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ , فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوَيِّصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ # إلَى النَّبِيِّ % فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ^ يَتَكَلَّمُ , فَقَالَ النَّبِيُّ % : كَبِّرْ , كَبِّرْ ـ وَهُوَ أَحْدَثُ الْقَوْمِ ـ فَسَكَتَ ، فَتَكَلَّمَا , فَقَالَ : أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ , أَوْ صَاحِبَكُمْ ؟ قَالُوا : وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَرَ ؟ قَالَ : فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِيناً ، قَالُوا : كَيْفَ نَأْخُذُ بِأَيْمَانِ قَوْمٍ كُفَّارٍ ؟ فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ % مِنْ عِنْدِهِ .

وَفِي حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : يَقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ , فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ , قَالُوا : أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ ؟ قَالُوا : فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ , قَوْمٌ كُفَّارٌ ، فَوَدَاهُ رَسُولُ اللهِ % مِنْ قِبَلِهِ .

وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ : فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ % أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ , فَوَدَاهُ بِمِائَةٍ مِنْ إبِلِ الصَّدَقَةِ .

واژه ها :

انْطَلَقَ : رفت .

يَتَشَحَّطُ : در خون می غلتد .

كَبِّرْ : بزرگتر را بر خود مقدم بدان .

أَحْدَثُ الْقَوْمِ : کوچکترین فرد جماعت .

تَحْلِفُونَ : قسم می خورید .

تُبْرِئُكُمْ يَهُودُ : یهود از تهمت شما تبرئه می شوند .

عَقَلَهُ : دیه اش را پرداخت کرد .

ِبرُمَّتِهِ : دست و پا بسته .

وَدَاهُ : دیه اش را پرداخت کرد .

مِنْ قِبَلِهِ : از نزد خودش .

إبِلِ الصَّدَقَةِ : شترهایی که از مال زکات هستند .

مفهوم حدیث : سهل بن ابی حثمه ^ می فرماید : عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند , و در آن زمان بین یهودیان خیبر و مسلمین پیمان صلح بسته شده بود , آن دو نفر از هم جدا شدند , سپس محیصه به نزد عبد الله بن سهل آمد و او را آغشته در خونش کشته یافت , او را دفن نمود سپس به مدینه آمد , عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه دو پسر مسعود با هم نزد پیامبر % آمدند , عبد الرحمن خواست صحبت کند , پیامبر % به او فرمود : بگذار بزرگتر از تو صحبت کند , و او کوچکترین فرد آن جماعت بود , او سکوت کرد و محیصه و حویصه صحبت کردند , پیامبر % فرمودند : آیا قسم می خورید تا قاتل را تحویل بگیرید ؟ گفتند : چگونه قسم بخوریم در حالی که نه شاهد ماجرا بوده ایم و نه چیزی را دیده ایم ؟ فرمود : بنابراین یهود با پنجاه سوگند از تهمت شما تبرئه می شوند , گفتند : چگونه قسم قومی کافر را قبول کنیم ؟ سپس پیامبر % از نزد خود خونبهایش را پرداخت نمود .

و در روایت حماد بن زید آمده است : پنجاه نفر از شما بر علیه یکی از یهودیان قسم بخورند تا او دست و پا بسته به شما تحویل داده شود , گفتند : چیزی که شاهدش نبودیم چگونه قسم بخوریم ؟ فرمود : بنابراین یهود با پنجاه قسم از تهمت شما تبرئه می شوند , گفتند : یا رسول الله اینها قومی کافر هستند , سپس رسول الله % خونبهایش را از نزد خود پرداخت نمود .

و در روایت سعید بن عبید چنین آمده است : رسول الله % نمی خواست تا خون او هدر رود , و با دادن صد شتر از شترهای زکات خونبهایش را پرداخت نمود .

338 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا مَرْضُوضاً بَيْنَ حَجَرَيْنِ , فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكِ ؟ فُلانٌ ؟ فُلانٌ ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا , فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا , فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَاعْتَرَفَ , فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ % أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ .

وَلِمُسْلِمٍ وَالنَّسَائِيَّ عَنْ أَنَسٍ ^ أَنَّ يَهُودِيّاً قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ , فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ % .

واژه ها :

الجَارِيَة : دختر بچه , این کلمه بر دختر بچه ی آزاد و کنیز اطلاق می شود , ولی به دلیل اینکه در روایت دیگر آمده است که آن دختر بچه جواهر آلات پوشیده بود احتمال دارد که آزاد بوده است .

مَرْضُوضاً : کوبیده شده .

أَوْمَأَتْ : اشاره کرد . ( برای مونث )

أَوْضَاحٍ : نوعی زیور آلات ساخته شده از نقره .

أَقَادَهُ : او را کشت , او را قصاص کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : دختر بچه ای در حالی که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود پیدا شد , به او گفتند : چه کسی با تو چنین کرده است ؟ فلانی ؟ فلانی ؟ تا اینکه نام یک یهودی را آوردند , دختر بچه با سرش اشاره کرد که او با من چنین کرده است . سپس آن یهودی را گرفتند و به جرمش اعتراف کرد , سپس رسول الله % دستور دادند تا سرش بین دو سنگ کوبیده شود .

و در صحیح امام مسلم و سنن امام نسائی چنین آمده است : یک یهودی دختر بچه ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت , رسول الله % نیز او را قصاص کرد و کشت .

339 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ % مَكَّةَ قَتَلَتْ هُذَيْلٌ رَجُلاً مِنْ بَنِي لَيْثٍ بِقَتِيلٍ كَانَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ , فَقَامَ النَّبيُّ % فَقَالَ : إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ , وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ , وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي , وَلا تَحِلُّ لأَحَدٍ بَعْدِي , وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ , وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ ، لا يُعْضَدُ شَجَرُهَا , وَلا يُخْتَلَى خَلاهَا , وَلا يُعْضَدُ شَوْكُهَا , وَلا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إلاَّ لِمُنْشِدٍ ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ ، إمَّا أَنْ يَقْتُلَ , وَإِمَّا أَنْ يُودِيَ .

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ : أَبُو شَاهٍ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , اكْتُبُوا لِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : اكْتُبُوا لأَبِي شَاهٍ .

ثُمَّ قَامَ الْعَبَّاسُ ^ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إلاَّ الاَّذْخِرَ , فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إلاَّ الإِذْخِرَ .

واژه ها :

لا يُعْضَدُ شَجَرُهَا : درختش قطع نمی شود .

وَلا يُخْتَلَى خَلاهَا : علفهای سبزش بریده نمی شود .

وَلا يُعْضَدُ شَوْكُهَا : گیاه خشکش قطع نمی شود .

وَلا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إلاَّ لِمُنْشِدٍ : مال پیدا شده اش برداشته نمی شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد .

خَيْرِ النَّظَرَيْنِ : بهترین گزینه .

يُودِي : خونبها می گیرد .

الاَّذْخِرَ : نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : وقتی که خداوند بلند مرتبه مکه را بر رسولش % فتح نمود قبیله ی هذیل شخصی را از قبیله ی بنی لیث در مقابل کشته ای که در جاهلیت داده بودند کشتند , پیامبر % در بین مردم ایستاند و فرمودند : خداوند نگذاشت لشکر فیل به مکه وارد شود , و اکنون رسولش و مومنین را بر مکه مسلط گردانده است , و جنگ و خونریزی در مکه برای هیچ کس قبل از من جایز نبوده است , و برای هیچ کس بعد از من نیز جایز نخواهد بود , و برای من نیز پاره ای از روز جایز شد , و اکنون مکه حرام گشته است , درختش قطع نمی شود , علفهای سبزش بریده نمی شود , گیاهان خشکش نیز قطع نمی شود , و مال پیدا شده در مکه برداشته نمی شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد , و هر کس کشته داده است دو راه دارد بهترین آن را انتخاب کند , یا در مقابل قاتل را بکشد و یا خونبهای مقتولش را دریافت کند .

آنگاه شخصی از اهل یمن که به او ابو شاه می گفتند بلند شد و گفت : یا رسول الله اینهایی که فرمودی برایم بنویسید , رسول الله % فرمودند : برای ابو شاه بنویسید .

سپس عباس ^ بلند شد و گفت : یا رسول الله اذخر را از گیاهان مستثنا کنید , زیرا از آن در سقف خانه هایمان و در قبر استفاده می کنیم , رسول الله % نیز فرمودند : مگر اذخر .

340 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ أَنَّهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إمْلاصِ الْمَرْأَةِ ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ ^ : شَهِدْت النَّبِيَّ % قَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ ـ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ ـ فَقَالَ : لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ , فَشَهِدَ مَعَهُ مُحَمَّدُ ابْنُ مَسْلَمَةَ ^ .

إمْلاصُ الْمَرْأَةِ : أَنْ تُلْقِيَ جنينَها مَيْتاً .

واژه ها :

اسْتَشَارَ النَّاسَ : با مردم مشورت کرد .

إمْلاصِ الْمَرْأَةِ : زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند .

الغُرَّة : برده , غلام یا کنیز .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ درباره ی زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند با مردم مشورت نمود , مغیره بن شعبه ^ فرمود : در مجلس پیامبر % حاضر بودم که خونبهای جنین سقط شده را یک برده قرار دادند . عمر ^ به او گفت : باید یک شاهد برای این ماجرا بیاوری , آنگاه محمد بن مسلمه ^ نیز گواهی داد .

341 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ ، فَرَمَتْ إحْدَاهُمَا الأُخْرَى بِحَجَرٍ , فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا ، فَاخْتَصَمُوا إلَى النَّبِيِّ % ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ % أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ ـ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ ـ وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا , وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ .

فَقَامَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهُذَلِيُّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لاشَرِبَ وَلا أَكَلَ , وَلا نَطَقَ وَلا اسْتَهَلَّ ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّمَا هُوَ مِنْ إخْوَانِ الْكُهَّانِ . مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ .

واژه ها :

رَمَتْ : پرت کرد . ( برای مونث )

غُرَّةٌ : برده .

وَلِيدَةٌ : کنیز.

العَاقِلَة : بستگانی که خونبهای قتل غیر عمد قاتل را پرداخت می کنند .

أَغْرَمُ : غرامت پرداخت می کنم , دیه می دهم .

اسْتَهَلَّ : گریه کرد .

يُطَلُّ : هدر می رود .

الْكُهَّان : جمع کاهن , کسی که از امور غیب خبر می دهد .

السَجْع : کلامی که دارای وزن باشد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : دو نفر از زنان قبیله ی هذیل با هم درگیر شدند , یکی از آن دو دیگری را با سنگی زد و او و بچه ی داخل شکمش را کشت , دعوای خود را به نزد رسول الله % بردند , رسول الله % حکم کرد که خونبهای جنینش یک برده ـ غلام یا کنیز ـ می باشد , و خونبهای زن را نیز بر گردن بستگان قاتل نهاد , و آن را به فرزندان و دیگر میراث بران مقتول داد .

آنگاه حمل بن نابغه هذلی بلند شد و گفت : یا رسول الله چگونه دیه ی کسی را پرداخت کنم که نه چیزی آشامیده است و نه چیزی خورده است , و نه سخنی گفته است و نه گریه کرده است ؟ کسی که حالش چنین باشد خونش هدر است و خونبها ندارد . رسول الله % فرمودند : این از برادران کهان است . به علت کلام موزونی که در رد حکم شرعی گفته بود .

342 ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ^ أَنَّ رَجُلاً عَضَّ يَدَ رَجُلٍ , فَنَزَعَ يَدَهُ مِنْ فِيهِ , فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتَاهُ , فَاخْتَصَمَا إلَى النَّبِيِّ % فَقَالَ : يَعَضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعَضُّ الْفَحْلُ , لا دِيَةَ لَك .

واژه ها :

عَضَّ : گاز گرفت .

نَزَعَ : بیرون کشید .

فِيهِ : دهانش .

وَقَعَ : کنده شد , افتاد .

ثَنِيَّتَاهُ : دو دندان پیشش .

الْفَحْلُ : حیوان نر , در اینجا منظر شتر نر است .

مفهوم حدیث : عمران بن حصین ^ می فرماید : شخصی دست دیگری را گاز گرفت , او دستش را از دهانش بیرون کشید و با این کار دو دندان پیش گاز گیرنده کنده شد , شکایت خود را نزد پیامبر % بردند , پیامبر % فرمودند : آیا مثل شتر نر برادر خود را گاز می گیری ؟ دیه ای نداری .

343 ـ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ ـ رحمه الله تعالى ـ قَالَ : حَدَّثَنَا جُنْدُبٌ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ , وَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثاً , وَمَا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدُبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ % ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزِعَ , فَأَخَذَ سِكِّيناً فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ , فَمَا رَقَأَ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ , حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

واژه ها :

الجُرْح : زخم , بریدگی .

جَزِعَ : تاب نیاورد .

السِكِّين : چاقو .

حَزَّ : قطع کرد , برید .

مَا رَقَأَ : بند نیامد , باز نایستاد .

بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ : خود کشی کرد , خود را به کشتن داد .

مفهوم حدیث : حسن بن ابی حسن بصری رحمه الله می فرماید : جندب ^ برای ما در این مسجد حدیث روایت کرد , و حتی یک حدیث هم از آن احادیث فراموش نکرده ایم , و هرگز ترس این را نداریم که جندب ^ بر رسول الله % دروغ گفته باشد , گفت : رسول الله % فرمودند : در گذشته ها شخصی در دستش زخمی وجود داشت , او تاب و تحمل آن زخم را نیاورد و با چاقویی دستش را برید , خونریزی او بند نیامد و در نتیجه فوت کرد . خداوند عز و جل فرمودند : بنده ام خودکشی کرد , بهشت را بر او حرام کردم .

كتابُ الحُدودِ

کتاب مجازات

344 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قَدِمَ نَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ , فَأَمَرَ لَهُمْ النَّبِيُّ % بِلِقَاحٍ , وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا ، فَانْطَلَقُوا ، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ % وَاسْتَاقُوا النَّعَمَ ، فَجَاءَ الْخَبَرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ , فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِيءَ بِهِمْ , فَأَمَرَ بِهِمْ ، فَقُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ , وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ , وَتُرِكُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلا يُسْقَوْنَ .

قَالَ أَبُو قِلابَةَ : فَهَؤُلاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إيمَانِهِمْ , وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ .

أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ .

اجْتَوَيْتَ البِلادَ : إِذا كرهْتَها وإِنْ كانتْ مُوافِقَةً .

واسْتَوْبَأْتَها : إِذا لم تُوَافِقْكَ .

واژه ها :

قَدِمَ : آمد .

عُكْلٍ : نام یکی از قبیله های عدنانی است .

عُرَيْنَةَ : نام یکی از قبیله های قحطانی است .

اجْتَوَوْا المدينة : ( به سبب بیماریی که به آن مبتلا شدند ) از مدینه بدشان آمد .

لِقَاحٍ : ماده شتر پر شیر .

الأَبْوَال : جمع بول , ادرار .

الأَلْبَان : جمع لبن , شیر .

انْطَلَقُوا : رفتند .

صَحُّوا : حالشان خوب شد .

الرَاعِي : چوپان .

اسْتَاقُوا : گرفتند , بردند .

النَّعَمَ : به حیوانات چهار پا گفته می شود , در اینجا منظور شتر است .

سُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ : چشمهایشان را میل کشیدند , با آهن داغ چشمهایشان را از کاسه در آوردند .

الْحَرَّةِ : زمینی که پر از سنگ سیاه باشد به گونه ای که آن را بپوشاند , یکی از نواحی مدینه است .

يَسْتَسْقُونَ : درخواست آب می کنند .

لا يُسْقَوْنَ : به آنان آب داده نمی شود .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : گروهی از قبیله ی عکل یا عرینه به مدینه آمدند , ( در اثر مبتلا شدن به یک نوع بیماری ) از مدینه بدشان آمد , پیامبر % دستور دادند تا برای آنها ماده شترهای پرشیری فراهم کنند , و به آنها فرمود تا از شیر و ادرار آن شترها بخورند , آنها نیز ( به محل شترها ) رفتند , وقتی حالشان خوب شد چوپان پیامبر % را کشتند و شترها را با خود بردند , خبر این حادثه در اول روز به پیامبر % رسید , سپس گروهی را به دنبال آنها فرستاد , نیمرو آنها را آوردند , پیامبر % دستور دادند تا دست و پایشان از چپ و راست قطع شود , و در چشمهایشان میل کشیده شود , و آنها را در حره رها کردند , آنها درخواست آب می کردند ولی کسی به آنها آب نمی داد .

ابو قلابه می گوید : اینها کسانی بودند که دزدی کردند و آدم کشتند , و بعد از ایمانشان کافر شدند , و با خدا و رسولش دشمنی کردند .

این حدیث را بخاری , مسلم , ابو داود , نسائی , ترمذی و ابن ماجه قزوینی در کتابهایشان روایت کرده اند .

اجتویت البلاد : از آن سرزمین بدت آمد حتی اگر جای خوبی باشد .

واستوبأتها : آن جا با تو سازگاری نداشت .

345 ـ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ $ أَنَّهُمَا قَالا : إنَّ رَجُلاً مِنَ الأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ % فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , أَنْشُدُكَ اللَّهَ إلاَّ قَضَيْتَ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، فَقَالَ الْخَصْمُ الآخَرُ ـ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ـ : نَعَمْ , فَاقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ , وَأْذَنْ لِي . فَقَالَ النَّبِيُّ % : قُلْ , فَقَالَ : إنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفاً عَلَى هَذَا , فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ , وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ , فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ , فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّمَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ , وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : وَاَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ , الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْك ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ ـ لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ ـ إِلَى امْرَأَةِ هَذَا , فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا , فَغَدَا عَلَيْهَا , فَاعْتَرَفَتْ , فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ % فَرُجِمَتْ .

العَسيفُ : الأَجيرُ .

واژه ها :

أَنْشُدُكَ اللَّهَ : به خدا از تو می خواهم .

الْخَصْمُ : دشمن , طرف دوم دعوا .

أفقه : داناتر .

العَسِيف : کارگر .

الرَّجْم : سنگسار .

افْتَدَيْتُ : با پرداخت فدیه نجاتش دادم .

الشَاة : گوسفند .

الوَلِيدَة : کنیز .

الجَلْدُ : شلاق , تازیانه .

التَغْرِيبُ : تبعید .

اغْدُ : برو .

مفهوم حدیث : عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود از ابو هریره و خالد بن زید جهنی $ روایت می کند که گفتند : یکی از بادیه نشینها نزد رسول الله % آمد و گفت : یا رسول الله به خدا از تو می خواهم تا با قرآن بین ما قضاوت کنی , طرف دوم ـ که از اولی داناتر بود ـ گفت : بله , بین ما با قرآن کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم , رسول الله % به او فرمود : بگو . آن مرد گفت : پسرم نزد این شخص کارگر بوده و با زنش زنا کرده است , به من گفتند که پسرم باید سنگسار شود , صد تا گوسفند و یک کنیز به این مرد دادم تا پسرم را از مرگ نجات دهم , سپس از علما در این باره پرسیدم , آنها به من گفتند : پسرم فقط صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می شود , و زن این شخص است که سنگسار می شود . آنگاه رسول الله % فرمودند : قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می کنم , کنیز و گوسفندانت به تو بر می گردد , و پسرت صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می گردد , و زن این مرد نیز سنگسار می شود , و ای انیس ـ شخصی از اسلم ـ نزد زن این مرد برو , اگر اعتراف کرد او را سنگسار کن , انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف کرد , سپس رسول الله % دستور دادند و آن زن سنگسار شد .

346 ـ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ $ قَالا : سُئِلَ النَّبِيُّ % عَنِ الأَمَةِ إذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ ، قَالَ : إنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا , ثُمَّ إنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا , ثُمَّ إنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا , ثُمَّ بِيعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ .

قالَ ابنُ شِهابٍ : ولاأَدري أَبَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعةِ .

والضَّفيرُ : الحَبْلُ .

واژه ها :

الأَمَة : کنیز .

لَمْ تُحْصِنْ : ازدواج نکرده است .

اجْلِدُوهَا : او را تازیانه بزنید .

الضَفِير : بند , طناب .

مفهوم حدیث : عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود از ابو هریره و زید بن خالد جهنی $ روایت می کند که آن دو فرمودند : از پیامبر % درباره ی کنیزی که هنوز ازدواج نکرده و زنا کند سوال کردند , فرمود : اگر زنا کرد او را تازیانه بزنید , اگر باز هم زنا کرد باز او را تازیانه بزنید , اگر باز هم زنا کرد باز هم به او تازیانه بزنید , سپس او را بفروشید حتی اگر به قیمت یک طناب باشد .

ابن شهاب ( راوی حدیث ) می گوید : نمی دانم آیا بعد از بار سوم یا بعد از بار چهارم فروخته می شود .

347 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّهُ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ % وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي زَنَيْتُ , فَأَعْرَضَ عَنْهُ . فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي زَنَيْت , فَأَعْرَضَ عَنْهُ , حَتَّى ثَنَّى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ . فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ % فَقَالَ : أَبِكَ جُنُونٌ ؟ قَالَ : لا ، قَالَ : فَهَلْ أَحْصَنْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه % : اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ .

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ : فَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّه سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ $ يَقُولُ : كُنْت فِيمَنْ رَجَمَهُ , فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى , فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ هَرَبَ , فَأَدْرَكْنَاهُ بِالْحَرَّةِ , فَرَجَمْنَاهُ .

الرَّجُلُ هو ماعزُ بنُ مالِكٍ ، ورَوَى قِصَّتَهُ جابرُ بنُ عبدِ اللهِ وعَبْدُ اللهِ بنُ عَباسٍ وأَبو سعيدٍ الخُدْرِيُّ وبُرَيْدَةُ بنُ الحُصَيْبِ الأَسْلَمِيُّ # .

واژه ها :

تَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ : روبروی او قرار گرفت .

ثَنَّى : تکرار کرد .

هَلْ أَحْصَنْتَ : آیا ازدواج کرده ای ؟

أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ : سنگ به او برخورد کرد .

هَرَبَ : فرار کرد .

الْحَرَّة : زمینی که با سنگ سیاه پوشیده شده باشد , یکی از مناطق مدینه ی منوره است .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : یکی از مسلمانها نزد رسول الله % آمد , ایشان در مسجد بودند , آن مرد پیامبر % را صدا زد و گفت : یا رسول الله من زنا کرده ام , پیامبر % صورتش را از او برگرداند , آن مرد روبروی پیامبر % نشست و گفت : یا رسول الله من زنا کرده ام , باز رسول الله % صورتش را از او برگرداند , تا اینکه این کار را چهار بار با او انجام داد , هنگامی که چهار بار بر علیه خود شهادت داد رسول الله % او را فرا خواند و به او فرمود : آیا دیوانه هستی ؟ گفت : نه , فرمود : آیا ازدواج کرده ای ؟ گفت : بله , رسول الله % فرمود : او را ببرید و سنگسار کنید .

ابن شهاب می گوید : ابو سلمه بن عبد الرحمن به من گفت : از جابر بن عبد الله $ شنیدم که می گفت : من از جمله کسانی بودم که او را سنگسار کردیم , او را در مصلی سنگسار کردیم , وقتی سنگها با بدن او برخورد کرد پا به فرار نهاد , دنبالش کردیم و در حره او را گرفتیم و سنگسارش کردیم .

مردی که سنگسار شد ماعز بن مالک بود , و ماجرایش را جابر بن سمره و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و بریده بن الحصیب اسلمی # روایت کرده اند .

348 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّهُ قَالَ : إنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ امْرَأَةً مِنْهُمْ وَرَجُلاً زَنَيَا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ % : مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَاةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ ؟ فَقَالُوا : نَفْضَحُهُمْ وَيُجْلَدُونَ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلامٍ : كَذَبْتُمْ , إِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ , فَأَتَوْا بِالتَّوْرَاةِ فَنَشَرُوهَا , فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلامٍ : ارْفَعْ يَدَكَ ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ , فَقَالَ : صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ , فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ % فَرُجِمَا .

قَالَ : فَرَأَيْت الرَّجُلَ يَجْنَأُ عَلَى الْمَرْأَةِ يَقِيهَا الْحِجَارَةَ .

يَجْنَأُ : يَنْحَنِي .

الرجلُ الذي وضع يدَهُ على آيةِ الرَّجْمِ هو عبدُ اللهِ بنُ صُوريا .

واژه ها :

الرَّجْمِ : سنگسار .

نَفْضَحُهُمْ : آنان را رسوا می کنیم .

يُجْلَدُونَ : شلاق می خورند , تازیانه می خورند .

نَشَرُوهَا : آن را باز کردند .

يَجْنَأُ : خم می شود .

يَقِيهَا الْحِجَارَةَ : از برخورد سنگ با آن زن جلوگیری می کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : یهود نزد رسول الله % آمدند و به ایشان گفتند که یک زن و مرد از آنها با هم زنا کرده اند , رسول الله % به آنها گفتند : درباره ی حکم سنگسار در تورات چه می یابید ؟ گفتند : آنها را رسوا می کنیم و تازیانه می زنیم . عبد الله بن سلام گفت : دروغ می گویید , در تورات در این باره آیه ی سنگسار وجود دارد . سپس تورات را آوردند و آن را باز کردند , یکی از یهودیان دستش را بر روی آیه ی سنگسار گذاشت و قبل و بعد آن را خواند , عبد الله بن سلام به او گفت : دستت را بلند کن , او نیز دستش را بلند کرد و دیدند که در تورات آیه ی سنگسار وجود دارد , آن یهودی گفت : عبد الله بن سلام راست می گوید , سپس پیامبر % دستور داد تا آن دو سنگسار شوند .

عبد الله بن عمر $ می فرماید : آن مرد یهودی را هنگام سنگسار دیدم که خود را بر روی زن یهودی خم می کرد تا سنگ به او برخورد نکند .

کسی که دستش را بر روی آیه ی سنگسار گذاشت اسمش عبد الله بن صوریا نام دارد .

نکته : عبد الله بن سلام از علمای یهود بود که با آمدن رسول الله % به مدینه اسلام آورد .

349 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : لَوْ أَنَّ رَجُلاً ـ أَوْ قَالَ : امْرَأً ـ اطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إذْنٍ فَحَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ .

واژه ها :

اطَّلَعَ عَلَيْكَ : سرک کشید .

حَذَفْتَهُ بحَصَاةٍ : او را با سنگ زدی .

فَقَأْتَ عَيْنَهُ : چشمش را کور کردی .

الجُنَاح : گناه .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اگر کسی بدون اجازه ( از پشت پرده یا هر پوشش دیگری ) سرک کشید و به تو نگاه کرد و تو او را با سنگ زدی و چشمش را کوری کردی هیچ گناهی نداری .

بابُ حَدِّ السَّرِقةِ

باب مجازات دزدی

350 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَطَعَ فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ـ وَفِي لَفْظٍ : ثَمَنُهُ ـ ثَلاثَةُ دَرَاهِمَ .

واژه ها :

قَطَعَ : ( دستش را ) قطع کرد .

المِجَنّ : سپر جنگی .

الدَرَاهِم : جمع درهم است , و هر درهم برابر با 975/2 گرم طلا است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % دست دزدی که سپری جنگی به قیمت سه درهم را دزدیده بود قطع نمود .

351 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : تُقْطَعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِداً .

واژه ها :

الدینار : یک مثقال طلا که برابر با 25/4 گرم می باشد . بنابراین ربع دینار تقریباً برابر با 6/1 گرم است .

مفهوم حدیث : عایشه & از رسول الله % شنیدند که ایشان می فرمود : دست دزد در چیزی که از ربع دینار به بالا قیمت داشته باشد قطع می شود .

352 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ قُرَيْشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ , فَقَالُوا : وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ % ؟ فَقَالُوا : وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ % ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ , فَقَالَ : أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ؟!

ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ , فَقَالَ : إنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ , وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ , وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَتْ امْرَأَةٌ تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ , فَأَمَرَ النَّبِيُّ % بِقَطْعِ يَدِهَا .

واژه ها :

أَهَمَّهُمْ : آن موضوع برایشان دارای اهمیت شد .

الشَأْنُ : موضوع .

الْمَخْزُومِيَّةِ : او فاطمه بنت الأسود بن عبد الأسد مخزومی است , و مخزوم یکی از قبیله های دارای نسب عالی در قریش می باشد .

الحِبُّ : دوستدار .

أَتَشْفَعُ : آیا میانجیگری می کنی ؟

اخْتَطَبَ : صحبت کرد .

وَأَيْمُ اللَّهِ : به خدا قسم .

تَسْتَعِيرُ : به عاریت می گیرد . ( برای مونث )

الْمَتَاعَ : کالا , وسایل .

تَجْحَدُ : انکار می کند . ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : قریش قضیه ی آن زن مخزومی که دزدی کرده بود برایشان بسیار مهم گردید , ( زیرا رسول الله % می خواست دستش را قطع نماید ) گفتند : چه کسی با رسول الله % صحبت می کند ؟ پاسخ دادند : و چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله % جرات چنین کاری را دارد ؟ اسامه نیز با پیامبر % صحبت کرد ( تا از قطع کردن دست او خودداری کند ) , پیامبر % به او فرمود : آیا در مجازاتی که خداوند قرار داده است میانجیگری می کنی ؟ !

سپس رسول الله % بلند شده و شروع به صحبت نمودند و فرمودند : چیزی که باعث نابودی امتهای پیش از شما شده است این بود که وقتی انسانی اصل و نسب دار دزدی می کرد او را رها می کردند , و اگر شخصی با نسبی پایین دزدی می کرد مجازاتش می کردند , به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم .

و در روایتی آمده است : آن زن مخزومی وسایل را از دیگران عاریت می گرفت سپس انکار می کرد , پیامبر % نیز دستور به قطع دستش دادند .

بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ

باب مجازات نوشیدن خمر

353 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ النَّبِيَّ % أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ, فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَةٍ نَحوَ أَرْبَعِينَ .

قالَ : وَفَعَلَهُ أبُو بَكْر^ ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ^ اسْتَشَارَ النَّاسَ ، فقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ^ : أخَفُّ الُحْدُودِ ثَماَنُونَ ، فَأمَرَ بِهِ عُمَرُ ^ .

واژه ها :

جَلَدَهُ : او را شلاق زد .

الجَرِيدَة : شاخه ی درخت نخل که برگش را جدا کرده باشند .

نَحوَ : به اندازه ی .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : شخصی را که شراب خورده بود نزد پیامبر % آوردند , پیامبر % او را چهل ضربه شلاق زدند .

انس ^ می فرماید : و ابو بکر نیز در زمان خلافتش به همین اندازه تازیانه زد , ولی وقتی عمر ^ خلیفه شد ( به سبب روی آوردن زیاد به نوشیدن مشروب ) با مردم مشورت کرد , عبد الرحمن بن عوف ^ گفت : کمترین مجازاتها ( مجازات تهمت به زنا ) هشتاد ضربه است , عمر ^ نیز مجازات کسی که مشروب خورده باشد را هشتاد ضربه ی شلاق قرار داد .

354 ـ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ هَانِئ بْنِ نِيَارٍ الْبَلَوِيِّ الأَنْصَارِيِّ ^ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشَرَةِ أَسْوَاطٍ إلاَّ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ .

واژه ها :

يُجْلَدُ : شلاق زده می شود .

أَسْوَاطٍ : جمع سوط به معنی تازیانه .

مفهوم حدیث : ابو برده هانی بن نیار بلوی انصاری ^ از رسول الله % شنید که می فرماید : به هیچ کس بیش از ده ضربه تازیانه زده نمی شود مگر در مجازاتی که خداوند تعیین کرده باشد .

كِتَابُ الأَيْمَانِ وَالنُّذُورِ

کتاب سوگند و نذر

355 ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ , لا تَسْأَلِ الإِمَارَةَ , فَإِنَّكَ إنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إلَيْهَا , وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا , وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا , فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ , وَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ .

واژه ها :

لا تَسْأَلْ : درخواست نکن .

وُكِلْتَ إلَيْهَا : به آن مشغول شدی و از عهده ی آن بر نیامدی .

أُعِنْتَ عَلَيْهَا : در انجام آن یاری شدی .

حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ : قسم خوردی .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن سمره ^ می فرماید : رسول الله % به من گفت : ای عبد الرحمن بن سمره درخواست امارت نکن , زیرا اگر از روی درخواست به تو امارت داده شود به آن مشغول می شوی و نمی توانی آن را انجام دهی , و اگر بدون درخواست به تو داده شد در انجام دادنش یاری خواهی شد , و اگر در انجام کاری سوگند یاد کردی سپس دیدی که خلاف آن بهتر است کفاره ی قسمت را پرداخت کن و آن کاری را که بهتر است انجام بده .

356 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنِّي وَاَللَّهِ ـ إنْ شَاءَ اللَّهُ ـ لا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا إلاَّ أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا .

واژه ها :

لا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ : سوگند نمی خورم .

تَحَلَّلْتُهَا : با پرداخت کفاره سوگندم را شکستم .

مفهوم حدیث : ابو موسی ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : به خدا قسم ـ اگر خدا بخواهد ـ اگر قسم خوردم تا کاری را انجام بدهم سپس دیدم مخالف آن بهتر است همان کاری را انجام می دهم که بهتر است و قسمم را با پرداخت کفاره می شکنم .

357 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : إنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ .

وَلِمُسْلِمٍ : فَمَنْ كَانَ حَالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِاَللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ .

وَفِي رِوَايَةٍ : قَالَ عُمَرُ ^ : فَوَاَللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَنْهَى عَنْهَا , ذَاكِراً وَلا آثِراً .

يعني : حَاكِياً عَنْ غِيْرِيْ أَنَّهُ حَلَفَ بِهَا .

واژه ها :

لِيَصْمُت : ساکت شود .

ذَاكِراً : دانسته , از روی عمد .

لا آثِراً : نه از دیگری شنیدم که چنین قسمی بخورد .

مفهوم حدیث : عمر بن خطاب ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : خداوند شما را از اینکه به پدرانتان قسم بخورید نهی کرده است .

و در صحیح امام مسلم آمده است : اگر کسی می خواهد قسم بخورد یا قسم به خدا بخورد یا ساکت شود .

و در روایتی : عمر ^ فرمود : به خدا قسم از روزی که شنیدم رسول الله % از قسم خوردن به پدران نهی می کند چنین سوگندی نخورده ام , نه از روی عمد و نه به یاد می آورم شخص دیگری چنین قسم بخورد .

358 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُد عليهما السلام : لأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً , تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ , فَقِيلَ لَهُ : قُلْ : إنْ شَاءَ اللَّهُ , فَلَمْ يَقُلْ , فَطَافَ بِهِنَّ , فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إلاَّ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ نِصْفَ إنْسَانٍ .

قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لَوْ قَالَ إنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنَثْ , وَكَانَ ذَلِكَ دَرَكاً لِحَاجَتِهِ .

قولُهُ : فَقِيلَ لَهُ : قُلْ : إنْ شَاءَ اللَّهُ ، يعني قالَ له المَلَكُ .

واژه ها :

لأَطُوفَنَّ : به خدا قسم همخوابی می کنم .

لَمْ يَحْنَثْ : قسمش شکسته نمی شد .

الدَرَك : برآورده شدن , رسیدن .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود : به خدا قسم امشب با نود زن همخوابی می کنم که هر یک از آنان پسری را به دنیا بیاورد تا در راه خدا جهاد کند .

فرشته ای به او گفت : بگو ان شاء الله , ولی سلیمان علیه السلام نگفت . سپس با زنانش همخوابی کرد و تنها یک زن از آنها نصف بچه ای را به دنیا آورد .

ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : اگر ان شاء الله گفته بود قسمش شکسته نمی شد و خواسته اش برآورده می شد .

359 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ .

وَنَزَلَتْ : ﮋ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﮊ إلَى آخِرِ الآيَةِ . ( آل عمران / 77 )

واژه ها :

حَلَفَ : سوگند خورد .

يَمِينُ صَبْرٍ : سوگندی که به اجبار در محضر حاکم از شخصی گرفته شود . این نوع قسمها هنگامی صورت می گیرد که شخصی بر علیه دیگری شکایت می کند و شاهدی نیز ندارد , شخص دوم برای اینکه خود را از این تهمت تبرئه کند باید قسم بخورد .

يَقْتَطِعُ : به زور برای خود می گیرد , غصب می کند .

هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ : دانسته قسم دروغ می خورد .

غَضْبَانُ : عصبانی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : کسی که سوگند اجباری می خورد و در قسمش نیز دانسته دروغ می گوید تا بتواند مال مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است .

360 ـ عَنْ الأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ ^ قَالَ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بِئْرٍ ، فَاخْتَصَمْنَا إلَى رَسُولِ اللَّهِ % ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ ، قُلْت : إذاً يَحْلِفُ وَلا يُبَالِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ .

واژه ها :

الخُصُومَة : درگیری , اختلاف .

البِئْر : چاه .

اخْتَصَمْنَا إلَى : دعوای خود را به نزد فلانی بردیم .

شَاهِدَاكَ : دو شاهدت را بیاور .

لا يُبَالِي : اهمیت نمی دهد .

مفهوم حدیث : اشعث بن قیس ^ می فرماید : من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم , دعوای خود را نزد رسول الله % بردیم , رسول الله % فرمودند : یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می خورد , گفتم : بنابراین او قسم می خورد و هیچ اهمیتی هم نمی دهد . آنگاه رسول الله % فرمودند : کسی که قسم اجباری می خورد و دانسته در قسمش دروغ می گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است .

361 ـ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ ^ أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ % تَحْتَ الشَّجَرَةِ , وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلامِ كَاذِباً مُتَعَمِّداً فَهُوَ كَمَا قَالَ , وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ , وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لا يَمْلِكُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ .

وَفِي رِوَايَةٍ : مَنِ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةً لِيَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إلاَّ قِلَّةً .

واژه ها :

بَايَعَ : بیعت کرد .

الشَّجَرَة : منظور درختی است که در صلح حدیبیه زیر آن درخت صلح صورت گرفت .

لِيَتَكَثَّرَ : تا اینکه خود را بالا بگیرد .

مفهوم حدیث : از ثابت بن ضحاک ^ روایت است که او در صلح حدیبیه زیر آن درخت با رسول الله % بیعت کرد , و رسول الله % فرمودند : هر کس دانسته قسم دروغ بخورد که او تابع ملتی غیر ملت اسلام است تابع همان ملت می شود , و هر کس خود را با وسیله ای بکشد روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می شود , و شخصی که نذر چیزی را بکند که در اختیار ندارد نذرش باطل است .

و در روایتی : و لعنت کردن مومن مانند کشتنش است .

و در روایتی دیگر : و هر کس ادعای دروغ بکند تا خود را بالا بگیرد خداوند جز فرومایگی چیزی نصیبش نمی کند .

بَابُ النَّذْرِ

باب نذر

362 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً ـ وَفِي رِوَايَةٍ : يَوْماً ـ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؟ قَالَ : فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : به رسول الله % گفتم : من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب ـ و در روایتی : یک روز ـ در مسجد الحرام اعتکاف کنم , پیامبر % فرمودند : به نذرت وفا کن .

363 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ عَنْ النَّبِيِّ % أَنَّهُ نَهَى عَنْ النَّذْرِ , وَقَالَ : إنَّ النَّذْرَ لا يَأْتِي بِخَيْرٍ ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنْ الْبَخِيلِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % از نذر کردن نهی فرمودند و گفتند : هیچ خیری در نذر کردن وجود ندارد , و فقط از بخیل گرفته می شود .

نکته : انسان اگر بخیل نباشد بدون نذر کردن صدقه می دهد و کارهای نیک انجام می دهد , ولی در نذر می گوید : اگر خداوند این حاجتم را برآورده کرد من نیز چنین می کنم , و این خود عین بخیلی می باشد .

364 ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ^ قَالَ : نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَافِيَةً ، فَأَمَرَتْنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ % ، فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ : لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ .

واژه ها :

حَافِيَةً : زنی که پایش برهنه است .

أَسْتَفْتِي : سوال می کنم , درخواست فتوا می کنم .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر ^ می فرماید : خواهرم نذر کرد تا با پای برهنه به خانه ی خدا برود , به من سفارش کرد تا درباره ی این کار برایش از رسول الله % سوال کنم , من نیز از ایشان پرسیدم و فرمودند : بگو سواره برود .

365 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّهُ قَالَ : اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ % فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ , تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ , قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : فَاقْضِهِ عَنْهَا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : سعد بن عباده از رسول الله % درباره ی نذری که مادرش کرده بود و قبل از اینکه آن را انجام دهد فوت کرده بود سوال کرد , رسول الله % فرمودند : تو به جای او نذرش را ادا کن .

366 ـ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ .

واژه ها :

أَنْخَلِع : ترک می کنم , رها می کنم .

أَمْسِكْ : نگه دار .

مفهوم حدیث : کعب بن مالک ^ می فرماید : گفتم : یا رسول الله به دلیل قبول شدن توبه ام می خواهم تمام مالم را به عنوان صدقه برای خدا و رسولش رها کنم , رسول الله % فرمود : مقداری از مالت را نگه دار که برایت بهتر است .

نکته : کعب بن مالک از جمله سه نفری بود که در غزوه ی تبوک بدون عذر تخلف کرد و حاضر نشد , وقتی پیامبر % و اصحابش # از غزوه برگشتند با او صحبت نکردند تا اینکه خداوند قبول توبه اش را در این آیه نازل فرمود ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﮊ

بَابُ الْقَضَاءِ

باب قضاوت

367 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ .

وَفِي لَفْظٍ : مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ .

واژه ها :

أَحْدَثَ : به وجود آورد .

أَمْرِنَا : دینمان .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر کس در دین ما کاری انجام دهد که از آن نیست کارش مردود است .

368 ـ عَنْ عَائِشَةَ & قَالَتْ : دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ & ـ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ ^ ـ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ % فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ , لا يُعْطِينِي مِنْ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إلاَّ مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكِ وَيَكْفِي بَنِيكِ .

واژه ها :

شَحِيحٌ : خسیس , بخیل .

الجُنَاح : گناه .

خُذِي : بگیر , بردار . ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : هند بنت عتبه & ـ همسر ابو سفیان ^ ـ نزد رسول الله % آمد و گفت : یا رسول الله , ابو سفیان مردی بخیل است , خرجی من و بچه هایم را به اندازه ی کافی نمی دهد , مگر اینکه من از مالش بدون اینکه بفهمد بردارم , آیا دراین کار گناهی دارم ؟ پیامبر % فرمودند : از مالش به درستی به اندازه ای که برای تو و بچه هایت کافی باشد بردار .

369 ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % سَمِعَ جَلَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ , فَخَرَجَ إلَيْهِمْ , فَقَالَ : أَلا إنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ , وَإِنَّمَا يَأْتِينِي الْخَصْمُ , فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ , فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ , فَأَقْضِي لَهُ ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنْ النَّارِ , فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا .

واژه ها :

جَلَبَةُ خَصْمٍ : سر و صدای شکایت کننده .

أَبْلَغَ : قویتر .

يَذَرْهَا : آن را رها کند .

مفهوم حدیث : ام سلمه & می فرماید : رسول الله % سر و صدای شکایت کننده ای را از پشت در اتاقش شنید , ایشان از اتاقش خارج شدند و گفتند : من بشری مثل شما هستم , و شکایت کننده نزد من می آید و ممکن است برخی از شما در بیان شکایتش قویتر از دیگری باشد و بر همین اساس من او را راستگو بپندارم , و به نفع او قضاوت کنم , پس هر کس که به نفع او در به دست آوردن حق مسلمانی قضاوت کردم بداند که این قطعه ای از آتش جهنم است , حال اگر خواست آن را بردارد و اگر خواست آن را رها کند .

370 ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ $ قَالَ : كَتَبَ أَبِي ـ وَ كَتَبْتُ لَهُ ـ إلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسِجِسْتَانَ أَنْ لا تَحْكُمْ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لايَحْكُمْ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : لا يَقْضِيَنَّ حَكَمٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن ابی بکره $ می فرماید : پدرم برای پسرش عبد الله بن ابی بکره که در سجستان ( سیستان ) قاضی بود نوشت ( و آن متن را من نوشتم ) : هرگز بین دو نفر در حالی که عصبانی هستی قضاوت نکن , زیرا من از رسول الله % شنیدم که می فرمود : هیچ کس بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند .

و در روایتی : هیچ قاضی ای بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند .

371 ـ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ؟ ـ ثَلاثَاً ـ قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ , قَالَ : الإِشْرَاكُ بِاَللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَكَانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ , وَقَالَ : أَلا وَقَوْلُ الزُّورِ , وَشَهَادَةُ الزُّورِ , فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا : لَيْتَهُ سَكَتَ .

واژه ها :

أَلا أُنَبِّئُكُمْ : آیا شما را آگاه سازم .

أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ : بزرگترین گناههای .

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ : سرپیچی از پدر و مادر .

قَوْلُ الزُّورِ : حرف دروغ و باطل .

وَشَهَادَةُ الزُّورِ : شهادت و گواهی دروغ .

فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا : همچنان آن را تکرار می کرد .

لَيْتَهُ سَكَتَ : ای کاش ساکت می شد .

مفهوم حدیث : ابو بکره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم , ـ سه بار تکرار کردند ـ , گفتیم : بله یا رسول الله , فرمودند : شرک آوردن به خدا , و سرپیچی کردن از پدر و مادر , و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود : و حرف دروغ و شهادت دروغ , همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم : ای کاش ساکت می شدند .

372 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ , وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ می فرماید : پیامبر % فرمودند : اگر مردم ( بدون شاهد ) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند , ولی ( برای تبرئه شدن ) , متهم باید قسم بخورد .

كِتَابُ الأَطْعِمَةِ

373 ـ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ $ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ ـ وَأَشَارَ ، وَفي رِوَايَةٍ :

وَأَهْوَى النُّعْمَانُ ^ بِإِصْبَعَيْهِ إلَى أُذُنَيْهِ ـ : إنَّ الْحَلالَ بَيِّنٌ , وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنْ النَّاسِ , فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ , وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ , كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ , أَلا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى , أَلا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ , أَلا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ ، أَلا وَهِيَ الْقَلْبُ .

واژه ها :

أَهْوَى : اشاره کرد .

إِصْبَعَيْهِ : دو انگشتش .

بَيِّنٌ : واضح , آشکار .

مُشْتَبِهَاتٌ : غیر واضح .

اسْتَبْرَأَ : حفظ کرد .

عِرْضِهِ : آبرویش .

الرَّاعِي : چوپان .

يَرْعَى : می چراند .

الْحِمَى : قرق .

يُوشِكُ : نزدیک است .

يَرْتَعَ : می چرد .

مَحَارِمُهُ : اموری که خداوند آن را حرام کرده است .

المُضْغَة : پاره ای گوشت .

مفهوم حدیث : نعمان بن بشیر $ می فرماید : از رسول الله % شنیدم ـ و با دو انگشتش به دو گوشش اشاره می کرد ـ که می فرمود : حلال واضح و آشکار است و حرام نیز واضح و آشکار است , و بین این دو امور غیر واضحی هستند که بسیاری از مردم نمی توانند حلال و حرام بودنش را مشخص کنند , هر کس از این امور مشتبه خودداری کند دین و آبروی خود را حفظ کرده است , و هر کس تن به شبهات بدهد در حقیقت در حرام افتاده است , مثل چوپانی که اطراف منطقه ی قرق شده چوپانی می کند , نزدیک است که گوسفندانش را در آنجا بچراند , بدانید که هر پادشاهی برای خود مناطق قرق شده ای دارد , و بدانید که منطقه ی قرق شده ی خداوند اموری است که آن را حرام کرده است , و بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر درست شود تمام بدن درست می شود , و اگر فاسد شود نیز تمام بدن فاسد می شود , بدانید که آن پاره گوشت قلب است .

374 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : أَنْفَجْنَا أَرْنَباً بِمَرِّ الظَّهْرَانِ ، فَسَعَى الْقَوْمُ فَلَغَبُوا , وَأَدْرَكْتُهَا فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ ^ , فَذَبَحَهَا وَبَعَثَ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % بِوَرِكِهَا أَوْ فَخِذِهَا فَقَبِلَهُ .

لَغَبُوا : تَعِبُوا وَأَعيَوْا .

واژه ها :

أَنْفَجْنَا : یافتیم .

الأَرْنَب : خرگوش .

مَرِّ الظَّهْرَانِ : منطقه ای در شمال مکه است که با آن دو کیلومتر فاصله دارد , امروزه به وادی فاطمه مشهور است .

لَغَبُوا : خسته شدند .

الوَرِك : قسمت بالای ران .

الفَخِذ : ران .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : خرگوشی را در منطقه ی مر ظهران پیدا کردیم , مردم به دنبالش دویدند ولی خسته شدند , من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به نزد ابو طلحه ^ آوردم , ابو طلحه ^ سرش را برید و قسمت بالای رانش یا رانش را برای رسول الله % فرستاد و ایشان نیز آن را پذیرفتند .

375 ـ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ $ قَالَتْ : نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ % فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ .

واژه ها :

نَحَرْنَا : سر بریدیم .

الفَرَس : اسب .

مفهوم حدیث : اسماء بنت ابی بکر $ می فرماید : در زمان رسول الله % سر اسبی را بریدیم و آن را خوردیم .

و در روایتی : و ما در مدینه بودیم .

376 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ أَنَّ النَّبِيَّ % نَهَى عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ ، وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ .

وَلِمُسْلِمٍ وَحْدَهُ قَالَ : أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمُرَ الْوَحْشِ , وَنَهَى النَّبِيُّ % عَنْ الْحِمَارِ الأَهْلِيِّ .

واژه ها :

اللُّحُوم : جمع لحم به معنی گوشت .

الْحُمُرُ الأَهْلِيَّةُ : خر اهلی , الاغ .

الْخَيْل : اسب .

حُمُرُ الْوَحْشِ : گورخر .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : پیامبر % از خوردن گوشت الاغ نهی فرمودند و اجازه ی خوردن گوشت اسب را دادند .

و امام مسلم روایت می کند که جابر ^ فرمود : در جنگ خیبر اسب و گورخر خوردیم , و پیامبر % از خوردن گوشت الاغ نهی کردند .

377 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ^ قَالَ : أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لَيَالِيَ خَيْبَرَ , فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ , فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ % أَنْ أَكْفِئُوا الْقُدُورَ , وَرُبَّمَا قَالَ : وَلا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلَيَّةِ شَيْئاً .

واژه ها :

أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ : دچار گرسنگی شدیم .

انْتَحَرْنَاهَا : آنها را سر بریدیم .

غَلَتْ : مونث غلی , یعنی به جوش آمد .

الْقُدُورُ : جمع القِدر , یعنی دیگ .

أَكْفِئُوا : وارونه کنید , برگردانید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی ^ می فرماید : شبهای غزوه ی خیبر دچار گرسنگی شدیم , وقتی روز جنگ خیبر فرا رسید با گله ای از الاغ برخورد کردیم و آنها را سر بریدیم , وقتی آنها را در دیگ ریختیم و دیگها شروع به جوش خوردن کردند منادی رسول الله % صدا زد که دیگها را وارونه کنید و فکر کنم گفت : چیزی از گوشت الاغ را نخورید .

378 ـ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الخُشَنِيِّ ^ قَالَ : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ % لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ .

مفهوم حدیث : ابو ثعلبه خشنی ^ می فرماید : رسول الله % خوردن گوشت الاغ را حرام کردند .

379 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ ^ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % بَيْتَ مَيْمُونَةَ & , فَأُتِيَ بِضَبٍّ مَحْنُوذٍ ، فَأَهْوَى إلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ % بِيَدِهِ , فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ اللاَّتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ & : أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ % يَدَهُ , فَقُلْتُ : أَحَرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : لا , وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي , فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ , قَالَ خَالِدٌ ^ : فَاجْتَرَرْتُهُ , فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ % يَنْظُرُ .

المَحْنوذُ : المَشْويُّ بالرَّضْفِ ، وهِيَ الحِجارةُ المُحْمَاة .

واژه ها :

الضَبّ : سوسمار .

المَحْنُوذ : کباب .

فَأَهْوَى إلَيْهِ بِيَدِهِ : دستش را به سوی آن برد .

النِّسْوَةِ : جمع نساء به معنی زنان .

رَفَعَ : بالا آورد .

أَجِدُنِي : خود را چنین می یابم , احساس می کنم .

أَعَافُهُ : از خوردنش بدم می آید .

اجْتَرَرْتُهُ : آن را کشیدم .

المَشْويُّ بالرَّضْفِ : چیزی که بر روی سنگ داغ کباب شده باشد .

الحِجارةُ المُحْمَاة : سنگ داغ , سنگ تفتیده .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ می فرماید : من و خالد بن الولید ^ همراه رسول الله % وارد خانه ی میمونه & شدیم , سوسمار کباب شده ای را آوردند , رسول الله % دستش را به سوی آن برد , یکی از زنانی که در خانه ی میمونه & بود گفت : رسول الله % را از آن چیزی که می خواهد بخورد آگاه کنید , آنگاه رسول الله % دستش را کشید , ابن عباس $ می فرماید : گفتم : یا رسول الله , آیا سوسمار حرام است ؟ فرمودند : خیر , ولی در سرزمین قومم ( مکه ) سوسمار نبود به همین سبب از خوردنش بدم می آید .

خالد ^ می فرماید : آن سوسمار را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم و رسول الله % نیز نگاه می کرد .

380 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ^ قَالَ : غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % سَبْعَ غَزَوَاتٍ , نَأْكُلُ الْجَرَادَ .

واژه ها :

غَزَوْنَا : جنگیدیم .

غَزَوَات : جمع غزوه به معنی جنگ .

الْجَرَاد : ملخ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی ^ می فرماید : همراه رسول الله % هفت بار جنگ کردیم و در تمام این جنگها ملخ می خوردیم .

381 ـ عَنْ زَهْدَمِ بْنِ مُضَرِّبٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ^ فَدَعَا بِمَائِدَةٍ وَعَلَيْهَا لَحْمُ دَجَاجٍ , فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهٌ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ : هَلُمَّ ، فَتَلَكَّأَ ، فَقَالَ : هَلُمَّ , فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَأْكُلُ مِنْهُ .

واژه ها :

المَائِدَة : سفره .

لَحْمُ دَجَاجٍ : گوشت مرغ .

هَلُمَّ : جلو بیا .

تَلَكَّأَ : متردد شد .

مفهوم حدیث : زهدم بن مضرب جرمی روایت می کند : ما نزد ابو موسی اشعری ^ بودیم , او درخواست کرد تا سفره پهن کنند , بر روی آن سفره گوشت مرغ گذاشته بودند , یکی از مردان بنی تیم الله که با داشتن پوستی سرخ رنگ شبیه برده ها بود داخل شد , ابو موسی ^ به او گفت : بیا جلو بخور , آن مرد در خوردن گوشت مرغ متردد شد , ابو موسی ^ به او گفت : بیا جلو زیرا من دیدم که رسول الله % از آن می خورد .

382 ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ $ أَنَّ النَّبِيَّ % قَالَ : إذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلا يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا , أَوْ يُلْعِقَهَا .

واژه ها :

لا يَمْسَحْ : پاکیزه نکند .

يَلْعَقَهَا / يُلْعِقَهَا : آن را می لیسد .

مفهوم حدیث : ابن عباس $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : اگر شخصی غذایی خورد دستش را قبل از اینکه بلیسد تمیز نکند .

بَابُ الصَّيْدِ

باب صید

383 ـ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ ^ قَالَ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ % فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ ، أَفَنَأْكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ ؟ وَفِي أَرْضِ صَيْدٍ , أَصِيدُ بِقَوْسِي وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ , وَبِكَلْبِي الْمُعَلَّمِ ، فَمَا يَصْلُحُ لِي ؟ قَالَ : أَمَّا مَا ذَكَرْتَ ـ يَعْنِي مِنْ آنِيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ ـ فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلا تَأْكُلُوا فِيهَا , وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا . وَمَا صِدْتَ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ , وَمَا صِدْتَ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ , وَمَا صِدْتَ بِكَلْبِكَ غَيْرِ الْمُعَلَّمِ فَأَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ .

واژه ها :

الآنِيَة : ظرف .

لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ : تربیتی نیست .

الْمُعَلَّم : تربیتی .

أَدْرَكْتَ : رسیدی .

الذَكَاة : بریدن سر .

مفهوم حدیث : ابو ثعلبه خشنی ^ می فرماید : نزد رسول الله % آمدم و گفتم : یا رسول الله ما در سرزمین اهل کتاب ( یهود و نصاری ) زندگی می کنیم , آیا در ظرفهای آنها غذا بخوریم ؟ و در سرزمین صید و شکار زندگی می کنیم , با کمانم و سگم که تربیت نیافته است , و سگ تربیت شده شکار می کنم , کدامش برای من جایز است ؟ پیامبر % فرمودند : اما موردی که اول گفتی ـ یعنی خوردن غذا در ظروف اهل کتاب ـ اگر غیر از این ظروف , ظروف دیگری را یافتید در آنها نخورید , و اگر نیافتید آنها را بشویید سپس در آنها غذا بخورید , و هر گاه با کمانت شکار کردی و هنگام شکار بسم الله گفتی آن را بخور , و اگر با سگ تربیتی شکار کردی و هنگام رها کردن سگ بسم الله گفتی آن را بخور , و اگر با سگی که تربیت نیافته است شکار کردی و قبل از اینکه شکارت بمیرد به آن رسیدی و توانستی سرش را ببری آن را بخور .

384 ـ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ^ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ , إنِّي أُرْسِلُ الْكِلابَ الْمُعَلَّمَةَ , فَيُمْسِكْنَ عَلَيَّ , وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ ، فَقَالَ : إذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ , فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ . قُلْتُ : وَإِنْ قَتَلْنَ ؟ قَالَ : وَإِنْ قَتَلْنَ , مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مِنْهَا . قُلْتُ : فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ ؟ فَقَالَ : إذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْهُ ، وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرْضِهِ فَلا تَأْكُلْهُ .

وَحَدِيثُ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيٍّ ^ نَحْوُهُ , وَفِيهِ : إلاَّ أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ , فَإِنْ أَكَلَ فَلا تَأْكُلْ , فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ , وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ .

وَفِيهِ : إذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُكَلَّبَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيّاً فَاذْبَحْهُ , وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ ، فَإِنَّ أَخْذَ الْكَلْبِ ذَكَاتُهُ .

وَفِيهِ أَيْضًا : إذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَاذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ .

وَفِيهِ : فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ ـ وَفِي رِوَايَةٍ : الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلاثَةَ ـ فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إلاَّ أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إنْ شِئْتَ , فَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقاً فِي الْمَاءِ فَلا تَأْكُلْ ، فَإِنَّكَ لا تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ .

واژه ها :

الْكِلابَ الْمُعَلَّمَةَ : سگهای تربیت یافته .

فَيُمْسِكْنَ عَلَيَّ : برایم نگه می دارند .

أَرْمِي : پرت می کنم .

الْمِعْرَاض : نیزه .

أُصِيبُ : به هدف می زنم , شکار می کنم .

خَرَقَ : فرو رفت .

خَالَطَ : مخلوط شد .

الْمُكَلَّبَ : تربیت یافته .

الذَكَاة : بریدن سر .

مفهوم حدیث : همام بن الحارث از عدی بن حاتم ^ روایت می کند که فرمود : گفتم : یا رسول الله , من سگهای تربیت شده را به دنبال شکار می فرستم و بسم الله می گویم , آن سگها شکارم را برایم می گیرند . پیامبر % فرمودند : هر گاه سگ تربیت شده ات را فرستادی و بسم الله هم گفتی هر آنچه را که سگت برایت شکار می کند بخور , گفتم : حتی اگر شکارم را بکشند ؟ فرمود : حتی اگر شکارت را بکشند به شرط اینکه سگی که تربیت شده نیست با آنها در شکار همکاری نکند .

به ایشان گفتم : به سوی صیدم نیزه پرتاب می کنم و آن را شکار می کنم , فرمود : اگر نیزه را پرت کردی و نیزه در بدن شکارت فرو رفت آن را بخور , و اگر نیزه با عرض به شکار برخورد کرد ( و به بدنش فرو نرفت ) آن را نخور .

و الشعبی نیز این حدیث را از عدی بن حاتم ^ روایت می کند که در آن آمده است : مگر اینکه سگ از شکار بخورد , اگر از آن خورد تو آن را نخور , زیرا ترس این را دارم که سگ آن شکار را برای خودش شکار کرده باشد , و همچنین اگر سگهای دیگری نیز با سگت مخلوط شدند آن شکار را نخور , زیرا تو بسم الله را هنگام فرستادن سگت گفته ای نه سگهای دیگر .

و در این روایت همچنین آمده است : اگر سگ تربیت یافته ات را به دنبال شکار فرستادی بسم الله بگو , اگر سگ شکارت را برایت نگه داشت و آن را هنوز زنده یافتی سرش را ببر , و اگر دیدی که سگت شکارت را کشته است ولی از آن نخورده است آن را بخور , زیرا شکار کردن سگ به منزله ی سربریدن آن است .

و همچنین آمده است : هر گاه نیزه ات را انداختی بسم الله بگو .

و همچنین آمده است : اگر ( شکاری را که با نیزه زده ای ) یک روز یا دو روز از تو مخفی ماند ـ و در روایتی : دو یا سه روز ـ و در آن غیر از اثر نیزه ات چیز دیگری نیافتی اگر خواستی آن را بخور , و اگر آن را غرق شده در آب یافتی آن را نخور , زیرا نمی دانی آیا آب آن را کشته است یا نیزه ات .

385 ـ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ $ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : مَنِ اقْتَنَى كَلْباً ـ إلاَّ كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ ـ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ .

قَالَ سَالِمٌ : وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ ^ يَقُولُ : أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ ، وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ .

واژه ها :

اقْتَنَى : تهیه کرد , نگه داشت .

المَاشِيَة : گله .

قِيرَاطَانِ : مثنای قیراط یکی از واحدهای وزن است که معادل 2125/0 گرم می باشد . البته این وزن قیراط در مسایل غیر عبادی است , و در حدیث ثواب نماز جنازه , پیامبر % حداقل مقدار هر قیراط را به اندازه ی کوه احد تعیین کرده اند .

كَلْبَ حَرْثٍ : سگ مزرعه .

مفهوم حدیث : سالم بن عبد الله بن عمر $ از پدرش روایت می کند که فرمود : از رسول الله % شنیدم که فرمودند : هر کس غیر از سگ شکاری یا سگ گله , سگ دیگری را برای خود فراهم کند هر روز از اجر و ثوابش دو قیراط کم می شود .

سالم می گوید : و ابو هریره ^ فرمود : و همچنین سگ مزرعه . و ابو هریره ^ صاحب زراعت بود .

386 ـ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ^ قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ % بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ , فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ ، فَأَصَابُوا إبِلاً وَغَنَماً ، وَكَانَ النَّبِيُّ % فِي أُخْرَيَاتِ الْقَوْمِ ، فَعَجِلُوا وَذَبَحُوا وَنَصَبُوا الْقُدُورَ ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ % بِالْقُدُورِ فَأُكْفِئَتْ , ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشَرَةً مِنْ الْغَنَمِ بِبَعِيرٍ , فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَطَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ , وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ فَأَهْوَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ , فَحَبَسَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ : إنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا ، قُلْتُ : يَا رَسُولُ اللَّهِ , إنَّا لاقُو الْعَدُوَّ غَداً , وَلَيْسَ مَعَنَا مُدىً ، أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ ؟ قَالَ : مَا أَنْهَرَ الدَّمَ , وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ , فَكُلُوهُ , لَيْسَ السِّنَّ وَالظُّفُرَ , وَسَأُحَدِّثُكُمْ عَنْ ذَلِكَ , أَمَّا السِّنُّ : فَعَظْمٌ , وَأَمَّا الظُّفُرُ : فَمُدَى الْحَبَشَةِ .

واژه ها :

ذُو الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ : مکانی بین مکه و طائف , و منظور از آن میقات اهل مدینه نیست .

فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ : مردم گرسنه شدند .

فَأَصَابُوا إبِلاً وَغَنَماً : گله هایی از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند .

أُخْرَيَاتِ الْقَوْمِ : صفهای آخر .

عَجِلُوا : شتافتند .

نَصَبُوا الْقُدُورَ : دیگها را برپا کردند .

فَأُكْفِئَتْ : ریخته شد , وارونه شد .

البَعِير : شتر .

نَدَّ : فرار کرد , رم کرد .

أَعْيَاهُمْ : آنها را خسته کرد .

خَيْلٌ يَسِيرَةٌ : تعدا کمی اسب .

أَهْوَى بِسَهْمٍ : با نیزه او را زد .

الْبَهَائِمِ : جمع البهیمه یعنی حیوانات اهلی .

أَوَابِدَ : حس وحشیگری .

مُدىً : چاقو .

الْقَصَب : استخوان .

أَنْهَرَ الدَّمَ : خون را ریخت .

السِّنُّ : دندان .

الظُّفُر : ناخن .

أُحَدِّثُكُمْ : به شما می گویم .

عَظْمٌ : استخوان .

مُدَى الْحَبَشَةِ : چاقوی اهل حبشه .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج ^ می فرماید : همراه رسول الله % در ذو الحلیفه ی تهامه بودیم , مردم دچار گرسنگی شدند , سپس گله ای از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند , و پیامبر % در آخر لشکر می آمد , مردم عجله کردند و حیوانات را سر بریدند و دیگها را برپا کردند , پیامبر % دستور دادند تا دیگها را وارونه کنند , سپس آن حیوانات را بین لشکر تقسیم نمود , و هر ده گوسفند را برابر یک شتر قرار داد , پس از آن یکی از شترها رم کرد , به دنبال آن دویدند ولی خسته شدند و نتوانستند آن را بگیرند , در بین مردم مقدار کمی اسب بود تا بتوانند با اسب آن شتر را رام کنند , شخصی آن شتر را با نیزه زد , اینگونه خداوند آن شتر را از حرکت باز داشت , پیامبر % فرمودند : در این حیوانات اهلی سرشت وحشی بودن وجود دارد , اگر حیوانی رم کرد همین کار را با او انجام بدهید .

رافع بن خدیج ^ می فرماید : گفتم : یا رسول الله , ما فردا با دشمن روبرو خواهیم شد , و چاقویی با خود نداریم , آیا حیوانات را با استخوان سر ببریم ؟ ایشان فرمودند : هر وسیله ای که خون را بریزد و هنگام قربانی بسم الله نیز گفته شود آن قربانی را بخورید , مگر اینکه با دندان یا ناخن سر بریده شود , و به شما علتش را خواهم گفت : اما دندان برای اینکه استخوان است , و اما ناخن به علت اینکه چاقوی مردم حبشه است ( و از تشابه به کفار نهی شده است ) .

بَابُ الأَضَاحِيّ

باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند

387 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : ضَحَّى النَّبِيُّ % بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقَرْنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ , وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا .

الأَمْلَح : الأَغبَرُ وهو الذي فيهِ سوادٌ وبياضٌ .

واژه ها :

الأَضَاحِيّ : جمع الأُضْحِيَة به معنی گوسفند یا شتر یا گاوی که در روز عید قربان سر بریده می شود .

ضَحَّى بِـ : قربانی کرد , سر برید .

الكَبْش : قوچ .

أَمْلَح : خاکی رنگ , مخلوطی از رنگ سیاه و سفید که سفیدی آن بیشتر باشد .

أَقَرْنَ : دارای شاخ .

الصِّفَاح : گردن .

الأَغبَرُ : خاکی .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : پیامبر % دو قوچ خاکی رنگ شاخ دار را قربانی کردند , با دستش آن دو را سر بریدند و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفتند , و پایشان را بر روی گردنش نهادند .

كِتَابُ الأَشْرِبَةِ

کتاب آشامیدنیها

388 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ عُمَرَ ^ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ % : أَمَّا بَعْدُ , أَيُّهَا النَّاسُ , إنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةٍ : مِنْ الْعِنَبِ , وَالتَّمْرِ , وَالْعَسَلِ , وَالْحِنْطَةِ , وَالشَّعِيرِ . وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ ، ثَلاثٌ وَدِدْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ عَهِدَ إلَيْنَا فِيهَا عَهْداً نَنْتَهِي إلَيْهِ : الْجَدُّ , وَالْكَلالَةُ , وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا .

واژه ها :

الْعِنَب : انگور .

التَّمْر : خرما .

الْحِنْطَة : گندم .

الشَّعِير : جو .

خَامَرَ : مختل کرد .

وَدِدْتُ : دوست داشتم .

الْجَدُّ : منظور مساله ی چگونگی میراث بردن پدر بزرگ ( جد پدری ) همراه با برادران تنی یا ناتنی پدری می باشد , که در آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد , برخی جد را مانند پدر قرار داده و برادران را با وجود او از ارث محروم می کنند , و برخی دیگر برادران را با جد شریک می کنند .

الْكَلالَةُ : کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : عمر ^ در حالی که بر منبر رسول الله % بود فرمود : ای مردم , حرام بودن مشروب در قرآن نازل شده است , و در حال حاضر مشروب از پنج چیز گرفته می شود : از انگور , خرما , عسل , گندم و جو , ولی هر چیزی که عقل را مختل کند مشروب است .

و دوست داشتم رسول الله % در سه مورد از ما عهد و پیمان می گرفت تا به آن عمل کنیم و اختلافی نداشته باشیم : مساله میراث جد و برادران تنی یا ناتنی پدری , و حکم میراث کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند , و برخی از مسایل مربوط به ربا .

389 ـ عَنْ عَائِشَةَ & أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % سُئِلَ عَنْ الْبِتْعِ ، فَقَالَ : كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ .

الْبِتْعُ : نَبيذُ العَسَلِ .

واژه ها :

الْبِتْعُ : نبیذ عسل .

أَسْكَرَ : مست کرد .

مفهوم حدیث : عایشه & می فرماید : از رسول الله % درباره ی حکم نوشیدن بتع سوال شد , ایشان فرمودند : هر نوشیدنی ای که ( انسان را ) مست کند حرام است .

390 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ $ قَالَ : بَلَغَ عُمَرَ ^ أَنَّ فُلاناً بَاعَ خَمْراً ، فَقَالَ : قَاتَلَ اللَّهُ فُلاناً , أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ , حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ الشُّحُومُ , فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا ؟

واژه ها :

بَلَغَ : رسید .

بَاعَ : فروخت .

قَاتَلَ اللَّهُ فُلاناً : خداوند فلانی را لعنت کند .

الشُّحُومُ : جمع الشحم , یعنی پیه , چربی .

جَمَلُوهَا : آن را آب کردند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس $ می فرماید : به عمر ^ خبر رسید که فلانی مشروب فروخته است , فرمود : خدا فلانی را لعنت کند , مگر نمی داند که رسول الله % فرموده اند : خداوند یهود را لعنت کند , هنگامی که خوردن پیه بر آنها حرام شد آن را آب کردند و فروختند , ( و پولش را خوردند ) .

كِتَابُ اللِّبَاسِ

کتاب لباس

391 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : لا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : لباس حریر نپوشید , زیرا هر کس در دنیا حریر بپوشد در آخرت نخواهد پوشید .

392 ـ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ $ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ % يَقُولُ : لا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلا الدِّيبَاجَ , وَلا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا ، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الآخِرَةِ .

واژه ها :

الدِّيبَاجُ : دیبا , لباس دوخته شده از ابریشم .

الآنِيَة : ظرف .

الصِحَاف : سینی .

مفهوم حدیث : حذیفه بن الیمان $ می فرماید : از رسول الله % شنیدم که می فرمود : لباس دوخته شده از حریر و دیبا را نپوشید , و در ظرف طلا و نقره چیزی ننوشید , و در سینی ساخته شده از طلا و نقره نیز چیزی نخورید , زیرا اینها در دنیا برای مشرکین و در آخرت برای شما است .

393 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ^ قَالَ : مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَّةٍ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ % ، لَهُ شَعَرٌ يَضْرِبُ إِلَى مَنْكِبَيْهِ , بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلا بِالطَّوِيلِ .

واژه ها :

اللِمَّة : موی سر که از لاله ی گوش پایین تر بیاید .

حُلَّةٍ حَمْرَاءَ : لباسی سرخ رنگ . در اصل حله به لباسی گفته می شود که از دو قطعه تشکیل شده باشد .

يَضْرِبُ إِلَى : می رسد .

مَنْكِبَيْهِ : دو شانه اش .

بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ : شانه هایش از هم دور بود , شانه ی عریضی داشت .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب ^ می فرماید : هیچ کس را زیباتر از رسول الله % با مویی که تا پایین لاله ی گوشش آمده بود و لباسی سرخ رنگ بر تن داشت ندیده بودم , مویی که تا روی شانه هایش می رسید , شانه ای عریض و پهن داشت , نه کوتاه قد بود و نه بلند قد .

394 ـ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ^ قَالَ : أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ % بِسَبْعٍ ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ ، أَمَرْنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ , وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ , وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ , وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ ( أَوْ الْمُقْسِمِ ) , وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ , وَإِجَابَةِ الدَّاعِي , وَإِفْشَاءِ السَّلامِ .

وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتمَ ـ أَوْ عَنْ تَخَتُّمٍ ـ بِالذَّهَبِ , وَعَنْ الشُّرْبِ بِالْفِضَّةِ ، وَعَنْ الْمَيَاثِرِ ، وَعَنْ الْقَسِّيِّ , وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ , وَالإِسْتَبْرَقِ , وَالدِّيبَاجِ .

واژه ها :

اتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ : تشییع جنازه .

تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ : جواب دادن به عطسه کننده با جمله ی یرحمک الله .

إِبْرَارُ الْقَسَمِ : عمل کردن به سوگند .

إِفْشَاءُ السَّلامِ : رواج دادن سلام .

الخَوَاتمَ : جمع الخاتَم به معنی انگشتر .

التَخَتُّم : انگشتر به دست کردن .

الْمَيَاثِرُ : کجاوه یا زین اسب و شتر و یا هر چیز دیگری که از حریر و دیبا ساخته شده باشد .

الْقَسِّيُّ : نوعی لباس بافته شده از کتان و حریر که از روستایی به نام قَسّ در مصر می آوردند . و همچنین گفته شده که نوعی لباس بافته شده از ابریشم می باشد .

الإِسْتَبْرَقُ : نوعی حریر یا ابریشم کلفت .

الدِّيبَاجُ : دیبا , لباس دوخته شده از ابریشم .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب ^ می فرماید : رسول الله % ما را به هفت چیز سفارش کرد و از هفت چیز باز داشت . ما را به عیادت مریض , تشییع جنازه , دعای رحمت برای عطسه کننده , عمل کردن به سوگند ـ یا قسم خورنده ـ , یاری دادن به مظلوم , پذیرفتن دعوت دعوت کننده , و رواج دادن سلام بین همدیگر سفارش کرده است .

و از انگشتر ـ یا به دست کردن انگشتر ـ طلا , نوشیدن در ظرف نقره , سوار شدن بر کجاوه ی ساخته شده از حریر , پوشیدن قسی , حریر , استبرق و دیبا باز داشته است .

395 ـ عَنْ ابْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % اصْطَنَعَ خَاتَماً مِنْ ذَهَبٍ ، فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إذَا لَبِسَهُ ، فَصَنَعَ النَّاسُ مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ إنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَنَزَعَهُ فَقَالَ : إنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ , وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ , فَرَمَى بِهِ ، ثُمَّ قَالَ : وَاَللَّهِ لا أَلْبَسُهُ أَبَداً ، فَنَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ .

وَفِي لَفْظٍ : جَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى .

واژه ها :

اصْطَنَعَ : ساخت .

الفَصُّ : نگین .

بَاطِنُ كَفِّهِ : کف دستش .

نَزَعَهُ : آن را بیرون آورد .

رَمَى بِهِ : آن را دور انداخت .

نَبَذَ : دور انداخت , پرت کرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % انگشتری از طلا درست کردند , و هر گاه آن را می پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می دادند , مردم نیز چنین کردند , سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشتر را بیرون آورده و فرمودند : من این انگشتر را به دست می کردم و نگینش را کف دستم قرار می دادم , سپس انگشتر را دور انداخت , و فرمودند : به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد , مردم نیز انگشترهایشان را دور انداختند .

396 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إلاَّ هَكَذَا , وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ % إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى .

وَلِمُسْلِمٍ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إلاَّ مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ , أَوْ ثَلاثٍ , أَوْ أَرْبَعٍ .

واژه ها :

إِصْبَعَيْهِ : دو انگشتش .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : رسول الله % از پوشیدن حریر نهی فرمودند مگر به این اندازه . و رسول الله % دو انگشت سبابه و وسطی اش را بالا بردند .

و در صحیح امام مسلم آمده است : رسول الله % از پوشیدن حریر منع کردند مگر اینکه به اندازه ی دو یا سه و یا چهار انگشت باشد .

كتابُ الجِهادِ

کتاب جهاد

397 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ انْتَظَرَ حَتَّى إذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ , فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ , لا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ , وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا , وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوفِ ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ % : اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ , وَمُجْرِيَ السَّحَابِ , وَهَازِمَ الأَحْزَابِ ، اهْزِمْهُمْ , وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ .

واژه ها :

لَقِيَ : دید , روبرو شد .

الظِلال : سایه ها .

السُّيُوفُ : شمشیرها .

مُجْرِيُ السَّحَابِ : به حرکت در آورنده ی ابرها .

هَازِمُ الأَحْزَابِ : شکست دهنده ی احزاب .

اهْزِمْهُمْ : آنان را شکست بده .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی ^ می فرماید : رسول الله % در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد منتظر ماند تا خورشید به سوی مغرب مایل گردد , سپس بلند شده و فرمود : ای مردم , هرگز آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید , و از خداوند سلامتی را بخواهید , و اگر با دشمن روبرو شدید صبر داشته باشید , و بدانید که بهشت زیر سایه ی شمشیرها است , سپس پیامبر % فرمودند : خدایا ای نازل کننده ی کتاب آسمانی , و ای به حرکت در آورنده ی ابرها , و ای شکست دهنده ی احزاب , آنان را شکست بده و ما را بر آنان پیروز بگردان .

398 ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا , وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا , وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا .

واژه ها :

الرِّبَاطُ : نگهبانی .

مَوْضِعُ السَّوْطِ : مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می کند .

الرَّوْحَةُ : حرکت کردن از زوال خورشید تا شب .

يَرُوحُ : می رود .

الْغَدْوَةُ : حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد الساعدی ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : نگهبانی یک روز در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد , و مقدار مکانی که تازیانه ی یکی از شما در بهشت اشغال می کند بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد , و مسافتی که بنده ی خدا از ابتدای زوال خورشید تا دخول شب و از اول روز تا زوال خورشید می پیماید بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد .

399 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : انْتَدَبَ اللَّهُ ـ وَلِمُسْلِمٍ : تَضَمُّنَ اللَّهُ ـ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لا يُخْرِجُهُ إلاَّ جِهَادٌ فِي سَبِيلِي وَإِيمَانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلِيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ , أَوْ أُرْجِعَهُ إلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ , نَائِلاً مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ .

وَلِمُسْلِمٍ : مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ـ وَاَللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ ـ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ , وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ إنْ تَوَفَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ , أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِماً مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ .

واژه ها :

انْتَدَبَ اللَّهُ : خداوند پاداشش را سریع داد .

تَضَمُّنَ اللَّهُ : خداوند ضمانت کرد .

نَالَ : به دست آورد .

تَوَكَّلَ اللَّهُ : خداوند ضمانت کرد , تضمین داد .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : خداوند اجر و پاداش کسی که در راه خدا به جهاد می رود سریع می دهد , خداوند می فرماید : کسی که جز جهاد در راه من , و ایمان به من , و تایید پیامبرم چیز دیگری باعث خروج او نشده است ضمانت می دهم که ( اگر کشته شد ) او را وارد بهشت کنم , یا اینکه او را سالم به خانه ای که از آن خارج شده است برگردانم , حال هر چه قدر اجر و غنیمت به دست آورده باشد .

400 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلْمُهُ يَدْمَى ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ , وَالرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ .

واژه ها :

مَكْلُومٍ : زخمی , مجروح .

يُكْلَمُ : زخمی می شود .

الكَلْمُ : زخم .

يَدْمَى : خون می آید .

الرِّيحُ : بو .

الْمِسْك : مشک .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هیچ زخمی ای در راه خدا زخمی نمی شود مگر اینکه روز قیامت در حالی می آید که از زخمش خون می ریزد , رنگش رنگ خون ولی بویش بوی مشک است .

401 ـ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ , أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ .

واژه ها :

الغَدْوَة : حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید .

الرَوْحَة : حرکت کردن از زوال خورشید تا شب .

مفهوم حدیث : ابو ایوب انصاری ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است .

این حدیث را امام مسلم در صحیحش روایت کرده است .

402 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ , أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا . أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : رسول الله % فرمودند : یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است می باشد .

این حدیث را امام بخاری در صحیحش روایت کرده است .

403 ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ ^ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُول اللَّه % إلَى حُنَيْنٍ ـ وَذَكَرَ قِصَّةً ـ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ قَتَلَ قَتِيلاً ، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ ، فَلَهُ سَلَبُهُ ، قَالَهَا ثَلاثاً .

واژه ها :

حُنَيْن : مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت .

السَلَبُ : هر چیزی که همراه مقتول باشد , مانند لباس و سلاح و حیوانی که در جنگ بر آن سوار بوده است , وسایل جنگی مقتول .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری ^ می فرماید : همراه رسول الله % برای جنگ حنین خارج شدیم , پس از تعریف کردن ماجرایی که اتفاق افتاده بود گفت : رسول الله % فرمود : هر کس ( در جنگ ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود . این جمله را سه بار تکرار فرمودند .

404 ـ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ^ قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ % عَيْنٌ مِنْ الْمُشْرِكِينَ ـ وَهُوَ فِي سَفَرِهِ ـ فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ , ثُمَّ انْفَتَلَ , فَقَالَ النَّبِيُّ % : اطْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ ، فَقَتَلْتُهُ , فَنَفَّلَنِي سَلَبَهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : فَقَالَ : مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ ؟ فَقَالُوا : ابْنُ الأَكْوَعِ ، فَقَالَ : لَهُ سَلَبُهُ أَجْمَعُ .

واژه ها :

العَيْن : جاسوس .

يَتَحَدَّثُ : صحبت می کند .

انْفَتَلَ : فرار کرد .

نَفَّلَنِي : به من داد , به من بخشید .

أَجْمَعُ : کامل , تمام .

مفهوم حدیث : سلمه بن الاکوع ^ می فرماید : در حالی که پیامبر % در سفر بود جاسوسی از مشرکین نزد ایشان آمد , سپس نزد اصحاب پیامبر % نشست و شروع به صحبت کردن کرد , سپس فرار کرد , پیامبر % فرمودند : به دنبالش بروید و او را بکشید , من او را کشتم و پیامبر % وسایل او را به من داد .

و در روایتی آمده است : پیامبر % فرمودند : چه کسی او را کشت ؟ گفتند : ابن الاکوع , فرمودند : تمام وسایلش برای او است .

405 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ % سَرِيَّةً إلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا , فَأَصَبْنَا إبِلاً وَغَنَماً , فَبَلَغَتْ سُهْمَانُنَا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيراً , وَنَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِ % بَعِيراً بَعِيراً .

واژه ها :

بَعَثَ : فرستاد .

السَرِيَّة : دسته ای از لشکر .

نَجْد : منطقه ای مشهور بین مدینه و ریاض پایتخت عربستان .

البَعِير : شتر .

نَفَّلَنَا : به ما بخشید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % گروهی از لشکر را به سوی نجد فرستاد , من نیز جز آن دسته بودم , در این جنگ مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم , سهم هر کدام از ما دوازده شتر شد , و بعد از تقسیم نیز رسول الله % به هر کدام از ما یک شتر اضافی داد .

406 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : إذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الأَوَّلِينَ وَالآخَرِينَ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ , فَيُقَالُ : هَذِهِ غَدْرَةُ فُلانِ بْنِ فُلانٍ .

واژه ها :

يُرْفَعُ : برافراشته می شود , برپا می شود .

الغَادِر : خیانتکار .

اللِوَاء : پرچم .

الغَدْرَةُ : خیانت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : وقتی خداوند ( در روز قیامت ) همه ی بندگان را جمع می کند برای هر خیانتکاری یک پرچم بر افراشته می شود و می گویند : این خیانت فلانی پسر فلانی است .

407 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ امْرَأَةً وُجِدَتْ فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ % مَقْتُولَةً , فَأَنْكَرَ النَّبِيُّ % قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ .

واژه ها :

المَغَازِي : جمع غزوه , جنگها .

الصِّبْيَانِ : کودکان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : در یکی از جنگهای پیامبر % زنی در بین کشته ها یافت شد , پیامبر % کشتن زنها و کودکان را ناپسند دانست .

408 ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ^ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ $ شَكَيَا الْقَمْلَ إلَى رَسُولِ اللَّهِ % فِي غَزَاةٍ لَهُمَا ، فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ ، فَرَأَيْتُه عَلَيْهِمَا .

واژه ها :

شَكَيَا : آن دو نفر شکایت کردند .

الْقَمْل : شپش .

الغَزَاة : غزوه , جنگ .

مفهوم حدیث : انس بن مالک ^ می فرماید : عبد الرحمن بن عوف و الزبیر بن العوام $ در یکی از جنگها از وجود شپش در بدنشان نزد پیامبر % رفتند و ابراز ناراحتی کردند , پیامبر % نیز به آنها اجازه داد تا پیراهنی از حریر بپوشند , و من آن پیراهن را در حالی که پوشیده بودند بر تنشان دیدم .

409 ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ^ قَالَ : كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ % مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلا رِكَابٍ ، وَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ % خَالِصاً , فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ % يَعْزِلُ نَفَقَةَ أَهْلِهِ سَنَةً , ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

واژه ها :

بَنُو النَّضِيرِ : یکی از اقوام یهود که در نزدیکی مدینه ساکن شدند .

أَفَاءَ : آن مال را بدون جنگ غنیمت آنان قرار داد .

لَمْ يُوجِف : نرانده اند , نتاخته اند .

الخَيْل : اسب .

الرِكَاب : شتر .

يَعْزِلُ : جدا می کند , سوا می کند .

الْكُرَاع : اسب .

العُدَّة : ابزار آلات , وسایل .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب ^ می فرماید : اموال بنو النضیر از اموالی بود که خداوند بدون جنگ و درگیری غنیمت رسول الله % قرار داد , اموالی بود که مسلمانان برای گرفتن آن اسب و شتری را نرانده بودند , و همه اش برای رسول الله % بود , رسول الله % نیز از این اموال هزینه ی یک سال خانواده اش را جدا می کرد و بقیه را در جمع آوری اسب و سلاح خرج می کرد تا برای جهاد در راه خدا ابزار آلات جنگی داشته باشند .

410 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : أَجْرَى النَّبِيُّ % مَا ضُمِّرَ مِنْ الْخَيْلِ مِنْ الْحَفْيَاءِ إلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ , وَأَجْرَى مَا لَمْ يُضَمَّرْ مِنْ الثَّنِيَّةِ إلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ .

قَالَ ابْنُ عُمَرَ $ : وَكُنْتُ فِيمَنْ أَجْرَى .

قَالَ سُفْيَانُ : مِنَ الْحَفْيَاءِ إلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ خَمْسَةُ أَمْيَالٍ أَوْ سِتَّةٌ , وَمَنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ إلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ .

واژه ها :

أَجْرَى : دواند .

ضُمِّرَ : به آن اسب علاف داده شد تا چاق شود سپس آن را با دویدن زیاد لاغر کردند تا ورزیده گردد .

الْحَفْيَاءِ : نام مکانی خارج مدینه .

ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ : مکانی در مدینه , خود ثَنِيَّة یعنی گردنه .

لَمْ يُضَمَّرْ : اسبی که ورزیده نشده است .

مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ : زریق یکی از قبیله ای انصار هستند که در مدینه ساکن بودند .

سُفْيَانُ : سفیان الثوری یکی از راویان حدیث است .

أَمْيَالٍ : جمع میل , هر میل برابر با 1848 متر می باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : پیامبر % اسبهای ورزیده را از الحیفاء تا ثنیه الوداع دوانید , و اسبهای غیر ورزیده را از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق دوانید .

ابن عمر $ می فرماید : و من نیز از جمله کسانی بودم که اسب دوانی کردم .

سفیان ثوری می گوید : از الحیفاء تا ثینه الوداع پنج میل یا شش میل می باشد , و از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق یک میل می باشد .

411 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ قَالَ : عُرِضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ % يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ فَلَمْ يُجِزْنِي في المُقَاتَلَةِ , وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ فَأَجَازَنِي .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : روز جنگ احد بر پیامبر % عرضه شدم و من آن روز چهارده سال داشتم و پیامبر % به من اجازه ی شرکت در جنگ را ندادند , و روز جنگ خندق پانزده ساله بودم و بر پیامبر % عرضه شدم و ایشان به من اجازه ی شرکت در جنگ را دادند .

412 ـ وَعَنْهُ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَسَمَ فِي النَّفَلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ , وَلِلرَّجُلِ سَهْماً .

واژه ها :

النَّفَل : غنیمت .

مفهوم حدیث : ابن عمر $ می فرماید : رسول الله % در تقسیم غنیمت جنگی برای اسب دو سهم و برای شخص یک سهم قرار دادند .

توضیح : یعنی برای هر سوار کار سه سهم و برای هر پیاده نظام یک سهم قرار دادند .

413 ـ وَعَنْهُ ^ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % كَانَ يُنَفِّلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسْمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ .

واژه ها :

يُنَفِّلُ : غنیمت می داد .

السَّرَايَا : جمع سریه , دسته ای از لشکر .

مفهوم حدیث : ابن عمر $ می فرماید : رسول الله % به بعضی از گروه های لشکر که برای ماموریت می فرستاد به جز سهم کل لشکر مقداری اضافه نیز می داد .

414 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاحَ فَلَيْسَ مِنَّا .

مفهوم حدیث : ابو موسی عبد الله بن قیس ^ می فرماید : پیامبر % فرمودند : هر کس بر روی ما سلاح بکشد از ما نیست .

415 ـ عَنْ أَبِي مُوسَى ^ قَالَ : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ % عَنْ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً , وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً ، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً ، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ % : مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

واژه ها :

حَمِيَّةً : از روی تعصب .

كَلِمَةُ اللَّهِ : دین خدا .

الْعُلْيَا : برتر , بالاتر .

مفهوم حدیث : ابو موسی ^ می فرماید : از رسول الله % درباره ی شخصی که از روی شجاعت و از روی تعصب و از روی ریا جنگ می کند سوال کردند , کدامیک از آنها در راه خدا جنگ کرده است ؟ رسول الله % فرمودند : هر کس بجنگد تا اینکه دین خدا برتر و والاتر باشد همان در راه خدا جنگیده است .

كِتَابُ الْعِتْقِ

کتاب آزاد کردن برده

416 ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ $ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ % قَالَ : مَنْ أَعْتَقَ شِرْكاً لَهُ فِي عَبْدٍ , فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ عَدْلٍ , فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ , وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ , وَإِلاَّ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ .

واژه ها :

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

الشِرْك : نصیب , قسمت .

الثَمَن : قیمت .

قُوِّمَ : قیمت گذاری شد .

قِيمَةَ عَدْلٍ : قیمت عادلانه .

الحِصَص : جمع الحِصَّة به معنی سهمیه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر $ می فرماید : رسول الله % فرمودند : هر کس قسمت خود را از برده ای آزاد کند و به اندازه ای پول داشت که قیمت آن برده باشد دیگر شریکان بر آن برده قیمتی عادلانه می گذراند و کسی که قسمتی از برده را آزاد کرده است سهمیه ی دیگر شریکانش را می دهد , و برده روی دست آن آزاد می شود , و اگر چنین پولی نداشت فقط همان قسمتی که آزاد کرده است آزاد است ( و بقیه ی او هنوز برده باقی می ماند ) .

417 ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ^ عَنْ النَّبِيِّ % قَالَ : مَنْ أَعْتَقَ شِقْصَاً مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ خَلاصُهُ كُلُّهُ فِي مَالِهِ , فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قُوِّمَ الْمَمْلُوكُ قِيمَةَ عَدْلٍ , ثُمَّ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ , غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ .

واژه ها :

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

الشِقْص : نصیب , بهره .

المَمْلُوك : برده .

خَلاصُهُ : آزادیش .

قُوِّمَ : قیمت گذاری شد .

قِيمَةَ عَدْلٍ : قیمت عادلانه .

اسْتُسْعِيَ : وادار به کار شد .

غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ : بدون سختگیری به او .

مفهوم حدیث : ابو هریره ^ از پیامبر % روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سهمیه ی خود از برده ای را آزاد کرد باید بقیه اش را نیز با پولش بخرد تا تمام آن برده را آزاد کند , اگر مالی نداشت آن برده با قیمتی عادلانه قیمت گذاری می شود سپس بدون سختگیری به او , وادار به کار می شود تا بتواند بقیه ی خود را آزاد کند .

بابُ بيعِ المُدَبَّرِ

باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقایش می باشد

418 ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ $ قَالَ : دَبَّرَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ غُلاماً لَهُ .

وَفِي لَفْظٍ : بَلَغَ النَّبِيَّ % أَنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلاماً لَهُ عنْ دُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ ، فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ % بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ , ثُمَّ أَرْسَلَ ثَمَنَهُ إلَيْهِ .

واژه ها :

دَبَّرَ : آقا آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد .

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

دُبُر : بعد از مرگ .

الدِرْهَم : واحد پولی است که برابر با 975/2 گرم طلا می باشد .

ثَمَنَهُ : پولش .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله $ می فرماید : شخصی از انصار آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد .

و در روایتی : به پیامبر % خبر رسید که یکی از اصحابش آزادی غلامش را به بعد از مرگش موکول کرده است , و غیر از غلام مال دیگری نیز نداشت , پیامبر % غلامش را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای آن شخص فرستاد .

توضیح : علت اینکه پیامبر % برده اش را فروخت این است که او در آزاد کردن برده اش افراط کرده بود به گونه ای که می خواست تمام مالش را آزاد کند , پیامبر % با او مخالفت کرد زیرا او می بایست به فکر خانواده و فرزندانش نیز می بود .

1. () منظور کارهای نیک و پسندیده است . [↑](#footnote-ref-1)
2. () این حکم مخصوص مدینه بوده است , زیرا شرق و غرب مدینه خلاف جهت قبله می باشد . و شایسته ی هر فرد مسلمان است که در هر جایی از رو یا پشت کردن به کعبه در وقت قضای حاجت خودداری کند , نه اینکه حتماَ رو به شرق یا غرب بنشیند . [↑](#footnote-ref-2)
3. () در روایات دیگری آمده است که پیامبر % بعد از این جمله فرمودند « بلی ». و در روایتی نیز آمده است « و إنه لکبیر » . بنابراین گناه عدم پرهیز از ترشح ادرار و سخن چینی از گناهان کبیره محسوب می شود . [↑](#footnote-ref-3)
4. () ازار پارچه ای است که با آن نیم تنه ی پایین پوشیده می شود , و رداء برای نیم تنه ی بالا می باشد . [↑](#footnote-ref-4)
5. () در این روایت اختصار صورت گرفته است , و لفظ کامل حدیث چنین است : ثم ضرب بشماله على يمينه وبيمينه على شماله على الكفين ثم مسح وجهه . یعنی سپس با کف دست چپش بر روی دست راستش و با کف دست راستش بر روی دست چپش و سپس صورتش را مسح کرد . [↑](#footnote-ref-5)
6. () بدین منظور که خاک به تمام بدنش برسد , آنگونه که در هنگام غسل با آب باید آب به تمام نقاط بدن برسد . [↑](#footnote-ref-6)
7. () منظور شفاعت عظمی است , آن شفاعتی که مردم را از عذاب منتظر ماندن برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت نجات می دهد . [↑](#footnote-ref-7)
8. () گوینده ی این جمله أبو المنهال سیار بن سلامه است . [↑](#footnote-ref-8)
9. () گوینده ی این سخن سالم بن عبد الله بن عمر است . [↑](#footnote-ref-9)
10. () ایشان همسر پیامبر % و دختر عمر بن الخطاب ^ و خواهر عبد الله بن عمر $ می باشد . [↑](#footnote-ref-10)
11. () صحیح بخاری , کتاب الوضوء ( 4 ) , باب استعمال فضل وضوء الناس ( 40 ) , حدیث 187 . [↑](#footnote-ref-11)
12. () ایشان از امهات المؤمنین هستند . [↑](#footnote-ref-12)
13. () این جمله برای تقویت بیشتر حدیث به کار رفته است , و هرگز منظور از آن تزکیه ای که همراه با شک و گمان باشد نیست , زیرا صحابه همه عادل هستند و در دایره ی شک و گمان وارد نمی شوند . [↑](#footnote-ref-13)
14. () تمامی این اعضای هفتگانه باید در هنگام سجده بر روی زمین قرار بگیرد . [↑](#footnote-ref-14)
15. () منظور این است که رکن قیام و نشستن برای تشهد از لحاظ طولانی بودن با هم تناسب داشتند , زیرا این دو رکن معمولاً طولانی تر از بقیه ی ارکان هستند , آن چنانکه در روایت بخاری نیز این مساله به طور واضح بیان شده است , و بقیه ای ارکان نیز با هم تناسب خود را داشتند . [↑](#footnote-ref-15)
16. () منظور جلسه ی استراحت است . [↑](#footnote-ref-16)
17. () به سجودی گفته می شود که اگر در نماز خللی وارد شود ( به غیر از فرایض و ارکان ) به وسیله ی آن جبران می شود , و مکانش بعد از شهادت اخیر قبل از سلام است . [↑](#footnote-ref-17)
18. () امام بخاری این حدیث را با زیادت این جمله « وَوَضَعَ خَدَّهُ الأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى » در صحیحش روایت کرده است . یعنی گونه ی راستش را بر روی پشت دست چپش قرار داد . ( کتاب الصلاه , باب تشبیک الأصابع فی المسجد و غیره , ح 482 ) [↑](#footnote-ref-18)
19. () منظور از ذکر عدد چهل مبالغت در ایستادن و عدم عبور کردن است , و دقیقاً خود عدد اعتباری ندارد , و این یکی از اسلوبهای عرب در بیان امور مهم می باشد . [↑](#footnote-ref-19)
20. () علماء اجماع کرده اند که منظور از مقاتلت در این حدیث راندن عبور کننده با شدت بیشتر از بار اول است , و به هیچ وجه منظور جنگیدن با او نیست , زیرا این مساله مخالف با خشوع و خضوع در نماز است . [↑](#footnote-ref-20)
21. () به آن چیزی می گویند که شخص نماز گذار جلوی خود می گذارد تا کسی از جلوی نمازش عبور نکند . [↑](#footnote-ref-21)
22. () منظور سکوت مطلق نیست , بلکه مراد خودداری از صحبت کردن با دیگران است , زیرا اگر کسی در نمازش مطلقا ساکت بماند و اذکار و واجبات نماز را نخواند نمازش باطل است . [↑](#footnote-ref-22)
23. () منظور صحبت کردن با ملائکه است . [↑](#footnote-ref-23)
24. () هر چیزی که با خوردن آن باعث ایجاد بوی بد شود همین حکم را دارد مانند تربچه . [↑](#footnote-ref-24)
25. () عرب در جاهلیت بسیار نادرست می دانستند که شخصی در ایام حج از احرام خود خارج شود , وبرای مشاعر مقدس به خصوص منی احترام عجیبی داشتند به همین منظور برایشان سنگین بود تا از احرام خارج شوند و بعد از حلال شدن و همخوابی با همسرانشان دوباره احرام بسته و به منی بروند . [↑](#footnote-ref-25)
26. ـ منظورش از برادر , پیمانی است که رسول الله % بین او و حمزه به عنوان دو برادر دینی بسته بود . [↑](#footnote-ref-26)